

تألیف استاد علامه
میرزا محمد علی مدرس

ریحانۃ الادب

فی تراجم المعروفین بالکتابۃ واللقب

یا کنی والقباب

مستمل در درجہ حال

فہما و حکما و عرفا و علما و ادنا و اطنا و فضلا و
شعرا و بزرگ اسلامی کہ نا لقب و کنیہ اشہار دارند

جلد ششم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز چاپخانہ شفق

୨୪୮୫୭୧୦୦୧
୨. ୦୫୨
୪ - ୧

مخد اوندأ در توذیت بگشا

بقیة باب «هیم»

ملول شح شرف الدین - ار شعرای شاهرادگان همدوستان میباشد که
درویش مسلک بود و در اواخر قرن دوازدهم هجری میریست ،
دیوانی مرتب و مطومه‌ای بنام همت معانه داشته و از او است
سر سیر همد رلف بت سحر سار داری
سرخدا سردم ای بدل سر درار داری
سال وفاش بدست بیامد (ص ۵ ۴۴ ح ۶)

ملولی سند اسدالله - معوان مرغسی سید اسدالله نگارش دادیم
ملسکی در اصطلاح رحالی محمد بن عبدالرحمن بن ابی بکر است
ممنار حکیم عثمان بن محمد - عربی ، از مشاهیر شعرای فرس و اساد
حکیم سنائی بود ، در ندایت حال به عثمانی تحلیص میکرده و
در خدمت سلطان ابراهیم عربوی سر میرد ، بعد از وفات او همدوستان رفته و بار با بهرام
شاه عربی برگشت ، سال چهارصد و سی و چهارم هجرت در آنجا در گذشته و از او است
یک روز دامن تو بگیرم که چند شب در دوری تو اشک سدامن گرفته‌ام
(ص ۵ ۴۴ ح ۶)

ممتاز العلما سند علی ابن شمس العلما سند ابراهیم - اس ممتاز العلما سید
محمد تقی مذکور دیل نقوی موسوی صیرآ نادی لکهنوئی ، مکتبی
به ابوالحسن ، مانتب به ممتاز العلما از اکابر علمای امامیه عصر حاضر همد میباشد که بحسب
متممات را از اسید و یت خود خواند پس در حوزة علمیه همد تحصیل معقول و معمول

پرداخت نا در سال هرات و سیصد و بیست و هفتم هجرت بمقام ادامه تحصیلات علمیّه
بعتات عرش در حرات رفته و در حورّه درس سید محمد کاظم یردی و ملا محمد کاظم حراسانی
و شیخ ربیع العابدین مارندرابی و شیخ صیاء الدین عراقی و دیگر اکابر وقت حاضر شد،
بعد از تکمیل مراتب علمیّه در سال هرات و سیصد و سی و دویم هجرت در موقع حرمک
عمومی بموطن خود لکهنو برگشته و تدریس و موعظه اشتغال یافت تا در یاردهم دی حجه
هرات و سیصد و پنجاه و پنجم هجرت در همانجا بر حمت ایردی نایل گردید و از نالیفات او است
۱- اثبات السوء ۲- الامامة ۳- السداء ۴- الرق الوعیص فی محرات المریض
۵- تحری الاحتهاد ۶- حرمة شرب الخمر ۷- طریق الصواب فی بعض المسائل الفقهیة
۸- الوقایة حاشیة علی الکفایة و غیر اینها ، ناگفته نماند نا این که نامش سید علی میباشد نا
کیه اش سید ابوالحسن مشهور است (ص ۲۸۳ ح ۶۶)

سید محمد تقی ابن حسین بن دلدار علی- از برگزین علمای امامیّه
ممتاز العلماء

اواخر قرن سیردهم هجری همد میباشد که فقیه اصولی معتقد
ادیب نحوی مفسر حکیم متکلم جامع تمامی فنون عقلیّه و نقلیّه بود ، علوم متداوله
را نزد والد معظم خود تحصیل کرده و در حداث سن فرائد یافت ، از او وصحبه حواهر
احارّه روایت داشته و کتابخانه او از برگزین و مهمترین کتابخانه های همد اسماء معروف ،
کتابهای نادر الوحد و کتابهای خطی قرن سیم و چهارم هجرت در آن بسیار و در
از صحیفه سجادیّه نیز خط شهید اول در آنجا موجود و نالیفات بسیاری دارد

۱- ارشاد المتدین ۲- ارشاد المؤمنین ۳- حاشیة شرح جمعیه ۴- حاشیة شرح
هدایة ملاصدرا ۵- حدیة الواعظین ۶- الدعوات الفاحرة ۷- الصراعات الی فاصی
الاحاحات ۸- مرشد المؤمنین فی الفتنة ۹- طهیر الشیعة فی احکام الشریعة ۱۰- الغنای فی علم
الاعراب ۱۱- عون اللاند و عون العائد ۱۲- المرائد البهیة فی شرح الفوائد الصمدیة
۱۳- ۱۹۱- منتخب الآثار ، منهج الطاعات ، بحیة الدعوات ، بحیة المعجزات ، نزهة الواعظین ،
هدایة المسرشدین فی شرح نصرة المتعلمین ، تسبیح الانوار فی تفسیر کلام الحاء ، برادیه

وی در چهاردهم رمضان هرات و دویم و هشتاد و نهم هجری قمری در همد و هشتاد و نهم
در شهر لکهنوی همد وفات یافت ، در حسیّه خود هدیه داده شد ، در سنه ۱۳۰۰ همد

شمس العلماء رحبارة اش بنار حواءد وسيد محمد عباس شوشتری در تاریخ وفاش گوید

مولی نوافاته النقی کالمیت والعلیم سراحه نعیر السریت

یا آل محمد نعی صبرا قدایتکم فیه اهل البیت = ۱۲۹۸

(ص ۶۷ ح ۱ احسن الودیعة)

ممشاد دیوری ار اکابر عرفا و بررگان مشایخ او احر قرن سیم هجری عراق

میباشد که در علم و حلم و رهد و نقوی و فون طریقت طاق و

شهرة آفاق و اکمل حلای حمید بعدادی بوده ومی گفته است که بیست (یا سی) سال است

دل خودم را گم کرده و نحواستهام بمن مار دهند و گویا مرادش این بوده که اصلاً اراده

و فصدی نمودن یا نمودن حیری نداشته و همه چیز موکول باراده و مشیت حق است

وفات او سال دو یست و بود و هفتم یا هشتم هجرت واقع شد و بنا بردویمی هریک ار

دو حمله پیرمونی = ۲۹۸ و محبوب علم رنده دل = ۲۹۸ مائة تاریخ وفات او بوده و

ظاهر آن است که لفظ ممشاد نام اصلی او است و الا نام دیگری ار وی سطر بیامد و شاید

محقق محمد شاد باشد (ص ۲ ح ۲۰ ح ۸۷ ح ۱ ل)

ممله

لف رحالی جعفر بن موسی ویا پسرش محمد بن جعفر است

احمد بن یوسف - سلیکی مباری، مکشی به ابونصر، کاتب فاصل

مباری

شاعر ماهر مشی، ار اعیان فصال و اکا شرعرا ی قرن پنجم هجرت

میباشد که کبابهای سیاری اندوخته و همه آنها را وقف جامع آمد و جامع میافارقین

نمود در معره نا ابوالعلا ملاقات کرد، ابوالعلا ار حال خود شکایت نموده و گفت من

ار مردم کنار کتیده ام و نارهم مرا آرار میدهند، مباری گفت مردم را نا بو چه کار که

دیا را بدیشان داده ای گفت نه دیا بلکه آحرت را بیر بدیشان واگداشته ام و اس حمله

را تکرار می نمود و متألّم میگشت وار اشعار مباری است

ولی علام طال فی دقة کحط افلیدس لا عرص له

وقد ساهی عمله حمة فصار کالقطعة لاجراء له

اس حلکان گوید دیوان مباری عریر الوحد و نایاب بوده لکن بعضی ار قطعات آن در

دست مردم پیدا میشود وفات مباری سال چهارصد و سی و هفتم هجرت واقع شد و دست
آن بیمار حرد میباشد که شهری است مابین مسیح و حلب در نزدیکی حص ریاد
(ص ۷۶۵ ج ۱ ص ۲۷ و ۲۸ ج ۱ کا)

شیخ محمد بن علی بن رین العادین - حدادی مباری فاهری شافعی،

مباری

ملقب به رین الدین و عبدالرؤف، ارمناحتر بن سامای ائمه و ازل

فر یاردهم هجری میباشد که محدث ادیب فاضل از اکابر محدثین و ادبا، امام علوم
متداوله را جامع و سیار صابر و قانع بود در تمامی روز و شب یکمرا به صرف نماز
میسمود، از همه مردمان انقطاع حسته و عزت را در عزلت یافته و تسبیح و تهجد
مبپردازت، با این همه نارهم مورد طعن و حسد بی حقیقتان مہمل و ان گردید و بود
تا آنکه پنهانی مسمومش کردند و در نتیجه معالجه و کثرت دوا اسهال و اطراف و شش
گردید تا سال یکمرا و سی و یکم یا پنجم هجری قمری در دهره و سی و هفت و در
جامع اهر بحارہ اش بیمار خواندند و لادش در سال دصد و پنجاه و دو و سی و یک
بالیعاب او است

۱- الانحاف السسه در احادیث مسنده قدسسه ۲- المسمر شرح الجامع المسمر

که در فاهره جاب سده است ۳- شرح اسماء الله الحسنى ۴- شرح شمائل الترمذی ۵- در مسر ۶- شرح شهاب الفصاعی

بلدیة اسکندریه موجود است ۷- شرح شمائل الترمذی ۸- شرح شمائل الترمذی ۹- شرح شمائل الترمذی ۱۰- شرح شمائل الترمذی

۱۱- شرح شمائل الترمذی ۱۲- شرح شمائل الترمذی ۱۳- شرح شمائل الترمذی ۱۴- شرح شمائل الترمذی ۱۵- شرح شمائل الترمذی

که از سیح ابوعلی ابن سینا میسند شرح کرده و در فاهره جاب سده است ۱۶- کمور الحصابی

فی حدیث خبر الحلائق که حاوی ده هزار حدیب نبوی بوده و در دهره و سی و هفت و در

۱۷- الکواکب الدریه فی تراجم السادة الصوفیة که در مسجد حطی آن در دارالکتاب مصر

موجود است و غیر اینها که از صد متجاوز و محل توحه اکابر و فاضلین است

شهر مہیہ الحصب از بلاد مصر است

(ص ۲۴۸ ج ۲ و ۲۱ ج ۳ و ۱۱ ج ۴)

شهر مہیہ الحصب از بلاد مصر است

اسلم بن مہور - بعنوان انوالعوب در ستمی حواہ آہ

مصحی

سالم بن احمد بن سالم بن ابی الصغر - معروف به مسحب ، بعدادی
 مسحب
 دعوی عروسی ، دارای اخلاق حسنه و محبوب مردم و اراستاید
 یاقوت حموی صاحب معجم الادبا بود از حوزهای در نحو و کتابی در صنایع شعر و کتابی
 در عروض و کتابی در فوائی تألیف داده و سال شصت و یاردهم هجرت درگذشت
 (ص ۳۰۸ ت)

مسحب الدین اسعد بن محمود - در باب کبی بعنوان ابوالفتوح خواهد آمد
 علی بن ابی القاسم عبداللّه - بن ابی محمد حسن ماعقب به حسکا
 مسحب الدین و حسکا ابن محمد بن حسن بن حسن بن حسن بن علی
 بن حسن بن موسی بن بابویه قمی ، مکتبی به ابوالحسن ، معروف به شیخ مسحب الدین ،
 از ائمه و محول و مشایخ محدثین امامیه می باشد که عالم فاضل محدث حافظ بقیه ،
 کامل صدوق حایل القدر و ربیع الممرله ، از احفاد شیخ حسین برادر شیخ صدوق ، از
 معاصرین ابن ادریس حلی و ابن شهر آشوب مازندرانی و طائر ایسان ، بالخصوص در علم
 حدیث از هر جهت سماعت و جمعاً و حفظ و ضبط مبرز ، کثیر المشایخ و الروایه بود
 زحاح و اله روح راری ، سید مرتضی راری ، سید فصل الله راوندی و والد خود شیخ ابوالقاسم
 عیدار و سید دواعمار بن محمد حسینی مروزی و بطائر ایسان از جمله مشایخ روایت
 و بوده و عده مسایخ او از صد متجاوز است و بواسطه سید دواعمار مذکور از شیخ طوسی
 و سید مرتضی علم الهدی روایت کرده و بواسطه پدر خود نیز از احفاد خود تا از حد
 عالی خود صدوق اول علی بن حسن موسی بن بابویه قمی روایت می نماید که روایت از
 شش پدر میباشد .

در بحث المقال هم در ردیف اشخاص مستقی به علی ، اشاره بمعاصر ابن ادریس
 حلی بودن صاحب رحمة و روایت کردن او بواسطه سید دواعمار از سید مرتضی و هم
 روایت کردن او از پدر ششمین خود صدوق اول و ماعقب به مسحب و مؤلف فهرست بودن
 او که نیاز مذکور است اشاره کرده و گوید

روی عن الصدوق حدّا و حد
 عن دی القمّار عن اخی الرضی

و ابن عبداللّه دواعمار و سید قد
 مسحب معاصر الحلی

امامی عبدالکریم فرویدی شافعی از تلامذۀ شیخ منتحب الدین بود، در کتاب تدوین نام خود که در شرح حال علمای قزوین است سیارش ستوده و گوید تطویل کلام در شرح حال، بی محصل ایفای حق استادی او است که از تعلیقات و مکتوبات او استفاده های بسیاری کرده ام. حواحه نصیرطوسی نیز بواسطۀ شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی همدانی فرویدی از شیخ منتحب الدین روایت میکند و از تألیفات او است

۱- الاربعون حدیثاً من الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین ع. بی جهل حدیث -
از جهل بحر از مشایخ خود از چهل نفر صحابۀ پیغمبر ص و از این کتاب کثرت مشایخ او ظاهر و هویدا است ۲- تاریخ علماء الشيعة و طاهر بلکه صریح کلام دریمه آنکه این کتاب بهر حال فهرست دیل است ۳- الفهرست که به منتحب لقب مؤلفش موسوم و در آن شرح حال علمای امامیه را از زمان شیخ طوسی تا عصر خودش جمع کرده و بممرله شمه و بذیل و فهرست شیخ طوسی است

وفات شیخ منتحب الدین سال پانصد و هشتاد و پنجم هجری قمری در هشاد و یازده سالگی واقع شد. از کتاب اربعین مذکور از ابراهیم بن مهران نقل است که در همدسایگی ما در کوفه مردی وجود داشت که در سودا خوش معامله بود، هرگاه شخصی علوی برای خرید چیزی برد او میرفت فوراً آن را میداد و قیمت آنرا اگر داشت می گرفت و الاً به علامش میگفت که آنرا بحساب حضرت علی بن ابیطالب ع بویس، ندین مموال می رود تا آنکه آن مرد معسر شد، در خانه بنشسته و در دفتر حساب نگاه میکرد و برای مطالعه حق خود پیش بدهکاران می فرستاد، هر کدام ارايشان که مرده بود یا چیزی نداشته حطی نام و حساب او میکشید تا آنکه روزی بدر خانه خود بنشسته و بار دفتر مراجعه میکرد که مردی ناصبی عبوراً بطریق استهزاء بدو گفت بدهکار بزرگ تو علی بن ابیطالب ع چه کرد، آن مرد اندوهگین شده و بحانه رفت، همان شب در خواب حضرت رسول ص را دید که حسین ع بر در پیش روی آن حضرت راه می روند، آن حضرت فرمود که کجا است پدر شما، امیر المؤمنین ع که پشت آن حضرت بود عرض کرد که یا رسول الله ایستاده

هستم فرمود چرا حق این مرد را نمیدهی؟ گفت این حق او است در دیا که آورده ام پس کیسه ای از پشم سفید بدان مرد داد و رسول خدا ص فرمود که آن را بگیر و هر کس از فردندان من چیزی از تو بخواهد ردش نکن و دیگر بعد از این فقر و فاقه برای تو نیست آن مرد گوید از خواب بیدار شدم آن کیسه در دستم بود، زن خود را گفتم بیداری یا در خواب؟ گفت بیدارم گفتم چراغ را روشن کن، چون نظر کردم هزار دینار (طلای هیجده نحودی) در آن کیسه بود، دفتر حساب را خواستم معلوم شد آنچه حساب علی بن ابیطالب ع نوشته ام می کم و زیاد هزار طلا بوده و من آن زن گفتم ای مرد از خدا ترس و مبادا فقر و بریشانی و ادارت کمند که بعضی از تحاریرا فریب داده و مالش را گرفته باشی آن مرد گفت نه والله قصیه چنین است

محقق بنامد که شیخ حسن حدّ شیخ منتجب الدین که کیسه اش ابو محمد، لقش شمس الاسلام، شهرتش حسکا یا حسکا بوده بزرگواران فقهای وقت خود، تمامی مصنفات شیخ طوسی (متوفی سال ۴۶۰ هـ ق = قس) و فاضل ابن الریح (متوفی سال ۴۸۱ هـ ق = ق) و سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی (متوفی سال ۴۶۳ هـ ق = تسج) را از خود ایشان خوانده و هم از ایشان احاره داشته است و عمادالدین طبری محمد بن علی بن محمد از علمای اواسط قرن ششم هجرت بزرگواران بشاره المصطفی از وی روایت میکند. کتاب الاعمال الصالحة وسیر الانبیاء والائمة و کتاب العبادات از تألیفات حسکا بوده و سال وفاتش بدست نیامد لکن از قرائن مذکوره مکشوف میگردد که از رجال اواخر قرن پنجم بوده و با خود اوائل قرن ششم را نیز دیده است اما لفظ حسکا یا حسکا محقق حسن کیا است و کیا در زبان فارسی خصوصاً در اصطلاح مردم دارالمرمر و بزرگان کلمه تعظیم و مدح و احترام است و بمعنی حساب و حسرت و رئیس و مانند آنها استعمال نیامد (ملل و دریه و ص ۲۴۸ هـ و ۳۸۹ ق و ۴۶۵ م و عبره)

سالم بن احمد بن سالم بن ابی الصقر - بمیمی بغدادی، مکتبی به

ابوالمرحی، معروف به منتجب، ادیب نحوی عروضی و بالخصوص

منتجب

در عروض وحید عصر خود و در علوم عربیه استاد یاقوت حموی سابق الذکر بود و آثار
قلمی او است

۱- از حورۃ فی النحو ۲- صناعة الشعر ۳- العروض ۴- القوافی وی سال ششصد
و یاردهم هجری قمری درگذشت محقق نماید که حرف چهارم لفظ منتخب را در معجم الادبا
با حرف ح نقطه دار و در روایات با حیم نوشته اند چنانچه مذکور شد .

(ص ۱۷۸ ح ۱۱ حم)

اسعد - همان منتخب الدین اسعد فوق است که در قاموس الانام
منتخب الدین حرف حیم آن را سدید به جای نقطه دار داده است

منتفی لقب رحالی اسود بن عبدالله است

عبدالله بن عیاس بن عبدالله - همدانی کوفی، ابو الجراح الدیمی،
منتوف الشہرة، ارحواص ابو جعفر منصور دوانقی بوده که ایشانی

روایت نموده و هیشم بن عدی طائی هم از او روایت می نماید در سال یصد و پنجاه
هشتم هجرت درگذشت و از آن رو که موی لحيه و ریش خود را با دست بر میساخته ،
وصف منتوف شهرت یافته که شخص ریش کیده را گویند .

(ص ۳۵۸ ح ۱ بی و ۱۴ ح ۱ تاریخ بغداد)

منتوف وهیب بن حفص کوفی مصطلح علم رجال است و رحا -

علی بن یحیی بن ابی منصور - مکشی به ابو الحسن ، -
محکم، از شاهیر اهل بحوم و در رد متوکل دهمین حقیق

(۲۳۲-۲۴۷ ه ق = رب - رمز) و حلقای بعد از او مقرب و ارحواص - موی ایشانی بود

و بهمین جهت به محکم ندیم شهرت داشته است بسیار عام درس ، ح - از -

و پوسته مشأ حیر و صلاح ایشان ، در صنعت سرود و عده هر و روی اش - و -

عرب و از نالامدة اسحق موصلی بود شعر خوب هم میگفتند کتاب الاما ، کتاب الاما ،

العدماء والاسلامین و کتاب الطمسح اراآ نار فامی او میباشد و در - و -

هجرت در سامره در گذشت .

شرح حال پسرش هارون بن علی بیردر باب کی بعنوان ابی ابی منصور خواهد آمد
پسر دیگرش یحیی بن علی بن یحیی بن ابی منصور معروف به ابی المعجم و مکشی به
ابو احمد بیر از افاضل عصر خود ، از محبین و اهل فن هیئت و فلك ، ندیم مکتبی بالله
هفدهمین حلیفه عباسی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق = روطه - رصه) و بسیار مقرب ، معتزلی المذهب
و ارحامه متکلمین بوده و با جمعی از ایشان نزد مکشی حاضر میشدند تألیفات بسیاری
بدو منسوب و از آن حمله است کتاب الناهر در اخبار شعرای محصرین دوئین امویته و
عباسیه که با تمام آن موفق شد و پسرش ابوالحسن احمد بن یحیی بیایانش رسانید یحیی
شب دوشمنه سیردهم ربیع الاول سیرصد تمام هجرت در پنجاه و نه سالگی در گذشت و پسر
مدکورش بیر ادیب شاعر معتمد فقیه متکلم و در کلام و فنون ادبیه از رؤسای وقت خود
بوده و در دیحجه سال سیرصد و بیست و هفتم هجرت در شصت و پنج و یا هفتاد و چند سالگی
در گذشته و از آثار قلمی او است

۱- الاحماع در رفته ۲- الاوقات ۳- المدخل الی مذهب الطبری و در فقه مذهب

ابو جعفر طبری می رفته است (ص ۱۴۴ ح ۱۵ حم ۳۹۱ ح ۱۳۷۸ و ۲۲۸۱ ک)

عبدالله بن ابی حفص - بن عبدالله یقطان ایدجی حوری ، معروف

مدیحی

به غالب حورستانی ، با غالب حوری (چنانچه در مجمع الفصحا

است) و در ریاض العارفین نام و نسب او را ندین روش نوشته است عبدالله بن ابی عبدالله
مدیحی ثنابی از ابی حفص مدیحی ماضی ابن عبدالله یقطان ایدجی ، بهر حال وی بوفور
کمالات موصوف ، از فضایل معتمدین و صاحب مصنفات بسیاری بوده که از آن جمله است
طراز الذهب در فضائل و مناقب اثمه اثنی عشر و اثبات حقیقت ایشان با براهین قاطعه
با مدیحی الدین عربی (متوفی سال ۳۳۴ هـ ق = حلد) معاصر و معاشر بوده و سال ده تن
بندست بیامد و از اشعار او است

بی تو نفسی فرار و آرام نیست بی تو ، و ، با و صبت و ... است

بی چاشمی تو در جهان کامم نیست بی روی تو صبح و موی تو شامم نیست
(ص ۳۳۲ ح ۱ مع ۳۸۴ ریاض المعارفین)

ممدل } یا نادال بی نقطه یا ناقطه، لقب رحالی عمرو بن علی ویا عمرو
ممدل } بنوعلی بوده و موکول بدان علم شریف است.

عبدالعظیم بن عبدالقوی - بن عبدالله بن سلامة بن سعد ممدری،
ممدری

شامی^۱ الاصل، مصری^۲ المولد والمدین، رکنی^۳ الدین اللقب،

شافعی^۴ المذهب، ابو محمد الکبیه، از اکابر اواسط قرن هفتم هجرت میباشد که در فقه و تمامی علوم عربیه و قرائات قرآنیّه و حید عصر و شیخ الاسلام وقت خود، در تمامی فنون علم حدیث بی نظیر، در معرفت احکام و معانی و عرائث و مشکلات آن متبحر و به حافظ کبیر موصوف بود از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی بفقّه نموده و از مشایخ مکه و دمشق و اسکندریّه و دیگر اکابر وقت استماع حدیث کرده و از تألیفات او است
۱- اربعون حدیثا فی فصل اصطلاح المعروف بین المسلمین و قضاء حوائجهم

۲- الترغیب والترهیب در حدیث و هر دو در مصر چاپ شده و کتاب دویمی بر رگ و دو مجلد است وی سال ششصد و پنجاه و ششم هجری قمری در هفتاد و شش سالگی در گذشت
(کف و ص ۱۸ مط)

محمد بن جعفر - یا ابی جعفر هروی، مکتبی به ابوالفضل، ارادانی
ممدری

اوائل قرن چهارم هجرت میباشد که بحوی لغوی و از تلامذۀ نعل

و مترّد بوده و در تہذیب اللّٰغة ادری از وی سیار نقل میکند و از تألیفات او است

۱- الشامل ۲- الفاخر ۳- الملتقط ۴- نظم الحمان و غیر اینها وی در رحب

سال سیصد و بیست و نهم هجرت در گذشت

(کف و ص ۹۹ ح ۱۸ حم و سطر ۱۳ ص ۶۷)

شرح علی - عاملی، ملقب به رکن الدین، معروف به مشار، از
مشار

افصل علمای قرن دهم هجرت میباشد که پدرش شیخ، هائی اتموفی

سال ۱۰۳۱ هـ ق (= غلا) و از تلامذۀ محقق کرکی (متوفی سال ۹۲۰ هـ و ظم) بوده

مشهد { در اصطلاح رحالی ، اولی لقب سلیمان بن سعید ، دومی
مشقی { حسین بن علی اصفهانی و موکول بدان علم شریف است
مشقی نصرالله بن ابی الکرم - در باب کنی بعنوان ابی الاثیر خواهد آمد

محمد اسمعیل بن شمس - از شعرای قرن یازدهم هجری شیراز و
مصنف مردی بوده درویش مسلک که مدتی بهمد رفته و اخیرا باز با دران

برگشت و بحجت کثرت اقامت او در بهران به تهرانی شهرت یافت و از او است
با رشتی عمل چه کند کس بهشت را _____ ماتم سرا است حسانه آیمسه رشت را
پیر گشتیم و همان سرگرم راه عقلیم عمر ما چون آسیا در قطع بکند مرل ددشت
سال وفاتش بدست نیامد محقی نماد که شریفا پسر دیکر شمسایر شاعری بوده خوش
در اشعار خود به کاشف تحلیص میکرد ، مدتی هم متصدی قضاوت طرشت (اردبیل) در
ری) بوده ، در نظم و نثر نیز مهارتی سرا داشته و ارنالیفات و آثار قلمی او است
۱ و ۲ و ۳ - حران و بهار ، در مکنون ، سراج الحمر که هر سه شری و هاد - امل و

ارسحان حران و بهار ظاهر بوده و از اشعار او است

ناید چو سحاب دُر بر روی عربال نه ای که - - -
عمری است که انجم رسیده است می در بن شیشه چون مرمره است

۴ و ۵ و ۶ - عباس نامه ، ثیلی محزون ، هم پیکر و سال وفات شریفا بدست نیامد -

(ص ۲۵۱ تذکره بصرآبادی)

دویمین حلیفه عباسی و نام اصلی او م ن ع ا ، و
مصور دوانقی مصور بین ارباب سیر محل خلافت و طر است - - -

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالملطاب ، کنیدان ابو جعفر ، امین مصور
ابوالدوانیق و دوانقی با دوانقی میباشد در سال یکصد و سی و ششم هجرت مد
وفات برادرش سجاح سابق الذکر بخلاف او بیعت سد ، هاشمیه را مدت کوتاهی
بدستیاری ابومسلم حراسانی اولین مؤسس دولت عباسیه عم خود - د ا ر سه در شه -

اعلان خلافت داده بوده کشت و در دویمین سال خلافت خود ابو مسلم را بپیر ارحوف بغداد و اقتداری که داشته بقتل رسانید ، در سال یکصد و چهل و پنجم بغداد را که از طرف ابو حنیفه موسوم به مدینه السلام بوده مقر خلافت نموده و با رومیها محاربه ها کرد ، بلاد بسیاری از جهات سمت عربی آن طولی مسخر نموده و در سمت ماوراءالنهر بپیر پاره ای فتوحات موفق گردید

در ترقیات لارمه علوم و فنون دایره و حمایت و تشویقات اهل علم و هنر فروگذاری نداشت و نوشته بعضی از ارباب سیر (والعهد علیہ) بدو بنفع و تفسیر و حدیث هم در زمان او شروع شد و تا آن وقت سیمه سیمه و از حفظ خاطر نقل و روایت میکردند حمدق اطراف شهر کوفه بپیر ارباب او میباشد که اتمامی اهالی آن شهر بحکم سرشماری بآن دابق نقره گرفته و صرف آن حمدق نمود و همانا لقب ابوالدوانق یا دوانقی یا دوانسی او در از همین راه بوده است که دوانق یا دوانق جمع دابق است و دابق هم بفتح و کسر بون یا ششم درهم و دینار ۱۰ گفته و در جمع مفتوح دوانق و مکسور دوانق گویند نوشته بعضی دیگر ، این لقب بجهت کثرت حساست او بوده که يك دابق را بپیر از فقرا مصایقه میکرد و یا در مقام محاسبه یا دابق را اهمیت میداد بشرحیکه در محل خود بکارش یافته با علوهها و بعضی طرفداران بی امید در سر معارضه بود ، چندین مرتبه حضرت امام جمعی صاق ح را از مدینه عراق آورد و عامت هسمومش گردانید منصور سال یکصد و پنجاه و هشتم هجرت در مکه معظمه در اثنای مسافرت حج در شصت و سه سالگی در گذشت و پسرش مهدی حاشین وی گردید و گویند که در حین وفات منصور ، معادل یکصد و شصت مایون و یا شصتصد ملیون درهم و بیست و چهار ملیون دینار در حرا اندوخته او بوده و در عهد هیچکدام از خلفای سلف بدین مقدار نرسیده بوده است باری رجوع به معالضی هم بنماید

اسمعیل بن محمد - سیمین حلیفه ارفاطمیون مصر سابق الذکر
میسور عسیدی می باشد که شرح حال او ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان فائمه محمد

مذکور شد .

موافق آنچه بروحردی از بحار نقل کرده لقب رجالی محمد بن
میسوری احمد هاشمی است و در حائیکه بعد از آن جمله عن عم اصبه باشد

یعنی از عموی پدر خود روایت نماید مراد از آن عیسی بن احمد بن عیسی بن مصور است

منطقی امیر حسین - بعنوان میسوری خواهد آمد

محمد بن طاهر بن بهرام - در باب کسی بعنوان ابو سلیمان خواهد آمد

میرزا محمد ابراهیم - از شعرای او ا حروف سیزدهم هجری شیراز
منعم می باشد که به منعم متخلص ، از قیود علائق مستحاضی ، پمیری بوده

صافی نهاد ، در خط نستعلیق اوستاد وار او است

مانند گلسی که بویرانه گل کند آگه کسی بسد ر بهار و ح ان ه

مرا پروانه سان آتش بحان است که یارم شمع ، م دیگران است

بحر لطیفی که او با ما ندارد کدامین لطف سر ه به ندارد

صیب حان هر کس نیست ورده سالانی نیست تا به به دارد

در آثار عجم گوید در سال هرات و دویست و بود و هفتم هجری از سخن بی بی ده ان
عمور میگردم که حقار ، قبری حفر میکرد ، منعم نیز بر سر آن قبر نشسته بود و پس از
اطهار مهربانی گفت این قبر را برای خودم تهیه میمایم و مژده تریح خودم را بر
یا شعور = ۱۲۹۷ دیده ام تا اینکه باصله چند دوری وفات یافت و در همدان مدفون گردید

منقری^۱

منقری

نصر- بن مراحم بن یسار عطارکوفی منقری، مکتبی به ابوالفضل
یا ابوالفضل، مورّح احساری شیعی امامی صالح الامر و مستقیم
الطریقه که ممدوح بعضی از اکابر علمای رجال بود، درهریک از حمل و صفی و عارات
و معتل حسین ع و مناف و بهروان و غیر آنها کتانی تألیف داده است، ارا بنو محمد (مدوفی
سال ۱۵۷ هـ = ۴۴۰) روایت کرده و در سال دویست و دوازدهم هجرت درگذشت محبی
نماید که این تاریخ وفات نصر و روایت او ارا بنو محمد چنانچه مذکور شد و مصرّح^۲ به بعضی
از اهل فنّ میباشد منافی اصحاب نافع بودن او است چنانچه از شیخ طوسی نقل شده
و بحقیق باید موکول بکتب مربوطه است
(الاعلام زرکلی و ص ۲۲۵ ح ۱۹ حم و کتب رجالیه)

ممسن

موجهری

برورن محسن یا محدث لقب رحالی علی بن حسان واسطی است
حکیم ابوالحکم احمد بن یعقوب - یا قوس بن احمد دامغانی، از
اساتید شعرای نامی و اکابر بلخ و سحروران ایرانی و حکیمی
است دانشمند و خردمند که در تحصیل کمالات متنوعه ربحها کشیده و گنجها برده است ،
در هر علمی حظّی وافق داشت و از آن رو که در بدایت حال مدّاح فلك المعالی امیر موجهر
بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر از سلسله آل ریار بوده به موجهری تحلّص می نمود
تا بعد از وفات امیر مذکور در سال چهارصد و یازدهم هجرت از گرگان نرینه رفته و
قصیده ای در مدح عصری سابق الذکر گفت در مجلس او همه شعرای وقت حتی فردوسی
و فرّحی نیز مقدّم بوده و هم بمعرفی او بدربار سلطان محمود عربوی راه یافت و در سلك
شعرای درباری مسلسل گردید و مدایح بسیاری در باره سلطان معظّم گفت و بحایره های

۱- منقری - منسوب است به منقر (برورن منیر) که پدر قسقلایست ارسند و یکی دیگر
از تمیم در اصطلاح رحالی لقب اسلم بن ایمن ، شار بن مراحم ، حارث بن سریق ، حسین
بن احمد ، سلیمان بن داود و بعضی دیگر است

شاهانه نایل گردیده و ثروت بسیاری اندوخت. بعد از وفات سلطان، در دربار پسرانش سلطان محمد و سلطان مسعود نیز تقرب یافت بلکه در دربار سلطان محمد منصب ترخانگی نیز داشته که هر وقتی که بی رحمت و احار حق حضور مجلس سلطان را داشتی و کسی را حق ممانعت سودی در سال چهارصد و سی و دویم یا چهلم هجرت وفات یافت و از اشعار مشهوره اش قصیده لایمیه ایست که مطلع آن این است

الا یا حیمکی حیمه فرو هل که پیش آهنگ سرو شد رمل

بیر از اشعار او است که در وصف فصل پائیز گفته است

آمد حسته مهرگان، حش بر رگ خسروان نار بچ و بار و ارغوان، آورد ار هر حیه
 نرگس همی در باغ در، چون صورتی از سیم در و از شاخهای مورد بر چون گیسوی بر آیه
 آن نارها بین ده رده، بر بار بن گرد آمده چون حاحیان درهم شده در درو گار و نه
 هدایت گوید شنیده ام که موج چهری سی هزار بیت شعر داشته ولی هر سه هزار آن ها
 دست نیامده است دیوانی که از موج چهری متداول و نسخ خطی و چاپی آن در دست
 مردم می باشد هما نا گرد آورده هدایت است که در باریس و دومر به هم در تهران -
 يك نسخه خطی آن شماره ۲۹۱ و يك نسخه دیگر نیز بصمیمه دیوان عصری به
 ۳۸۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید تهران موجود است. نوشته و موس الاعانه
 موج چهری از شاگردان سحری، لقب نجم الدین و شصت کله ملقب، در اصل از اهالی
 بلخ بوده و اخیراً عربی رحلت نمود، وفاتش هم در سال چهارصد و هشتاد و شش بوده است
 و از معاصر بودن عصری (متوفی سال ۴۳۱ هـ ق = ۱۰۴۰) و سلطان مسعود - وی (متوفی
 در حدود سال ۴۳۴ هـ ق = قلد) صحت تاریخ فوق مکتوف و اشتهار موسی در ریح
 وفاتش روشن میگردد (ص ۲۴۹ هـ و ۲۵۴ هـ ج ۱ ص ۲۵۵ ج ۲ ص ۶۱)

احمد بن عزالدين محمد بن محمد بن عبدالسلام - متوفی ۵۹۱ هـ،

موقوفی

مکتوبه ابوالعباس، ملقب به سهاب الدین، معروف به ابوالسلام

مؤلف کتاب المص الممدیه فی احبار النیل السعید میباشد که در سال ۶۰۰ هـ ق - ۱۲۰۰ هـ ق

قمری در هشتاد و چهار سالگی درگذشت (ص ۱۸۰۷ مط)

میهاچی

محمد بن بهادر - بنوان در کشی مذکور افشاده است

محمد بن حسن بن محمد - شافعی المذهب ، حلوتی الطریقه ،

میر

میرالشهره ، از اکابر صوفیه میباشد که در حدود شصت سال

به روره مداومت داشت ، در آخر عمر نابینا شد ، در حاشیه خود مبروی گردید بذكر و تدریس اشتغال داشته و ارتالیفات او است

۱- الاداب السیة لمیرید سلوک طرق الساده الحلوتیة ۲- الهام العربی للحکیم فی ما فی حایا معانی سم الله الرحمن الرحیم ۳- تحفة السالکین و دلالة السائرین لمهج المبرین که در مصر دومرته چاپ شده است ۴- الدر الثمین فی مولد سید الاولین والآخرین ۵- شرح الدرة ۶- شرح الطیفة وفات او در یاردهم رحب هراز و صد و بود و بهم هجری قمری در صد سالگی در مصر واقع شد و در جامع اهر بحماره اش بنام خواندند (ص ۱۲۲ ح ۴ سلك الدرر وعبره)

میمی

شیخ احمد بن علی بن عمر بن صالح بن احمد بن سلیمان - حنفی المذهب ،

طرابلسی الاصل ، میمی المولد ، دمشقی المشأ والمدون ، از

افاضل علمای حنفیه قرن دوازدهم هجرت میباشد که در سال هراز و هشتاد و بهم در قریه مین نامی از قراء دمشق متولد شد ، بعد از قرائت قرآن مجید درسیرده سالگی بدمشق رفت ، بعد از تحصیل مقدمات لازمه در حوزة شیخ عبدالعزیز نابلسی و اکبر اکبر وقت تکمیل مراتب عالیة علمیة پرداخت ، در تمامی علوم متداوله خصوصاً در فنون ادبیة یدی طولی ودستی توانا داشت ، تمامی مدت عمر خود را در جامع اموی و عادلیه کبری تدریس کرده و ارتالیفات او است

۱- شرح قصيدة الفور والامان فی مدح صاحب الزمان که با اصل قصیده سریعه که از

سیح بهائی و حاروی سبب و سه یب است در آخر کسکون خود سیح بهائی در قاهره چاپ شده است

۲- المصحح الوهمی علی تاریخ ابی نصر العتیمی که شرح تاریخ یمیمی مؤلف در وقایع سلطان یمین الدوله محمود بن سبکسکی است و آن نیز در قاهره چاپ شده است وفات میمی

سال هرا و صد و هفتاد و دویم هجرت در دمشق واقع گردید
(س ۱۸۰۸ مط و عره)

سراج الدین علی حاکم - از شعرای فارس و دراصل از قصه موهان
موحد
از نواع شهر لکهنوی هند بود، پس قاصی القصاة کلکنه شد و
بعضی از کتب فقه را از عربی به پارسی ترجمه نموده و از او است
گل بلیل و اشاد و هم شمع با پروانه سوخت هر کسی را بهره از یارش بود الا مرا
در سال هرا و دو بیست و سی و هشتم هجرت درگذشت
(س ۴۴۶۰ ح ۶ س)

از شعرای فارس قرن یازدهم هجرت بوده که به هندوستان رفته و
موحد همدانی
بر فاهیت ریسته و از اشعار او است
دارم گله ای از تو اگر حوصله داری اما بوکجا حوصله آن گله داری
در سال هرا و بیست و چهارم هجرت درگذشت
(س ۴۴۶۰ ح ۶ س)

شاعری است مدحشانی که دیوان شعری شش هزار بیتی به نام
موحی
یوسف و راجحا داشته و در سال به صد و هفتاد و بهم هجری قمری
در شهر اکره از بلاد هند درگذشته و شعر و اسم و مشخص دیگری دست نیامد
(س ۴۴۶۱ ح ۶ س)

لقب رحالی عبدالله بن حسن، علی بن حسین، قسیمه اش، محمد
مؤدب
بن جعفر، محمد بن عبداله مؤمن، موسی بن محمد و بعضی دیگر است

احمد بن عبدالملک - بن علی بن احمد عبدالصمد یث بوری، مکتبی
مؤدب
به ابوصالح، معروف به مؤدب، مفسر صوفی فیه محدث می

حافظ و متوالی اوقاف محدثین بوده و در مباره مدرسه به پیغمه یث بوری فتح و تصدیرت
ادان میگفته است و از آثار علمی او تاریخ موف می باشد و در بهم در صد و هشتاد و
هجرت در هشتاد و دو سالگی درگذشت
(س ۲۲۴ ح ۳ و ۴ س)

محمد بن علی - هروی نحوی لغوی، مکشی به ابوسهل، معروف

مؤذن

به مؤذن، از ادای قرن پنجم هجرت بوده و از آثار قلمی او است

۱- اسماء الاسد ۲- اسماء السف ۳- التلویح فی شرح الفصیح که در قاهره چاپ

شده و شرح کتاب فصیح نام ثعلب نحوی است وی در سیتم محرم چهارصد و سی و سیتم

هجرت در شصت و یک سالگی در مصر درگذشت

(کب و ص ۲۶۳ ح ۱۸ جم و ۲۲۷ ب و عره)

شیخ محمد بن علی - سرواری حراسانی، معروف به مؤذن، از مشاهیر

مؤذن

عرفا و فصلاي عهد شاه عباس سانی صوفی که طریقت دهیبه را

می پیموده بلکه سلسله عرفای دهیبه بدو منتهی و در تألیفات او است کتاب تحفه عباسی

که بربك مقدمه و دوازده باب مشتمل و معنی صوفی و تصوف و عقائد صوفیه و فصیلت

علم و رهن و صحت و سکوت و شب بیداری و عزلت و دگر و بوکل و رصا و تسلیم و

دیگر مراحل سیر و سلوک را حاوی و در سال يك هزار و هفتاد و هفتم هجرت نام شاه

معظم تألیفش داده و در این اواخر مستقلاً و یکمرتبه بزر در حاشیه سبع المثانی در تهران

چاپ شده و تألیفات دیگری بزر بدو منسوب و از اشعار او است

عارف اسرار یار میشود آن شیر مرد کر سخن بیک وندگشت بحام حموش

سال وفاتش بدست بیامد (ص ۲۶۹ ریاض العارفین و ۴۵۲ ح ۳ دریعه)

موردی لقب رحالی احمد بن محسی - است

هر هلی^۱

موصلی ابراهیم بن ماهان - بنوای ندیم حواهد آمد

۱- موصلی - منسوب است به موصل و آن بنوای معجم البلدان و مراد اطلاع (فتح

میم و کسر صاد) شهری است بر رگه و قدیم و مشهور و یکی از مراکز بلاد اسلامی، در وسعت

و عظم و کثرت جمعیت بی نظیر، مر و معبر و گذرگاه جمیع بلاد بوده و در حقیقت دروازه

عراق، کلید حراسان، آستانه آذربایجان میباشد بعد از این حمله گوید بسیار سیده ام که*

- موصلی علی بن ابی الوفاء سعد - بعنوان مهذب الدین حواهد آمد.
- موفق الدین احمد بن قاسم - در باب کمی بعنوان ابی اصبعه حواهد آمد.
- موفق الدین احمد بن محمد - بن عباس در باب کمی بعنوان ابوظاهر حواهد آمد.
- موفق الدین احمد بن هبة الله بن ابی الحدید - از مشاهیر شعرای عرب میباشد بلکه ادیبی بوده کامل ، فقیهی فاضل ، بد قاسم معروف به.
- ابوالمعالی موصوف و برادر ابی الحدید مشهور وار اشعار او است
- قمر عدمت عوادل فی عشقه بل ماعدت تراحم العناق
بدو فتسقه العیون و انها مأمورة بالعمص والاطراق
عیای قد شهدا بعشک انما لك ان تمول هما من الفساق
- درسال شنصد و پدجاه و ششم هجرت درگذشت (س ۵۹۳ ح ۱)

- موفق الدین احمد بن یوسف - بعنوان کواشی نگارش یافته است
- موفق الدین اسعد بن ابی الفتح - الیاس بن حرحیس مطران ایب نصرانی ، ملقب به موفق الدین ، مکتبی به ابن المطران، از مشهیر ائمتی
- قرن ششم هجرت میباشد که علاوه بر مهارت بی نهایت علم طت ، در علوم ادبی و حکامیت، بی دستی توانا داشت ، بحسب برای تحصیل علوم دینیة نصرانیة به بلاد روم رفت ، سه ط و علوم مذکوره را در بغداد از اس اللمید و دیگر اکابر وقت احدث نمود ، اخیراً در دمشق حکیمناشی مریضخانه نورالدین بن رگی بوده و مشمول مراحم بیکران اصر
-
- میرگر بن بلاد دنیا مشهور و دمشق و موصل است که اولی باب مشرق رمن دوم دروارة معرب زمین بوده و سیمی بر بهر دو مقصد شرقی و غربی رسانده و کمتر رسیده و در سرب و عرب موصل را بنیید موصل گسی آن هم جهت آن است که عراق و حراره العرب را هم وصل کرده و یا فرات و دجله را مربوط و موصل بهم دیگر می نماید و یا تمام این حیدر که موصل نام داشته بدین اسم احیصاص یافته است بهر حال قبر حرحیس بی در و ستود ، بل بوده و در مقابل سمت شرقی آن سر شهر بنوا است باری لفظ موصلی ، در اصطلاح رحالی لقب اهور بن ابی علاج ، اهور بن بکر ، عبدالعزیز بن عبدالله و بعضی دیگر است

صلاح الدین ایوبی پادشاه مصر گردید تا سال پانصد و هشتاد و هفتم هجرت در همانجا درگذشت و در اواخر عمر موفق بدین مقدس اسلامی گردید و ارنالیهات او است

- ۱- آداب طب الملوك ۲- الادوية المفردة ۳- ستان الاطماء و روضة الالساء
 - ۴- السعالة الناصرية في حفظ الامور الصحية ۵- المقالة الحميمة في التدابير الصحية وعرايها
- (ص ۱۷۱ مر و ۴۴۸۵ ح ۶ س)

عبدالعزیز بن عبدالجبار - سلمی ، ارمشاهیر اطسای اسلامی اوائل
موفق الدین

قرن هفتم هجرت میباشد که بحسب در دمشق تحصیل فقه اشتغال داشت ، اخیرا تحصیل طب پرداخت ، در نتیجه کثرت مهارتی که در هر دو قسمت علمی و عملی طب داشته و فقرای بیماران را طبابت محبتی میکرده بلکه دوا و عدای ایشان را نیز از مال شخصی خودش می بخشیده شهرت بی دهایت یافت و حکیم ناشی بیمارستان مذکور فوق گردید و سال ششصد و چهارم هجرت در شصت سالگی درگذشت

(ص ۴۴۸۶ ح ۶ قاموس الاعلام)

عبداللطیف بن یوسف بن محمد علی - یا محمد بن علی بن سعد ،
موفق الدین

شافعی موصلی الأصل ، بعدادی المولد والمدفن ، موفق الدین و ناح الدین الأعلم ، و ابن اللغات الکیمية والشهرة ، ار مشاهیر علما و ادبا و حکمای اسلامی میباشد که در نحو و لغت و حدیث و کلام و علوم ادبیة و طب و فروع حکمت و فلسفه سالمة عصر خو - سمار میرو - ، مکتب ارسطو علاقه معرفت و اهتمام مام داشته و در فهمیدن متضاد آنها متعذر بود ، سیاحت های بسیاری در شام و روم و مصر و نواحی دیگر کرده و در اکثر آنها تدریس علوم متنوعه اشغال داشت ، مدتی در فاعره اقامت گرفته و راسه های بسیاری از اولاد صلاح الدین ایوبی دند ، در گراسالی مصر که در آن اوان حادث و موس بسیاری تألیف شده بودند که بی تألیف داد و هرچیز حیرت آور را که خودش مشاهده کرده و یا ار م - اهده کمیده شنیده بود در آن جمع و مندرج ساخت و آن را مکسب الافادة والاعمار فی الامور المشاهدة والحوادث العیایة بمصر موسوم داشت و در توضحه چاپ ، در تدریس بر تر حمة فرا سوی ، در مصر بیر یات مریمه بها و یک مرتبه هم با

ترجمه لایبی نام محضر احبار مصر از العز و انحر فی عجائب مصر چاپ شده و همین است که گاهی آثار مصر هم گویند مصنفات بسیاری دارد

- ۱ و ۲- آثار مصر و الافادة والاعتبار که فوقاً مذکور شد ۳- تفسیر سورة الاحلاص
- ۴- دیل الصبح که بنمۀ کتاب صبح نام ثعلب است و در مصر چاپ شده ۵ یا ۸- شرح اربعین حدیثا و شرح نالت سعاد و شرح سبعین حدیثا و شرح معدمة ابن ناشاد ۹- عرب الحدیث
- ۱۰- مختصر احبار مصر که فوقاً مذکور شد ۱۱- الواصحة فی اعراب الفاحه و ۱۰ راها
- در سال ششصد و بیست و نهم هجری قمری مطابق هزار و دویست و سی و یکم میلادی در هفتاد و دو سالگی درگذشت (ص ۶۶۱ ج ۱ ص ۳۷۷ و ۷۷۸ ج ۲ ص ۱۲۹۲)

عبدالله بن احمد بن محمد - بن احمد بن قدامه بن مقدم، حمای

موفق الدین

مقدسی دمشقی صالحی ، حماعلی الولاد، ابو محمد الکلیه، از

مشاهیر علمای عامه میباشد که در بلاد بسیاری سیاحتها کرده ، علوم منوعه معموا را اکابر وقت فراگرفت ، در فقه و حساب و هیئت و علوم ادبیه دستی توانا داشت ، آنچه موشته بعضی علوم ظاهر و باطن را جامع و مرید و شاکرد شیخ عبدالله در یازده و ده و از تألیفات او است

- ۱- الاستبصار فی نسب الانصار ۲- الترهات ۳- التمسین فی نسب التبرکات
- ۴- دم التاویل ۵- دم الوسواس ۶- الروضة ۷- العسدة ۸- فصل عاشورا ۹- الکافی
- ۱۰- المحتبون فی الله ۱۱- المعنع در فقه حنبلی ۱۲- در فقه حنبلی ۱۳- الهدایه
- و غیر اینها در سال ششصد و بیست و دویم هجرت در سنه ۱۰۱۰ درگذشت و بنا بر تاریخ دومی حمله نور علی نور - ۶۴۲ ماده درج و است

محیی بن اندک عموی صاحب برحمه ، عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه حماعلی حنبلی مقدسی صالحی ، ملقب به شمس الدین در فقه راه ، از مشاهیر زمانه و محدثین وقت حنبلیه میباشد که از ابوالفرح حوری و دیگر احادی محدثین و مؤلفان حدیث نموده و از اکابر متابعین محیی الدین حوری ، شیخ الاسلام ، فاضل الفصاهه و محبت و محبت کسی است که در آن نواحی متصدی قضاوت حملند بوده است که ب المعنع مذکور

فوق را در ده مجلد شرح کرده و همین شرح او میباشد که به شافعی موسوم و به شرح کبیر معروف است و فاش سال ششصد و هشتاد و دویم هجرت در هشتاد و پنج سالگی واقع گردید (ص ۷۴ و ۳ و ۳۱۰۷ ح ۳ و ۳۶ ح ۷ قع و ۲۱۳ مط و عمره)

موفق الدین عمر بن محمد - در باب کی بمعوان ابن طبرزد حواهد آمد

موفق الدین عیسی بن عبدالعزیز - بن عیسی بن عبدالواحد بن سلیمان، مکنی

به ابوالقاسم، نحوی فارسی شاعر ماهر محدث کبیر المسایح بود که از هرات و پانصد نفر از مشایخ حدیث روایت کرد، و از مشاهیر ادبا میباشد و تألیفات و آثار قلمی بسیاری بدو منسوب دارند

۱- الارهاص فی المختار من الأشعار ۲- البحر الاحمر ۳- التذکرة المختصرة من التراث العشرة ۴- الجامع الاکبر والبحر الاحمر در فرائد ۵- الثریا المصنعة من کلام سدالریة ۶- الدقائق والخصایق ۷- دیوان شعر ۸- الرسالة المارة فی الافعال المصارعة ۹- الزهرة اللالحة فی کیفیة قراءة الفاتحة ۱۰- عایة الامسة فی علم العربیة ۱۱- الملحة المعبية (المسح حلا) در نحو ۱۲- المبرلة العلیا فی تعمیر الرؤسا و غیر اینها در سال ششصد و بیست و نهم هجری قمری درگذشت

(کف و ص ۸ و ۵ و سطر ۱۷ ص ۸۴)

موفق الدین محمد بن علی بن محمد - بمعوان رحبی نگارش یافته است

موفق الدین محمد بن یوسف بن محمد بن فائد - موفق الدین اللقب، بحرانی

الولاده، اربلی الاصل والنسابة، از مشاهیر شعرای عرب و اواخر قرن ششم هجرت میباشد که در علوم عربیة نزدیکیان تقدم داشت، کتاب الفلیدس را حل کرده و در کودکی بمطعم شعر پرداخته و این دو بیت را درباره علامی ملیح سهم نامی که موی بر رخسارس دمیده بوده گفته است

فانوا الحی السهم فلب حص
حاشاك فالتان لا یطیس
فالسهم لا یبعد الرما
الا اذا كان فيه ریش

در شب یکشنبه سیم ربیع الآخر پانصد و هشاد و پنجم هجری قمری در اربل درگذشت (ص ۱۲۸ ح ۲ کا)

موفق الدین	مظفر بن ابراهیم -	در باب کمی اولی بعنوان ابن جماعة ، دویمی
موفق الدین	هبة الله بن رید -	بعنوان ابن جمیع ، سیمی ، بعنوان ابن نعش
موفق الدین	یعیش بن علی -	و چهارمی ، بعنوان ابن التلمیذ حواهد آمد
موفق الملک	هبة الله بن صاعد -	

حاج سید محمد - معروف به مولانا ابن سید عبدالکریم موسوی ،

مولانا

ار علمای بریر عصر حاضر وار اصدفای این نگارنده همباشد که



عکس حاج سید محمد مولانا بریری - ۳

دارای اخلاق فاصله و ملکات حمیده بود ، بحسب
مقدمات و ادبیات متداوله را در تشریح خواند ،
سال هرات و سیصد و دوازدهم هجرت در حدود
نورده سالگی برای ادامه تحصیلات علمیّه بمقنات
عرش درخات مشرف شد ، در حوزة درس استدلالی
فقهی و اصولی فاضل شرایانی ، شریعت اصفهانی ،
شیخ هادی طهرانی و بعضی از اکابر دیگر حاضر
گردید ، قسمتی از معقول را برار میرزا احمد
شیرازی خواند نا محاراة اجتهادی و روایتی اسابید

خود نایل آمد و در اوائل سال هرات و سیصد و بیست و یکم هجرت در تشریح احادیث
نمود و تدریس و تألیف اشتغال یافت و از تألیفات او است

- ۱- براهین الحق فی برهنة المسائل الفقهیه ۲- حاشیة شرح باب حاد عشر ۳- حاشیة
فصول ۴- طرق الهدایة فی علم الدراية ۵- مصباح السالکین و زاد المسافرین ۶- مصباح
الوسائل فی شرح الرسائل و ابن هرسة در تشریح احادیث ۷- مفصّل المطالب فی شرح
المکاسب و غیر آنها در هر يك از انساب نبوت و اجتهداد و تعلیم و استصحاب ادخال مسائل
و بعضی از موضوعات دیگر رسالّة مفرودای و شته است و شب جمعه هجدهم دی ۱۳۰۵
هرات و سیصد و شصت و سوم هجرت در تشریح رحمت ابردی ۸- تشریح دی ۱۳۰۵
شرح حال حاج میرزا محمود شیخ الاسلام مذکور دشتیّه و ۹- تشریح دی ۱۳۰۵
صاحب ترجمه بر مسوب دارد

مولانا زاده احمد بن رکن الدین - ابی برید بن محمد سرابی حمفی، ملقب

به شهاب الدین، معروف به مولانا زاده، از اکابر علمای حمفیّه،

در معانی و فقه حمفی و دقائق عربیّه، مقدّم، در نظم و نثر بیر دستی توانا داشت، در کمتر از بیست سالگی تدریس میکرد، بهر حاکمه میرفت محصّ پاسب مرانب فصلی او مورد احترام و تحلیل اهالی میشد. اخیراً بمسلك تصوف گرایید و سال هفتصد و بود و یکم هجرت در اثر حسد بعضی از رقبا که نوعاً در این صنف در حکم عریزه ثانوی میباشد مسموماً در گذشت (سطر ۳۵ ص ۹۹ روضات الحساب)

مولوی ملا عباس - از افاضل عهد شاه سلیمان صفوی و ارمعاصرین علامّه

مجلسی (متوفی سال ۱۱۱۱ هـ ق = عهیا) بوده و از تألیفات او است

۱- انوار سلیمانیّه که در سال هرات و صد و یکم هجرت بنام شاه معظّم تألیف و حاوی تمامی احتیاجات و مباطراتی است که حضرت رسالت ص و ائمّه اطهار ع و علمای ارباب با محالین عقائد حقّه اسلامیّه نموده اند و يك نسخه خطّی آن شماره ۱۸۱۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است ۲- الفوائد الاصولیه السلیمانیه که سال هرات و هشتاد و چهارم هجرت در اثبات حقانیت فرقه انبی عشری و فرقه ناحیه بودن شیعه امامیه ایضا بنام شاه معظّم تألیف داده است و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۲۹ ح ۲ دریمه)

سند علی اکبر - عالم و اصل عابد راهد فقیه قاری شاعر، متخلّص

مولوی

بد مولوی، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری شیراز

میرشد که بالخصوص در علم تحوید و فرائد قرآن مجید در درجه کمال بود، در سال هرات و سیصد و هفتم هجرت در شیراز وفات یافت، در نکیه حافظیه مدفون شد و از اشعار او بدست نیامد (ص ۴۳۹ عم)

محمد بن بهاء الدین محمد - بلخی الاصل و المولد و المشاء، رومی

مولوی معنوی

فویوی الموطّس والمدفون، ملقب به حلال الدین، معروف به

مولوی معنوی و ملای رومی و مولانای رومی حکیمی است عارف باهر شاعر ماهر، از



تصویر پیرایه‌های مذهبی و علمی

عکس مسوب به ملای رومی است - ۳-

اکابر عرفا و پیشوایان طریقت و اهل
اسرار که صیت و آواره او در تمامی
اقطار در نهایت اشتها، در اصول
عرفان و طریقت طاق و یگانه آفاق،
نسب او با بونکر حلیفه موصول و
طریقت مولویه از سلسل عرفا بدو
مسوب می‌باشد و لادنش سال ششصد
و چهارم محرت در شهر بلخ واقع شد
و هم در آنجا شأت یافت و هریک از
دو حمله مولوی مهتاب‌الدین = ۶۰۴
و مولوی پیرمکرم = ۶۰۴ هجری قمری
ولادت می‌باشد

فاصلی نورالله شوشتری گوید
در پنج سالگی الهام عینی بدو رسید،
در شش سالگی در هر سه چهار روز
یکمرتبه افطار می‌کرد، عاقبت در
فقر و عرفان از اکابر اهل دوق و

و حداث گشت و در علوم طاهری و باطنی یگانه دهر گردید مسهور است که فریب بچه‌رصد
طالب علم در حلقه درس وی جمع شده و هر کدام با ندازه استعداد خود استفاده می‌مودند
یکی را بهره محموری و مستی - یکی را رستن از پندار و هستی انبشی کلام الفاضلی ملخص
مولوی در بوسالگی بمصاحبت پدرش (که محملی از شرح حال او را بمعاون
سلطان العلماء محمد نگارش داده ایم) سیاحت بعضی از بلاد روم پرداخت و بر یارب نهاد
مشترف شد، در این اثنا با فردالدین عطار ملاقات نمود و از طرف آن پیر روشن ضمیر
بموفقیت بی نهایت در حشا آینه مستشرق گردید با بعد از مراجعت از آن مرتبت بتوبه

رفته و مشمول مراحم شاهانه سلطان علاءالدین سلجوقی شد و بعد از وفات پدر متمکن مسند تدریس بود، در نتیجه کمالات فوق العاده در رمای اندک شهرت سیاریافت، افاصل هر دیار از بلاد بعیده در حوره وی حاضر و سا بودی که در آئینای راه رفتن بیرار وی حدائتمیشدند و اکثر اشکالات علمی را با بیانات وافیة او در آن حال حل میمودند بعد از مدتی در اثر حدائت و لداید روحانی که در سفر مکنه از مذاکرات عرفانی بعضی اراکان طریقت حاگیر قلب او شده و بمشام حاش رسیده بود باصول طریقت و تصوف گرایید تا آنکه شمس تبریزی معروف سابق الذکر حسب الاشارة پیر خود شیخ رکن الدین زرکوبی بقوسه روت، مولوی دست ارادت بدو داده و محدوب او گردید و دیوان معروف به شمس را هم سام او در رشته نظم آورد، از اهتمام علوم رسمی طاهری مصرف گردید و به طی مراحل عرفان و تصوف اشغال ورزید، در موقع تمعید شمس بمصاحبت او تشریر رفته و عاقبت بار بقوسه مراجعت کرد و سال پنجم حمادی الاخره ششصد و هفادم یا هفادم دوم محرت در هماجا در گذشت با بر دویمی که افر ب صحت است حملة شاه دین نور الهی = ۶۷۲ مازة باریح سال وفات او است کلمات حقایق سمات مولوی سیار است کتاب مثنوی او حاوی مراحل عرفان و تصوف و اخلاق و شهره آفاق میباشد که بارها در ایران و غیره چاپ شده و در اسمات تبحر فصلی عرفانی و حالات قدر و معات رأی و کثرت وهم و ررات طمع و توسع فکر او برهانی قاطع بوده و خودش در وصف آن گوید

هر دکانی راست کالای دگر مثنوی دکان فقر است ای پسر

مثنوی ما دکان وحدت است عمرواحد هر چه بینی آن بت است

عابدین داشا در شرح آن کتاب، این دوست را به حامی بست داده که در باره حلال الدین رومی و این کتاب مثنوی او گفته است

آن فر بدون جهان معنوی بس بود برهان داش مثنوی

من چه گویم وصف آن عالم حجاب نیست پیغمبر ولی دارد کتاب

لکن ما بر مشهور همین است نابی را شیخ بهائی منسوب دارند باری همین کتاب مثنوی

محل توجه عالم و عامی ، امامی و غیر امامی بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته اند

۱- شرح شیخ اسمعیل انقروی مولوی (موفی سال ۱۰۴۲ هـ و عمده ۴۰ ساله) شرح

بوده و نامش فاتح الابیات است ۲- شرح فارسی کمال الدین حسین بن حسن حواری (موفی

سال ۸۴۰ هـ = صم) که نامش کمور الحقائق فی رموز الدقائق است ۳- شرح عابد بن پاشا
حاجیه اساره شد و آن ابیات مشکله هرسس جلد مشوی را در آن تری شرح کرده و در آن اول

چاپ شده است ۴- شرح شیخ علاء الدین علی بن محمد معروف به مصطفی ۵- شرح فارسی ملامصطفی بن سید محمد
سده و آن شرح فارسی بعضی از ابیات مشوی است ۵- شرح فارسی ملامصطفی بن سید محمد

به سروری سابق الذکر ۶- شرح صاحب ملاحادی سرواری سابق الذکر است که در آن

ابیات مشکله آن را فارسی شرح کرده و در طهران چاپ شده است و غیر اینها که بسیار است

با بر مشهور کتاب مشوی شش مجلد بوده و همین است که بارها چاپ شده است

ولی شیخ اسمعیل انقروی شارح مذکور فوق مشوی، پس از آنکه رشته قلم او را در

شرح جلد پنجمی رسیده یک جلد هفتمی نیز پیدا کرده و بعد از مطالعه و تدوین در ایران

و نکات و دقائق آن قطع و یقین کرده است بر اینکه آن نیز مثل شش جلد مشوی است

انفاس مولوی میباشد، آنرا نیز شرح کرده و در اول آن شرح گوید الحمد لله

جعل المثنوی المولوی مثل السموات السبع الخ و باعترافات مکرر آن را در آن

بودش را شدیداً انکار می نماید حیوانات بسیاری داده و حاصل آیه آن را در

حسد و عدم ممارست بر ایای کلام مواوی و قدرت ندانستن بر سجدین و غیر آن است

دیگران همین جلد هفتمی را از او ندانند ناری از اسرار دنیاچه همین است

چونکه از جرح ششم کردی گذر

سعد الاعداد است هفت ای و الهوس

کوکب سیار هفت و هفته هفت

هم سما را آورده هفت طاق

تا آنکه گوید

ای صیاء الحق حسام الدین سعد

دولت داده و در آن

درحایی دیدم که دیوانی موسوم به عیض‌الصدور در اصول طریقت و حقیقت و شریعت
بیر علاوه بر مشنوی مشهور از آثار فلمی مولوی میباشد و تمام نصاب مولوی معمولی در
نمای چاپ سمکی شده است درحای دیگر دیدم که مولوی علاوه بر مشنوی يك دیوان
شعر سی هزار بیتی هم داشته و بعضی رساله‌های متفرقه بر بندو مسموب دارد و بحقیق
این مراتب در صورت اقتضا موکول مکتب مربوطه میباشد اشعار مسموی از کثرت شهرت
محتاج نقل نیست و بعضی از اشعار دیگر مسموب به مولوی را بدگر میدهد

هر دیده که در حمال حاسان نکرد	شك نیست که در قدرت یردان نکرد
بیرام از آن دیده که در وقت احل	از یار فرو مانده و درحان نکرد
کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی	می باشد و می باشد و می باشد و می
من باشم و من باشم و من باشم و من	وی باشد و وی باشد و وی باشد و وی

ای شاه جسم و جان ما حیدان کن دندان ما	سرمه کشش چشمان ما ای چشم جان را تو بیا
ماکوی سرگردان تو اندر حم چوگان تو	که خوانیش سوی طرب که را بیش سوی نلا
حاجران تو پیدا کرده ای محبون و شیدا کرده ای	که عاشق کسح حالا که عاشق روی و ریا
طرفه درخت آمد کرا و گه سب روید گه کدو	گدر هر روید گدشکر، گه درد روید گه دوا
گه حار روید گاه گل گه سر که گردد گاه مل	گاهی دهل رن گه دهل نامی حورد رحم عصا

(کم و ص ۲۴۹ هـ و ۷۳۷ و ۱۴۳ ل و ۹۱ ص و ۱۸۲۵ ح ۳۳ و ۴۱ ح ۳ مع و عره)

آقا عبدالملولی - از شعرای ایران میباشد که اصلاً اصفهانی بود،

مولی

بیشتر در سخاان امرار حیات میکرد ، اکثر خطوط را بسیار

حوب میبوست ، در سال هزار و دویست و ششم هجرت در گذشته وار او است

شبهه در آب و آشم از اشک و آه خویش درمادم حو صبح برور سیاه خویش
ظاهرا لفظ مولی بحال شعرای او بوده است (ص ۴۴۸۸ ح ۶)

سخ علی بن عبدالعالی - کرکی معنواں محقق کرکی مدکور

مولی مروح

افتاده است

مخلص شعری چند تن از شعرای ایرانی است که بطور اجمال

مؤمن

ندکتر میدهد

۱- ملا حسین نودی از تلامذه ملا میرزا حان شیرازی (متوفی سال ۹۹۴ هـ ق -

طصد) که در اکثر علوم و فنون متدوعه نابیره بوده وار او است .

مؤمن ، مدی نیست کسی مامندت وین طرفه که خلق یک میخواستندت

یک چند چنان مدی که خود میدانی یک چند چنان باش که میداندت

۲- دامغانی که نام و مشخص دیگرش بدست نیامد وار او است

فرنگ راده نگاهی بکن نه مؤمن بیدل شوم فدای صم حابه ای که کافر ش است این

۳- سروادی که با بقی اوحدی (متوفی سال ۱۰۳۰ هـ ق - عل) معاصر و تمام او در

محبول وار او است

اول همه حمام آشنائی دادی آخر ر پیش زهر حسدائی دادی

چون کشته شدم بگفتی این کشته کیست داد از تو که داد بیوفائی دادی

۴- میر محمد استرآبادی که از اکابر سادات و علمای آنجا و مدتی معلّم شیخ محمد در صوفی

(متوفی سال ۸۹۳ هـ ق = صصح) بوده و احرا به دوستان رفته وار او است

انکه گفتی عشق را در مان به حرا کرده اند کاش میگفتی که به حرا را چه در مان رده اند

۵- محمد بن میرزا ندیع الزمان بن سلطان حسین بایقرا که شعری بوده شعرش را در ،

در هیجده سالگی تکمیل علوم کرد، در سال به صد و سی ام هجرت به مر پدرش دست داده

بدست برادر خود ابوالحسن میرزا مقبول شد و از اشعاری است که در ده سالگی به دست

ما حوا نمدی که بی حرم در آن سن میکشد کافری سبکین دلی گشته است مؤمن میباید

(۴۴۸۹ ح ۶ ن)

مؤمن

امیر محمد مؤمن - بعنوان حکیم مؤمن کاش رفته است

محمد بن علی بن نعمان - بن ابی طریقه بجای کوه صوفی

مؤمن الطاق

گاهی بدخس بیره سوب داشت و محمد بن محمد ه گونده ار

ثقات اصحاب حضرت امام صادق و امام کاظم ع میباشد بلکه نمروده بعضی از علمای رجال از حضرت سجاد ع و حضرت نافع ع نیز روایت نموده است کیهانش ابو جعفر، نقش احوال، سیار حاصر الحواب متکلم حادق و کثیر العلم بود و بمدلول بعضی آثار دینیّه محبوب ترین مردمان ار مردگان و زندگان نزد حضرت امام صادق ع عادت بوده اند از رراه، محمد بن مسلم، یزید بن معاویه عجل و همین ابو جعفر احوال. ابو جعفر در طاق الاحمال کوفه دکان صیفری داشته و بهمین جهت در میان خاصّه به طاقی و صاحب الطاق و مؤمن الطاق و گاهی به شاه طاق موصوف و ملقب بوده و جهت خبری که در عمل صیفری داشته و گفته های او مطابق واقع در آمدی و یا بهر سببی که بوده در اصطلاح بعضی اراغمه به شیطان الطاق اش موصوف دارند ایسکه در قاموس گفته طاق فلعه ایست در طبرستان که مسکن محمد بن نعمان شیطان الطاق بوده اشتباه وار اعلاط آن کتاب است چنانکه اشاره شد متکلم حادق حدلی بوده و بمدلول بعضی از احبار وارده در باب امامت حضرت امام صادق ع با یزید بن علی بن الحسین ع مطاظره ها کرده و ملازمش گردانیده و با ابو حسیفه نیز مطاظراتی داشته است

روزی بعد از وفات امام صادق ع ابو حسیفه گفت امام تو وفات یافت گفت ای لکن امام تو با قیامت نمی میرد فهو من المُنْتَظَرِ إِلَى دَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ نیز روزی ابو حسیفه از او پرسید که معتقد رحمت هستی یا نه گفت بلی رحمت حق است گفت پس با صد دیار (طلای مسکوک هیجده نحودی) بمن فرص بده که در رحمت پس میدهم گفت قبول دارم بشرط ایسکه کسی دیگر ضمانت نماید که رحمت تو بهمین شکل امروری انسانی خواهد بود زیرا که رحمت مردم، فراخور اعمال خودشان میباشد و میترسم که رحمت تو بشکل غیر انسانی بوده و من ترا شناسم و حق من صایع گردد نیز ابو حسیفه حکم متعه را اراو استفسار نمود گفت حلال است ابو حسیفه گفت پس رنان خود را امر کن که متعه شوند و از این ممر کسب مال و معیشت نمایند گفت مقامات مردم محفوظ میباشد و همین نیست که هر کار حلال مناسب مقامات و شئون هر کس باشد، تو در بید

چه می گوئی ابو حنیفه گفت حلال است گفت زبان خود را امر کن که درد کاکین نشسته و
سید فروشی کند و برای تو کسب مال و معیشت نماید و غیر اینها و بسیاری از آنها در فهرست
ابن الدیم مذکور است از تألیفات او است الاحتجاج فی امامة علی ع و افعلا لافعل و
امامت والحمل والرد علی المعتزلة فی امامة المصنوع و محاسن ابی حنیفة و رها
سال وفاتش بدست نیامد

(حاتمه وس ۲۵ ف و ۱۹۲ هـ ۷۱۱ لس و کتب رجالیه)

محمد بن علی - ابوسعید الکلبی، آلوسی الولادة، دحیاتی المشأ،

مؤید

عبدادی المسکن، مؤید السهرة، از مشاهیر شعرای ورن ششم
بحری عرب میباشد که بحسب در زمان مسترشد بالله عباسی (۵۱۲-۵۲۹ هـ ق نسب نکند)
سمت چاوشی داخل خدمت شد، اخیراً در خدمت سلطان مسعود بن ملک شاه ساخووی
۵۲۹-۵۴۷ هـ ق = نکند-نمر) از ملوک ایرانی داخل گردیده و عربیات و مدایح و مدح و ثبات
سیاری گفت و بسبب حیویتی که در حق مفتی لامرانسی و یکمین سلسله عباسی
۵۳۰-۵۵۵ هـ ق = ثل - ثنه) گفته بوده ده سال حبس شد و سال پانصد و پیمده و پیمده
محبت در موقع خلوس مستبعد بالله از زندان خلاص گردید و در آن تاریخ در آن
تتمه اش کم نور شده بود نایسکه بموصل رفته و در سال پانصد و پیمده و پیمده در آن
فات یافت و از اشعار او است

رسلوا فآتب الذموع لعدهم می بعدهم و عجت اد انا ناو
و علمت ان العود یعطر مائه عبد الوفود لفرقة الاوراق از
(ص ۴۴۹۴ ح ۶ س)

مؤیدالدوله اسامة بن مرشد - در باب کمی عموان ابن محمد حواهد آمد

مؤیدالدوله نوبة بن رکن الدولة حسن - از حکام دیالمند و ده و درج
کسی تحب عموان آل نوبة اشاره حواهد و د

مؤیدالدین بن رکن بن مبارک - عروسی نا عروسی دمشق، از سلسله
قرن هفتم هجری میباشد که در حکمت و سیاست در آن

داشت ، در هندسه و آلات رصدی نجومی سرآمد انبای زمان خود بود، يك آلت رصدی برای ملك منصور حکمران حمص تعبیه کرده بود، برای شرکت و کمک در رصد حواحه نصیر طوسی نامر هلاکو اردمشق درمراعه احصارشد و رساله‌ای در کمیت ساختن کره کامل و کتابی در شرح آلات رصدی و راعه تألیف داد و در دیباچه آن از ملکات فاصله حواحه می‌ستاند چنانچه حواحه نیز در اول کتاب بقاء النفس بعد بقاء الجسد که بدرخواست مؤیدالدین تألیفش داده سیارش تمجید می‌ماید وفات مؤیدالدین سال ششصد و شصت و چهارم هجرت بموت فحاه درمراعه واقع گردید و نام اصلی او بدست نیامد و دور نیست که لفظ مؤیدالدین همان نام اصلی او باشد (اطلاعات معرقه)

مؤیدالدین حسین بن علی - اسمهای بنموان طغرانی نگارش یافته است

مؤیدالدین عرصی یا مؤیدالدین بن نرنگ مذکور فوق است

مؤیدالدین محمد بن احمد - در باب کبی بنموان ابن العلفی خواهد آمد

مهانادی حسن بن علی - بنموان ماهانادی نگارش داده ایم

مهاجر لقب رحالی محمد بن ابراهیم است

مهایمی شیح علی بن احمد - بن ابراهیم بن اسمعیل کوکی نوائی هندی، معروف به محدومعلی مهایمی، از اکابر علما و عرفای هند ، از

مشایخ اهل طریقت و دارای مکارم اخلاق و شهرت بی نهایت بوده وار تألیفات او است
 ۱- ادلة التوحید ۲- تصدیر الرحمن و تفسیر النبیان بعض مایشر الی اعجاز القرآن که در هزاره و ده‌های حاسبه و یک نسخه حلی آن بر در حرانه رضویه موجود است در کتب المطبوع
 تفسیر موسوم بهم اسم را نسخ رب الدین علی بن احمد بن احمد اموی حسلی (متوفی سال ۷۱۰ هـ = ۱۳۰۵ ق) مسنون داشته است ۳- تفسیر رحمانی و آن نام دیگر تصدیر الرحمن مذکور است ۴- الرواری فی شرح عوارض المعارف ۵- شرح القصص لمحبی الدین ۶- شرح النصوص للمویدوی ۷- مرآت الدقائق فی شرح مرآت الحقائق که در بنمای حاب سده است مهایم
 مدی است از حجة کوکن مدی از نواحی دکن هند ، نواب هم (برورن نواب) قومی

است از قریش که در رمان حجاج سلاد دکی رحلت کرده و اقامت گزیده است . از بعضی طاهر میشود که مهائم محرف ماهم است و ماهم نام دیبوی است در يك فرسخی بمای . وفات مهایی سال هشتصد و سی و پنجم هجرت در شصت سالگی در همان دیه وقوع یافته است (کف و ص ۱۸۲ ح ۳ و ۲۷۴ ح ۴ دریمه و ۱۷۱۷ مط)

مهتار

ابراهیم بن یوسف - مکی ، از مشاهیر ادبا و شعرای قرن یازدهم هجرت میباشد که نوادر و احبار و اشعار بسیاری را حافظ ، در میان علما و ادبا محترم و صحبتش محل رعیت ایشان بوده و وفاتش بعد از یاب هرار و حهام هجرت وقوع یافته است در سلافة العصر گوید که بسیار هرده گو بود ، بعد از وفات ، دو روز در خانه اش ماند و کسی نمرگ او و قوف نیافت تا آنکه بدلات بعضی بدن مستحضر شده و ناآل حال بحاکش سپردند و از اشعار او است

الا لا تعصی لمن تعالی ولا بدلوداد لمن حفاکا

ولا تر للرجال علیک حقا ادا هم لم یروا لك مثل داکا

(ص ۲۴۴ سلافة العصر و ۵۸۴ ح ۱ س)

مهجور	سید حسین قمی -	{	دویمی و صال، اولی و سیمی در
مهجور	حاج ملا عبدالله -		
مهجور	محمد علی اصفهانی -		در ضمن شرح حال او خواهد آمد

مهدی

عبدالله - مکتبی به نام محمد، مایق به مهدی، او این مؤسسده ت خلافت فاطمیة مصر سابق الذکر ، اسم و نسب من اوست سیر محل خلافت و نظر بوده و مابین عیدالله بن محمد بن اسمعیل بن حمزه دی عه دار من حسین بن احمد و فی بن عبدالله رسی بن محمد بن اسمعیل بن حمزه دی عه ، علی بن حسین بن احمد بن عیدالله بن حسن بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالع ، سعید بن حسین بن احمد مرقد و ما به دوفول احیر که مش سعید بن است عیدالله را لقب وی دانند

بهر حال عیدالله سال دویست و بود و ششم هجرت در حقه دسی و ه ت ن -

در شهر سحلماسه از بلاد افریقا بحالفت قیام کرد ، تمامی آن بلاد را از تصرف بنی عباس درآورد ، روز جمعه بیست و یکم ربیع الثانی دویست و بود و هفتم بعد از مراجعت از سحلماسه در مابرقیروان و رفاده از آن بلاد تمام وی خطبه خوانده و بحالفت وی دعوت نمودند . عیدالله در افریقا سال سیصد و سیتم هجرت در دومرلی قیروان شهری بنا نهاده و در سیصد و هشتم پیاپیانش رسانید و بجهت انتساب بحودش که لقب مهدی داشته به مهدیه اش موسوم نمود و هم شب سه شنبه یازدهم ربیع الاول سیصد و بیست و دویم در همانجا درگذشت و پسرش محمد ملقب به قائم که شرح حالش را بهمین عنوان قائم نگارش داده ایم حلف وی گردید (ص ۱۷۸ و ۲۹۳ ح ۱ کا)

مهدب عیدالله بن اسعد - در باب کمی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد

مهدب الدین احمد بن حسین - بعنوان ندیع الزمان همدانی مذکور شده است

مهدب الدین احمد بن عبدالرضا - از اکابر علمای امامیه اواخر قرن یازدهم هجری بوده و با اوائل قرن دوازدهم را بیر دیده است با شیخ

حر عاملی و مجلسیین معاصر و تألیفات او است

۱- آداب المصاخره و الاحلاق ۲- الاعتقادیة ۳- تجوید القرآن ۴- تحفة دحائر کمور الاحبار ۵- الدرة الذهبیة در اصول فقه ۵- فائق المعال فی علم الرجال که سال هزار و هشتاد و پنجم هجرت در حیدرآباد هند همگام مسافرت از بلاد خراسان بدان سامان از تألیف آن فرائد یافته است سال وفاتش بدست نیامد (متفرقات در رة)

مهدب الدین احمد بن مسر - در باب کمی بعنوان ابن میر خواهد آمد

مهدب الدین عبدالرحیم بن علی - مکنی به ابو محمد، ملقب به مهدب الدین،

موصوف به دحوار، از مشاهیر اطنای اسلامی اوائل قرن هفتم هجری میباشد که در بدایت حال مانند پدرش به کجائی اشتغال داشت، اخیراً ریاضیات و فروع حکمت و علم طب را تکمیل و طبابت و معالجه آغاز کرد ، در نتیجه مهارتی که

در علم طب داشته رئیس الاطباء و حکیم باشی بیمارستان کبیر دمشق گردیده و ثروت و سامان معتنی به رسید، و بسیاری از کتب طب و غیره را بحظ خودش که بسیار خوب بوده نوشته و سال ششصد و بیست و هشتم هجری قمری بلاعقب درگذشت و حائیه خود را برای مدرسه ساحتی جهت تدریس طب وقف نمود و کتب علمیه و تمامی دارائی خود را نیز ب همان مدرسه تحصیص داد تلخیص اغایی انوار الفرح اصفهانی و تلخیص کتاب حاوی ابونکر رازی و کتاب الحیمة و بعضی از آثار نفیسه دیگر از تألیفات او میباشند .

(ص ۴۴۹۸ ح ۶ س)

علی بن ابی الوفاء سعد بن علی بن عبدالواحد - موصلی، از مهره

مهدب الدینی

شعراى عرب میباشد که در اکثر بلاد موصل سیاحتها کرد، امر

و حلما و سلاطین را مدایح بسیاری گفت، دیوانی دو مخطوطی دارد و از اشعار او است

عمدوا عما تمهم علی التبحان

فاخر فانك من سلاله معشر

بالفصل تعرفك قيمة الاسان

كسل الانام بسواب لكما

(ص ۳۹۶ ح ۱۷)

در آحر صر پانصد و چهل و سیتم هجرت درگذشت

علی بن عبدالرحیم - بموان ابن فصار در باب کمی حواهد آمد

مهدب الدینی

نافوت بن عبدالله - رومی الاصل، بعدادی الممشأ، مهدب الدینی

مهدب الدینی

اللقب، ابوالدر الکیمیه، از مشاهیر ادبا و شعراى اوائل قرن

هفتم هجرت میباشد که در اصل از اسرای روم بوده و انومصور حیای در بغداد آتیه عش

نمود، در همانجا بشو و نما کرده و بمون ادبیه و عربیه را در مدرسه نظامیه ار ابر

وقت خوانده و قرآن مجید را حفظ کرد خطس خوب و ملیح، به خطش صحیح، در

ادیات و حسن خط و ضبط ممتاز، اشعار او هم که بیشتر در مدحت و عزل و مصابی بوده

سیار لطیف و با امتیاز و محل بوحه تمامی طبقات بود دیوان شعری داشته و اکثر وندری شده

و بلاد شریفه این قصیده او را حفظ میموده اند

دفع بحبك ما ابل نلی (بالاح) نلی

حسدی لعدك یا مبر بالابی

اوصحت عدری بالعدار السال

یامن ادامالام فیه لوائمی

ءاحير قتلى فى الوحير لقتالى ام حل فى التهذيب ام فى الشامل
 ام فى المهدب ان يعذب عاشق ذومقله عرى و دمع هاطل
 ام طرفك المتاك قد افتاك فى تلف السوس سحر طرفى نابلى

در وفیات الاعیان گویند که این اشعار سیار و لکن آنچه در آن موقع دسترسش بوده همین
 ببح بیت است یاقوت سال ششصد و بیست و دو در تعداد وفات یافت و در اواخر نام اصلی
 خود یاقوت را بعد الرحمن تبدیل داده بوده و او یرار یاقوت حموی و یاقوت مستعصمی
 و یاقوت ملکی است و شرح حال هر يك از ایشان بیر بعنوان حموی و مستعصمی و ملکی
 در این کتاب نگارش یافته است

(س ۳۴۷ ح ۲ ک و ۳۱۱ ح ۱۹ حم و ۴۷۸۵ ح ۳۶)

مهدب الملک احمد بن میر - در باب کبی بعنوان ابن میر خواهد آمد
 رانی بن کامل بن علی - مکشی به ابوالفصائل ، ملقب به اسیر الهوی ،
 مهدب هستی از ادبا و شعرای اواسط قرن ششم هجرت می باشد که فاضل و
 رقیق الشعر بوده و از اشعار او است

عيساك لحظهما امصى من السدر و مهتبی مهما اصحت علی حطر
 يا احسن الناس ثولاً انت احبهم (احلهم حل) مسادا بصرک لئو متعت بالنظر
 حد بالنحیال و ان صنت یداک به فعد عذرت (حدرت حل) و ما وقیت من حدر

در سال ناصد و چهل و هشتم هجری قمری در گذشت

(س ۱۵۱ ح ۱۱ حم)

مهرانی لقب رحالی احمد بن حسن بن عیدالله و حکم بن نافع و بعضی
 دیگر است

مهری^۱

سیدعلی - حل عاملی ، در اواخر عهد صفویه در اصفهان میریست ،
 اندکی زبان فارسی آموخت ، اشعار مخلوط از کلمات عربی و

۱- مهری - در وزن سعدی لقب رحالی اسمعیل بن محمد ، سواد بن طالب ، عبدالله *

فارسی می گفت ، بعضی از کلمات فارسی را ماضول و قواعد کلمات عربی بکار برده و معرّب می نمود، این طرز اختراعی شعری او پسند افشاده و حمعی همان طرز را تعقیب می کردند و سیاق اشعار او شعر می گفتند و بحر طویلها می برداشتند و از اشعار او است

الا یا ایّها السّافی ادر کأ سآ و ناولها
حمار المادّة الدوشیمة گشتی اهل محلها

گفتی بیار حویش که یا ایّها الغافل
ما من قبیلة عربی انت برکماں

لا تو رباں ما است بهم دولا من است
لولا المحتستت بمن کان تر حماں

سال وفاتش بدست نیامد (ص ۳۸ ج ۲ مع)

نام و تحلیص شعری یکی از شعرای نامی قرن یازدهم هجری مهری هروی
ربان هندوستان میباشد که مصامحی طریقه را بنظم می کرد و سجعین

دقیق و نازک می گفت و از او است

حلّ هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود
آرمودیم بیک فطره می حاصل بود

گفتم از مدرسه پرسم سب حرمت می
در هر کس که ردم بی خود و لایعقل بود

خواستم سور دل خویش بگویم با شمع
داشتی خود بران آنچه مرا در دل بود

در چمن صیحدم از گریه و از راری من
لأله سوحه خون در دل و پا در بود

آبچه از نابل و هاروب روایت کردند
سحر چشم تو ندیدم همه را شامل بود

دولتی بود بمشای رحمت مهری را
حیف صد حیف که این دوات مسدود بود

مهری با نور جهان سنگم (که شرح حالش را بعنوان محمی نگارش داده ام) اقامت داشته و
از نزدیکان او بود روزی در بالای قصر در خدمتش بوده که ناگاه حواحه حکیمه ، شوهر

مهری ظاهر شد ، نور جهان مهری را گفت که حواحه را بظاہر خون حواحه از این مجلس
مستحضر گردید میخواست که خود را با سرعت و اضطراب تمام بخدمت بنگم بر سر

* من حداسه و بعضی دیگر میباشد و نسبت آن بمحلّه مهر نامی در مصره و اقلقه ه ر م است
از قائل طی و یا مسوب به مهره من حداس که پدر قبیله است بزرگ از قبیله لار - راست
که بی مهری یکی از بطون قائل فحطانه است

ممکن نشد و بجهت سرعت و تعجیل، حرکاتی عجیبه از وی مشاهده میشد بیگم مہری گفت کہ همان حال حواحه را بنظم آرد پس مہری بالنداهه گفت

مرا ما تو سر یاری نماده سر مهر و وفاداری نماده
ترا از ضعف و پیری قوت و رور چنانکہ پای برداری نماده
بیگم سیار حمدیده و انعامی سرا مہری ارداری داشت سال وفات مہری بدست یامد
(ص ۳۳۴ مرآت الحیال)

ارمساہیر شعرای سوان فارسی ربان عہد سلطان سحر (۵۱۲-
مہستی ۵۵۲ھ ق = ثیب - ثیب) میباشد کہ سیار لطیف الطبع و حسن المظم
وار اہل گنجہ یا موشثہ بعضی از اکابر اذگان نیشابور و لقب مہستی مشہور بود مہستی
بمعنی حامی برگزیدہ میباشد کہ از دولقطہ بمعنی سررگ و سستی بمعنی حامی و بی بی
ترکیب یافته است بعضی سستی را محمف سیدنی دانستہ اند و بقول بعضی ، روری سلطان
ذمت کہ من از کیران سلطان گہستم یعنی کوچکتر ہستم سلطان گفت مہ استی مکرر میم
یا و ح آن یعنی برگزہستی و یا مہ مہستی پس او نیز ہمین کلمہ را محض بجهت کلمہ سلطان
بودش بخلص شعری خودش نمود بہر حال در مجلس سلطان حاضر میشد روری سلطان و صعیت
ہوا را از وی پرسید بالنداهه برف آمدن را ما این بیت اشعار نمود

شاہا فاکت اسب سعادت رین کرد ور حملہ خسروان ترا بحسن کرد
تا در حرکت سمد رزین نعت برگل نہد پای ، رہن سیمین کرد
فصاف حمایکہ عادت اوست مرا نکند و بکشت و گفت کاین حوست مرا
سر بار دہد می دہد در بایم دم می دمدم ما نکند پوست مرا
نام و مشخص دیگری از وی بدست یامد و شاید ما بروحہ اول فوق نام اصلیش ہم
همان مہستی باشد سال وفاتش بیر بدست یامد و بعضی او را ارسجوران عہد سلطان
محمود عربوی (۳۸۲-۳۷۱ھ ق = سہر - نگا) دانند

(ص ۱۳ ح ۳ جرات حسن و عہرہ)

مهلبی^۱

احمد بن علی بن معقل - اردی مهلبی حمصی، مکشی به ابوالعباس، مهلبی
ادیبی است فاضل شاعر ماهر نحوی عروضی شیعی امامی عابد
راهد عاقل، در علوم عربیه خصوصاً در نحو و عروض یگانه عصر و سرآمد اقران خود
بود، مصنفات بسیاری در این دو علم داشته و دو کتاب ایضاً و تکملة ابوعلی فارسی را نظم
کرده است سال ششصد و چهل و چهارم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در گذشت و در
تشیع علو و افراط داشته است (ص ۱۱۶ لس و عره)

حسن بن محمد بن حسن - بن هرون بن ابراهیم بن عبدالله بن
مهلبی
یرید بن حاتم بن قبیصة بن مهلب، کمیته اش ابو محمد، سمش
به مهلب بن ابی صهره مدکور فوق موصول، از مشاهیر ادبای شعرا، فاضل کامل وسیع الصدر و
رفیع القدر و عالی همت، حدود و کرم و شعر و ادب و فصاحت معروف، وزیر معزالدوله دلمی
احمد بن بویه بود و در حلال آن احوال امور و وزارت طیعی لله نیست و سیتمین حلیه
عباسی (۳۳۴-۳۶۳ هـ ق = شلبه شیح) را نیز اداره میکرد و عاقبت از طرف حلیه وزارت
منصوب و دولور از تن گردید

سیار دوستدار ادب و شعرا و ارباب فضل و کمال و معارف، محضر او پدوسته
مرجع ارباب علم و ادب بود، صله و انعامات بسیاری در حق ایشان دول میداشت و
ابوالفرح اصفهانی از آن حمله بوده است در باب ادب و کرم و سخاوت او به ادبی مقلوب
است و پشار وزارت در بهات فقر و فاقه بود حتی در یکی از مسافرتی خود دوچار
مشقتی شدید گردیده و اشتهای گوشت کرد لکن بهیچ وسیله مقدور نشد و آرزو منه مرگ
بود و این اشعار را اشاع نمود

۱- مهلبی- در اصطلاح رحالی لقب احمد بن معقل اردی، علی بن ابی و معقل -
میباشد و نسبت آن به مهلب (برورن مسلط) بن ابی صهره اردی به عر و شبهه ام - را به است
که از مشاهیر تابعین و در زمان عبدالملک مروان از طرف او عزل - را به به است

الاموت يساع فاشتریه	فهدا العیش ما لاحیر ویه
الا موت لذید الطعم یأبی	یحلصی من الموت الکریه
ادا انصرت قمرأ من یعید	وددت ناسی مما یلیه
الا رحم المهیمن نفس حر	تصدق بالوفاء علی احیه

چون ابوعمدالله صوفی یا ابولحسن عسقلانی که رفیق راهش بوده این ابیات را شبیه معادل باب درهم گوشت خرید و احساس کرد و همدیگر را وداع نمودند تا آنکه بمدلول *كُنْتُ الْإِثَامَ خُذَاوِهَا فَتَنُ النَّاسِ* مهملی نورارت رسید و رفیق مذکورش در تنگنای فقر و فاقه محبوس گردید و به مهملی سگاشت

الا قل للوریر قدته نسی	مصال مذکر ما قد سیه
اندکر اد تعول لصبك عیش	الاموت يساع فاشتریه

مهملی این اشعار را خوانده و ایثام گذشته شدت خود و رفاهت رفیق خود را متذکر شد ، از روی حدود و کرم فطری هفتصد درهم بدو عایت کرد و این آیه شریفه را هم *(مَنْ أَلْدَبَسَ ضَعْفَؤُنَ أَتَوَّالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَلَّ حَدَّيْهِ آخَسَتْ سَمْعُ سَائِلٍ فِي كُلِّ سَأَلِهِ مَاءُ حَنَّةٍ وَاللَّهُ ذَوَاعِيفُ لِمَنْ سَأَلَ) در رقعۀ وی سگاشت* ، بعد از احصار حلقش داده و او را برای عملی سگماشت که نا تمام رفاهیت امرار معاش نماید

وفات مهملی سال سیصد و پنجاه و دویم هجری در شصت و دو سالگی در انبای راه و اسف واقع شد و حناره اش بمعداد نقل و در مقبرۀ بوجتیه از مقام فریش مدفون گردید از آثار فلمی او يك ديوان رسائل است و ابن الحجاج حسين بن احمد (که شرح حالس در باب کبی بعنوان ابن الحجاج حواهد آمد) مرثیه اش گفته و در همان سال وفات مهملی ، معزالدوله اهل بغداد را مرام و مومنه مانم و نوحه و غرا در روز عاشورا کرده و امر بتعطیل و ستم بار و دکل نمود ، ربان شیعه لطمه ربان و نوحه کبان از خانه شان خارج شدند و با حمد سال دیگر نیز معمول بوده است

(ص ۲۵ و ۱۷۸ ح ۳ بی و ۲۱۲ لس و ۲۱۷ ت و ۱۹۴ ف و ۱۵۵ ح ۱ ک)

(و ۴۵ ح ۶ س و ۱۱۷ دسورالوراء)

مهلی

علی بن احمد - نحوی، مکتبی به ابوالحسن، از پیشوایان نحو

ولعت میباشد که در احبار و سیر و معانی اشعار نیز ناخبر و مرجع

استفاده جمعی کثیر و در برد معاصرین خود از حکمرانان مصر نیز قریب سرا داشته وار

ندمای ایشان بود با متنی مشهور ملاقات نمود و معنی این شعر عدوانی

یا عمر وان لم تسدع شتمی و مقصتی اصر بسك حتی تقول الهامة اسمعونی

بین ایشان محل مشاحره شد، متنی میگفت که کلمه آخر آن شعر اُسْمُودِی نا شین

نقطه دار است چنانچه گویند سَقَاتَ رَأْسَهُ بِأَلْمِشْعَاهِ وَ هُوَ أَلْمُشْطُ مهلی شعاهار

چندین جهت بحثه کرده و تعلیطش می نمود یکی اینکه اصل روایت نا سین بی نقطه است،

دومی آنکه بنا بر گفته متنی لازم بود که اشعْوَونی بگویند (ناهمره و عداراف) به اشعْوَونی

(بی همره)، ثالثاً متنی از مورد استعمال این لفظ بی اطلاع است چون مادامیکه بر صاحب

هامه قصاص نشده طلب سقایت کرده و اسمعونی میگویند گویا که عطشان است و عدار قصاص

ارحون سیراب میشود و سکوت میوررد وفات مهلی سال سیصد و هشتاد و پنجم هجرت

در مصر واقع گردید (ص ۲۱۴ ح ۱۲-م)

مهیه

ابوسعید فصل الله است چنانچه در باب کسی بهمین عنوان حواهد آمد

بن مروانه - کاتب فارسی دیلمی، مکتبی به ابوالحسن، ابوالحسن،

مهیار

از مساهیر شعرای قرن پنجم هجرت میباشد که در ندایت حال

محوسی بود، اخیراً حسب الارشاد سید رصی شریف اندوز دین مقدس اسلام گردید، و

خود اسلامش بدست سید مرصی بوده و قرآن را پس از خوانده و عدار آن درد سید رصی

هم تحصیل علم و ادب پرداخته است، مدتی هم متصدی امر کلمات آل بویه ود، اشعار بسیار از

ولطیف میگفت، نوشته بعضی از شعرای اهل بیت بود، اشعار بسیاری در باره حوا واده رسالت

گفته و اکثر قصائد سید رصی را استعمال کرده است و گویند اشعار خوب او را شعر خوب

سید رصی بهتر و بیکور بوده و لکن سید رصی اصلاً شعری ردی نگفته و حنیف مبادی

گویند که مهیار تمامی شعرای عصر خود تقدم داشته است دیوان مهیار چه ۱۰ مجلد

بر رگ میباشد که حلد اولش در بیروت چاپ شده و اشعار بسیاری در مرثیه سید رصی گفته است قصیده لامیه مهیار یکی از قصائد طریقه مشهوره بوده و سید احمد ابن طاوس آتی الذکر (در باب کمی) شرحی بر آن نوشته و به الارهاق فی شرح لامیه مهیار موسومش داشته و از اشعار او است

سا سم الريح من كاطمة	شد ما هجت النكا والرحا
من غدیری یوم شرقی الحمی	من هوی وحد نقلی مرحا
الصبا ان كان لانسد الصا	انها كانت لفلسی اروحا
ادکرونا بمثل دکرانسا لکم	رب دگری قربت من برحا

وفات مهیار شب شنبه پنجم حمادی الآخره از سال چهارصد و بیست و ششم یا هشتم هجرت واقع گردید

(ص ۲۲۶ لس و ۵۳۲ ح ۱ درعه و ۲۴۶ ح ۲ بی و ۲۷۷ ح ۲ کا و ۲۷۶ ح ۱۳
درج بعداد و ۱۲۵ ح ۱ من الرحمن و عره)

مسا فارقیں
موشته مراند (فتح اول و سندنابی) مشهور برین بلاد دیار بکر
م باشد که بقول بعضی ماهای سنگی آن از بوشیروان و آخری
آن از پرویز است و بعد از این جمله خودش از ماهای روم خودش را تأیید کرده بعلت
ایمانه از ناز او است در ضمن شرح حال حسن بن ابراهیم فارقی سابق الذکر از
روضا الحمت گویند در حصار دارم که فارقیں شهری است از دیار بکر در قرب موصل
که دختری ممانی به نامش ده و بدین جهت بدو اضافه داده و میافارقیں گفته اند، این
است که در همه مسلماته ذکر میکنند و لکن بون جمع را بجهت عامیست اسقاط نمی نمایند
(بعضی فارقیی گویند) در حال جمع را از آراء برخاسته اند که در مواضع متفرقه از
این کتب - رشیده و بعضی از این را - بر موافق روایات بعنوان فارقی نگارش دادیم

میبندی (با دال بی نقطه)^۱

امیر حسین قاصیمیر بن معین الدین - حسینی یردی ، میبندی^۱ الاصل
 میبندی
 والولاده، کمال الدین اللقب، منطقی التحلص، عالم متبحر فاضل
 متکلم صوفی شاعر ماهر ادیب ماهر از اکابر علما و متکلمین متأخرین صوفیه میباشد
 که اصل و ولادت او در فریة میبند بود ، در شیراز از حلال الدین دوانی و دیگر اساتید
 وفحول وقت ادبیات وفنون متوسعه معقول و منقول را تکمیل کرد و بالخصوص در تصوف
 و هیئت و منطق و فنون حکمت شهرت بی نهایت یافت در فنون شعری نیز مهارت بی سراسر
 داشته و به منطقی تحلص میسموده وار او است

سکه ناند مهر حیدر هردم از سیمای من	آسمان را سرفراری باشد از بالای من
چون سخن گویم ز معراحتش که آندوش نیست	پای در دامن کشد فکر و ناک بیمای من
بهر وصفائی او سر تا قدم گشتم زسان	تا نگردهد عمر من دشت طاهر از احزای من
طبع من ناگشت چون دریا رفیض مرتضی	ابر گوهر بار خویشد وینس از در بای من
گر نه بودی دوالفقار مهر او در دست دل	انصه ای کردی مرا این نفس از در هی من
حاک راهش در دو چشم من بحای سرمه است	بیک دندم ، آفرین بردسد از نمای من
ای صبا در گردن حاکم بر سوی جحف	بعد مردن چون فروز در دهم اعصابی من
از بهر فساد و حسنگ جمعی مردم	کردند ز کوی گمراهی خو را گم
در مدرسه هر علم که آموخته اند	فی الامر بصرهم ولا یعصمهم

تألیفات طریقه دارد

۱- حام گیتی نما فارسی در حکم و فلسفه قدیم - سال سیم - و بود و نه - ده - ی

۱- میبندی - منسوب است به میبند و آن (بر وزن مسجود) دیه ، رنگی است در حدود
 ده فرسخی برد و معرب آن با دال نقطه دار است ، در آنجا و ریه های بحر حوب به و به و ناله
 دیگر نقل می نمایند و افاضل بسیاری از آنجا برخاسته اند و نموشه و اموس سابقا از جمله دار
 مشهوره و قصه و کرسی بلاد برد بوده است

مطابق عدد حمله وضع حدید = ۸۹۷ اسب تألیف و درپاریس با ترجمه لایبی چاپ شده است

۲- حاشیه تحریر اقلیدس حواحه ۳- حاشیه شرح ملخص قاصی راده رومی در هیئت

۴- دیوان معنیات ۵- شرح حدیث العسکری ع سعد نادری الحقائق ۶- شرح دیوان مشهور

مسوب محصرت امیر المؤمنین ع فارسی که دومرته در طهران مستقلاً و در حاشیه شرح

بج البلاغه ابواب چاپ شده و در دیباچه این کتاب قواعد متصوفه و مقداری از عقاید و

رسوم و آداب و محاری حالات ایشان و انسان کبیر و انسان صغیر و مراتب ترقیات بشری

را ضمن هفت فایده (مقدمه) سطر داده و در فاتحه هفتم مقداری وافی از مباحث و فصول

و معجزات و مقام احاطت حضرت امیر المؤمنین ع را نگارش داده و گوید حروف و راییه

منقطعه که در اوائل سور قرآنی است بعد از اسقاط مکررات آنها این حمله علی صراط

حق نمسکه بر می آید بیر از ترمذی از انس از حضرت نبوی ص روایت کرده که فرمود

رحم الله علیا الله الحق معه حدث دار بیر ذوید که حضرت امیر ع از اسرار علم جفر

مطلع بوده و حلما و حاشیما آن حضرت بیر احوال و وقایع عالم را از آن علم استخراج

میکردند و در سال دویست و یکم هجرت که مأمون ، حضرت علی بن موسی الرضا ع را

ولیعهد خود گردانیده و بیعت نمود و عهدنامه ای در همین موضوع نوشت ، از آن حضرت

بیر خواستار نوشتن مثل آن گردید پس آن حضرت در پشت نامه مأمون مرقوم فرمود

الحامه و التحرید لان علی صد دالك الحج ناگفته نماند که این دیوان مسوب محصرت

امیر ع اگر چه بسیاری از اشعارش در کتب احوار و بواریح و سیر بیر هست لکن حکم

صحت و صدور همه آنها از آن بر کوار محل ردید و اشکال و ما بیر مؤلف آن را در

دساحه دیوان المعصومین مسوب نگارش داده ایم ۷- شرح شمسیه که سال ۱۳۲۷ ه ق =

عسکر در حاشیه م را ان الی نظم در اسامی دول چاپ شده است ۸- شرح طوابع ۹- شرح کافیه

این صاحب ۱۰- شرح الهدایه الانسیه در حکمت که بترج میبندی معروف و در طهران چاپ

شده است و غیر اینها در روضات الحمات خود هدایه انیریته را از تألیفات میبندی شمرده

و آن اشتباه محض است بلکه کتاب هدایه انیریته تألیف ابیرالدین ابهری سابق الذکر

وده و میبندی و اکابر دیگر آنرا شرح کرده اند

وفات میبندی در حدود سال نهصد و چهارم و یا در سال نهصد و یازدهم بوده و لفظ قاصی هم ماده ناریح وفات می باشد و یا برعم بعضی در سال نهصد و نهم هجرت مقتول گردیده است ناگفته نماند که صاحب روضات او را در ردیف علمای عاقله مذکور داشته و لکن طاهر دریعة و بعضی از احادی دیگر تشیع او است و کلمات مذکوره خود میبندی که از فاتحه هفتم شرح دیوانش نقل کردیم نیز صریح در تشیع وی می باشد
(کف و ص ۲۵۰ هـ و ۲۵۸ ت و ۳۱۳ ص و ۱۹۵۹ ح ۳ س و ۱۱۶ ح ۳ مع و ۲۹۳ سفینه و ۳۱۳ تاریخ یرد و غیره)

میبندی
حاج سیدعلی - بن محمدعلی حسینی یردی میبندی عالمی است
رئانی و فقیه صمدانی و محقق مدقق از نالامده فاضل اردکانی
و شیخ العرافین شیخ عبدالحسین طهرانی بوده و از تألیفات او است

۱- اثبات حرمة خلق اللحية ۲ و ۳- ندیع اللعة و کشکول و هردو در ایران - ش -
است ۴- الهداة النصیرة ۵- و حیره در نحو و در سلح محرم هرار و سیصد و سی و نهم هجری
قمری وفات یافت (ملخص از کتاب ندیع اللعة فوه)

میشمی

علی بن اسمعیل بن شعبان بن عیسی - کوفی - الانس، مصری
المسکن، ابوالحسن الکیمی که گاهی من باب سنت و حد، به علی
بن میثم نیز موسوم، نسش به میثم تمار از خواص اصحاب حضرت امیرالمومنین ع موصول
و خودش از اصحاب حضرت علی بن موسی الرضا ع و از اعیان متکلمین ام میمه و جستن
کسی است که باب علم کلام را مفتوح داشت و دراسات حقیقیات مذهب شیعه ام میمه
نظام و ابوالهدبل علاف (که شرح حال هریکی در محل خود از این کتاب نقل کرده)

۱- میثمی - نکسر اول لقب رحالی احمد بن حسن بن اسمعیل، علی بن اسمعیل، علی
بن حسن، محمد بن حسن بن زیاد، معاویه بن وهب و بعضی دیگر و اسیر از غمه علی بن
اسمعیل مذکور است که شرح حال احتمالی وی میسر داریم و به آت در خصوص هیتت به اسب و
ساید در هر کسی منسوب به میثم نامی از پدران سب

و دیگر محالین و نصاری و ملاحده ماطره‌ها داشته است

گویند روزی وارد مجلس حسن بن سهل وزیر مأمون عباسی شد، یکی از ملاحده پهلوی حسن نشسته بود و حاضرین دیگر هم احتشام عظیمی از وی داشتند، میثمی از این حال برآشفته و در مقام طعن بعقیده آن ملحد، حسن را مخاطب داشته و گفت امروز چیر عجبی دیدم و در جواب استفسار از آن چیر گفتم يك كشتی بدون كشتیان مردمرا از يك حاب دحله بحاب دیگرش نقل میداد و اصلاً ناحدا و كشتیانی ما وی نبود آن ملحد تحقّل نکرده و نوریر گفتم که این مرد دیوانه و حقیف العقل و کم‌معر است میثمی گفت این حرف من چه دلالت و ربطی بدیوانگی و کم‌معری دارد؟ ملحد گفتم حمادی را که بدیر رفتار بوده و بی عقل و بی حس و بی شعور است چگونه باشد که مردمرا بی مدثری بصیر دهات و ایاب ممکن بوده و مردمرا بحودی خود از آب عبور دهد میثمی گفت عجب تر آنکه آبهای بهرها و دریاها و قطرات بارانها بی صانع حکیم مدثری بر روی زمین جریان یافته و نباتات گوناگون برویانند پس چگونه بی ناحدا حرکت کردن کشتی را انکار می‌کسی و بی صانع بودن این عجائب کون و زمین و آسمان را معتقد می‌باشی فَهَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آن ملحد مذهبوت و پا در گُل ماند و اصلاً قدرت حرف ردن نداشت

روزی در مقام انبات کمال امام که از شرائط امامت است ابوالهدیل گفت آیا میدانی که ابلیس از هر چیزی بهی کرده و بهر شری امر میسمايد گفتم آری، گفت البته ندانسته امر و بهی کردن خارج از امکان است ابوالهدیل تصدیق نمود میثمی گفت پس ابلیس تمامی طرق حیر و شرّ عارف خواهد بود از ابوالهدیل تصدیق نمود میثمی گفت آیا امامی که بعد از حضرت رسالت ص تابع وی می‌باشی تمامی آنها محیط است یا نه گفت نه گفت پس باقرار حدوث ابلیس را اعلم از امام خود میدانی ابوالهدیل مذهبوت گردید

از مردی نصرانی عات حاج را پرسید گفت بحبت آن است که حاج شمیة چیری است که حضرت مسیح را بر روی آن بنا کرده اند میثمی گفت آیا مسیح خوش میداشت که بر آن چیر حمل بشود گفت نه میثمی گفت آیا آن حری را که بحبت رفع حوائج سوار

میشده دوست میداشت یا نه گفت ملی میثمی گفت پس تو چیری را که خوش آمد آن حصرت
 بوده ترك کرده و پیچیری که مکروه طمع وی بوده و با نفرت و کراهت سوارش کرده بودند
 گراییده و طوق گردن خود کرده‌ای، شایسته آن بود که برعکس این رویه، الاغ را که
 مرکب دلخواهی آن حصرت بوده بگردن آویخته و حاج را ترك میکردی این گونه
 مخاطرات دینی و مده‌بی او بسیار است و در هر يك از امانت و طلاق و متعه و نکاح و غیره
 تألیفی دارد و سال وفاتش بدست بیامد
 (ص ۲۵ هـ و ۷۳۱ ح ۱ مه و کتب رحالیه)

میدانی

احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم - پیشابوری میدانی، مکتبی
 به انوالفصل ادبی است فاصل کامل بحوی لغوی از مشاهیر ادبا
 و اهل لغت که با رمحشری معاصر و معاشر بود، ملاطفاً بین ایشان جریان داشته که دیلاً
 اشاره خواهد شد میدانی با دستریج خود امرار معاش میسود، علوم ادبیّه و عربیّه
 را از علی بن احمد مفسر واحدی و دیگر و حول وقت احد و همه آنها را متقن ساحت
 بالخصوص در لغت و امثال عرب بمقامی س‌غالی رسیده و گوی سقت از دیگران ربود و
 کتبائی طرفه و عجبی تألیف داده است

۱- الانمورج فی النحو ۲- الاسامی فی الاسامی که در ایران با نام دینار در
 نکحا چاپ سده و آن را سعیدی بیرگوید ۳- سعیدی که همان سامی است ۴- مجمع الامثال
 که حاوی شش هزار و اندی از امثال متنوعه دایره درلسان عرب بوده در طهران و قهره
 چاپ شده و بهتر بن و مهمتر بن کتابی می باشد که در این موضوع بکارش یافته است و پس از آنکه
 سطر رمحشری رسید از روی حسد يك حرف بون ناؤل كلمه میدانی افرورد (میدانی)

۱- میدانی - تصحیح اول مسوب به ممدان و آن محله است در بغداد، دیگری دانه‌ها،
 سیمی در حوادم، چهارمی در پیشابور و همین آخری را بجهت انساب به دانه بن عبدالرحمن،
 میدان‌رناذ بیرگوید و از هر يك از آنها فصلائی بر حاسته و بهمین سبب ممدان سبب دانه‌ها و
 بعضی از ایشان را تذکر مدهد و شاید در بعض موارد مسوب به موصع ممدان نام دیگری سد

پس میدانی هم در بعضی از مصنفات رمحشری حرف میم را مبدل بون نمود (رمحشری) و معنی آن موافق آنچه از طبقات السحاة سیوطی نقل شده و روشده رن خود است گویا لمط شری در آخر آن کلمه را از کلمه شراء عربی گرفته که بمعنی خرید و فروش است و در این صورت حرف ح را بد و بی مورد میشود از ابن الحنایی نقل شده که بعد از این اعتراض گفته است رمحشری بمعنی رن ناصالح میباشد زیرا که حشر در استعمالات عجم بمعنی حماعت او نباش است پس رن مرسوم بایشان (حشری) کمایه از رن ناصالح میباشد پس رمحشری کما عدر حواهی کرد و میدانی هم در حواص سگاشت ۱۵۱ رحعت رجعا و قبلت عدلک بیرگو بند که رمحشری بعد از تألیف کتاب مستعصی که در امثال میباشد بهمین کتاب مجمع الامثال میدانی وقوف یافت، بعد از دقت نظر، حسن وضع و تألیف و بسط عبارت و کثرت فوائد آن در حشرش افروخته خود و کتاب خود را از همه جهت پائین تر از آن دیده و تألیف آن بادم و پشیمان گردید ۵- برهة الطرف فی علم الصرف که در قاهره چاپ شده است ۶- هادی الشادی در نحو

وفات میدانی روز چهارشنبه نیست و پنجم رمضان پانصد و هیجدهم هجرت در بیسانور واقع شد و در باب میدان مدفون گردید و در حین وفات این دوشعر را که بطرّ ابن حلکان از خود او میباشد بسیار میخوانده است

نفس صبح الشب فی لیل عارضی فعلت عساه یکنمی بعداری

فلما فسا عاتنه فاحاسی ایا هل تری صحبا یغیر بهار

ابوسعبد سعد را سعد بن احمد میدانی پسر صاحب رحمة بیر ادیبی است فاصل و از تألیفات او است

۱- الاسمی فی الاسماء ۲- اسلوب کتاب- امی- در رسمه سن ۳- عرب اللغة ۳- نحو الفقهاء

وی در سال پانصد و سی و بهم هجرت درگذشت

(ص ۲۵۱ هـ و ۴۸ ح ۱ کا ۲۹ و ۴۵ ح ۵ حم و ۶ هـ)

میدانی سعد بن احمد - فوق صمن شرح حن پدرش احمد - با ی مدکور شد

در اصطلاح اهالی ما در صورت اطلاق وهم درحایی که لفظ حظ را

میر

ندان اصفه دهند (حظ میر) همان میر عماد قزوینی مذکور در قبل است

از شعرای قرن یازدهم هجری هند، از مصاحبان قدسی (متوفای

میر الهی

سال ۱۰۵۰ ق = عن) سابق الذکر، با سلاست طبع موصوف

بوده و از اشعار او است

ای رحمت تو سر حظ لوح بحات ما دینا چه ای ر صبع نو دیوان دات ما

بخت آن بود که حاتم پیغمبران بو سارد سان نمهر بقوت سرات ما

تا آن زمان که مهر ر معرب کند طلوع بی شام فتنه ناد الهی حیات ما

بصر آدای گوید میر الهی از سادات اسدآباد همدان و سحروری است درست سلیقه و راهد

که تعلقی با سادات دینا نداشت ملاطفرای مشهدی که درویشان صاحب مدل هند را نوشته

میر الهی را سر دفتر ایشان قرار داده ویر از اشعار او است

دل خود برورگار خوانی کتاب بود موی سفید شد نمکی بر کتاب ما

نگارنده گوید از حملات مذکور استظهار میشود که میر الهی همان الهی شاعر همدانی

(متوفای ۱۰۵۷ = عن) سابق الذکر است و رجوع بدانجا نمایند

(ص ۱۰۲۷ ح ۲ س و ۲۵۵ تذکره بصرآبادی)

میر نرنگ نعمان قوام الدین مرعشی مذکور شده است

میر حالیر از شعرای قرن دهم هجرت و نعمان حالیر سگارس یافته است

میر حاح شاعر ایرانی نعمان امرحاح مذکور افتاده است

محمد بن برهان الدین محمد حاوند شاه بن سید کمال الدین محمود -

میر حواید

ناجی ملقب به مرحواید و امرحواید، موصوف به حاوند شاهلی،

از مشاهیر ادبا و مورّخین عهد سلطان حسین میررای بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ هـ - صعه - طبا)،

در علم تاریخ و وقایع عمومی عالم متمهر و متبحر، با عبدالرحمن حامی سابق الذکر

و بطائر وی معاصر و مشمول مراحم و توجّهات خاصّه امیر علی شیر بولسان و دود...

مشهور روضة الصفا فی سیرة الانبياء والملوك والحقها را که وقایع عمومی عالم را از بدو خلقت تا زمان خود با قلم فارسی فصیح و شیوا نگارش داده و در تمامی اقطار در بهات اشتہار بود و ترکی و بعضی از السة دیگر نیز ترجمه شده نام آن وریر علم دوست و روشن ضمیر تالیف داده است میرخواند اشعار خوب نیز می گفته و او است هر که دست از آب حیوان شست حصر وقت او است

و آنکه از طلعات نفس آمد سرون اسکندر است پدر یا حدّ مادری بودن میرخواند نسبت به خواند میر سابق الذکر (مؤلف تاریخ حبیب السیر) بین علمای سیر محل خلاف و نظر است، موشته احمد رفعت و قاموس الاعلام و کشف الطمّون و رصافی حان هدایت و موشته درر السیاح حدّ مادری او میباشد و نگارنده نیز بهمین قول رفته و در بناید آن کوئیم که مؤلف حبیب السیر در اوّل کتاب دستورالورای خود خودش را بنیات الدین بن همام الدین ملقب به خواند میر معرفی کرده و بعضی دیگر نیز نام یا لقب پدرش را حمید الدین نوشته اند، بهر حال موسوم یا ملقب به همام الدین یا حمید الدین بودن مؤلف روضة الصفا در حایبی نظر نرسید و حمانچه در صدر عنوان مذکور داشتیم ناهش محمد و لقب مشهورش هم میرخواند است و س علاوه که موافق نقل معتمد، خود خواند میر در حان سیّم حبیب السیر در ضمن علمای معاصر سلطان اوسعید گورکان شرح حال میرخواند و پدرش حاوند شاه پرداخته و گوید سید برهان الدین محمد حاوند شاه پسر سید کمال الدین محمود نسب به رید شهید رساند و در حال صغر بعد از وفات پدرش سید کمال الدین برای تحصیل علم از بحارا ملج رفته و در اندک زمانی مقام انار علما رسید پس بهرات رفته و صحبت مشایخ عظام را دریافت و اخیراً سید رفیع و هم در آنجا وفات یافت و در مقابل ساحل احمد حصرویه مدفون شد و سه پسر اراد باقی ماندند یکی سید نظام الدین سلطان احمد، دیگری سید نعمت الله محدوب، سیم میرخواند محمد مؤلف روضة الصفا که پدر مادر این نگارنده (مؤلف حبیب السیر) است ادبی موضع الحاجة ملخصاً این حماد صریح است در آنکه میرخواند مؤلف روضة الصفا،

حدّ مادری خواندمیر مؤلف حبیب السیر بوده و پدر داستان او دور از تحقیق و ناشی از
قلّت تشعّ و منافعی کلام صریح خود خواندمیر است

عجب از رسیل فرهاد میر را است که مؤلف کتاب حبیب السیر را غیر از مؤلف
کتاب خلاصه الاحبار داشته و گوید که اولی نوّه دحتری مؤلف روضة الصفا و دؤیمی پسر
او است و حال آنکه (چنانچه در شرح حال خواندمیر نگارش داده ایم) این هر دو کتاب
حبیب و خلاصه را تألیفات او میباشد و در دیباچه اولی هم تصریح کرده برای سلسله بهشار
کتاب حبیب السیر چندین کتاب دیگر نام احبار الاحبار و خلاصه الاحبار و دستورالور را
و آثار الملوك و غیر اینها تألیف داده است عجب تر کلام محمد محری هروی است که با
سقل معتمد در کتاب لطائف نامه ترجمه فارسی محاسن المعانی بر کی امیر علی شیر نوائی،
خواندمیر مؤلف حبیب السیر را حواهر راده میر خواند مؤلف روضة الصفا دانسته و در
تذکره نصرآبادی نیز بهمین عقیده تصریح کرده است و دور نیست که کلمه حواهر راده
تصحیف کلمه دختر راده باشد باری وفات میر خواند سال بهصد و سیّم یا چهارم هجرت
در شصت و هفت سالگی واقع گردید

(در الرجال ص ۲۵۲ هـ و ۲۴۵ ح ۶ در تبعه و ۴۷ تذکره نصرآبادی و غیره)

میر محمد نافر بن شمس الدین محمد - استرآبادی - ، اصحابی

میر داماد

المشأ والموطن ، بحقی المدفن ، اسراف المجلس ، میر داماد

الشهرة، وگاهی به داماد و سند داماد میر داماد، دختر راده محقق کرکی بی ادب و اعلی
سابق الذکر و پدرش بدامادی محقق مذکور معجز بود و بهمین جهت بداماد شهرت
داشت و بعد از وفات او ارثاً لقب مسپوری افراد خانواده او که من جمله همین میر داماد
است گردید

گویند که محقق کرکی حسب الامر رؤیائی حضرت امیر المومنین ع دحتر خود
را بعقد اردواح شمس الدین محمد فوق در آورده که فرموده آن حضرت و رسی او
ظاهر خواهد شد که وارث علوم اسیا و اوصیا خواهد گردید لکن بعد از حمدی بنش او

بسم الله الرحمن الرحيم
 وَحَمْدُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 رَسْمَتْ تَوَاتُرُ يَدَيْهِ يَدَانِ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى
 وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ نِيمَةً لِقَبْلِهِمْ وَنِعْمَةً لَنَا
 بَعْدَ مَا قَدْ قُرَأَ عَلَى الْحَقِيقَةِ
 الْكَلِمَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَهِيَ زُيُودُ
 آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قُرْآنَةٌ ضَبِطَ
 وَالتَّحْقِيقَ وَدَرَانِيَّةً وَاسْتِغْفَارًا
 وَانْبَازًا اسْتِفَادَةً وَاسْتِغْنَاءًا
 وَاسْتِثْبَاتًا وَاسْتِغْنَاءًا أَهْلَ اللَّهِ
 أَفَاضَاتِهِ عَلَيْهِ وَاسْبِغْ كَرَامَاتِهِ لَدُنِي
 وَبَلِّغْ قُصُوصَ الْمَعَاجِرِ فِي ثَانِيَةِ
 وَقَضِيَا الْمَدَارِجِ فِي تَكْوِينِي
 اَمْنًا وَاتَّخِذْ لِي
 بِرُوحِي وَبَارِي أَبْهَامِي سَيِّحِي وَأَشْيَاخِي وَسَلَامِي وَارْحَمِي
 أَسْأَلُكَ فِي بَطْنِي وَأَسْأَلُكَ فِي الْمَصْرُوفِ الْمُرْدَةِ فِي الرَّوْحِ
 السَّامِيَةِ وَلَكِنْ فِي رَوْتِهِ مُرْتَادًا عَنَّا طَائِفَةً مَسْجُودَةً
 مِنْ عَدَاةِ النَّارِ أَيْضًا الْبَعِيثِ عَمَّا أَصْحَابُ الرُّبُوبِيَّةِ غَيْرَ نَاسٍ أَيْ هُنَّ
 عَلَى السَّعَادَةِ وَحَالَتُهُ دَعَايَتُهُ عَنْ مَيْتَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَمُظْمِرِ السَّجَّادَةِ

نمونه خط مرده‌آباد - ۴

حسن بهادرت سجاد خط مرده‌آباد صحیفه کماله سجادیه که کاتب و تاریخ کتابت
 هه او ده مسمود در بعضی از کلمات بحسنه ای شخصی موجود و به معجز عالم اسلامی
 محمد داف دافاد و پس سه حواله ده سه و آن عالم روان در روی صفحه
 آخر آن ده سه سل و سه ده (برحمتك - الظاهر بن) اردای آخر صحیفه برای
 استکه مسموم بوده در س ۱۰۲۹ = عکس در حدود سیزده سال پس از وفات
 خود خط احمد خط خود را حاره روایت کردن آن صحیفه مزار که را برای فاری
 آن بر سه اس و احسن صورة للانسان ماکتب

آنکه فرزندى بوحود آید آن دختر وفات یافت و محقق اربى نتیجه گى طاهرى آن رؤیای
رحمانى در حیرت بود تا بار دقیم بار در حواب آن حضرت فرمود که همانا مراد ما دختر
دیگرت بوده نه ابن دختر متوفى ، اینك آن امر حهاں مطاع را امتثال کرده و دختر
دیگرتش را بعقد شمس الدین در آورد و بعد از چندى همین میر داماد بوحود آمد و بعد از ح
عالیه علمیه اربقا یافت و مصداق آن رؤیای رحمانى گردید ایسکه در السئه بعضى دایر
و در قاموس الاعلام نیر خود محمد باقرا داماد شاه عباس ماصی داشته و این لقب مشهورى
داماد و میر داماد را بیر مستند ندان داشته همانا ناشى از قلت تنسح و بی اطلاعى از
حال ایرانیان است .

میر داماد از محول و متحریرین علمای قرن یازدهم امامیه و اعظم فلاسفه و حکمای
اسلامیه ، جامع علوم عقلیه و نقلیه و اصلیه و فرعیه ، حکیم بصیر و متکلم حمیر و
در حل بعضی از مشکلات فقهیه و حدیثیه بیر بی نظیر بوده است

عقلیش از قیاس عقل برون نقلیش از قیاس عقل برون

اسکندر بیگ مشى که معاصرش بوده در تاریخ عالم آرای عباسى در وصف این عالم
رئائى گویند که در علوم معقول و مقول سرآمد روزگار خود و جامع کما نذ - صور و
معنوى ، کاشف دقائق افس و آفاق بود ، در اکثر علوم حکمیه و فنون عرده و ررسى و
فقه و تفسیر و حدیث در حه علیا یافته و فقهای عصر و فتاوى شرعیه را تصحیح آنچه
معتبر میشمارید و اشرافات فضائل و کمالاتش بر ساحت آمال دله عاوم در حشاش است

میر داماد در بعضی از مصنفاتش خود را در مقام معلمى با واریابی هم برار و در ریاس
حکمای اسلامیه با شیخ الرئیس انبار میدارد علاوه بر مراتب علمیه ، در رهد و نهوى
و عبادات و قیام او بوظائف مقرره دینییه بر نوادری مقول است گویند که در نه می
اوقات تکلیف خود بجمعه و حماعت و ادای بوافل بومیه مواصت داشت ، یس - فوار
او فوت شد ، چهل سال در موقع حواب درار نکشید ، در هر شنى صف قرآن اپا برده
حرو (خوانده و بیست سال هم مساحاب را با بعد و حو و ضرورت رسه - یی مرکب

نشدی تا شیخ بهائی معاشر بود و نسبت بیکدیگر وظائفاد و احترام تمام و لوازم صداقت و اخلاص حاصل الحاص را معمول میداشته‌اند بطوری که بطیر آن را در سلسله اهل علم خصوصاً بین المعاصرین کمتر سراع توان کرد روری شاه عباس برای تفریح سوار بود و این دو عالم رنائی نیر که تقرّب تمام داشته‌اند حاضر رکاب بوده‌اند شاه محض امتحان صدق و صفای ناطق ایشان، برد میرداماد که بحضرت بزرگی حشّه‌اش عقب ترمی‌آمد و آثار حسنگی در شره‌اش ظاهر بود آمد و گفت این شیخ (بهائی) اصلاً وطیعه تمکین و وقار را رعایت نکرده و خلوت می‌برد و اسب‌باری میکند برحالی حباب‌شما که باکمال تمکین و وقار هستید میرداماد گفت مطلب نه چنین است بلکه اسب شیخ از کثرت فرح و انساطی که از حامل بودن و خود محترمی مانند شیخ را دارد رقص و وجد میکند و نمیتواند آرام بگیرد که عالم معظمی مثل شیخ بروی سوار شده است پس شاه بهائی پیش شیخ رفته و گفت که میر، از کثرت فریبی و بزرگی حشّه‌اش را هم حسته کرده و برحمت انداخته بطوری که با حرکت ندارد شیخ گفت مطلب نه چنین است بلکه آن حسنگی که در اسب میر مشاهده میشود فقط در اسب و ناتوانی از بار برداری علمی است که کوه‌های بزرگ از بحمل آن عاثر هستند سلطان در دم پیاده شد و در میان آن همه جماعت حاضرین رکاب، محض شکرانه آن نعمت بزرگ صفای ناطق و پاکدلی علمای عصر او، بروی حال افتاده و سجده شکر بجا آورد یاسبحان الله فلم و رقم از بیان مناقب شاه علم‌پرور عالم‌دوست آبیجانی و دیگر فضائل و منکرم احلاق این چنین علمای رنائی عاثر و نابوان و توفیق تأذّب آداب ایشان را از درگاه خداوندی مسئلت می‌ماید

میرداماد از الامده شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی و حال معصال خود شیخ عبدالعالی پسر محقق کرکی و بعضی از اکابر دیگر بوده وار ایستان روایت نموده است و یگانه فیاسوف اسلامی ملا صدرا شیرازی و بعضی دیگر از اخلاقی وقت بیر از الامده مبر بوده‌اند از احوال مادریه میر، قول بدائی بودن دلالت الفاظ (به وضعی) و قول بعموم مبرله در مسأله رصاع و مانند دایمها است سرخی که در محل خود نگارش یافته است

مصنفات طرفه و عحینه میر هم سیار و در اثبات نفس و تنحصر معقولی و مقولی

او برهانی فاطح میباشد و در طرر و اسلوب همه آنها متکرر میباشد

- ۱- اثبات سیادة المنتسب بالأم الی هاشم ۲- الاربعة ایام ۳- الاعصالات العویصات فی فون العلوم والصاعات و آن حواب بیست مسئله معصله میباشد که پنج آحرى فهمی و اصولی و بقیه هم از مشکلات ریاضی و حکمی و کلامی و منطقی بوده و ناکاب سبع شداد مذکور دیل خود میر، در طهران چاپ شده است ۴- الافق المبین در حکمت الهی ۵- امانت الهی در تفسیر فارسی آیه امانت ۶- انمودح العلوم که بیسب اسکال از مشکلات فون ریاضی و کلام و اصول فهم را در آن حل کرده است و طاهرأ همان اعصالات مذکور فوق اسب ۷- الایماطات فی خلق الاعمال و افعال العباد ۸- الایماصات والتشریقات فی مسئله الحدوث والعدم و این هر دو در حاشیه ثبسات مذکور دیل چاپ شده اسب ۹- تأویل المقطعات فی اوائل السور الفراءیه ۱۰- بشریق الحق ۱۱- التصحیحات والنویمات که شرح کاب تقویم الایمان دیل است ۱۲- التصحیحات که حاوی بعض تصحیفانی اسب که در بعض از احزاب و ادعیه واقع شده اسب ۱۳- تفسیر سوره الاحلاص ۱۴- تقدمه تقویم الایمان ۱۵- التقدیسات در حکمت الهی و رد شبهات ابن زهویه ۱۶- تقویم الایمان ۱۷- الحدوث بمارسی که در بیان جهت عدم احتراق حسد حضرت موسی بوقع احتراق جبل بجهت بحلی برای ساه عباس نالیف داده و در بعضی حاب سبکی شده و دایمی تصحیفانی در علم حروف میباشد ۱۸- الجمع والتوفیق بین رأیی الحکیمین فی حدوث العالم ۱۹- حواب السؤال عن تنازع الروحین فی قدر المهر و تصدیق وکیل الروح للروح ۲۰- حبیب الراویه ۲۱- حاشیه استنبصار شیخ طوسی که حاسه تراحدیب آن کاب سریف بوده و یک نسخه از آن شماره ۱۸۹۵ در کتابخانه مدرسه سبسالار حدید طهران موجود و آن را شرح است ۲۲- حاشیه رقموده روصاب در مسائل اصول فهمه میباشد ۲۳- حاشیه ریحال کشی ۲۴- حاشیه شرح محضر عصدی ۲۵- حاشیه صحیفه سجاده ده دارای حاشیه حاشیه بوده و با شرح صحیفه سید نعم الله خرائری در طهران چاپ و دو نسخه حلی آن در شماره ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ در کتابخانه مدرسه فوق موجود است ۲۶- حاشیه کافی که باسبها در ده بار رواج سماویه مذکور دیل است ۲۷- حاشیه مختلف علامه ۲۸- حاشیه بن لایحصره الفیه ۲۹- الحمل المتین در حکمت ۳۰- حدوث العالم داتا و قدمه زماناً حاشیه در درجه سباسب ۳۱- حلسه الملكوت و این هر دو در حاشیه قسبات مذکور دیل چاپ شده است ۳۲- خلق الاعمال ۳۳- مسار السیمه در یکحا چاپ و آن غیر از ایماطاب مذکور فوق اسب ۳۴- دیوان شعر مرسل و سی ۳۵- الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه ۳۶- السمع الشداد ۱۰ بار ردود ۳۷- حاب سده است ۳۸- سدره المنبهی در تفسیر قرآن ۳۹- شارح الحاة در ۴۰- شرح استنبصار که فوفا صمن حاسه استنبصار اساره سد ۴۱- شرح تقویم الایمان ۴۲- شرح مختصر الاصول

عصدی ۴۱- شرعة التسمية وآل رساله ایست مسوط در حدود دوهزار بیت در حرمت سیمیه و تکیه حسرت ولی عصر عجل الله فرجه در زمان عیت ۴۲- الصراط المستقیم در حکمت ۴۳- صواب الرضاع ۴۴- عیون المسائل المصنوع علی لطائف الدقائق و طرائف الحلائل ۴۵- الفسات در حکمت که در طهران با اولو حیا ارسطو و بعضی از کتابهای دیگر خود میر چاب شده است ۴۶- مشرق الانوار که مسوی است ۴۷- نبراس الصیاء ۴۸- نفی الحر والتعویض و غیر اینها اشعار معر و طر فیه عربی و فارسی میر بیر سیار است و چنانچه اشاره شد به اشراق تخلص میموده و او است

ای حتم رسل دو کون پیرایه ست	اولئك یکسی میر به پایه تست
گر شخص را سایه بیفتد چه عجب	و سوری و آفتاب حدود سایه ست
--	
در مر حله علی نه چون است و نه چند	در حانه حق راده بحاش سوگند
بی و ر بندی که حاسه رادی دارد	شک نیست که باشد بحای و ر بند

میر از اشعار افتخاریه او است که رباعی مشهور این سیما را استقبال کرده است

بجهیل من ای عربتر آسان نبود - بی از سهیات
محکم تر از ایمان من ایمان نبود - بعد از حصرات
مجموع علوم این سیما دانم - با فقه و حدیب
و بهاهمه ظاهراست و بهان نبود - حرب و جهلان

کالدر ولدت یا یمام الشرف	فی الکعبة واحد بها کالصدف
فاستعمل الوحوه شطر الکعبة	والکعبة وجهها تحاه الدف

سوان ر غم بودل تدبیر برید	کودک نتوان بجهت از شیر برید
بر من نتوان بست بر جیر دات	و ر تو نتوان دلم شمشیر برید

در کعبه قل تعالوا ار مام که راد	ار ناروی ما حظه حیر که گشاد
بر و نه لایقوی الا که بست	بر دوش شرف پای کراسی که بهاد

وفات میر داماد همگام بشری بر در عتبات عرش در حات در سال هزار و چهل و یکم و یکم یا دوم هجری قمری هاس کر بلا و حیف واقع شد ، حماره اش سحر اشرف نقل و در آن ارض اندس دفن گردید - نه بر ول، حمله عروس علم دین را مرده داماد = ۱۰۴۰

و سا بردویم ، هریک از کلمه الرصی = ۱۰۴۱ و جمله ، عروس علم و دینی را مرد
داماد = ۱۰۴۱ و سا برسیمی بیر کلمه الراصی = ۱۰۴۲ ماده تاریخ وفات میباشد و در
ردیف محققین از حجة المقال گوید

والسید الداماد سبط الکرکی معصیه (الراصی = ۱۰۴۲) صاحب المسلك
(قص و ص ۱۱۴ و ۲۰۹۸ ح ۳ و ۴۱۸۷ ح ۶ س ۷ و ح ۲ مع و متفرقات دریمه
و مدارك مذکوره در ضمن شرح حال)

میرزا عی سید محمد بعنوان حامه نای نگارش یافته است

میرزا آقا میرزا معصوم بعنوان معصوم علی شاه مذکور شد

میرزا ابوطالب عالم فاضل ادیب کامل نحوی لغوی فقیه محدث متکلم معسر
از علمای امامیه قرن سیزدهم هجرت و از اکابر تلامذه سید علی
صاحب ریاض سابق الذکر میباشد . حاشیه سیوطی او معروف و در سال هراز و دویست و
یست و سیّم هجرت از تألیف آن فرائد یافته و بارها در حاشیه خود سیوطی چاپ و در بریر
مستقلاً نیز طبع رسیده است . وفات او سال هراز و دویست و سی و هشتم هجری قمری
در راه مکه واقع شد و او عیاز میرزا ابوطالب اصفهانی ابن علی رضا بن محمد علی بن
میرزا کوچک بن حکیم داود است که اسلاف این دانشمند از مشاهیر حکما و ادبا بوده
و از مقام طبابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب و سی و هفت سال متصدی این مقام
عالی بوده و در سال هراز و دویست و شانزدهم هجرت درگذشته است و شاید این دو عام
حلیل را بحجت متحد العصر والمصر والاسم بودنشان یکی پنداشت
(ص ۱۸۳ ح ۳ بی و ۴۴۸ ح ۶ عن ۴۱۶ ح ۲ مطلع الشمس و غیره)

میرزا ابوالعاسم - در ضمن شرح حال پسرش سید محمد تحت عنوان
میرزا ابانا مجد الاشراف نگارش یافته است

میرزا ابانا میرزا محمد تقی - طبیب بعنوان ملك الاطما نگارش یافته است

میرزا ابانا میرزا عسی - بعنوان فائمه مقام نگارش یافته است

میرزا انبھائی

درصمن شرح حال پدرش تحت عنوان بلد اقبال مذکور شده است

میرزا احسان

ملاحیب اللہ - ناعوی، شیرازی البلدة، اشعری الاصول، شافعی

الفروع، از اکابر علمای معقولی عاقله میباشد که متکلم منطقی

اصولی محقق مدقق، به ملامیرزا احسان معروف، در کلمات بعضی از احکام به فاضل ناعوی

موصوف، در دقت نظر و حدت دکاوت و اهتمام تمام بمطالعات علمیّه مشهور، نوشته

روصا اباحیات با ملاحلال دوانی سابق الذکر معاصر و موافق آنچه از کلمات کشف الظنون

بر میآید از بلامدّه ملاحلال مذکور بوده و از تألیفات او است

۱- حاشیه اثبات الواجب حدید دوانی ۲- حاشیه اثبات الواجب قدیم دوانی که

در سال بهصد و هشتاد و سم هجرت از تالیف آن قراغ نافه اسب ۳- حاشیه شرح حدید

تحرید حواحه ۴- حاشیه شرح محصر الاصول عسدی که موسوم به الردود والنمود اسب

صاحب ترجمه در سال بهصد و بود و چهارم هجرت وفات یافته و ایسکه بعضی بهصد و دویم

و دیگری چهارم نوشته اند ظاهرا اشتباه اسب و ناعوی نام یکی از محلات شیراز است

(کف و ص ۵ ۲ ت و ۲۵۲ هـ و ۱۸۴ ح ۳ بی)

میرزا رفیع

محمد بن حیدر - بعنوان نایب سی خواهد آمد

میرزا رفیع

محمد، با محمد رفیع بن فرح بعنوان مالاز رفیع مذکور داشتیم

میرزا رفیع الدین همان محمد بن حیدر مذکور فوق است

میرزا کمال

محمد بن معین الدین محمد - فارسی شیرازی و سوی اصفهانی، ملقب

به کمال الدین، معروف به میرزا کمالا و میرزا کمال الدین از علمای

امامیه قرن دوازدهم هجرت، داماد ملا محمد تقی محاسنی اول و فقیهی است مفسر ادیب

واصل کامل و از تألیفات او است

۱- نصاب کمالی - رای صاحب مفرقه و اکثر آنها فوائد رحاله و تاریخه اسب

۲- شرح شواهد مطول ۳- شرح قصیده ثابیه دعل حراعی که در سال هزار و صد و سم هجرت

تالیف و در چهار باب - به اسب ۴- نمود انوافه فی شرح الشافیه که در عام صرف و شرح

شافیه ابن حاحب است و سال وفات میرزا کمالات دست بیامد .

(ص ۱۷۰ ح ۳ دریمه و ۱۸۹ ح ۳ بی و ۵۱۹ ت)

میرزا محمدعلی - درصمن شرح حال پدرش شمس الدین محمد

میرزا محمدوم

بن علی گذشت

میرزای آشنایی حاح میرزا محمدحس - بموان آشنایی نگارش یافته است

میرزای استرآبادی میرزا محمد - بموان صاحب الحال مذکور شده است

حاح میرزا علی بن شیخ عبدالحسین بن ملاعلی اصغر - ایرروانی

میرزای ایرروانی

الاصل ، بحقی المولد والمسکن والمدین ، از احباء سلمای



امامنه عصر حاضر ما میباشد و شرح
حال احمالی آن عالم ربانی آنکه
از چهارده سالگی ، بعد از وفات
والد ماجدش در نتیجه اهتمام تمام که
در تحصیل علوم دینیّه داشته در اندک
مدتی در سهای سطحی متداولی را
بنا بر رساید پس معقول را از هیچ
علی محمد نجف آبادی خواند ، در
فقه حاصره آفای سید محمد کاظم
بردی آبی الدکر شد ، در اصول هم در
حوره آخوند خراسانی ملا محمد کاظم
سابق الذکر حاضر گردید ، بعد از

عکس میرزای ایرروانی آفای حاح میرزا علی - ۵

وفات ایشان مدتی هم در کربلای معلی در حوره درس میرزا محمد بن سیرر آبی الدار
تکمیل مراتب علمیّه پرداخته و مناسبتی فقه و اصول را منتفی ساخت ، بعد از وفات او
از سفر مراجعت کرده و مدرس استدلالی فقه و اصول اتّعلی گردید - روز جمعه

دو ارد هم ربیع الاول هراز و سیصد و پنجاه و چهارم هجری قمری در پنجاه و یک سالگی وفات یافت و در یکی از حشرات صحن مقدس مرصوف مدفون شد و تألیفاتی حو بیادگار گذاشت .

۱- تحریر الاصول در دو مجلد ۲- حاشیه‌ایة الاصول استاد خود آخوند خراسانی در دو مجلد ۳- حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری که اخیراً در طهران چاپ شده است ۴- فروع العلم الاحمالی ۵- کتاب الحج ۶- کتاب الصلوة ۷- کتاب الطهارة و غیرها (اطلاعات متفرقه)

میرزای حرّاری سید محمد بن سید شرف الدین علی بنموان سید میرزا نگارش یافته است

میرزای حلوه سید ابوالحسن - بنموان حلوه نگارش یافته است

میرزای رشی حاج میرزا حبیب الله - بنموان رشتی مذکور شده است

میرزای شیرازی آقا میرزا علی - دیباز در ضمن شرح حال والد معظم خود حاج میرزا محمد حسن شیرازی مذکور است

میرزای شیرازی میرزا محمد تهی - ابن عارف کامل حاج میرزا محمد علی ابن میرزا محمد علی گاش شیرازی ، از فحول علمای امامیه عصر ما

میباشد که عالمی بوده عامل فاضل کامل عابد راهب متقی مجتهد اصولی ادیب نارع دقیق النظر والفکر ، از بلامدة فاضل اردکانی سابق الذکر و حاج میرزا محمد حسن شیرازی مذکور دیب ، شعر خوب و طرّفه بیر میگفتند و بعد از وفات استاد معظم شیرازی خود در سامره متصدی اداره حوزة علمیّه و تدریس شد و اخیراً بمحضر اشرف رفته و مرجع استفادة فحول گردید و ریاست علمیّه فرفّه محقّقه نوعاً بدو منتهی و مرجع تقلید اکثر شیعیان بوده و از تألیفات و آثار قلمی او است

۱- شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری که در طهران چاپ شده است ۲- شرح منظومه رصاعه سید صدر الدین عاملی ۳- الفوائد الفاحرة فی مدح العترة الطاهرة وفاش در دهة اول دی حجت سال هراز و سیصد و سی هشتم هجری قمری در شصت و هشت سالگی در



صحف واقع و تعطیل عمومی شد و
با کمال تحلیل تشییع و حماره اش فوراً
بکر بلائی معلی نقل گردید، شریعت
اصهبائی سابق الذکر بحماره اش نماز
خوانده و در یکی از حجرات صحن
مقدس حسینی دفن کردند و چنانکه
در محل خود اشاره نمودیم او برادرزاده
قآبی شاعر مشهور بوده است
(احسن الودیعة و اطلاعات معرقة)

عکس میرزای شیرازی میرزا محمدنقی - ۶

میرزای شیرازی حاج میرزا محمدحسن - بن محمود بن اسماعیل بن فتح الله ،
حسینی السب ، شیرازی الاصل والولاده ، اصهبائی التحصیل ،

دک فخره عذی به نما رمسور
به حاج میرزا محمدحسن شیرازی
به سب میباید هجرت اسماء وده
وآن عکس متعلق به سید اسماعیل
صدر سابق الدین است و در آنجا
حاج سیده رب شهره لا اصل له

سامرائی المسکن ، بحقی التکمیل والمدون ، ار
فحول علمای امامیه و متبحرین فقهای اسی عشریه
اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباید بحسب
بعدادر تکمیل مقدمات و ادبیات متداوله در اصهبان
حاضر حوره سیدحسن مدرّس و حاجی کلباسی شد ،
مسابی و اصول شرعیّه را بمنقن داشت ، احییرا
بمرام تکمیل مراتب علمیّه در حدود سال هزار و
دویست و پنجاه و نهم هجرت بحضرت اشرف مشرف

و در حوره های علمیّه وقت حاضر و احتیاد او مورد صدیق شیخ الفقه صاحب حواهر بود ،
مدتی هم شیخ مرتضی انصاری تلمذ نموده و بعد از وفات شیخ در آن ارض اقدس متدرّس

اشتغال یافت و اغلب فحول وقت از تلامذه وی بوده اند .

حالات قدر و عظمت مقام و کثرت علم و فهم و حافظه و تمکین و وقار و متانت و حسن خلق و تأدب او بوظائف دیبینه علمیّه و عملیّه و بحلق او مکالمات بمسایه در عایت شهرت بوده و حاجت نا طاله در این مقاله ندارم . نوادر و حکایات بسیاری از کرامیم اخلاق او منقول و تشرف او بشرف ملاقات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و بعض کرامات دیگر از معتمدین اهالی مسموع شد که اصلاً محل تردید نمیباشد این است که در اصطلاح علمای وقت به ممرای محمد شهرت یافته که در رأس قرن سیزدهم هجرت محمد مذهب جمعری بوده است

علاوه بر مقامات عالیّه علمیّه و مدارح سامیه عملیّه بطرق ریاست و حسن اداره بیر دانا ، در اصول سیاست بیا ، در درد ملوک و درباریان و اکابر هر طبقه بسیار محترم و با مهابت بوده و از کثرت نفوذ ملی وی اندیشناک بوده اند . صاحب ترجمه در محف اشرف مشغول ابجام وظائف دیبینه بود تا سال هرات و دوست و بود و یکم هجرت در سامره اقامت نمود و آن بلده شریفه بیر ارمیامن و خود شریفش دارالعلم و یکی از مراکز علمیّه بود و روز بروز در شهرتش افزوده میشد و تصدیق جمعی از فحول و اکابر وقت ریاست عاظمه علمیّه نوعاً بدو منتهی و مرجع نقاید شیعه بوده با درهستم با بیست و چهارم شعبان هرات و سیصد و دوازدهم هجری قمری در هشتاد و دو سالگی در آن ارض اقدس وفات یافت ، حباره دوش بدوش پیش اردف بمحف اشرف نقل شد و در حواض حضرت امیرالمؤمنین مدفون گردید ، شعرای نامدار مرابی بسیاری گفته و در بمامی بلاد شیعه اقامه عرا نمودند صاحب ترجمه از کثرت اشتعالی که بحسب ترتب و تنظیم مهمقات حوره عامیّه و حسن تربیت محصلین و طلاب علوم دیبینه و مدافعه از بعضی سیاسات محال ف دیانت مقدسه اسلامیّه داشته تألیفی از وی بظهور نیامد . حاج آقا رضا همدانی ، حاج شیخ فصل الله نوری ، حاج میرزا ابوالفضل ظهرا بی کلاتری ، حاج شیخ احمد شاهه سار ، سید میرزا حسین غاوی ، میرزا محمد بنی شیرازی و وف و جمعی کثیر دیگر از متبحرین علمای

وقت که از فحول و دارای مصنفات نافعه سیاری هستند و شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته از تلامذه وی بوده اند

ماگفته همانند آقای سید میرزا علی فرید از حمید صاحب ترجمه پیرا اکابر علمای عصر ما میباشد ، در پنج سالگی در خدمت والد معظم خود سامره رفت ، از میرزا محمد تقی شیرازی فوق وسید محمد فشارکی سابق الذکر و دیگر اکابر تلامذه وی مرآت علمیّه را متن ساحت تا آنکه شایسته حورّه درس خود وی گردید و در حدود بیست سالگی ، احتیاد او از طرف فرین الشرف آن عالم ربّانی مورد تصدیق شد و بعد از وفات او مشغول تدریس بود ، در بعضی از اوقات خصوصی نار در درس میرزا محمد تقی مذکور حاضر و احتیاد او از طرف آخوند حراسانی و دوبر استاد مذکورش بپیر تصدیق گردید و آواره او در بلاد شیعه منتشر و در ردیف مراجع علمیّه معدود و مرجع تقلید وافر از شیعه بود

با آن همه تنحّری که در فقه و اصول و علم منقول داشته در کلام و حکمت و طب و تاریخ و فنون ادبیّه بپیر متبحّر ، نقوی و رهد و ورع و احلاق کریمه و احتیاطات او راید مروضه میباشد در سال هرات و سیصد و هفدهم عارم زیارت حضرت ثامن الائمه ع شد ، در بلاد ایران مورد بعظیم تمامی طبقات گردید ، مطهر الدین شاه فاجار در بلده حضرت عبدالعظیم ما وی ملاقات کرد و در اثر علوهّمّت و شہامت هاشمیّه که داشته وار کسی دیبازی قبول نمیکرد تمامی بحف و هدایای شاه و صدراعظم و دیگر طبقات را ردّ نمود ، عزّت قبا عت و شہامت نفس را تمامی دنیا ترجیح میداد کتاب سبع المهمم از تألیفات او است و شب چهارشنبه هیجدهم ربیع الثانی هرات و سیصد و پنجاه و پنجم هجری قمری در شصت و هشت سالگی در بحف اشرف وفات یافت

(ص ۱۶۱ ح ۱ ع و ۱۹۳ ح ۳ دربعه و ۲۵۲ هـ و عره)

میرزا ابوالقاسم بن حسن - یا محمد بن حسن ، گیلانی الاصل ،

میرزای قمی

قمی المسکن والمدفن ، معروف به میرزای قمی و گاهی به

فاصل قمی و محمّد قمی ملقب ، از فحول و متبحّرين علمای امامیّه فرسیر دهم هجری

جامع‌الساب مذکور دبل نیز چاپ شده‌اند ۳- ترجمه قصیده توبیه عربی بیست و چهار بیتی
سید محمد، حادم حائر شریف حسینی و محاور آن ارض اقدس که در توبیح آب فرات
گفته و تعریضات سیاری بدان وارد آورده و میرای قمی همان قصیده را با يك قصیده
توبیه فارسی چهل و شش بیتی ترجمه و اصل قصیده و ترجمه آن که هر دو بحط مسح و
نستعلیق میرا میباشد چندین سال پیش در قم در کتبه خانه شخصی آقای میرزا فخرالدین
از اساطیر خود میرا بظن این نگارنده رسیده و يك چند بیت از آن را اصلاً و ترجمه
تنت اوراق می نماید

بهر الفرات ایضی السط طمأنا	ومن مهابك نروی الاس والحنان
ای فرات آیا رود سط پیمرا از جهان	بسته و تو سیرگردانی رآت ادس و حان
هلا طعوت نطوفان لعرق من	طعوا علیه فحاکي الدم طوفانا
ای چرا طوفان نکردی ناکی عرق بلا	سرکشاران که طوفانی رحونها شد روان
هلا تعسرت مثل الیل حين عدا	دما عیضا لمن عادی انس عمرانا
ای چرا بوحون نگشتی چون حسین از بونحورد	میل رود بیل مصر اندر دهان قطریان
هلا حممت بعاشوراء عن حق	کبحر سی الندی من حول کوفانا
ای چرا در روز عاشورا بحتکیدری رعیط	میل دریای بحف در حول شهر کوفان
لان الحدید لداود السی و لله	سبط انس زمرم مک القلب مالانا
والحردان لموسی حین شاهده	یعنی العمور و مک الطمع مادانا
چون نظر افکند موسی سوی درنا تا کند	راں گذر بر خود فروشد آب میل حاصعان
بورچشم ساقی کوثر بحسرت داشت چشم	سویت ای بی آبرو مایل بگشتی سوی آن

۴- جامع‌النسات در احوة سؤالات معرفة ادبه و اعماذیه و فهمه و عمرها که در طهران چاپ
و اغلب آن فارسی و در بسیاری از موارد که سؤوال عربی بوده جواب در عربی است و ای است
۵- حاشیه تهذیب الاصول علامه حلی ۶- حاشیه ردة الاصول شرح بهائی ۷- حاشیه شرح
مختصر عمیدی ۸- دیوان شعر یحیی‌الرضا بیتی مخلوط از عربی و فارسی ۹- الرد علی
الصوفیة والعلا ۱۰- عنایم الانام فی مسائل الاحلال والحرمان که در طهران چاپ شده است
۱۱- الفرائض والموازیث ۱۲- الفصاء والسهادات ۱۳- فوائذ الاصول که در مسهور و
بارها چاپ و از کتب درسی اصول و محل بوجه فحول بوده و حواشی بسیاری بر آن و سه ادب و

در درجه چهل و هفتم قمره از آنها را که محمله حاسه سطح مرتضی انصاری است بعد بحری آورده است ۱۴- مرشدالعوام در قمره فارسی ۱۵- معین الخواص در قمره و بك نسخه خطی آن شماره ۲۵۵۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است ۱۶- مباحح الاحکام در طهارت و صلو و بسیاری از ابواب دیگر قمره ۱۷ و ۱۸- منظومه ندیعه و ساینه که ارلی صد و چهل تمام و دویسمی صد و هفتست میسند و هر دو را که بخط خود میرای قمری بوده در کتابخانه شخصی میرا فخرالدین فوق دندم و غیر آنها و در هر يك از اصول دینی و تسامح در ادله سن و حریمه و حموه و حکم مدرسه مجهول الثانی و شروط فاسده در بیع و طلاق و عموم حرمت ربا در تمامی معاوضات و منطوق و وقف و غیره رساله‌ای مهرده نگاشته است

وفات میرای قمری سال هزار و دویست و سی و يك هجری قمری در بلدۀ طیمه قم در هشتاد و يك سالگی واقع شد و قبرش در وسط قبرستان بزرگ آن بلدۀ که اخیراً مباح ملّی تبدیل یافته ناگسندکاشی معروف و مرار است و حمله اربین جهان بختان صاحب قوائین رفت = ۱۲۳۱ مازۀ ناربح وفات او می باشد و در نخته المقال بیردر ردیف محمد بن گوید

نوالقاسم البحر الحلیل ابن الحسن

و ذوالقوائین فرسدة الرمی

بعد «وداع» نان فی الرصوان

و شحه الحلیل بهیهای

عدد إحدى كلمة وداع = ۸۱ مدت عمر او است و حمله نان فی الرصوان = ۱۲۳۱ هم ناربح وفات او میسند از اینکه او را در ردیف محمد بن نوشته ظاهر میگردد که نام میرای قمری بعدۀ صاحب نخته محمد و ابوالقاسم کمیده‌اس بوده و این خود از معرقات محمد است که اصلاً در حایب دیگر ندیده و ارکسی مسموع نگردیده و مخالف خطوط و مصاهای خود میرا می باشد که در حدیث حا بخط خودش ابوالقاسم بن حسن خیالی نظر این نگارنده رسیده است

(ص ۵۱۶ ت و ۳۶ ه و ۳۹۹ مس و ۱۲۹ ح ۸ عن و غیره)

میرای محمد همان میرای شیرازی حاج میرا محمد حسن مذکور فوق است

میر سید شریف سیدعلی بن محمد - نعمان سرف حرجانی نگارش یافته است

میر ساهی آقاملک - نعمان امیرشاهی نگارش یافته است

میر صدرالدین نعمان صدرالدین خطاط نگارش داده ایم

سید ابوالقاسم بن سید رضى الله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله -
موسوی حراثری همدی حیدرآبادی ، عالمی است فاضل که از

میرعالم

طرف امرای هند لقب میرعالم یا میرعالم بهادر داشته و مؤلف کتاب حدیقه العالم معروف
بازیق قطب شاهیه است این کتاب در دومجلد چاپ شده یکی در بازیق ملوک قطب
شاهیة حیدرآباد همد و دیگری در بازیق ملوک آصفیة تا سال هزار و دوست و چهاردهم
هجر و هردو مجلد طبع رسیده است سال وفات میرعالم بدست بیامد و عموراده اش
سید عبداللطیف خان بن سید ابوطالب بن سید نورالدین فوق کتاب بحیة العالم راکه در
سال هزار و دوست و شاردهم هجرت بیايش رسانده و در نمای هم چاپ شده امر وی
بألیف و هم نام او موسومش داشته است

(ص ۱۱۳ و ۲۹۴ ح ۸ ع و ۴۵۱ ح ۳ و ۳۸۸ ح ۶ دریعة)

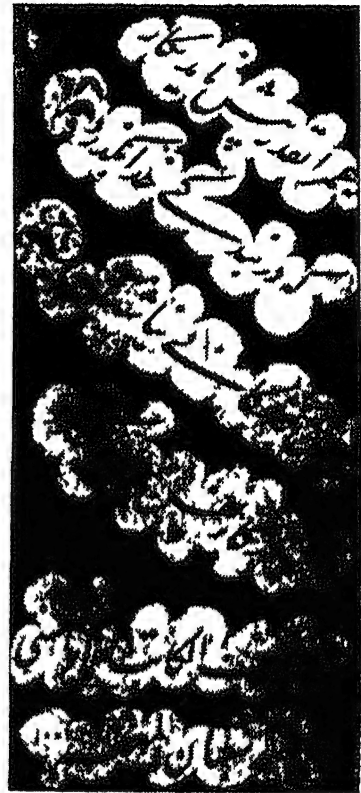
میر علمسیر بعنوان نوائی جمائی حواهد آمد

حسینی فروبسی - ارمشاهیر خطاطین و سادات معروف به سنی شهر

میر عماد

فروبن عهدشاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۷ ع و طاصو- علم)

میباشد که با مرهشهور سید حسینی نسب بوده و چندین مقرر خط خودش هم در همه جا
نامضای عمادالحسینی بظن این نگارنده رسیده است لکن درص ۲۹ جلد اول دریعة
میر عماد حسینی نوشته و اگر چه حمل آن ناشناخته مؤلف یا مطلع صورت امکانی دارد لکن
در کتاب پیدایش خط و خطاطان بعد از توصیف از نا حسینی، به حسینی التمس بودن
وی تصریح کرده و گوید میر عماد حسینی فروبسی ارسادات کرام حسینی بوده و پدر واحداد
او بکابنداری سلاطین صفویة معتبر، حاصه حد اعلای او میر حسینی ارسادات و مستیان
دیشان بوده و حسینی لقب میمود و اخلاص بیر نا میر عماد همگی حسینی لقب میمودند
نا آنکه شعره حسینی داشتند بیر میر عماد نوشته بعضی لقب عمادالمان داشته و میر عماد
گفتن بیر از همین راه بوده و در کتاب پیدایش مذکور گوید میر عماد بظن بایسکه با عمادالمان
که یکی از بزرگان دربار نادر شاه بوده معاشرت داشته و بدست او طریق ارادت میموده



دو نمونه از خط حطاط شهیر میرعماد حسینی - ۹ و ۱۰

نام عماد ملقب و مشهور گردید

میرعماد در بدایت حال در مولد خود فروتن و مدار تحصیل مقداری کافی از علوم مبادا و له ، تعلیم خط را بصمیم داد ، از عسلی رنگ نگار و مالک دلمی که هر دو خطاطی بی‌طر بود و اصول خط را فرا گرفت تا آنکه ارایشان مستعی شد و مرام تکمیل این مقصد ته ریر رفت ، در خدمت ملا محمد حسین خطاط مشهور که قلاً شیده بود (ما هم شرح حال او را بعنوان تریبری نگار داده ایم) مشغول مشق گردید ، آثار و خطوط مشاهیر خطاان را تنس و در سیحه کثرت مواظمت و استعداد فطری برفی بسیاری کرد ، روزی یکی از قطعات سیاه مشق خود را بهمین استاد خود ارائه داد و حال حیرت وی گردید ، بحسین و سوزق بی اندازه کرد و دیگر بیشتر رعایت حال او را میمود با طولی

نکشید که خط او سخط استاد خود نیز تقدّم یافت ، پس سلا د روم و حراسان و هرات و گیلان و رودبار مسافرتها کرد ، در هر جا محترم و مرجع استعاده طالبان حسن خط بود تا در سال يك هزار و هشتم هجرت ناصهها كه پاي تحت صغوبه و مجمع علما و فضلا و ادبا بوده رفت ، در اثر حسن و شيوائی خطّ مستعلیق (كه در واقع بی بدل و مصدوقه سحر حلال و نارمان حاضر ما صرب المثل بوده و بطير آن نيامده بلكه بحكم تشابه ارمان بعد از اين بير جواهر آمد) محل توحه درباريان و مشمول عنايات ملوكانه گرديد ، از طرف ديگر در اثر سياحت نادر عثمانی و استحصار از وصيّيات آنها ، تعصّبات گوناگون دربار شاه ايران (كه اساس سلطنت صغوبه برای مملكت گيری بر روی آنها بوده) پسندش شده و آرزو مند رفع اين اختلافات بين دو دولت و ملت اسلامی ميشود ايمك رقبا و اهل حسد اين مطلب را دست آور کرده و سعایت نمودند و بدین سبب دل سلطان از وی منحرف شد و بطرف علی رصای عباسی سابق الذکر كه برگزین رقیب میر عماد بوده معطوف و نار توحهات بی اندازه مفتخر گرديد ، میر عماد ملول و اندوهگین شد ، نظما و شرا ، کتب و شعاهاً شکایتها از شاه و درباريان مینمود نار وقتی اين اشعار را برای شاه فرستاد

خواهري كه بمدح تو نظم ميكردم بدل شد از حنكي بو سرد حور اله
چه سودم از ید بضا چو تو نمیدانی بیان صحت موسی ر سانس كوساله
حمد مرته بعضی اشعار دلجراش ديگر نیر در طی مکتوب شاه فرستاد و ارکان دوات
نیر كه بحكم الساس علی دین ملوكهم اظهار بی میلی سمت به میر عماد ميكردند مکتوبی
فرستاده و اين قطعه را در ضمن آن سگاشت

هر چه عرصه كنم بر حمايتی كه رحيل ر سانسك حر شمس اسند نطق عيسى را
كمال خطم از شرح و وصف مستعنی است ساقا چه حاجت ش تحائی را
اين است كه ربح خاطر شاه و ارکان دولت سهايت رسيد ، میر عماد نیر نارمام افسردگی
در راویۀ اعتزال ميكند رايد نار سال هزار و بيست و چهارم يا هفتم هجرت شعی بحسب
دعوت ، سحانه مقصود بيگ مسگر كه از برگان شاهسونهای قروین بود ميرفته در بين

راه چند تن از احامر و اوباش در شصت و سه سالگی بقتلش آوردند و حسد او تا صبح بر روی حاك ماند از آنروكه ميشهای قلمی مير، سست شاه و كم لطفی شاه سست او اطهر من الشمس بود کسی حرأت حاضر بودن در سر نعلش او را نداشت، شاه مير بمحرّدشيدن قصيه اظهار اسف کرده و فرمان داد تا حارچی باشی در كوچه و بازار اصمهان حار ردكه كشمندگان مير، در امان هستند، بيايند و ارشاه انعام بگيرند، ايشان مير بطمع مال حاضر شدند، شاه فرمود تا حلالّد حاضر شد و ايشان را چهار پارچه نمود تا عورت مردمان گردد اول کسی كه ناله كمان و بی ترس و بیم بر سر نعلش مير، حاضر شد مير را ابوتراب و ساير شاگردان و دوستان خود مير بودند و از طرف شاه مير جمعی از شاهزادگان و درباريان حاضر و در محله ای كه در اين اواخر بظلمات مشهور است در مسجد مقصود بيگ مدفوش ساختند و بعد از انتشار خبر، در اكثر بلاد، مجلس ترحيم برای او اقامه كردند از تاريخ عالم آرای عباسی نقل است كه مير عماد، بن الحضور تسن مشهور بوده و لذا استاد مقصود مسگر قرويني از علوّ شيع و يا رفع مظنه تسن كه عامّه اهل قروين بدان متهمند مرتكّب قبل وی گرديد و بالحملة آنچه مسأله است مير عماد دستور شاه عباس اول كشته شد كه از وی دلتنگ بود و حسب الامر او عده ای از مأمورين بطور ناشاس شبانه او را كشتند و در روز مطلب را بطور ديگر وانمود كرد و چون اسكندر بيگ مؤلف تاريخ عالم آرا مشي مخصوص شاه بوده بحواسته است كه حقيقت را بنويسد

در تذکره نصرآبادی گوید ارکثر محنتی كه شاه عباس سست بحضرت علی ع داشته بحبت همان شهرت كانّه تسن مير، با وی عداوت کرده و مقصود بيگ را گت کسی هست كه اين سنی را بكشد مقصود بيگ مير در همان شب كه مير، بحمام ميرفته او را كشت در تذکره حسيني گوید شاه عباس هماد تومان برای مير فرستاد كه شاهنامه را برای شاه بنويسد مير هم قبول كرد بعد از يك سال شاه كس فرستاده و شاهنامه را مطالبه نمود مير مير هفتاد بيت از آن را كه نوشته بوده بحضور شاه فرستاد و پبعام داد كه آن بول عيائتي شاه رياده از اين را شايد شاه بی دماغ شد و ابيات را بس فرستاد و هفتاد تومان

را مطالعه نمود میر هم هریک بیت را با مقراص بریده و شاگردانش داد ایشان نیز هریکی يك تومان داده و همگی هفتاد تومان را بکماشته شاه تسلیم نمود ، این حران نیز علاوه بر روح خاطر شاه گردید و فرمود کسی نیست که مرا از دست این شقی بچاپ دهد پس مقصود نامی در آحرش جمعه که میر ، بحمام میرفته برحم کاردش کشته و شاه بیرحمت انتظام ملکی فرمود تا محض کردند قابل پیدا نشد

کتاب آدابالمشق در اصول نوشتن خط سستعلیق و مقدمات آن تألیف میرعماد چاپ شده و يك نسخه خطی آن نیز شماره ۶۴۸ و ۲۷۶۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار خدند طهران موجود و يك نسخه از کتاب تحفة الاحرار حامی هم بخط میرعماد در کتابخانه شهید علی پاشا در استاسول موجود است در اینجا چند مطلب را تذکر میدهم ۱- در هیچ کدام از مدارکی که بنظر این نگارنده رسیده نامی برای میرعماد نبوده و دور نیست که همین کلمه میرعماد ، نام اصلی وی باشد و یا خود نام اصلی او عمادالدین و مانند آن بوده و بجهت سیادتش به میرعماد شهرت یافته است لکن ظاهر کلام پیدایش خط و خطانان که میرعماد بجهت معاشرت عمادالملک اراهل دربار ، لقب میرعماد را داشته (حداپیچ فوقاً نقل شد) آن که عماد یا میرعماد نام اصلی وی نبوده است ۲- در روایات الحدیث میرعماد را شاگرد میرعلی ، مخترع خط سستعلیق و معاصر شاه عباس بانی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ هـ ق

غنا - عمر) دانسته و این خود اشتباه است و چنانچه فوقاً مذکور شد میرعماد معاصره عباس اول بوده و موافق آنچه بعنوان ترییری نگارش داده ایم میرعلی ، مخترع خط سستعلیق هم از رجال قرن هفتم بوده و زمان بسیاری جاویر از میرعماد است ۳- میرعماد پسری میرابراهیم نام و دختری گوهرساد نام داشته که ایشان نیز از مشاهیر خطانان و مرجع استفاده در حسن خط بوده اند ۴- از مکملات میر که شاه و اهل دربار بنوشته و بسوف میگرد که علاوه بر مراتب عالیة خطی ، در قیون شعری نیز ماهر بوده و از او اس

خان از من و بوسه از بوستان و بده رس داد و سست مسو دسیه و بده

شیرین سحی چو نیست دشامی بلخ گسرد لب شکرین بگر دار و د

(ص ۱ ح ۵ س و ۸۵ ح ۵ ق و ۴۴۷ ت و مدارک مذکوره در ضمن کلمه بقیه)

محمد عثمان بن محمد بن ابی نکر - بن عبدالله میرعی، مکتی البلده،
میرعی
حسینی الشیب، حنفی المذهب، ارافصل قرن سیردهم هجری
مکة معظمه میباشد که در ده سالگی بعد از وفات پدرش فقه و حدیث و تفسیر و دیگر
علوم متداوله را از عموی خود سید یاسین که از اکابر علمای مکة بوده احدث کرد پس
نفس او بتصوف مایل و اصول طرق صوفیه را از مشایخ نقشبندیّه و قادریّه و شاذلیّه
و حمیدیّه و میرعیّه فراگرفت، در افطار حجار بشر طریقت میرعیّه که مسلک حدّش
سید عبدالله میرعی بوده پرداخت تا سال هرات و دویست و شصت و هشتم هجرت در
طایف وفات و حماره اش بمکة نقل شد و از تألیفات او است

- ۱- الانوار المتراکمة ۲- تاح التفاسیر لکلام الملک الکبر ۳- السرائر النبی فی مولد
النبی ص ۴- المصحات المدنیة فی المذائج المصطفویة ۵- النور النورانی فی مدح النبی المصداق
که دؤیمی و پیمچی در قاهره و سه دیگری در مصر چاپ شده اند
(ص ۱۸۲۸ مط و غیره)

میر فرسیده ابوالوفا - بنحوان حواری می ابوالوفا نگارش یافته است

میرک احمد بن معین الدین - بنحوان نظام الدین حواهد آمد

محمد بن مبارک شاه - هروی، ماضی به شمس الدین، معروف به
میرک بحاری، از علمای قرن هشتم هجرت و شرح حکمة العین علی
بن عمر دبیران کاتبی و روسی سابق الذکر (متوفی سال ۶۷۵ هـ ق = حقه) از تألیفات او
است که در قازان چاپ شده و سید شریف حرانی (متوفی سال ۸۱۶ هـ ق = صو) هم
حاشیه ای بهمین شرح نوشته است سال وفات میرک بدست نیامد
(کف و ص ۱۶۳۲ ط)

بسرمرزا ندیع الزمان - از شرای نامی فرس میباشد که در اشا
ه مرندهرانی و خط نسخ بی نظیر و در سال دهم و سی و دوم هجرت در گذشته
و بنوشته و موسی الاعارم میرک تحلیص سعری او بوده است اسم و شعر و مسحّص دیگری

ار وی بدست نیامد و بیر نوشته قاموس الاعلام لفظ ميرك تحلیس شعری چند بن دیگر
ار شعرای فرس بوده یکی اصفهانی که در نقاشی بیر ماهر و مصور ناشی شاه طهماسب صفوی
(۹۳۰-۹۸۴ ه ق = ظل - طعد) بوده وار اشعار او است

دو هفته شده که بدیدم بت دو هفته خود را
کجا روم بکه گویم عم بهفته خود را
دیگری سروازی، سیمی شیرازی، چهارمی هندی بوده و شرح حال معتدبی اراشان
بدست نیامد (ص ۴۵۱۰ ح ۶)

ار شعرای ایران میباشد که در اصل بلخی بوده و باصفهان رفت،
مهرکی مشمول مراحم شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۷ ه ق = - طصو - عتر)

گردید، اخیراً بمرص و سواس مبتلا شد، هر روز چسبیدن مر به غسل میکرد و تمامی
بدن خود را می شست تا آنکه روری بار برای غسل، بحوصی که آش بسیار سرد بوده
رفت و در اثر برودت آن در سال یکپهار و شانزدهم هجرت در گذشته وار اشعار او است
ر دیده قطره خون از حکر بر آورده بدیدن تو دل از دیده سر بر آورده
نام و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۴۵۱۱ ح ۶)

محمود بن محمد - چلبی، ارمساهر علمای عثمانی قرن دهم هجرت
مهرم چلبی میباشد که در تاریخ و ادبیات عرب و هیئت و فنون ریاضی یدی
طولی داشته و معلم ریاضیات سلطان بایزید خان ثانی هشتمین سلطان عثمانی (۸۸۶-
۹۱۸ ه ق = صعو - طیح) بود سپس از طرف بهمین ایشان سلطان سلیم خان اول (۹۱۸-
۹۲۶ ه ق = طیح - طکو) بقصاوت عسکریه آنطولی منصوب شد و در سال بهصد و سی و یکم
هجرت بعد از مراجعت از زیارت بیت الله الحرام وفات یافت وار تألیفات او است

۱- دستور العمل فی تصحیح الحدود و آن شرح ریح البیغک میباشد در رح - ۱
بهصد و چهارم هجرت بامر سلطان بایزید فوق بقارسی شرح کرد و اهدای دربار نمود ۲- شرح
رسالة فتحه نام حد مادریش علی قوشچی سابق الذکر و آن شرحی است نافع و در موقعی
که طاشکیری راده همین رساله را از وی میخوانده همین شرح را تألیف داده است
(کف و ۴۵۱۱ ح ۶ و غیره)

میرم سیاه قزوینی یا هراتی که بجهت مایل سیاهی بودن رنگ او ، به
میرم سیاه شهرت یافته است یکی از شعرای ایرانی میباشد که
تصوف منتسب بود و یک دیوان درهرلیات و لطائف و یکی هم درحدیثات داشته و عاقبت
در ماوراءالنهر درگذشت و از اشعار عارفانه او است

ای روح قدس را بحجاب تو التحا سادا هرا ر حان مقدس ترا فدا
غیر از تو کیست شاه سرا پرده وجود یامن بسدا حمالك، من كل ما بسدا
نام و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۴۵۱ ح ۶)

میرمحدوم سید میرزا ابوالفتح شریقی معروف به میرمحدوم بعنوان شریقی
ابوالفتح نگارش یافته است

میرمحمدمحمد - از شعرای عرفای قرن نهم هجرت میباشد که پس از
تحصیل علوم طاهری فیض حضور حضرت سیدقاسم الانوار سابق الذکر
(متوفی سال ۸۳۵ هـ = صله) را درک کرد ، در اثر ارشاد و تربیت آن سید عالی مقام ،
مقامات عالیه عرفانی را طی نموده و حلیفه وی گردید و از اشعار او است

مطرب برن ترانه و سافی بیاز حام خوش حلال نادکه گفتست می حرام
سال وفات و مشخص دیگر او بدست نیامد و قبرش درقریه مهرآباد بیستانور است
(ص ۲۷۲ سعبه الشعرا)

۱
میرمسی

میرمسی ابراهیم بن علی بن عبدالعالی درباب کمی بعنوان ابن مطلع خواهد آمد

۱- میرمسی - بفتح اول مسوب به دیهی میس نام از قراء اجل عامل در بواحي سام در تبیح المقال
احتمال بعید داده که مسوب به میسان باشد و آن ، احیه ایست بر برگ مانس واسط و بصره که به دیهات
و بحلستانهای بسیاری مستمل ، قصه و مرکز آن ناحیه بیر بهمین اسم موسوم و قبر عریز سی هم
در آنجا مشهور و معمور و جماعت یهود بخدمات آن قیام نموده و موقوفاتی هم بدان دارند
بهر حال لفظ میرسی در اصطلاح رحالی لقب احمد بن محمد بن حسن بن رهرة حسینی ، جعفر
بن علی بن عبدالعالی ، حسن بن ابراهیم ، عبدالعالی عاملی ، عبدالعلی و بعضی دیگر است

علی بن عبدالعالی - عاملی میسی ، معروف به ابن مفلح، مکتبی

میسی

به ابوالقاسم، ملقب به نورالدین، از فحول و متبحرین علمای

امامیه قرن دهم هجرت میباشد که با محقق کرکی علی بن عبدالعالی سابق الذکر معاصر
وار اساتید و مشایخ شهید ثانی و شوهرحاله و پدر او بود شهید هم گاهی بالاواسطه
احاربا و قرائناً و گاهی بواسطه سیدحسن و جعفر بن و جراح الدین از وی روایت کرده و سند
شهید که بواسطه او روایت میکند اعلاای اسناد شهید است

صاحب ترجمه عالمی است عامل متبحر محقق مدقق جامع نازع عابد راهب،
درکلمات اکابر به علامه العلماء و بطائر آن موصوف ، معام رهد و بقوی و وثافت و علم و
عمل او خارج از قوه تحریر و کرامات بسیاری بود و منسوب میباشد که پیش از وفات او و
بعد از آن بروز یافته است او از معاصر فوق خود محقق کرکی و فقیه سعید محمد بن
محمد حریری معروف بابن المؤذن پسر عموی شهید اول روایت کرده و با دو واسطه از
ابن وهب حلّی و شهید اول روایت میکند وار تألیفات او است

۱- شرح جعفر بن محقق کرکی ۲- شرح صبیح العمود والاشاعات محقق مرهور

وفات صاحب ترجمه در سال نهصد و سی و سیتم یا هشتم هجری قمری واقع گردید و چنانچه
روشن شد او غیر از محقق کرکی سابق الذکر است و شاید استحداد اسم و رمان و لقب و
اسم پدر و بعضی مرایای دیگر منشأ اشتباه گردد و هم چنین او غیر از علی بن عبدالعالی
عاملی میسی دیگر است که معاصر شیخ حرّ عاملی بوده و در اهل تأمل او را پیش از صاحب
ترجمه ذکر کرده و فاضل و صالح و درع و راهب بودنش ستوده است و بس

(ملل و ص ۴۰۷ ت و ۴۳۶ هـ و ۴۳ م)

شیخ لطف الله - در باب کی صمن شرح حال حدّث ابراهیم بن علی

میسی

تحت عنوان ابن مفلح خواهد آمد

عبدالرحمن بن احمد - مکتبی به ابوالفضل، از اخصای پدر خود

مکالی

ساسانی میباشد که از مشاهیر ادبای حراسان بوده و در ظم و سر

عربی مهارت سرا داشت و آرائار قلمی او است

۱- دیوان اشعار ۲- دیوان الرسائل ۳- محرن الملاعة ۴- المستحل و فاش در

سال چهارصد و سی و ششم هجرت واقع شد و از اشعار او است

ان لی فی الهوی لسانا کتوما و حانا یحمی حریق حواه

عیر انی احاف دمی علیه ستراه یغشی السدی ستراه

در کشف الطبون اردو صة الصفا نقل کرده که کتاب محرن الملاعة درون تاریخ تألیف ابوالفضل

عبدالله بن احمد بن علی بن میکال میباشد و ظاهر آن است که همین صاحب ترجمه است

که نام او سوشته قاموس الاعلام عبدالرحمن است

(کف و ص ۷۵۲ ح ۱ و ۴۵۲ ح ۶ س)

محمد بن اسمعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال - مکسی به ابو جعفر،

میگالی

از افاصل قرن چهارم هجرت میباشد که فقیه لغوی ادیب شاعر

بود، فقه را از قاصی الحرمین سابق الذکر فراگرفت و ابن البیع محمد بن عبدالله هم (که

شرح حال او در باب کسی خواهد آمد) از تلامذه وی بوده و در سال سیصد و هشتاد و هشتم

هجرت درگذشت (ص ۲۹ ح ۱۸ حم)

میمندی^۱

ملاحاح محمود - دیلاً بعنوان میمندى مذکور است

میمندی

میمندی^۲

احمد بن حسن - ملقب به شمس الکفاة، وزیر سلطان محمود غزنوی

میمندی

(۳۸۷-۴۲۱ هـ ق = شهر - تکا) میباشد که ماکثرت کفایت و استعداد

۱- میمندى - منسوب به میمند (کسر میم اول و فتح دوم و دال نقطه دار در آخر)

سوشته مراد کوهی و یا شهری است در اراک یا آذربایجان

۲- میمندى - منسوب است به میمند و آن فتح میم ثانی و کسر یا فتح اول دیهی است

در فارس و موصلی است از نواحی عرب و یا از توابع بلخ

ممتاز ، در اکثر کمالات با امتیاز، خصوصاً در فن خط و املا بی همتا بود و در سال چهارصد و بیست و چهارم هجرت درگذشت . (ص ۱۲۸ پیدایش خط و خطاطان)

ملاحاح محمود بن میر علی - هیمندی یا میمندی مشهدی، ارافاصل میمندی
اوائل قرن دوازدهم هجری میباشد که عالم فاضل عابد صالح
صدوق و ثقة و شاعر، با شیخ حرّ عاملی (متوفی سال ۱۱۰۴ هـ = عقد) معاصر بود، بهر دو
زبان عربی و فارسی شعر میگفته و تألیفاتی دارد

۱- اشرف العقائد ۲- ترجمه الصلوة ۳- حدائق الاحیاء و حیاة العلوب و سلاح
المؤمن و القول اثبات و الکلم الطیب و المعام الامین که اولی و چهارمی در معرفه الله و بقیه
در دعا است سال وفاتش بدست نیامد و لکن در سال هرات و صد و هفتم هجرت بمات
ابوالحسن شریف عاملی اجازه داده است (ملل و معرقاب دریمه)

میمون لقب رحالی عبدالله بن علی است

میمونی

ابراهیم بن محمد بن عیسی - مصری، میمون بن الولاده، ارشاهیر میمون
علمای عاقله قرن یازدهم هجرت میباشد که در ادبیات و معانی و
بیان و علوم عقلیه و حید عصر خود بود ، حواشی بسیاری بر اصول و تفسیر بیضاوی و
مختصر و مواهب لدیه نوشته و در سال هرات و همداد و نهم هجرت در هشتاد سالگی درگذشت
(ص ۵۸۴ ح ۱ ص)

سلطانعلی خان - از شرای ایرانی اوائل قرن حاضر چهاردهم مسما
هجری میباشد که به میما تحلیص میمود ، دیوانی مرتب ساخته

۱- میمون - لقب رحالی علی بن عبدالله بن عمران قرسی محروم میماد و نسبت
آن شخصی میمون نام و یا بهر میمون نامی است در واسط و یا قصه میمون نامی است در - عمد
مصر در سمت عربی بیل بردیکی وسطاط

و مذهب نموده و در تصرف اولاد او است اشعارش دلپسند و خودش از طایفه رند بوده و از او است

ار چه ای شوح بچشم تو حیائی بود هیچ اندر دل تو مهر و وفائی بود
 نیکان انروی خود نیرمره داری و دل یک داند که در آن تیر خطائی بود
 از می وصل تا ساعر میا پر کس که در این گنبد میای نقائی بود
 وفات میا سال هرات و سیصد و دویم هجری قمری در طهران واقع شد
 (ص ۵۶۹ عم)

میرزا صادق - نصرآبادی ، پسر میرزا صالح و عموی میرزا
 محمد طاهر مؤلف تذکره نصرآبادی ، از افاضل اواسط قرن
 یازدهم هجرت میباشد که در کمال استعداد و قابلیت ، در اغلب فنون متداوله خصوصاً
 در حساب و اسطرلاب و هندسه و اصول ریاضی بهره ور ، ولادتش در هند بود چون
 در حین اسب چپاددن افتاده و یک چشمش ناقص شد و حشمی مصنوعی از میا بحای آن
 گذاشته بودند به میا شهرت یافت علاوه بر مراتب فصلی در شجاعت و سیاهیگری نیز
 ممتاز بود ، جنگهای مردانه با متمردین سگاله در دریا و صحرا کرده و شرح آنها را
 نظم آورده و از او است

سام خداوند میا و می خداوند چنگ خداوند بی
 از او ساعر ماه گردون نشین و او دور حمام سهر برین
 دوف اردگر فامش شود گر حموش بر آتش نداردش از باب هوش
 عجب نیست بی سایه حیرالانام کش از نور می ناپدید است حمام

میا سال یک هزار و شصت و یکم هجری قمری در هندوستان درگذشت
 (ص ۶۴ تذکره نصرآبادی)

اسعد بن ابی نصر بن ابی الفضل - مکشی به انوالفتح ، ملقب به
 محمدالدین و محمدالدین ، از مشاهیر فقهای شافعیّه میباشد که در

منتهی

فقه و علم خلاف مدیگران تقدّم داشت ، درمرو تعقیقه نموده پس عربیه رفته و احیراً
 سعداد رحلت نمود ، چندی درمدرسه نظامیه آنجا تدریس مشغول شد و مرجع استعاده
 جمعی کثیر بود تا درسال پانصد و بیست و هفتم هجرت سمت سفارت از بغداد بهمدان
 اعرام و در آنجا درگذشت درحین موت برروی خود لطمه رده و گریه کرده و میگفته
 است یا حسرتا علی مافرطت فی حساب الله مبین دیهی است از دیهات حاضران میان
 سرحسن و ابیوردکه تولد اسعد در آنجا بوده است

(ص ۷۱ ح ۱ کا و ۹۱۱ ح ۲ ص وسط ۱۹ ص ۱ ب)

باب « ن »

باب

لقبر رحالی حماد بن عثمان را اصحاب اجماع و بمعنی رئیس قوم است

نابغه^۱

نابغه حعدی

قیس بن عبدالله - یا قیس بن کعب بن عبدالله بن عامر بن ربیعه

بن حعد بن کعب بن ربیعه بن عامر بن صعصعه ، مکتبی به

ابولیلی ، از مشاهیر اصحاب و محصرین شعرای عرب میباشد که رمان جاهلیت و دوره مقدس اسلامی را دریافته و در هر دو عهد شعر گفته است پیش از اسلام بیر بوحدانیت حق تعالی معتقد بوده و ارمسکرات و اصاب و ارام و بعضی از مہمیات اسلامیہ بحکم عقل فطری خود احتساب می نمود و از اشعار رمان جاهلیت او است

الحمد لله لا شريك له من ثم يعلها فمسه ظلما

۱- نابغه = کلمه ایست عربی و از بنوع (بمعنی حروح و طهور و شهرت در هر حرکه باشد) استباق یافته و بالخصوص خوب شعر گسی و مهارت در فنون شعری ، خصوصاً آنچه اصلی و اثری نبوده و تشخیصی باشد تا که طاهر کلام صحاح آنکه محصر بهمین معنی بوده و ساعر اصلی را نابغه نمی گویند عمرو بن عاص را ابن النابغة گفتن هم مناسب است همان معنی طهور و شهرت میباشد که رباکار بودن مادرش طاهر و مشهور بوده است همچنین مرد حلیل القدر و عظیم الشأن را بیر که در موضوعی تخصص داشته و معروف باشد نابغه گفتن از همین راه است و بنا بر این معنی ، حرف آخر آن برای مبالغه است مثل حرف آخر راویه و علامه و مانند آنها بالخصوص عنوان مسهوری بعضی از شعرای نامی میباشد و بنو سته قاموس نابغه های شعر عبارتند از زیاد بن معاویه دیبانی ، قیس بن عبدالله حعدی ، عبدالله بن محارق شیبانی ، یزید بن ابان حارثی ، حارث بن بکر یربوعی ، حارث بن عدوان ثعلبی پرواضح است که این قبیل اوصاف با اختلاف رمان و مکان و عقیده اسخاص مختلف میباشد و در اینجا فقط در شرح حال احمالی همان سه نفر اولی مذکور فوق که دیگر مسهورتر هستند میبرد داریم (کعب لعت و عرها)

ما تشرّف بحضور مبارک حضرت رسالت ص مباحث می کرده و یک قصیده راثیه در آن
محضر مقدّس فرو خوانده که ارباب همان قصیده است

ولعنا السماء معدنا و حدودنا	و انا نسعى فوق ذلك مطهرا
علونا على طرالعناد تكوما	و يتلوا كتابا كالمحرة نرا
اقبت رسول الله اذ قام بالهدى	بواذر تحمى صفوه ان يكسرا
ولا حير في حلم اذا لم يكن له	

پس مورد تحسین آن حضرت شد و فرمود یا انا لیلی آن مطهر که حاجت عرص کرد یا رسول الله
بهشت است فرمود بلی انشاء الله پس فرمود لایقصن الله فاك و یا روایت دیگر لایقصن فوك
یعنی الله خدا دهانت را شکند و یا الله دهانت شکسته شود ابولیلی از حریانات
عهد خلافت عثمان افسرده شد، بهمین جهت حلیفه و حسین ع را وداع کرده و بار تقیله
خود ملحق گردید و در محاربه صفین در رکاب حضرت امیر المؤمنین ع حاضر بوده است
گویند که ابولیلی صد و بیست سال عمر کرده و از ابو حاتم دو بیست سال و از ابوقتیبه
هم دو بیست و چهل سال نقل شده و موافق نقل معتمد ابن الایبر دفع استبعاد ارفول ابن قتیبه
کرده باستناد ایسکه ابولیلی در عهد عمر (متوفی سال ۲۳ ق = ۶۴۴ ع) صد و هشتاد سال
عمر داشته و بعد از آن با زمان خلافت عبدالله بن زبیر (متوفی سال ۷۳ هـ = ۶۹۴ ع) هم
در قید حیات بوده است و علاوه که ابولیلی با لیلی اخیلیه معشوقه تونه بن حمیر مهاجره
داشته و لیلی هم بعد از سال هشتادم هجرت (که سال وفات عاشق مذکور شد) سالیان
دراری در قید حیات بوده است

گویند که در تمامی عمر خود دندانهایش سالم و مانند گل نابونه رّ ق و اصلا
آسیبی ندیده بود ، هر کدام از ثنایای او افتادی عوض آن برآمدی در ناسخ التّواریخ
گویند این قصیه در اثر دعای حضرت نبوی ص بوده که بعد از پایان رساندن قصیده راثیه
(که سه بیت از آن فوقاً مذکور شد) آن حضرت دومر تبه فرمودند لایقصن الله فاك این بود
که با کمرس خدا که پیر فر توت شد هر کر دندانهای او آسیب نیافت و هر گاه دندان
افکند از او بر آورد

حجّی گفتن او بحجت انتساب بحّد اعلایش حجّده و نابعه گفتن او بیر بدان سبب بوده که بعد از تشرف باسلام با سی سال دیگر اصلاً شعری نگفته و بعد از این مدت ، بار شعر گفتن آغار کرد و با نابعه مشتهر گردید که گویا شاعری او بعد از احتفا بعرضه ظهور آمده و با بدرجه کمال رسیده است اما اسم نابعه حجّی چنانچه موافق مدارك موجوده برد این نگارنده نگارش دادیم قیس بن عبدالله یا کعب بوده و درایمکه قاهوس الاعلام نام او را حسان بن قیس بن عبدالله نوشته مأحّدی ندیدم و سال وفات او بدست نیامد (تقیح المقال و ۴۵۳۲ ح ۶ س و غیره)

ریاض بن معاویه بن دباب - مکّی به ابواهامه و ابوحامد، ملقب
 نابعه دبیانی به نابعه و بحجت اتصال سبش سعد بن دبیان از بطون قبیله مصر به دبیانی موصوف ، ارشاهیر و طقه اول شعرای رمان جاهلیت میباشد که سایر شعرای وقت مقدّم ، برد ایشان سیار محترم و مقامی ارجمند داشت اعشی و حسان بن ثابت و دیگر شعرای نامی عصر ، اشعار خودشان را درتوی حیمه و چادری چرمیه (که دربارار عکاظه برای او نصب شده بوده) پیش او خوانده و بطر و تصدیق وی میرسایند بد عمر بن خطّاب و عبدالله بن عباس هم باستناد بعضی از اشعار او ، به اشعار العرب موصوفش میداشتند دبیان با نعمان بن مندر مأنوس و از ندمای وی بوده و تمامی درباریان وی تقدّم داشت ، هدایح بسیاری درحق وی گفته وار این راه نروت بسیاری اندوخته بود و همواره درطروف طلا و نقره صرف عدا میسمود تا آنکه روزی مهمل بن عبید یشکری بحجت ربح خاطر و افسرده دلی که با حسد و رقابت توأم بوده برد نعمان از وی سعایت و بدگوئی کرد و بدان حجت دربطر نعمان مغمور شد ، بدربار عسایان شام روت و برد عمر بن حارث عسانی و بعد از او برد برادرش نعمان عسانی با احترام و عزّت میریست اخیراً بهر وسیله که بوده بار برد نعمان بن مندر برگشت ، قصائدی در اعتدار و اظهار سرّی از گفته های مهمل بطم کرد و اعتداریات نابعه مشهور و در بعضی ارکب اراحم مذکور است موافق آنچه تحت عنوان اصحاب معلمات اشاره نمودیم ایشان برعم بعضی از ارباب

سیر، ده تن بودند که یکی از آنان همین نابعه دبیانی می باشد که قصیده دالیه پمجاه بیتی وی (که از لطائف اشعار او است) یکی از قصائد معلقه و حاوی توحید و حکمت و حداشناسی او و مدیحه نعمان و مراحم دیرمه او و اعتدال از حرایات گذشته و حیات سعایت کنندگان بوده و از ابیات همان قصیده است

یا دار مية نالعیاء فانسد	اقوت و طال علیها سائف الابد الامد ح
وقت فیها اصیلا کی اسائلها	اعیت حوانا وما نالربع من احد
قالت الایتما هذا الحمام لنا	الی حماس متنا او تصمه فعد
محسوه فالتوه کما رعت	ستا و ستین لم تنص ولم ترد
فکملت مائة فیها حمامتها	تسعا وتسعين ح (ای بعد از صم الیه صمه)
فلا نمر الادی مسحت کعبته	واسرعت حسنة فی دالك العدد
والمؤمن العائدات انظیر تسحها	و ماهریق علی الانصاب من حسد
ما ان اتیت شیء انت تکرهه	رکبان مکة بین العسل والسعد
اذا فعافسی ربی معاقبة	اد افلا رفعت سوطی الی یدی
هذا لامرء من قول قدوت به	قوت بهاعین من یأتیک بالجد
	طارت بوافده حرا علی کندی

بیر از اعتدالیات او است که نعمان بن مندر نوشته است

حلعت فلم اترك لمسك رية	ولیس وراء الله للمرء مطلب
لئن كنت قد بلغت عی حانة	لمبلغك الواشی اعش واکذب

اشعار نابعه دبیانی بسیار، دیوان او مرتب و در مصر و پاریس چاپ شده است و فاش در سال ششصد و چهارم میلادی مطابق شایرده یا هیجده سال پیش از هجرت بوده و عهد سعادت بعثت حضرت رسالت ص را درک نکرده است

(رجال المعلقات العشر و ص ۴۵۳۲ ح ۶ س و ۹۰۸ مط و عره)

نابعه ششمانی عبدالله بن محارق - از مشاهیر شعرای نادیه ستین و نصرانی مذهب

عرب می باشد که گاهی در شام بر دجله ای امویّه رفته و مدح می گفت

و صله می گرفت، بالخصوص عبدالملك بن مروان و پسرش ولید ششمن ایشان (۸۶- ۹۶ هـ = ۷۰۰-۷۱۰) و دیگر احلاف او را مدایح سیاری گفته است و باقتضای عصیت مدهمی

مذهبی در اشعار خود از انجیل و رهبان و دیگر اصطلاحات مذهبی صراحتاً بسیار یاد میکرد و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۱۳۲۷ع و ۴۵۳۳ح ۶ص)

نابلسی^۱

عبدالعزیز بن اسماعیل بن عبدالعزیز - حنفی المذهب ، قادری

نابلسی

المشرب، دمشقی^۲ البلدة، نابلسی^۳ الشهرة، اراکاب عرفا و صوفیه

میشاد که احوال و منافع او من این سلسله مشهور است پس از آنکه اصول وفقه و نحو و صرف و معانی و بیان و فنون حدیث را از اراکاب وقت متقن ساحت تصوف گرایید و از طرق آن، طریقت قادریه را ستود، اصول آن طریقت را از سید عبدالرزاق گیلانی فراگرفت، در کتب محیی الدین عربی و دیگر کتب صوفیه مطالعات بسیاری کرد، بعد از مسافرت های بسیار عاقبت در دمشق اقامت کرد تا عصر روز یکشنبه بیست و چهارم شعبان هزار و صد و چهل و سیتم هجرت در بود و سه سالگی در همانجا درگذشت و آثار تالیفات او است

۱- انساب النبیین فی مسئلة الفص (قص اللحية) ۲- اسوار السلوك فی اسرار الملوك

۳- ایضاح الدلالات فی (حوار) سماع الالات که در دمشق چاپ شده است ۴- ایضاح المقصود من معنی وحدة الوجود ۵- النديعية فی مدح حیر النریة ۶- نعيه الله حیر بعد العناء فی السیر

۱- نابلسی - بسلام و پای انجد، سوشه مراد شهر است طیف و پر آب و مستطیل

در میان دو کوه در ده فرسجی بیت المقدس و آن مسکن طایفه سمره نام یهود بوده و بدون ضرورت کار و عمره در جای دیگر سکونت ننماید در آن شهر مسجد بزرگی هست که برعم ایشان قدس و بیت المقدس عبارت از همان مسجد بوده و این بیت المقدس معروف را بی اصل و ملعون داند بطوری که موقع عبور از آن سبکی برداشته و بر آن روند

در قاموس الاعلام گوید، نابلس قصه ایست مانس دو کوه عینال و عریمک که در پنجاه و پنج کیلومتری سمت شمالی بیت المقدس و یکصد و بود کیلومتری سمت جنوبی بیروت واقع، آبهای جاری و باغات پر درخت و مساحت آن بسیار، شماره نفوس آن شایسته هزار بوده و از آن حمله هزار نفر یهود و نصاری و بقیه مسلمان میباشند این شهر قدماً از توابع فلسطین و مانس سحج بود تا بعد از استیلای سامریها مرکز ایشان شد، در عهد طوائف الملوك ماکدونی تعمیر و توسعه یافته و نام ناپولیس (یعنی تازه شهر) موسوم گردید و نابلس اسم امروزی آن بر محرف همان اسم قدیمی ماکدونی آن است

٥- التحرر الحاوى فى شرح تفسير البصاوى ٨- تحريك الافليدي فى فتح باب التوحيد ٩- تحقق الانتصار فى اتفاق الاشعري والماتريدي على الاحتيار ١٠- تحقق الدوق والرشف فى معنى المحاكمة بين اهل الكشف ١١- تعطير الانام فى تعبير الممام كه در مصر و فاهره حاب سده اس ١٢- جمع الاسرار فى مع الاسرار عن الطي فى الصوفية الاحبار ١٣- حواهر النصوص فى حل (شرح) كلمات النصوص كه سرح فصوص الحكم محبى الدين عربى بوده و در فاهره حاب سده اس ١٤- الحديقة المديفة فى شرح الطريقة المحمدية در بصوف كه در مصر و اسابول حاب سده اس ١٥- حمرة نابل و غناء اللابل كه ديوان عربيات او اس ١٦- حمرة الاحسان و رسة الالحان ١٧- دفع الاحلاف من كلام القاصي والكشاف ١٨- دحائر الموازيث فى الدلالة على مواضع الاحادث ١٩- رساله فى حل تكاح المتعة على الشريعة ٢٠- زهر الحديقة فى ترجمة رحال الطريقة ٢١- زيادة المسطة فى بيان العلم بمطة ٢٢- سلوى الديد و قدركة العديد ٢٣- صرى الائمة الى عائد اهل السنة ٢٤- الصلح بين الاحوان فى حكم اناحة الدحان ٢٥- العمود اللؤلؤة فى طريق الموئولة كه در دمشق حاب سده اس ٢٦- الفتوحات المديفة فى انحصرات المحمدية ٢٧- كفاية الاعلام فى حملة اركان الاسلام على مذهب ابي حبيبة كه در دمس و فاهره و اسكندريه حاب شده است ٢٨- كبر الحق المين فى احاديث سيد المرسلين ص ٢٩- لعمان الانوار فى المقطوع لهم نالحة والمقطوع لهم نالار ٣٠- نجات الارهار على سمات الاسحار فى مدح النبى المختار كه شرح قصيدة بدعيئة خود نالسى مياشد و در دمشق و فاهره حاب شده و غير اينها كه در موضوعات مبسوطة سيار است

(ص ٣٠٨ ح ٤ س و ١٨٣٢ مط و ٣ ح ٣ سلك الدرر)

نالسى عبدالعسى بن عبدالواحد - بعنوان حماعلى نگارش يافته است
ناقاه لقب رحالى حسن بن ابراهيم است
ناحم سعد بن حسن - مكسى به ابو عثمان ، معروف به ناحم ، ارمى است
فائل شاعر بيكو فرجه كه نا ابن الرومى آبي الذكر مودت و
و مصاحبت داشته وار اشعار او است

عِلْمِي بِأَنْكَ حَاهِلْ هُوَ حَنْهُ لَكَ مِنْ عِيَادِي
وَالصُّمْتُ عَنْكَ وَصَرْمُ حَهْ لِي مِمَّا أَنْشَعُ مِنْ عِيَادِي
وَحَوَابُ مِيْلِكَ أَنْ دُفَا حَلَّ يَالسُّكُوبِ عَنِ الْحَوَابِ

عیاب = اعتیاب

در سال سیصد و چهاردهم هجری قمری درگذشت (ص ۱۹۳ ح ۱۱ حم)

احمد - ارشعراى برد میاشد که به ناهد! تحلص میکرد، درهرار
ناحد! و هشتاد و سیسم هجرت درمکه درگذشته وار او است

در دعوی ما چو غیر حق فاضی نیست مستقبل حال ما کم از ماضی نیست
در جنگ قصا اگر فتد حیا دارد هر کس که نداده حدای راضی نیست
(اطلاعات متفرقه)

میرزا محمد حسین خان - شیرازی ، ادیبی است کامل و شاعر ماهر
ناحد! که در اشعار خود به ناهد! تحلص میکرد و از طرف دولت ایران
بسمت سفارت به بنگاله هند رفته و از آثار قلمی او کتاب انس المعارفین میاشد و آن مشنوی
فارسی است که در سال هزار و دویست و بود و پنجم هجرت نظم کرده و در تاریخ آن گوید
سال عین و صاد و را و ها بود که نوک خامه ام این نکته نگشود
سال وفاتش بدست نیامد و این کتاب در لکهنو چاپ و حاوی حکایات نافع و سیاری
از حالات فتحعلی شاه قاجار است (ص ۴۶۱ ح ۲ دریعه)

ار شعراى فرس قرن دهم هجرت میاشد که در زمان همایون ساه
نادرى سمرقندى گورگانی (۹۳۷-۹۶۳ ه = طبر - طبع) ارملوک هند بهندوستان

رفت و هم در سال بهصد و شصت و ششم هجرت در آنجا وفات یافت و ار اشعار او است

و ه چه حرام است فد یار را ندیده شوم آن قد و رفتار را

اسم و مشخص دیگری بدست نیامد محیی نماند که چهار نفر دیگر ار شعراى فرس
بیر که یکی سبالکوتی لاهوری و سه دیگری شوستری و مشهدی و هراتی میاشد دارای
تحلص نادری بودند و هم حسین محمد چلی ار شعراى عثمانی هم به نادری متحلص بود
و اکن شرح حال معتمائی ار ایشان بدست نیامد (ص ۴۵۴ ح ۶ ص)

حاج میرزا ابراهیم - یا محمد ابراهیم ، حکیمی است واقف ،
 نادری کارروئی سالکی است عارف ، در فصوص حکمت معروف ، کمالات طاهری
 و ناطقی را جامع ، در علم طب حاذق ، در فصوص شعری ماهر ، با رصاقلی حان هدایت
 معاصر و معاشر بود اشعار بسیاری در هر مقوله از غزلیات و قصائد و ترجیعات و غیر آنها
 گفته است يك دیوان اشعار و چند منوی نام انیس و آفاق و چهل صباح و شایق و مشتاق
 و گلستان حلیل و مشرق الاشراف و مہج العشاق از آثار قلمی او بوده و از او است

مکش رقید علایق چوراد مردان دست سہ سہ ہدا ہدا از پی ہدایت پا
 کہ با بمرل اقصی رسی بری ر حطر و با ہم قصد اصلی رسی عری ر حہا
 در سال ہزار و دوست و ہجاء و ہشتم ہجرت در گذشت
 (ص ۳۲۸ عم و ۵۶۷ ص)

ملاحمد - حارمی ، شاعری بوده بدله گو و مطایبہ جو کہ بہجو
 و بدگوئی حرصی فوی داشت ، بالاخرہ بوبہ کردہ و ہمداحی
 حصرات ائمۃ اطہار ع پرداخت دیوان ہشت ہزار بیتی او کہ اغلب آن ہجوئیات بودہ
 بدست متشاعری افتادہ و تحلیض را بعیر داد و مال حلال خودش کرداید و از او است
 شہ مردان کہ اصلش از ترکاں لیک چندی میان ناحیاں است
 اسدین شہر حانہ ای دارد کہ ہای مبارہ نزدیک است

وفاتش در سال ہزار و دوست و بیست و دویم ہجرت واقع گردید
 (ص ۵۰۲ ح ۲ مع)

ابراہیم - بشاربوری المصنأ والمدون ، ابواسحق الکیمی ، ناروبہ
 اللقب ، از مساهیر و معتبرین عرفای اوائل قرن چہارم ہجرت
 میباشد کہ با مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ھ = رصہ - شک) معاصر بود و دست طریقی او
 شیخ ابوعثمان حیری موصول ، سال وفاتش محدول ، فرش در قبرستان برگ بشاربور
 مشہور و بہت خوبی صوت و صورت بہمن لقب ملقب بودہ است
 (ص ۱۳۹ ح ۲ مہ)

ناب

لقب رحالی هشام بن محمد است

ناشری

علاوه بر اینکه لقب رحالی عیسی بن هشام و مشمعل بن سعد
میداشد، چنانچه در تنقیح المقال گفته عنوان مشهوری عمر بن
عبدالوهاب ملقب به سراح الدین از علمای عامه قرن دهم هجری هم هست و اصل مشروع
بودن عید کردن پنجمین ماه اول ماه ربیع را که معمول و متعارف اهل رید بوده از وی
استفسار و استفتا کردند، حوالاً این ابیات را سگاشت

و سائل سئل عن قوم و عادهم	عید الحمیس الدی فی مبتدا رحب
اسه هو اولا اوصحوه لنا	وما تتمیز هذا الیوم من سب
فعلت دا مسدء الاسلام فی بن	عید الحمیس الدی فی مبتدا رحب
اتی معاد بامر الله فیه لنا	بالاتباع الی مهناح حیر بنی
فصار دالك عیدا عندنا فلدا	بحصه بمرید الحب فی العرب
ولا بقول بتحصین الصام له	ولا صلوة ولا شیء من العرب
بعم لنا فیه تحصین الهمجة اد	كان الحاة لنا فیه من العطب
فصار اقبائه فیه الفسول علی	قوانل الصالین الاکل عن ادب
بم الصلوة مع التسلیم لانرحا	علی محمد حیر العجم والعرب
والال والصحب تم التابعین لهم	ما بهل من علی الاشجار والکثب

وفات ناشری سال نهصد و هشتاد و دویم هجری قمری در شهر رید از بلادیم واقع گردید
(ص ۳۵۳ نور سافر)

ناشی

ناسی اصغر

علی بن عبدالله بن وصیف (برورن کامل) بن عبدالله - یا علی بن
وصیف بن عبدالله، بعدای الاصل والمدون، مصری الممشأ،

۱- ناشی - عربی کسی را گویند که در فی از بیون سعری شو و ما کرده و در آن من
شهرت یافته باشد (چنانچه بعضی گفته) و طاهر آن است هر کسی را که در فی و صنعی سب
مبادد بطور اطلاق، حواه من سعری باشد یا غیر آن، بمناسبت معنی لغوی او را ناسی گفتن صحیح
است بهر حال لفظ ناشی در اصطلاح رحالی علی بن وصف و مناسبت که مذکور میسود و او
بحسب کسی است که بهمین لقب ناسی ملقب گردیده است

موصوف به حلاء ، مکتبی به ابوالحسن یا ابوالحسین ، ملقب به ناشی که گاهی در مقابل ناشی اکبر مذکور دیل اورا ناصر یا صغیر مقید کرده و ناشی اصغر یا ناشی صغیر بیر گویند چنانچه بحسب سکونت او در باب الطاق بعداد به طاقی بیر موصوف میباشد متکلمی است حلیل العدر و عظیم الشان ، کاتب نارع و شاعر ماهر معروف به کاتب بعدادی ، از اکابر و بواع متکلمین شیعه و مشاهیر شعرای طرار اول قرن چهارم هجرت و محبتین حا واده عصمت و طهارت علم کلام را از ابوسهل متکلم نوبختی اسمعیل بن علی آبی الذکر ده از اکابر شیعه بوده فراگرفت ، اشعار او دارای مقاصد حمیله و دفائی و نکات ندیعه بوده و قصائدی علماً در مدایح و فضائل این خانواده حلیله گفته است ، در این باب حدی سرشار داشته و بهمین جهت به شاعر اهل بیت موصوف و معروف گردید در حلب سیف الدوله بن حمدان را بیر مدیحه گفته و مشمول اکرامات وی شد ناشی از مرزد و ابن المعز روایت کرده و شیخ مفید و ابونکر حواری و متسی و ابن فارس لغوی هم از شاگردان او بوده وار او روایت می نمایند وار اشعار ناشی است

انی لیهجرنی الصدیق تحصبا	واریه ان لیهجره اسمانا
و احاف ان عاتته اعزته	واری له ترک العتاب عانا
و ادا نلیت بحاهل متعافل	ندعو المحال من الامور صوانا
اولیته می السکوت تحصبا	واری السکوت عن الحواف حوانا

از اشعاری که در مدح حصرب امیر المومنین ع گفته است

ولو آمووا بسی الهدی	و بالله دی الطول ما حالفوا
ولو افسوا بمعاد لما	ارا لوالنصوص ولا مانعوا
و لکهم کتموا السک فی	احیک النبی ص و اندوه فیکا

درنامه داشوران ضمن شرح حال ابن فارس ، اشعار مذکور دیل را بیر بهمین علای بن وصیف ناشی سست داده است

بآل محمد عرف الصواب	و فی انسابهم نزل الکتاب
هم حیح الاله علی الرایا	بهم و بحدهم لا یسترا
طعام سوفهم مهج الاعادی	و فمی دم الرفاق لها شرا

ولا سيما انوحس عليا	له في العلم مرتبة الكتاب
طعام حسامه مهج الاعادى	و فيص دم الرقاب له شراب
ادا نادت صوارمه نموسا	فليس لها سوى نعم حواب
و بين سانه والدرع صلح	و بن النيص والنيص اصطحاب
على الدر والذهب المصما	و ناقي الساس كلهم تراب
هو النكاء في المحراب ليللا	هو الصحاك ما اشتد الصراب
هو النسا العظيم و فلك نوح	و نال الله و انقطع الحطاب
كان سان دانه صمير	فليس عن العلوب له دهاب
و صارمه كسخته بحم	معافدها من الناس (الموم) الرقاب

ار خود ناشی نقل است که سال سیصد و بیست و پنجم هجرت در جامع کوفه اشعار خود را املا کرده و مردم می نوشتند ، متنبی که در آن اوقات همور شهر بی نداشته و ملقب به متنبی هم بوده نیز در آن مجمع حاضر میشد روری که همین قصیده نائیه را املا می کردم متنبی دوشعر آخری مذکور فوق را که در مدح و ستایش حضرت امیر المؤمنین ع است نوشته و نا خویشی نداشته ، بعد از رباعی دیدم که مصمون آنها را در یکی از قصائد خود بدین روس درج کرده است

كان الهام في الهيجا عيون	و قد طبعت سوفك من رقاد
و قد صفت الاسمة من هموم	فما يحطون الا في فؤاد

در نامه دانشوران بعد از نقل این قصیده و قصیده مذکوره گوید امر این اشعار بی عجب بیست که در کتب معتبره سدقائل محلیف الاسلوب مسوب داشته اند چنانچه مهدی الدین احمد بن عبدالرصای سابق الذکر در کتاب تحفة الدحائر بهمین ناشی نسبت داده و محدث نیشابوری ناس العارص آنی الذکر مسوسش داشته و صاحب کما یة الحصام از عمرو بن عاص صاحب معاویه اش دانسته که در روز غدیر حم گفته است و خود صاحب نامه در تأیید قول اول گوید طن غالب آن است که از ناشی باشد بعلت اینکه سیک و سیاق و مصمون و نظم این سخن را نه با اسلوب صدر اول موافقت است و نه با لسان ابن العارص

وفات ناشی سال سیصد و شصتم یا شصت و پنجم هجرت در بغداد واقع شد

و موافق آنچه از معالم العلماء نقل شده حسدش را سوراخیدند کتانی در امامت و کتانی در علم کلام تألیف او بوده و تصانیف بسیاری بدو منسوب است حلاّء گفتن او بحمت آن است که مس و روی را بطرری خیلی خوب نقاشی میکرد و در این صنعت مهارتی سرا داشت و حلاّء بصیغه منالعه کسی را گویند که حلیمه و ریت و ربور سارد و یا خود لفظ حلاّء لقب پدرش بوده که حلیه شمشیر میساخته است و بعد از وفات او لقب مشهوری پسرش بر گردید ناگفته نماند که صاحب بر حمه ، موافق آنچه در معجم الادباء و وفيات الاعیان نوشته اند ناصر موصوف می باشد و ناشی اصغرش گویند (چنانچه فوقاً مذکور داشتیم) و اینکه در روایات الحثّات و نامه دامتوران او را ناشی اکبر نوشته اند ظاهراً اشتباه و یا سهواً العلم کاتب است و همانا ناشی اکبر، عبدالله بن محمد نام دارد که در باب کمی بعنوان ابن شرسر خواهد آمد

(ص ۴۸ ب ۳۸۹ ح ۱ کا و ۲۵۳ هـ و ۲۳ ل و ۱۹۱ ح ۳ بی و ۲۸ ح ۱۳ حم)

ناشی اکبر	عبدالله بن محمد - در باب کمی بعنوان ابن شرسر خواهد آمد
ناشی صغیر	همانا ناشی اصغر مذکور فوق است
ناصر الدین	احمد بن محمد - بعنوان ارحانی ابونکر نگارش یافته است
ناصر الدین	عبد الواحد بن محمد - بعنوان آمدی عبدالواحد مذکور شده است
ناصر	حلّص شعری ناصر الدین شاه فاحار است و دیلاً بهمین عنوان ناصر الدین مذکور میشود

ناصر ارحانی	احمد بن محمد - بعنوان ارحانی ابونکر مذکور گردیده است
ناصر اصفهانی	میرزا محمد - بعنوان گل کار نگارش دادیم

ناصر بخاری	معروف به درویش ناصر و حواجه ناصر، ارمساهر شعری فرس
------------	--

قرن هشتم عهد شاه شجاع ، دومین حکمران آل مظفر (۷۶۰-)

۷۸۶ هـ (= دس - دفو) میباشد که صاحب ذوق و حال و سالکی بوده حمیده حصال، درویش

مشرّب و لایالی ، پیوسته ناکلاهی نمدی درسر و حرفه‌ای کهنه در بر و کتابی کهنه در نعل
سیاحت میکرد و پیرامون علائق دیوی نمی‌گشت وار او است

دل مجروح را پروای ن نیست شهید عشق ، محتاج کفن نیست
مرا دل می‌کشد حسایی که آنجا صبا را ره‌ر آمد شدن نیست

ما را هوس صحبت حسان پرور یار است ورنه عرص ار ناده نه مستی نه حمار است
آش نسان ، قیمت میخانه شماسند افسرده دلان را بحرانات چه کار است
در مدرسه کس را نرسد دعوی توحید مهر لگه مردان موحد سر دار است
تسمیح چه کار آید و سجاده چه باشد بر مرکب بی طاق روح ای همه بار است
ناصر اگر از حجر نمالد عجبی نیست مہجور ر یار است و پریشان ر دیار است
روری ناصر در بعد ادکار دحلہ با سلمان ساوخی سابق الذکر ملاقات کرد، پیش از شناسائی،
سلمان پرسید که چه کسی؟ گفت مردی عریب شاعر، سلمان برای امتحان گفت دحلہ را
امسال رباعی عجب مستانه بود پس ناصر فی الحال گفت پای در رحیر و کف نرب مگر
دیوانه بود لطف طبعش را بحسین کرده و بحانه اس برد و چند روری بوطائف صیافت
پیام نمود وفات ناصر در سال هفتصد و هفتاد و نهم هجرت واقع گردید
(ص ۲۵۹ ص و ۴۵۴۸ ح ۶ س و ۵۶ محل)

سید ناصر حسین ملقب به سمس العلما ، فرزند صاحب عنقات سید

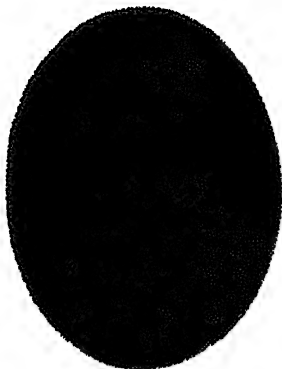
ناصر حسین

حامد حسین سابق الذکر (متوفی سال ۱۳۰۶ ه = عشو) عالمی

است متبحر فقیه اصولی محدث رحالی کثیر التتبع وسیع الاطلاع دائم المطالعة ، ار
اعظم علمای امامیة هندوستان و مفتی و مرجع اهالی آن سامان که ار والد معظم خود
و سید محمد عباس تحصیل مراتب علمیة کرد ، در تمامی فصائل و کمالات نفسانیة طاق
و پدر والا گهر خود را وارث بالاستحقاق و آن منبع فصل و شرف را نعم الحلف و مصداق
ان شعر بود

باشد حلفی بیادگار

رنده است کسیکه در دیارش



عکس سید ناصر حسین - ۱۱

این عکس در کتابخانه خود ما موجود است
بعد برداشته شده است

فَرَحِ رَحِ آن پدَر که چو وی باشدش پسر

حَرَمِ دَلِ آن پسر که چو او باشدش پدر

ارثالیفات و آثار قلمی سید ناصر حسین است

۱- اثبات رد الشمس تأمیر المؤمنین ع و دفع

ما آورد علیه من الشبهات ۲- تتمیم عقبات الانوار

والد معطم خود و با حال حد مجلد ار آن طبع شده است

۳- دیوان الخطب ۴- دیوان الشعر ۵- المواعظ

۶- نعمات الارهاار فی فصول الائمة الاطهار ع

ولادت صاحب برحمة در نوردهم حمادی الاحرء

هرار و دویست و هشتاد و چهارم هجرت میباشد

و در بیست و پنجم دیحج۱ سال هرار و سیصد و شصت و یکم هجری قمری برحمت ایزدی

بایل شد و هریک از چند حمله ناصر الحفای = ۱۳۶۱ و چشم براه لطف خاص ۱۳۶۱

و قصی بجه ناصر آل طه = ۱۳۶۱ و منطق بی نطق و سرشته = ۱۳۶۱ و کلام حموس

و برق رده = ۱۳۶۱ و معقول و معقول از حسرت ناله کنان = ۱۳۶۱ مازة تار یخ وفات او

میشاد اما سند داکتر حسین برادر ناصر حسین نیز از علمای هند عصر ما میباشد و

حواشی بر کتاب عمات مذکور فوق والد ماحد خود نوشته و شرحی دیگر بدست بیاه

(ص ۱۰۸ ح ۱ عه و ۱۷۷ هب و عبره)

حسن بن علی - بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن الامام السجاد

ناصر الحق

علی بن الحسین ع ، مکنتی به ابو محمد ، ملقب به ناصر الحق

و ناصر الدین و ناصر کبر ، موصوف به اطروس و اصم حدّ مادری سید مرتضی و سید رضی

و مادرشان فاطمه دختر ابو محمد حسن بن احمد بن ابی محمد ناصر الحق حسن بود و موافق بتل

معتمد ، سید مرتضی در شرح مسائل ناصریه ضمن وصف احوال مذکورین خود ذوید

اما ابو محمد ناصر کبیر حسن بن علی ، فصیلات او در علم و رهد و فقهت اظهر من الشمس

میشاد و او است که دین مقدّس اسلامی را در بلاد دیلم سر کرد و مردم را از عروب

صلالت و جهالت نجات داده و شاهراه هدایت آورد ، اوصاف حمیاء او خارج از حدّ حصر

بوده و قابل حفا و انکار نمیباشد. از ابن ابی الحدید نیز نقل است که ابو محمد حسن علی فوق، صاحب سیف و قلم، از اکابر و محققین علما و فقهای امامیه، شیخ طالبین و عالم و راهب و ادیب و شاعر ایشان و ملقب به ناصر الحق بود، حکهای بزرگی بن او و سامانیان واقع و بلاد دیلم و حمل را تملک نمود و در نحة المقال گوید

والسند الناصر للحق الاصم حد الرصی عالم لایتهم

بالحملة، علاوه بر کلمات مذکوره سید مرتضی، علامه و نحاشی و بعضی از احادی دیگر هم به معتقد امامت بودن وی تصریح کرده اند. اینکه طایفه ریدیه در طبرستان امامت وی معقد شده و ابن شهر آشوب نیز اشتهاً امام ریدیه اش موصوف داشته قادح در حالات او نمیباشد و موافق آنچه ارشیح نهائی و ریاض العلما و بعضی دیگر از متتبعین نقل شده خودش از این قصیه تبری میکرده است. در ریاض العلما گوید که از علمای ریدیه نری و مانند اسم خود حسن الاعتماد بوده و بطائر آن زیاد است که سیاری از انواع، متنوع خودشان را باوصافی متصفا دارند که برخلاف رصای او میباشد، چنانچه جمعی بالوهیت و حالقیست حضرت امیر المؤمنین ع معتقد بودند و هر چه آن حضرت تبری می کرد در اصرار خودشان میافزودند تا آنکه ایسان را در آتش سوزانید. ظاهر آن است که مراد ابن شهر آشوب نیز معتقد امامت وی بودن ریدیه است نه اینکه خودش مدعی امامت بوده است. علاوه که اگر خود ناصر الحق داعیه امامت داشتی بخواش سید مرتضی یا آن همه حالات علمی آفاقی و تعصب مذهبی و قرب سنی و رمائی و اطلاعات خارجی و تاریخی که دست بحال او داشته و بالقطع بیشتر از دیگران است او را بقرار مذکور فوق دستودی

با قطع نظر از همه اینها تألیفات خود ناصر الحق بهترین معروف حال او میباشد

۱- اصول الدین ۳- الأمانی در احاد و بسیاری از مسائل عبرت طاهره را حاوی است

۳- الامامة الصعبر ۴- الامامة الکسر ۵- ایهات الاولاد و احکام بیعی ۶- اسباب الائمة

و موالیدهم الی صاحب الامر ص ۷- الایمان والدور ۸- تفسیر قرآن مجید که تفسیر

اطروش معروف و در مطاوی مطالب آن با هزار بیت شعر احتجاج کرده و غیر اینها که تا

صد تألیف بدو دست داده اند

اما لقب اصم و اطروش که بمعنی ناشوا میباشد بجهت آن بوده که رافع بن هرثمه با تازیانه اش رده ویا در یکی از محاربات، جراحتی سرش رسیده و این تازیانه یا جراحت سب ناشوائی و ثقل سامعه وی شده و بهمین لقب مشتهر گردیده است. وفات ناصر سال سیصد و دویم یا چهارم هجرت در آمل طبرستان در هفتاد و نه سالگی واقع شد ویا موافق جمعی از ارباب سیر مقتول گردید، قبرش هم در آنجا معروف است و قسّه مشهوری هم دارد و سبط راید را موکول بکتب مر بوطه میدارد.

(کتاب رحالیه و معارف دربیعة و ص ۱۶۷ ت)

ناصر خسرو
 علوی اصفهانی بلخی، بن خسرو بن حارث بن علی بن حسن بن محمد بن علی بن موسی الرضا ع - ویا خود حارث مذکور پسر عیسی بن حسن بن محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا ع میباشد بهر حال نام اصلیش ناصر، لقب وی هم مانند اسم پدرش خسرو، کنیه اش 'نومعین' وار مشاهیر شعرا و عرفا بلکه فلاسفه و حکما و اعجوبه روزگار وار نوادر رماں و جامع علوم طاهره و باطنیه بود در فقه و حدیث و مراب حکمیه و عرفانیه و فلسفیه یدی طولی داشت، در اشعارش نه حجت بخلص میکرد، بجهت کثرت احوال و کلمات حکیمانه که داشه بلکه از آثار حکما بوده نه حکیم موصوفش نموده و حکیم ناصر میگفتند بلکه گاهی نه سند الحکما ملقب اش میداشتند

خلاصه ادوار زندگی او بعد از بلیق کلام مدارک موحوده آنکه ولادت او در سال سیصد و بود و چهارم هجرت واقع شد، در نه سالگی قرآن و احادیث بسیاری را حفظ کرد، پنج سال دیگر در تحصیل علم صرف و نحو و لغت و عروض و نایفه سر برد، سه سال نیز در رمل و نجوم و هیئت پرداخت تا پس از هفده سالگی پا رده سال هم در تکمیل فقه و تفسیر و احبار و ناسخ و منسوخ و نحو قرائات محتلفه صرف اووت نمود، قریب به قصد تفسیر مطالعه کرد، بسیاری از کتب فقهی و احباری مداوله و جامع کبیر و سیر کبیر محمد بن حسن شیبانی جمعی را خواند، همچنین کتاب شامل ۸۵ حضرت

رصاص را (که ظاهراً همین فقه رضوی مشهور بین العلما است) حواصی و بعد از تخطی تفاوت این دو کتاب شامل و کتاب شبانی، اولی را مصاحب خود نمود، درسی و دوسالگی مشکلات تورات و انجیل را بصلاهی یهود و نصاری آموخت، علاوه بر مراتب عالیّه علمیّه عقلیّه و نقلیّه در علوم عربیه و تصرفات در امور عجیبه و سحر حق و علم طلسمات و بیرجات بیر دستی توانا داشت، با عارف بالاثانی، شیخ ابوالحسن حرقانی (متوفی سال ۴۲۵ هـ ق = تکه) ملاقات کرده واری کسب امانت و فنون طریقت نمود، چندی در خدمت او تنهید باطن و احكام و طائف سیر و سلوک اشتغال داشت، با ریاضات فوق الطافه امرار حیات می نمود بطوری که گویند (والعهده علیهم) ماهی فقط یک مرتبه صرف طعام میکرده است

مندی هم سواحی گیلاں و رستمندار و مصر و شام و ایران و فلسطین و حجاز و بلخ و بدخشان و خراسان و حریره العرب سیاحتها کرد، در مصر و بغداد بورارت رسیده و از طرف حلیفه برسم سفارت برد رئیس ملاحده اسماعیلیّه رفت سیاحتها ای دایر بمسافرتهای ایران و شام و فلسطین و مصر و حریره العرب نوشت، مشهودات خود را که در این مسافرتها دیده و لطائف و محاوراتی را که بین او و اکابر بلاد واقع شده نگارش داد، همین سیاحتنامه با اصل متن فارسی و ترجمه فراسوی آن با اهتمام بعضی ازمستشرقین در پاریس طبع شده است در این مسافرتها با فصلاهی هردیاری مباحثات علمی کرد، از طرف اهل ظاهر که سست بحقایق عرفانی بیگانه بوده و قابلیت درک بعضی ارمطالب دقیقه عمیقه را نداشتند سوء عقیده متهم شد بلکه مورد تحقیر و تکفیر ایشان گردید، بالخصوص بعد از تفسیر قرآن محید که در همان اوقات سفارت نامر و احبار رئیس اسماعیلیّه نوشته واری راه تقیّه بعضی از آیات شریعه را موافق مسلك ایشان تأویل نموده بود بیش از پیش مورد طعن و تکفیر علمای وقت بوده و بالحداد و بدقه اش متهم داشتند تا آنکه بدست جمعی از شاگردان خودش بقتل رسید و یا بموشه ریاض العارفين ما هراز مشقت از چمگ رئیس ملاحده مستخلص شد، بهر حاکم میرفت باز خبر تکفیر می شنید تا در

بیشابور با برادر حدود ابوسعید، بجهت اصلاح و مرمت موره حدود بدکان موره دوری روف، ناگاه در آخر نارار عوعائی مرحاست، موره دور بیر پی آن عوعا روفت، در برگشتی پاره گوستی برسر درفش کرده بود، در جواب سؤال ارحقیقت قصیه گفتم یکی ازشاگردان ناصر خسرو بدین شهر آمده و اشعار او را میخواند مردم نیز قرتاالی الله بجهت ثواب آخرت او را کشتند من بیر بهمین جهت قدری ارگوشت او را برسر درفش کرده و آوردم پس ناصر بدان موره دور گفتم آن موره را رود من ندیده، دیگر در شهری که نام ناصر خسرو در آن آید و شعر او را بخواند بخواهم ماند و در همان حال اربیشابور بیرون روفت و در معارهای ارکوهستانات بدحشان مبروی و سالها ریاضت و عزلت گذراید و مشمول احترامات اهالی آن نواحی گردید نا در سال چهارصد و بیست و هشتم یا سی و یکم یا هشتاد و یکم هجری قمری در همان معاره وفات یافته و مدفون گردید

ملاحظه سیاحتنامه مذکور که حاوی مشهودات وی ار چهارصد و سی و چهار نا چهل و یک هجری می باشد دوبار بح اولی دور ار صحت بوده و تبار بح سیم را نایید میساید اما سال پانصد و سی و چهارم هجرت که مجمع الفصحاء تاریخ وفات ناصر خسرو نوشته دیگر مستبعد بوده و نا تاریخ ولادت او که فوق ار حدود مجمع الفصحاء نقل کردیم التیامی ندارد و نا بر آن ناید ناصر در حین وفات صد و چهل سال داشته باشد و کسی ار ارباب سیر ار معقریشش نموشته است و ملاقات او نا حکیم قطران بیر تحت عنوان قطران مذکور شد

عبدالله مذهبی ناصر خسرو در کلمات ارباب تراحم بین ملحد و رندیق و ساسحی و عارف موحد و سنی و شیعی ریدی یا اسماعیلی بودن مردد می باشد بعضی ار ایسن در تأیید شیعه ناصر، سه شعر سنائی را که در شرح حاسن نوشتم (و اول آنها جمله گویند که پیغمبر الح می باشد) بر خلاف مشهور ناو سست داده اند در مسدک گویند که ناصر خسرو خطی در دین نداشته و کلام او شایسته اعتماد سود و بمراحل دور ار این عوالم است در فاموس الاعلام گویند که احوال ناصر خسرو ارفیل معما است و هم اثر

محکم پاره‌ای قرائن قویّه اسماعیلی بودنش را تأیید نمائیم قضاوت در این موضوع را اگر مقتضی باشد بعهده خود ارباب رجوع محول میداریم
تألیفات و آثار قلمی ناصر خسرو بدین شرح است

۱- **الاکسیر الاعظم** در حکمت ۲- **دستور اعظم** ۳- **دیوان اشعار** او که بصمّه رساله و روشنائی نامه و سفر نامه و سعادت نامه خود او در طهران چاپ شده است ۴- **رساله‌ای نثری** در حوای بود و نه سؤال فلسفی و منطقی و لغوی و طبّعی و دینی و تأویلی و غیره ۵- **روشنائی نامه** که مخطوئه فارسی است و مذکور شد ۶- **زاد المسافر یا زاد المسافرين** که موافق عقائد اسماعیلیه از روی قواعد حکمی و فلسفی تألیف و در برلین چاپ شده است ۷- **سعادت نامه** که مذکور شد و مخطوئه فارسی است ۸- **سفر نامه** که مذکور شد و در برلین و پاریس سرحات و طاهر اهماں ساخت نامه است ۹- **سباح نامه** که وفامند کور شد ۱۰- **قانون اعظم** ۱۱- **کبر الحقائق** ۱۲- **المستوی** در فقه اما اشعار وی بسیار و با دیوان او که دسترس عموم است حاجتی بمقل آنها نیست و اطرائف آنها قصیده دالیه او است که در حوای قصیده سؤالیّه حکیم محمدالدین کسائی سابق‌الذکر در وصف عقل و روح گفته است

سالای همت جرح مدّور دو گوهر بند	کر کایات و هر چه درو هست برتر بند
بی‌دانشان ، اگر چه نکوهش کنندگان	آحر مدّتران سپهر مدّور بند
گوئی مرا که جوهر دیوان رأست	دیوان این رمان همه ارگل محقر بند
حر آدمی سراد رآدم در این جهان	اینها رآدمد چرا حملگی حرد
دعوی کنند آنکه براهیم راده‌ایم	چون بیک سگری همه شاگرد آرند
در برم‌گاه ، مالک شاح رساله‌اند	این ابلهان که در طلب حوص کوترند
این سنیان که سیرتشان بعض حیدر است	حقّا که دشمنان ادو بکر و عمرند
و انا که هست شان نادو بکر دوستی	حون دوستند حون همگی حصم حیدرند
گر عافلی ره‌رو جماعت سخن مگوی	نگد ارشان بهم که نه افلج نه قبرند
و بعضی دیگر ارباب این قصیده را در شرح حال کسائی حکیم محمدالدین مروزی مذکور داشتیم	

(ص ۶۰۷ ح ۱ مع و ۷۶۲ ت و ۳۴۳ مس و ۴۵۴۸ ح ۶ ص و غیره)

حسن بن ابی‌الهیچا عبداللہ بن حمدان - بن حمدون بن حارث بن

ناصرالدولہ

نعمان یا نعمان تغلی کہ بہ ابو محمد مکشی و بہت انتساب

بہ حمدانی موصوف می باشد در بنیادیت حال سیانت از طرف پدر صاحب موصل و
نواحی آن بود ، در سال سیصد و ہفدہم ہجرت بعد از وفات پدر صاحب بالاستقلال آن
نواحی گردید توصیح این احوال آنکہ حمدان مذکور کہ حدّ ناصرالدولہ و سرسلسلہ
آل حمدان (سی حمدان) است و ہر یک از افراد این خانواده بہت انتساب او بہ حمدانی
موصوف می باشد بقیلہ سی تغلب ارقبائل عرب منسوب و از امرای معتصد باللہ شازدہمین
خلیفہ عباسی (۲۷۹-۲۸۹ھ = رعت - رعت) بودہ و پسرش ابوالہیچا عبداللہ حمدانی نیز
از طرف ہفدہمین ایشان مکتفی باللہ (۲۸۹-۲۹۵ھ = رعت - رصہ) بایالت موصل ودوع
اکراد یربندی مأمور و ناکمال بعود و اقتدار حکومتی قریب باستقلال می نمود ، در حال
این احوال پسرش حسن بن ابی‌الہیچا حمدانی سیانت از پدر صاحب و والی موصل و نواحی
آن بودہ تا در سال سیصد و ہفدہم یا بیست و دویم ہجرت ، ابوالہیچا در واقعہ فاجر نالہ
پسر معتصد مذکور مقتول شد و پسرش حسن ، حلف وی کردید ، در موصل و نواحی بطور
استقلال حکومت راند ، در موقعی کہ مہمہی باللہ بیست و یکمین ایشان (۳۲۹-۳۳۳ھ ==
شکط - شلج) در سال سیصد و سی ام بموصل آمد حسن و برادرش ابوالحسن علی حمدانی
ہر دو در خدمت خلیفہ مشمول مراحم شدند و نامتیارات بسیاری نایل آمدند ، حسن بلقب
ناصرالدولہ مفتخر و بحکومت موصل و نواحی منصوب گردید ، علی نیز بلقب سیف الدولہ
ملقب و بایالت حلب و مصافات آن نامرد شد پس از آن کہ معرّ الدولہ دہلمی در سال
سیصد و سی و چہارم ہجرت بغداد را مسحّر نمود ناصرالدولہ تاب مقاومت در موصل
نیارود و برادرش سیف الدولہ ملجی شد اینک دولت آل حمدان صورت اتحاد بر خود
گرفت ، سیف الدولہ تا نصاری حمال سوریدہ و فرنگیہائی کہ حملہ بر سوریدہ داشتہ اند
معارفات بسیاری کردہ و در اغلب غالب شد ، تا ناطولی نیز حمایہ برد ، تا آماسیہ رفتہ و
عنائم بسیاری آورد ، گرد و عناری را کہ در معارفات محفلہ بردن و روی و رحسارش

جمع میشده گردآورده و حشّتی با ^{۴۴۳۶۱۶} کف دست درست کرد ، همان حشّث را بحسب وصیّت خودش در لحد ربرویش گذاشتند سیفالدولة در میان ملوک سی حمدان که تماماً با صاحت روی و فصاحت زبان و سماحت دست و رحاحت عقل امتیاز دارد سیادت ایشان معروف و واسطه العقد ایشان شمار میرفت ، دربار او مجمع ادبا و شعرا و فصلا ، خودش بیر ادیب شاعر ماهر علم دوست و معارف پرور بود ، شعر حوب را سیار دوست میداشته و قریحه شعریّه اش بس عالی بوده است گویند کمیرکی داشته ارشاهرادگان روم در نهایت حمال و بخت کثرت محبت سیفالدولة که بدو داشته محسود دیگران گردید و سوء قصدی در باره وی داشته اند سیفالدولة هم از راه احتیاط او را بقلعه محکمی فرستاده و این شعر را اشنا نمود

رافتمی العیون فیک فاسفم ————— ت ولم احل قط من اشفاق
و رایت العدو یحسدنی فی ————— ک محدا بانفس الاعلاق
فتمتت ان تکونی بعددا واللدی بیسا من الودناق
رب هجر نکون من حوی هجر و فراق یكون حوی فراق

وقایع و احبار سیفالدولة که با متمنی و سری رفاء و معا و دیگر اکابر شعرای وقت داشته سیار است ، عهد او از حیث قدرت و سطوت و معارف و ترقیات علمیّه مششع ترین اوقات دولت آل حمدان می باشد وفات سیفالدولة رور جمعه بیست و پنجم صفر سیصد و پنجاه و ششم هجری قمری بامر ص حس المول در حلب واقع شد ، حبار هاش را بمیافارقین نقل داده و در مقبره یدرش ابوالهیجا دفن کردند

بعد از وفات او پسرش ابوالمعالی سعدالدولة حمدانی و بعد از وفات سعدالدولة بیر پسرش ابوالفصائل حمدانی چندی در حلب حکومت را بدند تا آنکه حلب مسحّر فاطمیون شد و دولت آل حمدان منقرض گردید

بعد از وفات سیفالدولة برادر ص ناصرالدولة از کثرت محشّتی که سست بوی داشته باحتلال حواس و مشاعر مبتلا گردید چندی که برد اولاد و خانواده و عشیره اش بیر موهون شد و بقلعه اردشث معروف بقلعه کواشی نقلش داده و در زندانش کردند تا آنکه

عصر روز جمعه دوازدهم ربیع الاول سید و پناه و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت و در بل توبه ارشهر موصل حاکمش سپردند موافق نوشته قاموس الاعلام اگرچه ابراهیم و حسین پسران ناصرالدوله بعد از وفات پدرشان با حارث شرف الدوله دیلمی بطرف مصر رفته و در حین ورود موصل والی آنها را کشتند ، ملک موروثی پدرانشان را تملک نموده و سه سال هم حکومت کردند لکن سال سید و هشتادم هجرت محکوم بر وصال و فدا شده و آن همه کوششهای ایشان که در تسخیر ملک موروثی شان متحمل بوده اند بهدر رفته و بی نتیجه ماند بوان گفت که آخرین حکمران آل حمدان ابوالفضل مدکور پسر سعدالدوله فوق است بلکه از آنرو که ابوالفضل بیرفرستی برای احرای حکومت نیافته در حقیقت آخرین ایشان همان سعدالدوله میباشد و اصل حکمران سلسله آل حمدان ، ناصرالدوله و سیدالدوله و سعدالدوله و تمامی مدت حکومت این خانواده (نوشته قاموس الاعلام) در حدود شصت سال بوده است

احمد رفعت گوید بنی حمدان یکی از قبائل عرب میباشد که در سال سید و بیست و سیتم هجرت بدستیاری ناصرالدوله حکومتی در موصل و حلب تشکیل داده و در سال سید و شصت و هشتم منقرض گردیدند در محاسن المؤمنین گوید حکومت بنی حمدان از سال دویست و بود و دویم هجرت تا بود و نه سال دیگر امتداد داشت و در سال سید و بود و یکم منقرض گردیدند پرواضح است که این احلافات ناشی از اختلاف نظر مورحین در کیفیت حکومت بعضی از حکام و ملوک میباشد که بعضی از ایشان ایام صعب و از پا افتادگی ملوک را بیکر محص اسم بوده داخل در حساب کرده و حرو ایام حکومت دانسته اند و بعضی دیگر فقط ایام شوکت و اقتدار را دوره سلطنت شمرده و ایام صعب را نالعدم پنداشته اند و بطائر آن سیار است

ناگفته نماند که نوۀ ناصرالدوله دوالعربی حمدانی که پسر حمدان بن ناصرالدوله فوق و ملقب به وحیدالدوله و مکتبی به ابوالمطاع بوده شاعری است طریف و خوش قریحه که در مقاصد عالیہ اشعار طریقه سیاری گفته وار او است

انی لاحسد لا فی اسطرالصحبی	ادا رأیت اعتناق اللام ثلاث
وما اطمهما طال اعتناقهما	الا لما لقیا من شدة الشعی
ومسترشد للرأی قلت له استمع	كماك رشادا ان اقول وتسمعا
و بثت بعدادا لمقدی تمجعت	و حق لمن فارقت ان يتمجعا
ولا غروان تأسی بلاد سکتها	علی ادا ماسرت عنها مودعا

دوالقرین درماه رحب چهارصد و چهاردهم هجرت ارطوف طاهر بن حاکم عیدی صاحب دیار مصریّه متقلّد حکومت اسکندریّه و بواحی آن وده و مواصله یکسال بدمشق برگشت، درماه صفر چهارصد و بیست و هشتم درگذشت و لفظ دوالقرین نام اصلی وی بوده و لقب بیست (ص ۱۵۲ و ۲۰۰ و ۴۰۰ ح ۱ کا و ۱۹۸۱ ح ۳ و ۱۲۷ ح ۳ رفع ۱۸۹ و لس)

احمد بن محمد بن محمد - بعنوان قاصی احمد بن محمد بن محمد ناصرالدین
نگارش یافته است

احمد بن محمد بن منصور - در باب کی بعنوان ابن میر احمد ناصرالدین
بن محمد می آید

سعد بن مبارک - در باب کی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد. ناصرالدین

بن محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار - شب یکشنبه ناصرالدین شاه

ششم ماه صفر هراز و دویست و چهل و هفتم هجری قمری در تبریز آذربایجان از محدّره معظّمه نابو مهد علیا دختر امیر محمد قاسم خان و دختراده فتحعلی شاه متولد شد، بعد از وفات محمد شاه در سال هراز و دویست و شصت و چهارم سلطنت رسید، پناه سال و نهم را و حکمران بالاستقلال کشور ایران و عهد او مشعشع ترین دوره سلطنت قاجاریّه بود، در مذهب اسی عشری و محبت خانواده رسالت ص اعتقادی راسخ داشت، بریارت حصرت رصاع مشرف و محص افتخار خدمت ماهر بیت عصمت مقداری از صحن مقدّس رصوی ع را حارو کرد، در سال هراز و دویست و هشتاد و هفتم بعتبه بوسی ائمّه عراق ع روت و محارح گرافی محص احیای مذهب مصروف نمود، در بعداد در حدود صد هراز تومان به نرییات مرقد امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی



عکس ناصرالدین شاه قاجار - ۱۳

حرج کرد، در حین ورود کربلا بعد از غسل ریارت،
تشریف بحرم حضرت ابوالفضل ع را تصمیم داد،
اطرافیان حسارتاً عرص رسانیدند که معمولاً تشریف
بحرم حسینی را مقدم میدارند در جواب فرمود که
این دستگاه سلطنت است و ماصول آن من آشنان
ار شما هستم کسی که بخواهد بحضور شاهنشاه برود
باید بحسب، وریر دربار را دیده واستحاره نماید
در حرم مطهر حسینی بیر که حلوت کرده
بوده اند حواستار روصه خوانی شد، فوراً سید حبیب
روصه حوان عرب حسب الامر همایونی حاضر شد،

در پیشروی فرمطهر ایستاده وعرض کرد ای حدّ مظلوم، ناصرالدین عرص میکند فراموش
نمیکم آن ساعتی را که در عرصه کربلا یکسه و تنها پشت نه بیر کرده و هلّ من ضایع
میکفتی ای یک آدم ولی افسوس بعد از وقت آمدن، شاه ارکترت یتابی عش کرده و بیحال
شد، برواق مطهرش آوردند و بحکم الناس علی دین ملوکهم درباریان وی بیر ما سای
مساحد و بریسات و تعمیرات مشاهد مقدسه و طبع کتب دیسیه و افامه محالس دینی
وعیر آنها مصدر خدمات مذهبی برگی بوده اند ناصرالدین شاه در نظم وثر وادیات
فارسی ماهر و سفرنامه او که حریانات مسافرت خود ناروپا را بقلم خودس نوشته چاب
شده و معروف است اشعارس متوسط بوده و نه ناصر تحلّص میکرد و اگرچه در حایی
ارکنت متداوله بنظر نرسیده لکن موافق آنچه درالسمة دایر ومشهور میباشد اشعار دیل
را بدو منسوب دارند که در مسافرت عنات در کربلا ی معلّی گفته است

حرّم دلی که منبع انهار کوتر است کور کجا ر دیده پراشل بهتر است
نام حسین وقر حسین (کرب و بلا) هر دودلر با ست سام علی اکبر ار آن دلر سانر است
رفتم کربلا سر سر هر شهید دیدم که تربت شهدا مشک و عیر است

هريك شهيد مرقد او چار گوشه داشت
 پرسيدم از کسی سمن را بگریه گفت
 پائين پای قبر علی اکبر حوان
 در سمت راست مرقد، يك پير حلوه کرد
 پرسيدم از محادم اينجا مرار کیست
 در حب نهر علقمه ديدم یکی شهيد
 گهتا حموش باش که عباس بامدار
 رستم بحيمه گاه و شهيدم بگوش دل
 وارد شدم به حجله داماد شاه دين
 رستم ر کربلا سر مرقد علی
 ناصر چو در محب برسيد و بگریه گفت
 مير در محب اشرف خطاب بحضرت امير المؤمنين ع گوید

اسکندر و من ای شه معبود صفات
 هر دو بجهان، صرف نمودیم اوقات
 بر همت من کجا رسد همت او
 من خالک درت هستم و او آب حیات

وفات ناصرالدین شاه - روز جمعه دوساعت بعد از ظهر هیجدهم ديقعه ۱۳۱۳ هجری
 قمری مطابق اول مه ۱۸۹۶ میلادی که در صدد اجرای مراسم معموله سلطنت پناه ساله
 بوده اند بواسطه عدم مساعدت تقدیر خداوندی در حرم امامزاده واحسان العظیم حضرت
 عبدالعظیم حسنی ارحاک ری بدست میرزا رضا نامی کرمانی بقتل رسید، در نفعه مخصوص
 بین الحرمین (حضرت امامزاده عبدالعظیم و امامزاده حمزه بن موسی الکاظم ع) مدفون گردید
 (اطلاعات متفرقه)

ناصرالدین عبداللّه بن عمر - بعنوان بیضاوی نگارس یافته است

ناصر کمیر حسن بن علی - بعنوان ناصرالحق مذکور افتاد

ناصرالدین الله احمد بن مستصیء نورالله حسن - سی و چهارمین حلیفه عباسی
 بعدادی است که در پانصد و هفتاد و پنجم هجری قمری در بیست

وسه سالگی بعد از وفات پدر بحالات شست ، سیار عادل و مقتدر بود، علاوه بر توسعه بلاد اسلامی مساجد و مدارس و دستگاه ها و مؤسسات خیریه سیاری تأسیس داد، نوشته حاج شیخ عباس قمی ناصر اطهار شیع کرده و مذهب امامیه مایل بود و از اعیان الشیعه نقل است که سرداب عیت در سامرا نیز از بناهای ناصر لدین الله است از ابن الطمطقی هم نقل است که ناصر از افاضل و اعیان حلفا و سیار کار آرموده و سیاسی و ناهیت و صولت بود ، به رأی امامیه می رفته و سیار دوست میداشت که کارهای رعیت را خودش بمعصه انجام داده و مباشرت نماید شها برای استعمال احوال رعیت میگشت ، ریاده از حد مسجد و کاروا سرا و مهمان خانه و موقوفات و آثار خیریه یادگار گذاشته است شاعر و مؤلف و محدث بوده و سیاری از اکابر از وی روایت میکند چندین کتاب تألیف داده و از آن جمله کتابی است در فضائل حضرت امیر المؤمنین ع ، فر مطهر حضرت موسی بن جعفر ع را هم مأمون قرار داده بوده که هر مقصری بدانجا ملتحق میشد مورد عفو و اعماص میگردد پس چند شعری که صریح در شیع هستند از وی نقل کرده است ناصر لدین الله بیشتر از دیگر حلفای عباسی چهل و هفت سال خلافت کرده با در سال ششصد و بیست و دویم هجرت وفات یافت و موافق آنچه در شرح حال حواحه بصیر طوسی اشاره نمودیم در رساوه دمشق مدفون گردید و در ایسکه ناصر لدین الله در سمت پایین پای حضرت موسی بن جعفر ع قبری برای خودش تهیه کرده بوده و یکی از قرائن منبعه شیع او است رجوع شرح حال حواحه نمایند

ملا زمان - از شعرای ایرانی عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-)

ناطق اصفهانی

۱۰۷۷ هـ ق = ۱۰۷۷ (ع - عمر) میباشد که ولادتش در قهایه و نتو و

نمایش در اصفهان بود، اشعار قدما را فی الحمله تنسع کرده و به ناطق تحلیص میسموده و اراواست

چو مرع دل آن رلف آشیان کرد پریشانی مرا رنجیران کرد

آن رلف پریشانی که داری بما يك رور هم شب میتوان کرد

(ص ۴ ۴ تذکره نصرآدای)

در اواسط سلطنت شاه معظم درگذشت

مردا صادق - از نامداران شعرای ایرانی قرن سیزدهم هجری
ناطق اصفهانی قمری میباشد که در ناریح گوئی و عدد حوئی قدرتی عجیب داشت،

در این فن گوی سفت از دیگران ر بوده بود چنانچه عدد احدى هريك مصراع اراکثر
قصائدش، ماده ناریح سال یکی از وقایع بود در ناریح هر سائی چندین قصیده فریده
همین اسلوب تمام می نمود، من جمله قصیده ای در ناریح اتمام تدهیب ایوان و گند مطهر
حسرت معصومه (که سال هزار و دویست و هیجدهم هجرت در تحت توحهات حاقان معفور
فتحعلی شاه فاحار بوقوع پیوسته) در قم استا کرده است که مشتمل بر ستایش آن محدثه
معظمه و مدح حاقان و توصیف گند مطهر و حاوی شصت و دویست (یکصد و بیست و
چهار مصراع) بوده و عدد احدى هر مصراعی مطابق عدد همان سال مذکور می باشد
عجب تر آنکه عدد احدى هريك از حملات دیل نیز علاوه بر هريك مصراع قصیده مطابق
عدد همان سال است

بسم الله الرحمن الرحيم باسم موحود کریم = ۱۲۱۸

این قصیده مسمای بقصیده معریه است = ۱۲۱۸

شصت و دویست = ۱۲۱۸ یکصد و بیست و چهار مصراع = ۱۲۱۸

از آن رو که از طرف و عتائب قصائد است بمقل همه ابیات آن میسر دارد

این قسه گلسی است بر یور بر آمده = ۱۲۱۸

یا پاک گوهریست برار ر یور آمده = ۱۲۱۸

این دوحه ایست کامده از حسنت العلاء = ۱۲۱۸

یا کوکی است سعد و منور بر آمده = ۱۲۱۸

این رب عرش یاکه بود کوی آفتاب = ۱۲۱۸

یا نور حق که بر همه اشیا در آمده = ۱۲۱۸

این قسه را چه اوح که ما از تعاع آن = ۱۲۱۸
این قسه راست اوح بحانی که پیش وی = ۱۲۱۸

صدر فلک بجسم ملک احقر آمده = ۱۲۱۸

- وین قسہ راست حای بجایی کہ پایہ اش = ۱۲۱۸
- ار اوح مهر و ماه و رحل برتر آمده - ۱۲۱۸
- وین قسہ رفیع ندایجا رسامده قدر = ۱۲۱۸
- کر قدر نا سپهر برین همسر آمده = ۱۲۱۸
- وین قسہ و رمین رهمین رفعت و حلال = ۱۲۱۸
- ما این شکوه و وسعت این قسہ و رمین = ۱۲۱۸
- عرشی مدھر نا فلکی دیگر آمده ۱۲۱۸
- وین صحن بہ رصحن حیا ست بہر آتک = ۱۲۱۸
- آش نہ ار بقا و نہ ار کو بر آمده ۱۲۱۸
- ار دل سؤام کردم و گفتم مرا بگو = ۱۲۱۸
- کین صحن ارچہ رو، رحمان بہتر آمده - ۱۲۱۸
- دل در حواب گفت کہ ای بک در این سؤال = ۱۲۱۸
- عقل طویل قاصر و فہم اقصر آمده ۱۲۱۸
- بہتر بود بحسن و علو ار حمان در آں = ۱۲۱۸
- مسکن کہ ست موسی بن جعفر آمده ۱۲۱۸
- رہرا عفاف فاطمہ ست موسی آتک = ۱۲۱۸
- شمس حلال فاطمہ ست موسی آں = ۱۲۱۸
- روی شرف ر فاطمہ و حیدر آمده = ۱۲۱۸
- کاحفاد خاص واطمہ و حیدر آمده = ۱۲۱۸
- معصومہ کہ در رہ ایوان افسدش = ۱۲۱۸
- ار قدر و صدق حور و پری چاکر آمده - ۱۲۱۸
- شہر ادہ کہ ہردو سرا حدش ار عطا = ۱۲۱۸
- نا طالبان مذهب حق یاور آمده = ۱۲۱۸
- محدومہ مکرمہ آں بحم اوح دیں = ۱۲۱۸
- کر مهر و ماه رأس نکوش انور آمده = ۱۲۱۸

- ار اوح علم وفصل وادب کوکب حمیل = ۱۲۱۸
- ور درح حلم ومجد وشرف گوهر آمده = ۱۱۲۸
- حدّ آمده رسول حق و حدّه اش شول = ۱۲۱۸
- نا یمن عصمت از پدر و مادر آمده = ۱۲۱۸
- یک حدّ او نسی شرف کل کایسات = ۱۲۱۸
- کر خود حق رحمله رسل مهتر آمده = ۱۲۱۸
- یک حدّ او علیست که از عوں کردگار = ۱۲۱۸
- در رور حمک صدر و نام آور آمده = ۱۲۱۸
- یک حدّ او حسن علی آنک در سجا = ۱۲۱۸
حدّ دگر حسین علی دان که از سجا = ۱۲۱۸
- مولای عاصیان و شه محشر آمده = ۱۲۱۸
- حدّ دگر علی حسین است کار کرم = ۱۲۱۸
- دین داور و رحیم و رهی پرور آمده = ۱۲۱۸
- باشد علی مرادر وی آنکه نور ماه = ۱۲۱۸
- عکسی ر نور اوست مدینی بر آمده = ۱۲۱۸
- موسی کاظم آمده باب وی و ورا = ۱۲۱۸
- احسان وعدل وجود وسجایی مر آمده = ۱۲۱۸
- نه نه ر حدّه اش بههان فطرتی نکو = ۱۲۱۸
در گیتی از سب نه ارو نه نه شهوی = ۱۲۱۸
- نه مثل حدّ عالی آن صدر آمده = ۱۲۱۸
- در دهر از حسب نه ارو بهتر آمده = ۱۲۱۸
- بر مسلمین ر مجد و هم کرد رهبری = ۱۲۱۸
- بر رایزین وجود و کرم رهبر آمده = ۱۲۱۸

روی حهاں ر درگه او یافت آبرو=۱۲۱۸

بشت فلک سجدہ او چہر آآمدہ ۱۲۱۸

روی امید حملہ عالم باین در است=۱۲۱۸

حاحت ہر آنچه بودہ ارایں در بر آآمدہ -۱۲۱۸

فوح ملک ر شوق دہمادم گشودہ پر=۱۲۱۸
 اہل ملک گسادہ پر وبال رور وش=۱۲۱۸

ور عرش بر زمین پسی یکدیگر آآمدہ=۱۲۱۸

یک حا رہر چاکری رایراں اوست=۱۲۱۸

یک حا رہر حادمی این در آآمدہ ۱۲۱۸

کردم بدل خطاب کہہ این فتنہ چین=۱۲۱۸

فدر ارکہ یافت ارکہ بریب و فر آآمدہ -۱۲۱۸

گفتا بعون ایرد و سلطان عصر آں=۱۲۱۸
 گفتا ر لطف ایرد و قاآن عصر آں=۱۲۱۸

کسورار لطف فتح علی یاور آآمدہ ۱۲۱۸

سلطان عہد فتح علی شاہ آں کر او=۱۲۱۸

ستان ملک وگلن حابرا بر آآمدہ=۱۲۱۸

ریب و نشاط بہر ہمہ کشور آآمدہ=۱۲۱۸

آں پادشاہ کر اتر عدل و داد او=۱۲۱۸

شہار وکسک ہم پر وہم شہر آآمدہ-۱۲۱۸

ستان ملک الح=

آں حسرو زمین کہہ ناوح فدوم او=۱۲۱۸

اورمگ و ملک را بک سر بر آآمدہ=۱۲۱۸

- کشور گشای عالم و رین ملوک آن = ۱۲۱۸
- کسر او کمال و قدر بهر کشور آمده = ۱۲۱۸
- فرماندهی که برد کمین بنده سرانش = ۱۲۱۸
- هر شاه بنده و فرمان بر آمده = ۱۲۱۸
- عند و مطیع بنده و فرمان بر سر رجان = ۱۲۱۸
- کسرای و رای و سحر و اسکندر آمده = ۱۲۱۸
- حاقان برای بندهگی او ر ملک چین = ۱۲۱۸
- حاقان بعدل چاکر وی آمده ر چین = ۱۲۱۸
- ار طرف روم رایر او قیصر آمده = ۱۲۱۸
- ور روم بنده اش ر من قیصر آمده = ۱۲۱۸
- ار بهر سود بر در دربار عدل وی = ۱۲۱۸
- ار راه عجز بر در دربار عدل او = ۱۲۱۸
- بوشیروان ر وحد روان ار سر آمده = ۱۲۱۸
- وی را هر ار بنده بود کر شکوه و شأن = ۱۲۱۸
- هر بنده صدم ملک شه و صد سحر آمده = ۱۲۱۸
- هم آن نداوران ر سحا آمده کفیل = ۱۲۱۸
- هم آن سروران ر عطا سرور آمده = ۱۲۱۸
- با امن شاه آمده دادار ملک و دین = ۱۲۱۸
- با عدل شاه صاحب رسوم و بر آمده = ۱۲۱۸
- بیهو حلیم و موس بار حری شده = ۱۲۱۸
- تیهو بریر چگل شاهین نموده حا = ۱۲۱۸
- آهو انیس و حارس شیر بر آمده = ۱۲۱۸
- واهو مدام همسر شیر بر آمده = ۱۲۱۸
- ار عالمش ورون صف میدان و معرکه = ۱۲۱۸
- ار احمش ورون سیه و لشکر آمده = ۱۲۱۸

- رمح و حسام آن شه دوران بگناه حرب = ۱۲۱۸
 صمصام و رمح شاه چوموسا گه سردخ = ۱۲۱۸
 بیضا بیچنگ گاهی و گناه از در آمده = ۱۲۱۸
 انجم سپاه ماه رکاب و فلک حیام = ۱۲۱۸
 مهر از برای شاه همی افسر آمده = ۱۲۱۸
 شمشیر و برم و مجلس و میدان و طفل وی = ۱۲۱۸
 شمشیر و طفل و مجلس عالی و برم وی = ۱۲۱۸
 را و صاف هریک از دگری اشهر آمده = ۱۲۱۸
 از مهر او سرم ولی آمده صیبا = ۱۲۱۸
 خون میچکد ر حبحرو ارسینه حسود = ۱۲۱۸
 ارکیس او بحلق عید و حسحر آمده = ۱۲۱۸
 کسر بهر او هلال اسدا حسحر آمده = ۱۲۱۸
 هررور بهر چاکسر آن داور رمیس = ۱۲۱۸
 حناک فلک بطوع به رین در آمده = ۱۲۱۸
 در بحر خود و برج عطا حلم و بند قش = ۱۲۱۸
 آن آمد است لنگر و آن محجور آمده = ۱۲۱۸
 دوران حمال و مجلس ویرا چو دید گفت = ۱۲۱۸
 مهری را وح خود سوی حاور آمده = ۱۲۱۸
 به به روی بریر فلک بوده است شاه = ۱۲۱۸
 به مثل او بروی رمیس داور آمده = ۱۲۱۸
 این قسه ریب رین شه والامار دید = ۱۲۱۸
 کر مرو قدر داور بحر و بر آمده = ۱۲۱۸
 گفتم ر خود شاه بعالم قصیده = ۱۲۱۸
 کر آن دهان فکر پر از سکر آمده = ۱۲۱۸

کردم رقم ر یمن اله این قصیده را = ۱۲۱۸

کر یمن آن دفتر من حوهر آمده = ۱۲۱۸

ابیات این قصیده هر آن يك ندلری = ۱۲۱۸

ماند حسن روی تان دلبر آمده = ۱۲۱۸

گفتم قصیده که چنان لعل پر بها = ۱۲۱۸

مقبول طبع قاسل هراشعر آمده = ۱۲۱۸

هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله رو = ۱۲۱۸
مصراع این قصیده نامامی سا ح = ۱۲۱۸

هر بیت آن دوماه پری پیکر آمده = ۱۲۱۸

هر يك عیان چوماه باین دفتر آمده ح = ۱۲۱۸

ناطق دعا بگو که بمرآت طبع و عقل = ۱۲۱۸

پیدا دعای شاه عطا گستر آمده = ۱۲۱۸

با اسم برگس آمده و لاله در بان = ۱۲۱۸

تا نام اصغر آمده و احمر آمده = ۱۲۱۸

چهر موالی شه و روی عدوی شاه = ۱۲۱۸

ار شوق احمر و ر عا اصغر آمده = ۱۲۱۸

حود ناطق اصغهایی بعد از شعر آخری فوق این سه شعر دیل را گفته و موافقت عدد ابجدی
هر يك اردو حمله شصت و دو بیت و یکصد و بیست و چهار مصراع را با ناریح مدکور فوق
(انام بدهیب ایوان و گند حصرت معصومه) مصرح داشته است حنا بچه فوقاً اشعار داشتیم
ر طبع من چو شد نظم این قصیده که هریتش دو در شاهوار است
بود (شصت و دو بیت = ۱۲۱۸) ابیاش اما (مصارع یکصد و بیست و چهار) = ۱۲۱۸ است
ار آن ناریح ابیاش هویدا است از این ناریح مصراع آشکار است
محمی نماد که دوسجّه ناریح قم حبابی موسوم به مختار الملاد و تذکره ریت المذایح

حظی تألیف محمد صادق وقایع نگار از معاصرین باطوق (که شرح حال احتمالی او
 بعنوان هما اشاره خواهیم کرد) در چندی از آیات این قصیده معایر هم بودند ، ما هم
 بعضی از آنها را بطور نسخه بدل علامت (ح)ا) تذکر دادیم چنانچه تاریخ قم را اصل قرار
 داده و نسخه ریست المدایح را علامت (ح)ا) اشعار داشتیم و بعضی دیگر را که در ریست المدایح
 بعضی از اشعار تاریخ قم بوده و عنوان نسخه ندلی را میاست داشت دیلاً تذکر
 میدهد چنانچه بعد از شعر هفتمی فوق (وین فته و رمین - الح) این شعر
 وین فته مطهر و این صر ناشکوه = ۱۲۱۸

هر يك بلطف الطف و بیکوتر آمده ۱۲۱۸
 بعد از شعر هیجدهم فوق (یک حد او سی - الح) این شعر
 حیر دل را کمال ر مرلگه نیست = ۱۲۱۸

که از مرآت نکل ملک سرور آمده ۱۲۱۸
 بعد از شعر سیام فوق (کردم بدل خطاب - الح) این شعر
 با حب و انتهاح مرا دل حواب گفت = ۱۲۱۸

کی در بیان ر ره ره دلت از هر آمده ۱۲۱۸
 این فته ریست ر سلطان عصر آن = ۱۲۱۸

کسورار لطف فتح علی یه اور آمده ۱۲۱۸
 بعد از شعر سی و سیتم فوق (آن پادشاه کر اثر - الح) این شعر
 حم نارگه که بیدق نصر من اللہیش = ۱۲۱۸

اسدر سپهر وقر و عطا محور آمده ۱۲۱۸
 بعد از شعر چهل و هفتم فوق (شمشیر و طبل و مجلس - الح) این شعر
 این يك چو حست آمده و این يك چو بوستان = ۱۲۱۸

و این يك چو برق آمده وین بدر آمده = ۱۲۱۸
 بعد از شعر پنجاه و سیتم فوق (این فته ریست رین شه - الح) این شعر

حاصل جوقه اوح برداد مهرگفت = ۱۲۱۸

این قسه قدر و ریت و اوح درآمده = ۱۲۱۸

ریت المدايح يعوض بعضی از اشعار دیگر مختارالبلاد بوده و ناگفته نماند که مجموع بیات این قصیده که در ناریح قم و ریت المدايح نقل کرده شصت و یک بیت است و حال آنکه هر دو شصت و دویتی بودن آن تصریح کرده اند و ظاهر آن است که یک بیت از لم افتاده هر کدام یکی از همان ابیات اضافی دیگری بوده و اشکالی در تکمیل عدد شصت دو نمیباشد بلکه ما بر آنچه بعنوان سجع بدل مرقوم شده و چند بیت استقلالی که فوقاً ریت المدايح نقل گردیده مجموع ابیات دو سجع بیشتر از عدد مذکور میباشد ظاهر آن است که همه آنها از حدود ناطق میباشد که بحسب ، قصیده شصت و دویتی اشاکرده بعداً بعضی از ابیات آن که بحسب ارحاف ورن ویا جهایی دیگر پسندیده طبع قاصد خوش نموده یک بیت یا یک مصراع دیگر از او اشاکرده که علاوه بر سلاست و مطبوع بودن ابیات قصیده ، قدرت شعری و بالخصوص تخصص او در این نحوه ناریح گوئی دیگر و شن بر گردد

ناطق غیر از قصیده فوق قصیده ای نیز در تاریخ اتمام تعمیرات مدرسه فیضیه قم که ر باهتمام حاقان معهور فتحعلی شاه قاجار در سال هزار و دویست و هفدهم هجری قمری قوع یافته اشاکرده که شماره ابیانش نوردیده بیت و عدد انحدی حروف هر مصراع آن نیز مطابق عدد سال مذکور است

سلطان عهد فتحعلی شاه آن کسرو = ۱۲۱۷

نرود ریب و ریت دهر و سرای علم = ۱۲۱۷

دارای مهررای حم احلال وکی نشان = ۱۲۱۷

کر رای وی گرفته بلندی هوای علم = ۱۲۱۷

حمشید رورگار که از حکم وی شده = ۱۲۱۷

تا برفلك بلند بهرحا لـوای علم = ۱۲۱۷

- سلطان حسام نگین انوشیروان سیر = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ کر حس و عدل اوست شکوه و بهای علم
- شاه زمان حدیو زمانه آن کسه ارو = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ قدر و کمال و ریت و ادب و صفای علم
- شاهی کار امر او شده برپا نوای دین = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ شاهی کار اسم او شده برپا سمای علم
- ار حکم او بحاست نکیهان ستون دین = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ آرامش و بیست بگردون ندای علم
- با سهم او فتاد بر لرل بحسب چهل = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ ار عدل او فرود رفق سمای علم
- عقل و معال او شده بهجت نمای خود = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ عدل و کمال او شده برهت فرای علم
- ریا نماه خود وی آمد عسدار عدل = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ باسان بچهر رای وی آمد لغای علم
- بیاد شد ر عاطفت او معام امن = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ آباد شد ر مرحمت او نمای علم
- شد ار عطای شاه نما مدرسی بقم = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ کار وی رسید بر همه گیتی نوای علم
- ناریب مدرسی و ره ر حجره صبح و شام = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ آید درون حجره حست سازی علم
- در او مکیں بود سعادت فقیه عقل = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ در او قرین بود ساحات دعای علم
- روزی در او مکسب علوم آنکه حست حای = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ شد عقل و نقل او حکم و رهمای علم

چون ریب حسّت و ارپی تعلیم اهل دین = ۱۲۱۷

کردند حادراً آن چو آن محاسن حای علم = ۱۲۱۷

ناطق صفا و حسن باین قطعه داد و گفت = ۱۲۱۷

بر پای شد ر لطف شه دین سای علم = ۱۲۱۷

هر مصرعی از این پی اتمام او گواه = ۱۲۱۷

هر بیت آن چو علم دوان از قعای علم = ۱۲۱۷

دادا بقای دولت و اقبال شه مدهر = ۱۲۱۷

با ساد اوح ملّت و دین و بقای علم = ۱۲۱۷

قصائد بسیار دیگری بر همین اسلوب و رویه بدو منسوب است اگرچه بطیر آنها از محتشم کاشانی سابق الذکر و راعب قمی سابق الذکر و چنانچه خواهد آمد از وحشی بافقی و میرزا امین نصرآبادی و میرزا محمد ظاهر نصرآبادی و بعضی دیگر بر صدور یافته و دارای بعضی از امتیارات دیگر بر می باشد لکن توان گفت که این همه توسع و سعه صدر در این رشته، از امتیارات خاصّه ناطق است و عبارت دیگر ساحری است به شاعری وفات ناطق سال هرات و دویست و سی تمام هجری قمری واقع گردید (دیت المدایح و ص ۸۸ مختار اللاد و ۵۲۶ ح ۲ مع)

میرزا علی اکبر خان - بن محمد حسن بن علی اکبر بن محمد علی

ناظم الاطباء

بن محمد کاظم بن ابوالقاسم بن محمد کاظم بن سعید شریف نعیمی،

معروف به ناظم الاطباء، از اطّسای نامی قرن حاضر چهاردهم هجری می باشد، در بدایت حال تا بورده سالکی تحصیلات مقدماتی معمولی را در مولد خود کرمان از بلاد ایران حابمه داد، در برد مدرّسین معروف آن بلده بحواندن متداولی حکمت آغار کرد، در پایان سال هرات و دویست و هشتاد و دوم هجرت برای تحصیل طت طهران رفته و در دارالعلوم آنجا (که سال چهارم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از طرف میرزا نقی حان امیر کبیر معروف تأسیس یافته) تحصیل آن فنّ شریف پرداخت، بقاصله سه سال که هور

دوره آن علم را سایا

طباقت فوج مهندسی

در سال هشتاد و هشت



مردم علاوه بر حفظ و علای سبب

مبتلای امراض گوناگون بودند در

خدمات طبابتی و اعمال و طائفه معالجه

اهتمام تمام بکار برد، در هشتاد و نهم

فارغ التحصیل شد و بریاست بیمارستان

دولتی و عصویت مجلس حفظ الصحة

علی الترتیب منصوب گردید، حمدی

بیر طبیب مخصوص دربار همایونی

عکس ناظم الاطباء میرزا علی اکبر خان ۱۳۰

بود، مدتی هم باصفهان و قم مشه و بواحی اختیار مسافرت کرده و بعد از مراجعت در طهران

با تمام طوائف طبابت عمومی اشتغال یافت، در سال سیصد و نهم و دهم که اکثر اوقات

بجست و بجای عمومی فرار کرده بودند تا کمال شهرت در طهران مانده و بیش از پیش

اهتمام تمام در معالجات لازمه بیماران بکار برد و از این رو دیگر مورد توجهات شاهانه شد

و در اثر امانت و صداقت طبیب مخصوص اندرون شاهنشاهی گردید و از تألیفات او است

۱- پرشگی نامه در علم ترا یوتنک (داروسازی) که از معروف ترین کتب موله در ادب

موضوع و مورد توجه اهل فن مساند و در سال یک هزار و سیصد و چهاردهم هجرت تألیف و با صله سه سال

در طهران چاپ شده است ۲- تعلیمات ابتدائی که بیر در طهران چاپ و حدود سال ۱۳۰۰

درسی سال اول و دوم مدارس حدید بوده است ۳- دستور زبان فارسی که بیر در طهران چاپ

شده است و عرا بها

و فاش سال هرار و سیصد و چهل و سیتم هجرت در هفتاد و نه سالگی واقع شد و نفسی گفتی

او بیر همانا بجست انساب بعد اعلی دهمیش حکیم نرغان الدین نفس بن عوض کرمانی

است که معروف ترین اطباء اواسط قرن نهم هجرت و به طبیب نفس معروف بوده و در

کرمان میریسته است تا صحت شهرتی که داشته ارطرف پادشاه عالم و علم دوست الع بیگ
بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان (۸۱۴-۸۵۳ هـ = صید-صبح) در سمرقند احصار و در
شمار دانشمندان آن دیار با احترام تمام میریست تا بعد از وفات الع بیگ بار مکرمان
مراحت کرده و تا آخر عمر با بحام و طائف مربوطه اشتغال داشت و از تألیفات او است

۱- سمومات ۲- شرح الاساب والعلامات که کتاب عربی اسباب و علامات نام محمد
بن علی بن عمر سمرقندی را که از مهم ترین کتابهای طبی بوده شرحی خوب و مرئی
عربی نوشته و مطالب آن را بیش از انتظار واضح و مبین داشته و در سال هشتصد و بیست
و هفتم هجرت از تألیفش فارغ و اهدای سلطان الع بیگ فوق نموده است ۳- شرح
موحر العانوی عربی علی بن ابی الحرم قرشی که شرح حالش در باب کی بعنوان ابی نعیم
خواهد آمد و چنانچه اصل کتاب موحر بهتر بن مصنفات مختصر یا مطول طبی و در رشته
حدود بی نظیر است همین شرح بیر که عربی و شرح نعیمی معروف میباشد بهترین شرح
آن کتاب است و در اوّل دیبچه هشتصد و چهل و یکم هجرت در سمرقند از تألیف آن فراع
یافته و در هند چاپ و در ایران نیز با شرح اسباب فوق یکجا بطبع رسیده چنانچه شرح
اسباب در لکناو و کلکته بیر چاپ شده است و سال وفات نعیم بدست نیامد
(کف و ص ۱۸۶۴ مط و اطلاعات متفرقه)

میرزا جهانگیرخان- بن محمّدعلی حسینی مرندی ، ملقب به
ناظم الملک

ناظم الملک ، از اکابر فصّای درباریان ایرانی میباشد که مدتی
سفارت بغداد منصوب و مصدر خدمات کشوری بسیاری بود ، مقداری از طرف حام
حراسان که متنازع فیه ایران و افغان بوده و هم چنین بیست فرسخ از حدود کردستان
را که قبلاً تحت استیلای عاصانه عثمانیها بوده با نکال مدارک رسمیه متقیه از چنگال خصم
مستخلص و محاک ایران ملحّش نمود علاوه بر خدمات کشوری در مراتب کمالیه نیز
ممتاز و دارای مقامی عالی بود ، در شعر نیز طبعی و قنّاد داشته و خود را صائنی بحلّص
میسود و از آثار فلمی او است

۱- ترجمه فارسی خطب بهج البلاغه ۲- تفسیر سورة العصر بهارسی ۳- دیوان شعر
 ۷۱- سمرنامه هرنک از استانبول و بغداد و کابل و موصل ۸- نوائج سرحدیه در محاکمات
 مربوطه تعیین حدود ایران و عثمانی ۹- منظومه عهدنامه حصرت امیرالمؤمنین ع که
 مالک استر بوشه و در ایران چاپ شده است ۱۰- منظومه وصایای نبویه سدان حصرت
 یات ناطم الملك در اول رحب هرا و سیصد و پنجاه و دویم هجری قمری واقع گردید
 و بساو به میرقلیح (که اراشراف سادات دیه مرند در ده فرسجی تبریز بوده و مقبره اش
 هم در آنجا مراری مشهور است) پیویدد (درعه و اطلاعات متفرقه)

از شعرای ایران و درهرات از مداحان ایرانی شاملو بود ،
 ناطم هروی دیوانی مرتب و منظومه‌ای بسام یوسف و رلیحا داشته و درسال

یك هرا و پنجاه و هشتم هجرت در گذشته وار او است

سحرگاهان که فرزدان احرم شدند از چشم یعقوب فلک گم
 فلک برکانه قصد این چشم کرد دمی گرگی نمود و گله رم کرد

در قاموس الاعلام ، نامی برای وی ذکر نکرده و درمرآت الحیال گوید ملافرح حسین
 متخلص به ناطم بررگ و صاحب حال و ریش سفید، اصلش اهرات بود، بعد از تکمیل
 خویش به سگاله همد رفته و درشهر حهاگیر نکر اقامت گرید تا در صبح عاشورای
 سال هرا و شصت و هشتم هجرت در سحده آخر نماز صبح حان بمالك حانان داد

حیات حاودان باشد چس مرگ اگر میرد کسی یارا باین مرگ

نگارنده گوید طاهرآن است که همین ملافرح حسین همان ناطم هروی مبقول از
 قاموس الاعلام است (ص ۴۵۵ ح ۶ و ۱۲ مرآة الحیال)

ناعطی یا { ما طاء با نقطه یا بی نقطه لقب رحالی حسین بن یوف، رید بن
 ناعطی (عاصم، سعید بن صرار ، محمد بن سلیمان و بعضی دیگر است

نافع بن عبدالرحمن فاری - صمن عنوان فراء سعه مذکور داشتیم

شیخ حسین - اراکابر عرفای همد میباشد که اصول شریعت و طریعت
 با کوری حقیقت را جامع بود، کراماتی بندو مسموب و تفسیر قرآن و شرح

سوانح العشاق شیخ احمد عراقی و سرح قسم سیم مفتاح العلوم سکاکی از تألیفات او است و در سال نهصد و یکم هجری قمری درگذشته و حمله عاری متقی - ۹۰۱ مانه تاریخ وفات او است (ص ۴۰۶ ح ۱ حرینه الاصغیاء)

ناکوری

حمیدالدین - از اکابر عرفای قرن هفتم هجری قمری میباشد و یا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است شیخ شهابالدین سهروردی (متوفی در حدود سال ۶۳۰ هـ = حل) دست ارادت داد ، بدست معینالدین چشتی (متوفی سال ۶۳۴ هـ = حلد) حرفه پوشید، در ولایت ناکور هندوستان نداشت خود رزاعت میکرد و ناکمال قناعت امرار معاش میمود و دو رساله راحة القلوب و عشق نامه و بعضی از رساله های دیگر در تصوف از آثار قلمی وی بوده و از اشعار او است

آن را که تهمت معاصی گیرد هر قدر که گوید همه را بپذیرد
و آنرا که بدوستی بخواهد دریش با تبع سلا سرش را برنگیرد

سال وفاتش بدست پیامد (ص ۱۰۴ ریاض العاروفین)

نامی

احمد بن محمد - ابو العباس الکبیه ، دارمی القلیله ، مصیصی
البلده ، نامی الشهرة ، از اکابر شعرا و ادبای نامی عرب میباشد که ادیب فاضل لغوی ، از محول عصر خویش ، از حواص مداحین سیف الدوله و مقرب دربار او بود مدایح بسیاری در حق وی سروده و در اشعار خود معارضایی با متمسکی داشته است ابو الخطاب بن عون حریری شاعر بحری گوید روری دیدم که تمامی موی سر نامی سفید شده و سپاه یک موی سیاه دارد و من ، بدو گفتم که در تمامی سرت حر یک موی سیاه پیدا نیست گفت بلی آن هم یادگار ایام جوانی و وسیله دلخوشی من میباشد پس درباره همان موی سیاه این شعر را اشاکرد

سوداء تهوى العيون رؤيتها
بالله الا رحمت عرتها
تكون فيها البصاء صرتها

رأيت في الرأس شعرة نقيت
فقلت للبيص ادتروعا
فعل لت السوداء في وطن

پس گفت یک موی سفید هر از سیاه را در وحشت اندازد با چه رسد بعکس آن که یک سیاه

رمیان هراز سعید

در اعیان الشیعة گوید تشیع نامی محرر نیست و غیر از صاحب نسمة السحر کسی
یگر او را از شعرای شیعه نبوده و تشیع وی تصریح نکرده است از آثار قلمی نامی است
۱- الامانی ۲- دیوان شعر ۳- القوافی وفات او سال سیصد و بود و بهم یا
مقتادم یا هفتاد و یکم هجری قمری در حلب واقع شد و سست هریک اردارمی و مصیصی
را در محل خود نگارش داده ایم

(ص ۷۳۵ س و ۴۱۰ ح ۱۰ ع و ۲۵۶ ح ۲ ع و ۴۰ ح ۱۰)

عنوان مشهوری فرقه ایست از شیعه که اساع عجلان یا عبدالله بر
ناووسیه
ناووس بصری میباشد و حضرت امام جعفر صادق ع را امام حی
حاصر غایب مهدی مسطر و قائم آل محمد می دانند و شخصی دانا در میان ایشان نبوده و
در اندک زمانی منقرض گردیدند در مجمع البحرین بعد از ذکر این معنی بطور احتمال
گوید ناووسیه، اساع شخص ناووس نامی هستند و یا برعم بعضی منسوب به دبی ناووس
یا ناووسه نام از دیهات شهر هیت نزدیک اسار میباشد از بعضی نقل کرده که ناووسیه
معتقد هستند بر اینکه حضرت علی ع وفات یافته و در آحر الرمان، رمین مشق خواهد
شد و آن حضرت برآمده و تمامی عالم را پر از عدل و داد خواهد نمود
(اطلاعات متفرقه)

محمد درصا - شاعر ایرانی اصفهانی، متخلص به نایب، نا شیخ
محمد علی حربی لاهیجانی سابق الذکر (متوفی سال ۱۱۸۱ هـ -

نایب

معاصر بوده و از اشعار او است

ناله پنداشت که در سینه ما خاک تنگ است رفت و برگشت سراسیمه که دنیا تنگ است
سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۵۵ ح ۶ س و عبره)

نایب الصدرة } آقا ابراهیم - از مشاهیر علمای مشهد مقدس رضوی اواس
نایب الصدر } قرن دوازدهم هجرت میباشد که بهمین عنوان ملقب، دارا،

مقام شیخ الاسلامی، در فقه و کلام و حکمت متبحر و قوی الحافظة بوده و از تألیفات او است
 ۱- تحریم صلوة الجمعة فی زمان العیبة ۲- المواکد الکلامیة در مسائل کلام و حکمت
 که بجهل هراز بیت مشتمل است و در موفع تألیف آن از کرب حطی که داسه بهیچ کتابی مراجعه
 نکرده و فقط احراز مربوط نامامت را در محث خود از مدارک آنها نقل کرده است ۳- العیروحة
 الطوسیة فی شرح الدرة العرویه که درة بحر العلوم است و در سال هراز و یکصد و چهل و
 هشتم هجری قمری وفات یافت

نایینی یا نایینی^۱

حاج میرزا حسین - نایینی^۲ الاصل، بحقی المسکن، از فحول
 علما و فقهای عصر حاضر ما میباشد که بکثرت تحقیق و ریادت

ناسی



عکس حاج میرزا حسین نایینی - ۱۴

بدقیق و فصاحت و حسن خط و کلمات معروف و از
 بلامدۀ سید محمد مدرّس عهد میرزای شیرازی
 حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر و در سیاری
 از بلاد اسلامیّه مرجع تقلید شیعه بود علاوه
 بر رسالۀ عملیّه، کتاب تسمیه الامه و تریه الملة
 فی لزوم مشروطیة الدولة المتحدة لتقلیل الظلم علی
 افراد الامه بیر از آثار قلمی او میباشد که در اوائل
 بهست ملّی مشروطیت ایران بهارسی تألیفش داده

و در سال هراز و سیصد و بیست و هفتم هجرت چاپ و آخوند خراسانی ملا محمد کاظم و
 حاج شیخ عبدالله مارندرابی سابق الذکر و بعضی از احلاّی دیگر بیر تقریطابی بر آن
 نوشته اند وفات نایینی سال هراز و سیصد و پنجاه و پنجم هجرت واقع گردید
 (ص ۹۶ ح ۲ عه و اطلاعات مترقه)

میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر - طباطبائی، از متبحرین علمای
 امامیّه اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی حکیم

نایینی

۱- نایینی یا نایی - منسوب به نلده ایست معروف از مصافات اصفهان

متکلم ، حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، علامه عصر و وحید دهر خود ،
 ار اساید مجلسی ثانی و شیخ حرّ عاملی و بطائر ایشاں و ارتلامده شیخ بهائی بود ، ار
 ملا عبداللہ شوشتری و استاد مذکور خود روایت نموده ، لعش رفیع الدین و شهرتش رفیعاً
 و آقارفعیاً و میررا رفیعاً و میررا رفیع الدین و تألیفات طریقه او بہترین معرّف مقامات
 علمیہ اش میباشد

۱- اقسام التشکیک و حقیقتہ ۲- الثمرة فی تلخیص الشجرة کہ ملخص سحرہ الہیہ
 مذکور دلیل اسب ۳- حاشیہ اصول کافی و سہ نسخه حتّی آن بسمارہ های ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ و ۳۳۸۰
 در کما بقاء مدرسہ سپہسالار حدیث پھراں موحود اسب ۴- حاشیہ شرح ارشاد اردبیلی ۵- حاشیہ
 شرح اشارات حواہ نصیر طوسی ۶- حاشیہ شرح حکمة العین مرثک بحاری ۷- حاشیہ شرح
 مختصر الاصول عسّدی ۸- حاشیہ صحیفہ سجادیہ ۹- حاشیہ مختلف علامہ ۱۰- حاشیہ
 مدارک الاحکام ۱۱- الشجرة الالہیہ بفارسی در اصول دین کہ در سال یک ہزار و چہل و
 ہفتم ہجرت برای شاہ صفی صفوی تألیفش دادہ است

وفات رفیعاً سوشنہ سلافة العصر در سال ہزار و ہشتاد ہجرت واقع شد ، در بعضی
 مواضع دربعہ ہشتاد و یکم و در بعضی مواضع دیگر ار آن ہشتاد و دویم نوشتہ است
 بہر حال وفاتش در اصفہان در حدود ہشتاد و پنج سالگی بود و در مقبرہ تحت فولاد آن
 شہر مدفون گردید ، ہزارش معروف است ، قنہ بلسدی بر روی فرش ہامر شاہ سلیمان
 صفوی بنا و رسسک ہزارش موافق تاریخ سیم مذکور نوشتہ شدہ است

تاریخ فوش حردمند گفت معام رفیع معام رفیع = ۱۰۸۲

ایسکہ در مستدرک الوسائل تاریخ وفات او را ہزار و ہود و ہم نوشتہ و ار کتاب قیص فدسی
 بیر ہما بطور نقل شدہ ظاہراً اشتاء وار سہو القلم کاتب است ریراکہ علاوہ برسک ہزار
 مذکور موافق نقل دربعہ بعضی ارتلامدہ ملاحلیل فروینی (متوفی سال ۱۰۸۹ھ = عقط)
 در کتاب مہاج الیقین تصریح کردہ اند برایسکہ وفات میررا رفیعاً در حال حیات استادش
 ملاحلیل بودہ است

نابی

سید ابوالقاسم - پسر سید محترم اشتیسی قره‌داعی تسیری، ار

عرفای قرن سیردهم هجرت میباشند که درویش مسلک و صوفی مشرب

بود، اشعار بسیاری بر زبان ترکی آذربایجانی گفته‌است، به نابی یا حانچونابی یا محبوبشاه

تحلّص میکرده و دیوان او در تریر چاپ شده و از اشعار ترکی او است

گوشه وحدت به عجب حایمیش سر بهان اوردا هویدا یمیش

عاشق و دیوانه لریں مرلی رنمیه ساح عرش معلا یمیش

یک بحر طویل نابی هم در حواشی دیوان فصولی چاپ شده است

اشتیین دیبی است از ناحیه قره‌داع از نواحی سریر که نابی در بدایت حال در

آجا بشو و نما کرده و احیراً به اهر که کرسی آن ناحیه است رفت ، مدتی در بقعه شیخ

شهاب‌الدین مشغول ریاضت بود ، در اواخر عمر باز به اشتیین برگشته و در سال هرات و

دویست و شصت و دویم هجرت در آجا درگذشت

(ص ۴۱ ح ۳ دریعه و اطلاعات متفرقه)

نابی

احمد بن محمد بن معرج - در باب کیی بعنوان ابن الرومیه حواهد آمد

علی بن یوسف - بعنوان ناصی نگارش یافته است و در اصطلاح

نابطی

رحالی لقب حسن فتوی ، ربن العابدین محمد ، سلیمان بن

حسین ، عدالسی بن علی و بعضی دیگر میباشند

{ اولی لقب رحالی اسحق بن بشیر و دویبی هم عبدالکریم بن

نسال

} حسان و عمرو و بعضی دیگر است

نطی

نیهانی

یوسف بن اسمعیل - محدث فاضل بیروتی، از افاضل عصر حاضر

نیهانی

ما میباشند که رئیس محکمه حقوقی بیروت بوده و از تألیفات او است

۱- نیهانی - منبع اول منسوب است به نیهان پدر قبیله‌ای از طون قبیله طی که نیهان

بن عمرو بن عوث بن طی و یا نیهان بن حرم بن عمرو بن عوث بن طی میباشند و لفظ نیهانی :-

۱- احادیث الاربعین فی امثال اصبح العالمین ص ۳- احادیث الاربعین فی فضائل سید المرسلین ص ۳- احادیث الاربعین فی وجوب طاعة امیر المؤمنین ع ۴- ارشاد الحیاری فی تحذیر المسلمین من مدارس النصارى ۵- الاستعانة الکبرى باسماء الله الحسنى ۶- ترویج دین الاسلام ۷- سعادة الانام فی اتباع دین الاسلام ۸- الشرف المؤبد لآل محمد که مرتب به مقصد است اولی در آیه تطهیر و حدث ثعلب ، دویمی در شرف و مرایای آل محمد ، سیمی در سایح و فوائد محبت ایشان ۹- القصيدة الرائية الصغرى فی دم البدعة الوهابية ومدح السة العراء ۱۰- القصيدة الرائية الكبرى فی وصف الهمة الاسلامية والملل الاخرى و عیرایها که تا چهل و هشت کتاب بدو منسوب و تماماً در مصر یا بیروت چاپ شده اند علاوه معاصر شرف الدین سید عبدالحسین عاملی در کتاب الکلمة العراء خود از همان کتاب شرف المؤبد فوق سیار نقل و از صفحه هفتم آن نقل کرده که بطرق کثیره صحیحه بنموت رسیده است که حصرت رسالت ص وارد خانه شد ، حصرت علی و فاطمه را پیش رو و حسین را بر دو راو نشانید پس کساء را بدیشان پیچانده و آیه تطهیر را فرو خواند ، ام سلمه عرض کرد که یا رسول الله من هم با شما اهل بیت هستیم فرمود که تو از ارواح نبی هستی (اشعار برای سکه داخل اهل بیت نیستی) و سید شرف الدین بعد از این حمله این اشعار را نیز از سهای نقل کرده است

آل طه یا آل حیر نبی حدکم حیره و انتم حنار
ادهب الله عنکم الرحمن اهل ال ——— - میت قدما و انتم الاظهار
ثم یسل حدکم علی الدین احرا عیر و دائری و نعم الاحار

رمان و سال وفات بدست نیامد (ص ۱۸۳۸ مطبوعه ۱۹۷۷ ح ۳)

نبیل لقب رحالی صحاك بن محمد (مجلد حل) بن صحاك است
منیر محمد - شیرازی ، از شعرای اوائل قرن حاصر چهاردهم
نثار هجری میباشد که با میرزا آقا فرصت شیرازی سابق الذکر معاصر
و در رمان تألیف آثار عجم که در هزار و سیصد و سیردهم هجرت حانمه یافته در قید حیات بوده

در اصطلاح رحالی لقب عبدالله بن فضل بن محمد ، عبدالله بن فضل ، عمرو بن سواده ، محمد بن وهبان و بعضی دیگر است

است . عمری در تحصیل ادبیات و عربیات صرف نموده و صحبت اهل دل راعب بوده و از او است

عید قربان شد و من سحت پریشانم از آن که چه قرآن تو حراں کم ای حراں حهاں
نقل و نادام اگر بیست میسر چه عم است ارب و چشم تو خواهیم هم این را و هم آن
و سال وفاتش بدست بیامد (ص ۲۶۸ عم)

محمد مهدی - معروف به میرزا مهدی حاں پسر میرزا ابومحمد

نزار

انصاری اشقی گرم رودی آذر نایحانی، اراکبر شعرای نامی عالیمقام

ایرانی است که در ادبیات و فنون شعری ماهر و قلم معجز رقمش در حلال شعرای معاصر
(که بضر حقیقت ساحر هستند نه شاعر) مصداق قِادُا هِی حَیَّةٌ تَسْعٰی می باشد و لادش
در قریه اشلق نامی از قراء محال گرم رود آذر نایحان ایران واقع شد ، سش سحواحه
عبدالله انصاری موصول میشود نقش بیان الملک ، تحلیص شعریش نثار، بیگان او اردنایت
دولت صعوبیه در دربار سلاطین وقت با مناصب بلند سرورار بوده اند پدرش بیر ارمشیان
حلیل الشان و تمام عمر او در خدمت نایب السلطه عباس میرزا مصروف و همواره در دیوان
وی مصدر خدمات مهمه سیاری بوده است

نثار از اوائل زندگی تحصیل کمالات متنوعه اشتغال داشت تا آنکه پدرش در
چهارده سالگی وی وفات یافت پس امیر نظام محمد حان رنگه که از اکابر امرا بوده
اورا در ردیف مشیان خودش مسلک ساحت و یکی از ادبای آن دیار را تعلیم و تربیت
وی بکماشت اینک در اثر استعداد فطری و مساعدت تحت و طالع در اندک زمانی ترقیات
متنوعه سیاری نایل آمد و بحلیه علم و ادب و حط و ربط و نظم و نثر آراسته شد، حطش
در حوی به نهایت رسید، لهجه اش هم بر زبان عربی و فارسی گویا شد و بهر دو زبان، اشعار
نعر و شیوا می گفت تا مشی دیوان رسائل رنگه گشته و صدور تمامی احکام نظامی بعهده
وی مقرر گردید

در اثر هوس و دکاوت علاوه بر امور لشگری در امور کشوری بیر مسوط الید

بود با بعد از وفات رنگمه در سال ۱۲۵۷ هـ = ۱۸۷۰ م کار او در آذربایجان بحری و حصار
احامید و کفایت امور بعهده امیر کبیر میرزا نقی خان موکول شد، او نیز بواسطه سابقه
خصوصی که با نثار داشته بهیچ کارش نگماشت، دستش از کار کوتاه و حالش بعایت تمام
و ارفلاکت بپلاکت احامید بطوری که نزدیک بود سائل مکف شده و ارگرسکی تلف
گردد، ناچار وضع خود را چنانکه مذکور میشود بامیر کبیر نگاشته و بدر تقصیر آورد
ولی هیچگونه اثری و اشعاقی ندید

چنان ترك من ای میر کامران گفتمی
ولی من اردل و خان شائقم بخدمت تو
دریغ و درد که در حق من پذیرفتی
اگر هم ارم، سهوی برفت در خدمت
دل تو عاشق حرم است تما بپسنداید
تاں بزرگ حدائی که از تو کرد قوی
بحر خیال مدیح تو نیست در سر من
مگر نوشته رور بحسب کلاک قصا
و گرنه بظن من و شر من خو حکم امیر
سروش عیب بگو شم سرود بکنه خوش
علام حاک شیمان عشق باش بنادر
که سالکان طریق هدای ماهی را
حساب که دور حیان رحمت الهی را
ر قبول مدعیان حرفهای وافی را
شرع و عرف پذیرد عذر ساهی را
و گرنه عرصه دهم شرح بیگماهی را
بسای دولت و باروی پادشاهی را
حالات سحسم بس بود کسواهی را
بحالت من و رف نشان سیاهی را
گرفته بود بتسحیر ماه و ماهی را
که سکن اینهمه فر باد و دادخواهی را
که سر فرود بیارند تحت شاهی را

چندین قصیده و اشعار دیگری نیز دایر بدرخواست خدمت و مدح امیر کبیر گفت لکن
از هیچکدام اثری ندید تا آنکه امیر کبیر معزول شد و میرزا آقاخان صدراعظم بوری
بصدارت نایل آمد، نثار باز وارد خدمت شد و در اثر قصیده عزا و شیوائی که در حق
میرزا آقاخان گفته بوده بعزت بی نهایت رسید و بصله آن قصیده بعد از اظهار عیایات و
مراحم بی پایان بمصوب میشی ناشی گری نظام مقتدرش گردانید، با احترام تمام میر بسته
تا در سال هزار و دوست و هشتاد و سیّم یا هفتاد و نهم هجری قمری درگذشت

چندین قصیده طریقه در مقمت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه سروده و بعضی از ایات آنها را ریت بخش اوراق میماید

ای برده برگشت ز من ساتوان توان
سودن بحاکمهای تو ای مه حین حین
حانی بحسم از نفس روح بخش بخش
ریبحور و ظلم شکوه برم پیش آنکه نیست
مهدی هادی آنکه وجود شریف او
شاهی که باد عدلش اگر در چمن ورد
گر در جهان ظهور ترا حصم مکر است
شاها کنون رچهره نکش پرده حفا
اهل بهاق ساحت سه تبع ستیر تیر
ای حجت حیدای نکش تبع انتقام
امروز در ظهور تو گر نیست مصلحت
توفیق ده که از پی تسمیه اشقیما

دیوان ناز در سال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجری قمری در تبریز چاپ شده است
(گنج سایگان و دیوان خود نثار و ص ۵۲۵ ح ۲ مع و عره)

عبدالعالی - اصفهانی، ارشدشاهیر شعرای ایرانی عهد شاه سلطان

بحات

حسین صفوی (متوفی در حدود سال ۱۱۴۰ هـ = ۱۷۲۷ م) می باشد که

بکتابخانه وی مأمور و در لطیفه گوئی مشهور و ار او است

من کیستم و گداه من چیست تا در حور رحمت تو باشد

(ص ۴۵۶ ح ۶)

سال وفات بدست نیامد

بحاری لقب رحالی عمر بن حرم و جمع کثیر دیگر است

نحاشی^۱

نحاشی

احمد بن علی - بن احمد بن عباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله نحاشی، یا عبدالله بن نحاشی اسدی کوفی، مکتبی به ابوالحیر یا ابوالحسین یا ابوالعباس، معروف به ابن الکوفی و نحاشی و شیخ نحاشی صاحب رجال مشهور، از اکار و ثقات و معتمدین علمای امامیه^۲ اواسط قرن پنجم هجری میباشد که صابط صدوق حلیل القدر و عظیم الشأن، وثاقت و حالات علمی او مسلم یگانه و یگانه و مصدق محالف و مؤلف و بالخصوص در فن رجال ارفحول رجال، کتاب رجالی او معروف و از مهمترین کتب آن علم شریف و مرجع و محل استقاده^۳ علمای امامیه است. بجهت تخصص او در این فن شریف و کثرت احاطه او در علم تاریخ و اسباب و سیر که نسبت بحال ایشان احمر و ابصر بوده و بمساست^۴ ایسکه کوفی بودن خودش بصیرتی بسرا بحال محدثین و روایات احمار که اکثرشان از آن دیار بوده اند داشته در مقام حرج و تعدیل ایشان قول

۱- نحاشی - نوشته مستطرفات و روحردی نکسر اول و تحفیف حیم و حرف آخر بوده و گاهی مشدد میشود لکن اولی فصیح تر است دیگر تصریح نکرده بر اینکه حرف مشدد، حیم است یا حرف آخر و یا هر دو

در تنقیح المقال گوید نحاشی نکسر اول و تحفیف حیم و حرف آخر بام ملك حشه بوده و مفتوح اول و تشدید حیم و تحفیف حرف آخر، کسی را گویند که صید و شکار را از مکن خود میرماید تا از پیش چشم صباد گذشته و صیدش نماید و در هر دو معنی حرف (ی) در آخر آن محفف و حرو اسم بوده و برای نسبت بیست

نوشته اعیان الشیبه و بعضی دیگر نحاشی نام ملك حشه بوده بلکه لقب و عنوان ملوک حشه است مثل کسری بیست بملوک فرس و مانند آن، اولش بیر بنا بر مشهور معنوح میباشد ولی بعضی مکسورش خوانده و بعضی تر حشش می بهند، حرف آخر آن بیر محل خلاف بوده، بعضی محفف دانسته و برخی مشددش خواند و بعضی هر دو را تحویر کرده اند و اما حیم، محفف بوده و تشدید آن غلط است

بهر حال نحاشی در اصطلاح رجالی لقب احمد بن عباس صرغی معروف باین الظیالی، احمد بن علی بن احمد بن عباس صاحب رجال معروف و بعضی دیگر بوده و مشهورترین ایشان همین احمد بن علی میباشد و در صورت نبودن قریبه بیر راجع ناو بوده و سرخ حال احمالی وی مبرداریم

اورا باقوال دیگر علمای رجال ترجیح میدهند بلکه علامه و شهید ثانی و صاحب معالم و صاحب مدارك و سید ابن طاوس و جمعی از احلای دیگر قول اورا شیخ طوسی هم با آن همه حالات و شهرت آفاقی که دارد مقدم دارند

بحاشی از اکابر تلامذه سید مرتضی علم الهدی بود، از شیخ معید، تلعلکری هارون بن موسی و پسرش محمد بن هارون و از احمد بن بوح سیرافی و اردبدر خود علی بن احمد و ابن العسائری احمد بن حسین و سیاری از مشایخ وقت روایت کرده و جمعی از اکابر آن عصر نیز از وی روایت میکنند چنانکه تحت عنوان عدة بحاشی مذکور داشتیم او نیز مثل کلیمی گاهی بواسطه عدّه روایت کرده بلکه گاهی بواسطه حماعت و بطائر آن نیز روایت میکند ما گفته ایم که عبدالله بحاشی حدّ اعلاّی صاحب ترجمه احمد بن علی بحاشی والی احوار و ریدی مذهب بود، اخیراً مستصر شد و حضرت امام جعفر صادق ع هم رساله احواریّه را در جواب سؤال او مرقوم فرمود و همین رساله عیاد در کتاب کشف الریبه شهید ثانی نقل و علاء الدین گلستانه نیز شرحش کرده است از تألیفات بحاشی است

احبار بنی سسی، احبار آل کلاء الاربعة، اعمال الجمعة، التعقیب، تفسیر قرآن، الحدیثان المحتلّمان، رجال مذکور فوق، فصل الکوفة، مواضع السجود و غیر اینها وفات او در سال چهارصد و پنجاهم هجرت واقع شد و حمله ان الرحمة علیه = ۴۵۰ تاریخ وفات او است و چنانچه در بعضی موارد اشاره کرده ایم در اعداد صورت مکتوبی حروف را مبطور دارند (به مملوئی) اینک حرف نای رحمة را که در امثال این مورد مشکل (۵) می نویسد پنج حساب کند و ناقتی واضح است در محبة المقال در ردیف اشخاص مسقی به احمد که پدرشان علی است گوید

ودو رجال الحاشی حقه عمر (لمحا) بعد (شعب) صه نقه

عدد لقط شعب = ۳۷۲ اشاره تاریخ ولادت و عدد لقط لمح = ۲۸ نیز اشاره بمدت عمرش میباشد (ص ۱۷ و ۲۵۳ هـ و ۵۰۱ م و ۱۰۲ ح ۱ عن و کتب رجاله)

بحرانی } اولی لقب رجال حمیل بحرانی و بعضی دیگر و دویمی نیز
بحضی } شرف الدین بن علی و جمعی دیگر است

ار شعرای فارسی زبان شهر الله آباد هندوستان می باشد که در دوازده سالگی تکمیل علوم کرده و شعر گفتن آغاز نمود و در سال هرات

بحقی

و صد و هفتادم هجرت در شانزده سالگی در گذشته و از او است

عجبه ناع امیدم شکفت عمر چون باد حراں روت و گذشت

نام و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۴۵۶۶ ح ۶۶)

رحم الاثمة محمد بن حسن - بعنوان رصی استرآبادی نگارش یافته است

حاج میرزا عبدالعقار - اصفهانی، فرزند میرزا علی محمد اصفهانی

رحم الدولة

طهرانی، ملقب به رحم الدولة، از مشاهیر ریاضیین اوایل قرن حاضر



عکس حاج میرزا عبدالعقار
رحم الدولة - ۱۵

چهاردهم هجری ایرانی می باشد که معلم ریاضیات دارالفنون طهران بود، با آن همه مراتب عالیة علمیة درویش صفت و باهل فقر و سیر و سلوک اعتقاد زیاد داشت ریاضیات ایرانی را برد والد ماحد خود و ریاضیات اروپائی و بسیاری از فنون حدید را در دارالفنون تکمیل کرد، سالیان دراز تألیف و تصنیف فنون ریاضی مشغول شد، استخراج تقویم نیر سالها حسب الامر دولتی ندو معحول بود و آثار قلمی علمی طریقه بسیاری هم داشته که از آن حمله است

- ۱- آسمان در هشت و نجوم که ترجمه فارسی کتب اروپائی است ۲- اصول جغرافیا
- ۳- اصول الهندسة یا کماية الهندسة ۴ و ۵ و ۶ و ۷- ندایة البحر و ندایة الحساب و ندایة الحجوم و ندایة الهندسة ۸- التنظيمیة در بطسق دو تاریخ هجری و مسیحی ۹- کماية الحساب
- ۱۰- کماية الهندسة که مذکور شد و غیر اینها و بسیاری از آنها چاپ شده است وفات او را در بعضی از مواضع در ریة هرات و سیصد و بیستم و در بعضی مواضع دیگر آن کتاب بیست

و ششم نوشته و لکن بحکم پاره‌ای قرائن قویته صحت تاریخ دویمی را تأیید کرده و
اولی را محمول بر سهو چاپخانه میدارد

(دریمة و اطلاعات متفرقه و ص ۱۹۱ مآثر و آثار)

بحم الدین انوالعاسم - بعنوان کاهی نگارش یافته است

بحم الدین احمد ابن ابی نکر بن محمد - بحجوانی که شارح اشارات شیخ الرئيس
و کلمات قانون او میباشد و شرحی دیگر بدست یامد
(ص ۷۷ ب)

بحم الدین احمد بن عمر بن علی - بعنوان نظامی عروسی حواهد آمد

بحم الدین احمد بن عمر بن محمد - دیلاً بعنوان بحم الدین کمری مذکور است

بحم الدین احمد بن محمد بن سری - بعنوان ابن الصلاح در باب کمی حواهد آمد

بحم الدین احمد بن محمد بن مکی - بعنوان فمولی نگارش یافته است

بحم الدین احمد بن موفق الدین - در باب کمی بعنوان ابن العالمة حواهد آمد

بحم الدین جعفر بن حسن - بعنوان محقق - شیخ جعفر مذکور شده است

بحم الدین جعفر بن محمد بن جعفر - در باب کمی بعنوان ابن نما حواهد آمد

بحم الدین حسن بن علی - بعنوان دهلوی حسن نگارش یافته است

بحم الدین شیخ حصر بن شیخ شمس الدین محمد بن علی - راری حلرودی
الاصل ، بحقی المسکن ، بحم الدین اللقب ، از علمای امامیة

قرن بهم هجرت میباشد که عالم فاضل فقیه متکلم حلیل القدر ، بسیاری از علوم متداوله
را جامع ، از تلامذه شمس الدین محمد سابق الذکر (متوفی سال ۸۳۸ هـ = صلح) پسر
سید شریف حرحانی معروف بوده وار تألیفات او است

۱- تحفة المتعین فی اصول الدین که در همان تاریخ وفات اسناد از تألیف آن فراغ یافته

اس ۲- المحقق المبین فی شرح بهج المسترشدین فی اصول الدین که کتاب بهج المسترشدین علامه

حلی را شرح مرچی کرده و سحّه آن در حراثة رصویه موجود است ۳- التوضیح الاثور بالتحجج
الواردة لدفع شبه الاعور و آن را در سال هشتصد و سی و نهم هجرت در شهر حله در رد کسایی که
سبح یوسف بن محروم اعور واسطی در ابطال مذهب امامیه نوشته بوده تألیف داده و تسرا العوائد
است ۴- جامع الدرر فی شرح الباب الحاد عشر در کلام و مسوط است ۵- جامع الدقائق در
مطلق که شرح عروة المطلق استاد مذکور فوق خود می باشد چنانچه کتاب کاشف الحقائق نیز شرح
درة المطلق اسامی مذکور است ۶- حقائق العرفان فی خلاصة الاصول والممران ۷- العنایین
۸- کاشف الحقائق که فوقاً مذکور شد ۹- مفتاح العرکة ملخص جامع الدرر فوق است

سال وفات او بدست نیامد و تقریباً تاریخ بعضی از تألیفات او که فوقاً مذکور شد
شاید اواخر قرن بهم را دیده باشد ای که در روایات الحمات او را از عاماء اوائل دولت
صفویه (که آغاز آن بهصد و ششم یا هفتم است) شمرده بحکم قرائن مذکوره مستعد
می نماید . خبر رود دیهی است مابین ری و مازندران و از توابع ری می باشد
(ص ۲۶۵ ت و متفرقات دریعة)

بحم الدین دایه - بحم الدین رازی عبدالله مذکور دلیل است

بحم الدین دبیران، علی بن عمر - بعنوان کاتب فروسی بکارش یافته است

بحم الدین رازی، شیخ حصر فوقاً مذکور شد

بحم الدین رازی، عبدالله بن محمد - بن شاهادر اسدی رازی ، یا ابونکر

بن عبدالله مذکور از مشاهیر متصوفه ایرانی می باشد که مولدش

طهران ، لقمش بحم الدین، شهرتش دایه ، کمیشه اش ابونکر (یا موافق بعضی از مواضع
کشف الطسوں ابونکر نام خودش بوده و عبدالله نام پدرش است) از مریدان بحم الدین
کبری مذکور دلیل بود، هنگام حروح چمگیر حان معولی بدیار روم رفت ، در قوییه ما
صدر الدین قویوی و ملائی رومی ملاقات کرده و هنگام بمار مقتدا و امام ایشان شد و
در هر دو رکعت بعد از حمد سورة قلّ نآ آتھا التّخافرونّ حوادم ، بعد از امام بمار ،
ملا بصدر الدین گفت که یکبار برای شما حوادم و یکبار هم برای ما وفات او سال
ششصد و پنجاه و چهارم هجرت در بغداد واقع شد و نزدیکی قبر حمید بغدادی مدفون

گردیده و ار او است

دشمن ما را سعادت یار باد
هر که حاری میهد در راه ما
در حهاں ار عمر بر حوردار باد
حار ما در راه او گلزار باد

ای دل تو اگر مست نه ای هشیاری
کم حسب وقت صبح کاندز پی تست
راں بیش که مکدر در حهاں بگذاری
حوایی که قیامتش بود بیداری

هر سیره که در کنار حوئی رسته است
تا بر سر لاله پا بحواری سپی
گوی ریحط بمشقه موئی رسته است
کان لاله را حاك لاله روئی رسته است

۱- بحر الحقائق والمعانی فی تفسیر السبع المثانی ۲- کشف الحقائق و شرح الدقائق

۳- مرصاد العباد من المبدء الی المعاد در سیر و سلوک و وصول و تربیت نفس .

(کف و ۴۵۶۷ ح ۳۶ و ۲۴۸ ص)

ررکوب - شاعری است تهریری ایرانی که شهرتش ویا تحلیص

بحم الدین

شعریش ررکوب بود ، نا عسرت و ننگدستی میریسته واین شعر

را مناسب حال خود گفته است

مم ررکوب و محصولم رصعت
همیشه در میان رر شمیم
بحر فریادی و ساکی باشد
و لکس هر گرم داسکی باشد

در ریاض العارفین همان دو شعر مذکور در شرح حال بحم الدین راری مذکور فوق را
(دشمن ما را الحج) نا تفاوتی کم بعلاوة حمد شعر دیگر بهمین ررکوب سست داده است

دشمن ما را سعادت یار باد
هر که کافر حواںد ما را گو بحواں
رور و شب نا عر و نارش کار باد
او میان مؤمنان دین دار باد
هر که حاری میهد در راه ما
هر که حاھی میکند در راه ما
چاه ما در راه او هموار باد
ملک و مالش در حهاں سیار باد
هر که ملک و مال ما را حاسداست

هر که را مستی در کوب آرزو است گو که ما مستیم و او هشیار ناد

سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۵۶۷ ح ۶ ص ۱۳۱۶ ص)

سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم - حلی طوفی که به دیهی طوف

بحم الدین

نام او انواع بعدادست دارد نقش بحم الدین و شهرتش ابن ابی عباس

است موافق آنچه از سعدی نقل شده فقیه مجتهد ادیب شاعر فاضل شیعی وار اکابر نحو و تاریخ و لغت بود، در اصول بیر بهره داشته و تشیع خود را اظهار نمیکرد، با حط او همچو شیعیان پیدا شد و امر او را یکی ارقصاء موکول داشتند قاضی بیر بعد از تحقیق تشیع او، تأدیش کرده و شهر فوس تبعیدش نمودند پس بقرائت حدیث اشتغال یافت و بعد از آن عمل هجوی از وی سراج ندادند و ارتالیعات او است

۱- شرح الاربعین النوویه ۲- شرح مختصر الروضة ۳- شرح المقامات ۴- محضر

الرمادی ۵- مختصر الروضة در اصول و غیر اینها در روایات الحثات او را در ردیف علمای عامه مذکور داشته و تشیع او را بیر که بواسطه طبقات الحثاء از سعدی نقل کرده چنانچه مذکور داشتیم شدیداً انکار نموده و گویند که در تراجم شیعه و معاجم امامیه دلیلی بر اصل تشیع سلیمان نداریم تا چه رسد آنکه از فقها و مجتهدین شیعه باشد و علاوه خود سیوطی صاحب طبقات الحثاء او را به حلی بودن موصوف داشته و اگر قول سعدی صحیح بودی البته برای علمای امامیه محقق نمانده و سیوطی او را حلی ندانستی که مفاات کلی با مذهب امامیه داشته و ابعاد مذاهب عامه از طریق امامیه میباشد در درر کلمه، تشیع سلیمان را علاوه بر سعدی از بعضی دیگر بیر نقل کرده و گویند از ادله تشیع او این شعر است که بدو مست داده اند

کم یوم من شک فی خلافته و یوم من قال انه الله

از دهی هم نقل کرده که سلیمان عافیت از تشیع توبه نمود داری وفات سلیمان در رجب سال هفتصد و دهم یا شانزدهم هجرت واقع گردید

(ص ۳۲۳ ت و ۱۵۴ ح ۲ در رکاهه)

عالمی، **محمد الدین بن محمد** - حبیبی عاملی، ارفضای فقہای امامیہ
عصر شیخ بہائی (متوفی سال ۱۰۳۱ھ ق = غلا) ویا متأخر ار
او میباشد ارسخ حس صاحب معالم سابق الذکر احارہ داشته و کتاب اثنی عشریۃ اورا
شرح کرده است و مشخص دیگری بدست نیامد نگارنده گوید نام اصلی صاحب ترجمہ
همان **محمد الدین** است و بہت شبہ لقب نت اوراق کردید

(باب یون از ریاض العلماء)

محمد الدین عبدالرحمن - بعنوان بیضاوی عبدالرحمن نگارش یافته است
محمد الدین عبدالعمار بن عبدالکریم - قزوینی شافعی، ملقب بہ **محمد الدین**،
ارمشاہیر فقہای شافعیۃ میباشد کہ در فقه و حساب و حس احتصار
یدی طولی داشته و اربالیات او است

۱- **الحاوی الصغیر فی المروع** کہ از کتب معتبرۃ شافعی، و حیر اللط و سیط
المعنی، محرر المقاصد و مہذب الممانی، محل توحہ فحول بودہ و شروح بسیاری بر آن
نوشته اند اما حاوی کبیر بیر در فقه و تألیف علی بن محمد ماوردی سابق الذکر است
۲- **شرح اللباب** وفات او در سال ششصد و شصت و سیتم یا بہم ہجرت واقع گردید
(کف و ۳۸ ح ۴ و عرہ)

محمد الدین عبداللہ بن محمد - بعنوان **محمد الدین** رازی مذکور شد
محمد الدین علی بن عمر دبیران - بعنوان کاشی قزوینی نگارش یافته است
محمد الدین علی بن محمد - در باب کمی بعنوان ابن الصوفی حواہد آمد

محمد الدین عمارہ بن ابی الحسن علی بن ریدان - یمنی مدحجی، معروف بہ
فعیہ یمنانی یا یمنی، مکشی بہ ابو محمد، ارمشاہیر شعرا و فقہای
شافعیۃ میباشد کہ در سال ناصد و سی و یکم ہجرت ارمولد خود قصۃ مرطان از بواع
بہامۃ یمن شہر رید یمن رفت، چہار سال تکمیل فقه پرداخت، اخیراً ریارت کعبۃ

مشرفه رفت ، در عهد ملوک فاطمیون مصر از طرف حکومت مکه سفارت بلاد مصر
ممنوع شد و در دربار ایشان محترم بود ، بعد از سقوط ایشان در سال پانصد و شصت و
هفتم هجرت که نوبت ملک بلاد مصر بایوبیان اختصاص یافت عماره مدایحی در حق سلطان
صلاح الدین ایوبی و جمعی از حواده او گفته و بآرامش مشمول عنایات سلطانی گردید
از تألیفات و آثار فلمی او است

- ۱- احبار الیمین یا تاریخ الیمین ۲- دیوان شعرکه اغلب اسعار در بهاب خود
و دارای عدوب لفظ و دقت معانی است ۳- المقید فی احبار رند با فی احبار الملوک برسد
۴- المکت العصریه فی احبار الوزراء المصریه وار اسعار او است

و باعد ادا لم تنفع بالافارب	ادا لم یسالمک الرمان فحارب
تموت الافاعی من سموم العقارب	ولا تحتقر کید الصعیف فرما
و حرب فار قل دا سدّ مارب	فقد هدّ قدما عرش بلقیس هدهد
علیه من الانفاق فی غیر واحب	ادا کان رأس المال عمرک فاحتر
یکتر علیها حیثه بالعجائب	فین اختلاف اللیل والصبح معرک

عمارة در سال پانصد و شصت و بهم هجری قمری وفات یافت ، یا بجهت سیسّ او مقتول
شد ، یا موافق نوشته اس حلّکل در همان آغار حکومت صلاح الدین ، عماره باحمد بهر
دیگر در برهم ردن حکومت ایوبیه و تجدید حکومت ساقی فاطمیّه تنابی میمودند
با آنکه صلاح الدین از باطن قضیه مستحضر شد و در بیست و سیّم شعبان سال مذکور
همه شابر اکه هشت بهر بوده اند دستگیر کرد و باصلاً چند روری در دویم رمضان همه شان
را بقتل آورد و نوشته حواهر الادب نام صاحب ترجمه محمد بوده و اشتباه است

(س ۹ ۴ ح ۱ کا ۹ ۳۲ ح ۵ س)

نجم الدین عمر بن محمد بن احمد - بعنوان نسبی خواهد آمد

کاسی - همان نجم الدین علی بن عمر کاسی مذکور فوق است که
نجم الدین در قاموس الاعلام اشتهاها لفظ کاسی را بکاشی تبدیل داده است

نجم الدین گاهی - بعنوان گاهی انوالقاسم نگارش یافته است

نجم الدین کبری، احمد بن عمر بن محمد - صوفی حیوقی حواری، مکتبی

به انوالحباب، ملقب به نجم الدین و طامة الکبری، معروف به

نجم الدین کبری، از مشاهیر عرفا و اکابر مشایخ متصوفه میباشد که عارفی بوده واصل، صوفی کامل، سلسله کبرویه ارسلاسل صوفیه ندو مسوب، کرامات سیاری بیر در کتب مربوطه ندو منتشر، در ارشاد و تربیت اهل سلوک و کبرویه مخصوصی داشته که دیگران نداشته اند اصول طریقت و تصوف را از بابا فرح (فرح خدا) تریری و شیخ اسمعیل قسری و بدرین خود شیخ شطاح ساهوالدکر و دیگر مشایخ وقت فرا گرفته و بمقامی سعالی رسید نجم الدین رازی عبدالله، محمد الدین بعدادی، سعد الدین حموئی، سیف الدین باحرری، رسی الدین، بهاء الدین ولد پدر ملای رومی و اکثر مشایخ وقت (که شرح حال هر یکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) از مریدان وی بوده اند از آن رو که هر کسی نظر انداختی ممرتة ولایت و بمقامی عالی رسیدی او را شیخ ولی تراس بیر گویند کبری یعنی او بیر بجهت آن است که از کثرت قطرات و نکات تمامی مشکلائی را که از وی سؤال میکردند حل می نمود و چون هر کسی را که با وی دخل و مطاظره میکرد غالب می آمد او را طامة الکبری میگفتند (بالای درگ) که طامه در زبان عرب از اسامی روز قیامت و هم داهیه ایست که بدیگر دواهی غالب و فایق آید و بعد از آن بجهت کثرت استعمال لفظ طامه را بیر انداخته و بهاکلمة کبری لقب خودس نمود که بصمیمة دیگرش، به نجم الدین کبری مشهور گردید انوالحباب گفتی او (بصیغه ماله) بجهت کثرت احتساب او از دنیا بوده و گویند که این کیمه در عالم واقع از طرف حضرت رسالت ص ندو عیایت شده و در این معنی گفته اند

قد قال له رسولنا فی الرقیا ان ساهده انت انوالحباب

از تألیفات او است

۱- رسالة الحائف الهائم عن لومة الائم و بطیر آن در طریف سالف سده اسب

۲- فواتح الاحمال فارسی ۳ و ۴- منازل السائرین و منهاج السالکین چنانچه بعضی گفته‌اند و در کشف الطمّون فقط یک کتاب بهر یک از این دو اسم ذکر کرده ، اولی را بحواحه عبد الله اصاری سابق‌الذکر و دومی را هم شیخ اسمعیل مولوی انقروی سابق‌الذکر دست‌داده است و لکن تعدّد کتاب موسوم بهر یک از این دو اسم ممکن و کثیر الوقوع و با محدود نوشتن کشف الطمّون حکم بعدم نتوان کرد و از اشعار بحم‌الدین کبری است

در کوی تو میدهند حسنی بحوی خانرا چه محل که کاروان را بحوی
از سو صما حوی چهانی اردد رین حس که مائیم چهانی بحوی

گر جهودی قراصه‌ای دارد حواحه نامدار و فراراهه اسب
و اینکه دیس دارد و ندارد مال گر همه بوعلی است دیوانه است

حاکمان در زمان معروفی همه شلی و بایرید شوند
بار چون بر سر عمل آیند همه چون شمر و چون یرند شوند

این لاله رحان که اصلشان از چگل است یارب که سرشت پاکشان از حه دل است
دل را سربد و قصد حان یر کند ایست باز و گرنه ريسان چه گاه است
بحم‌الدین کبری در حدود ششصد و دهم ، یا با بر مشهور هیجدهم هجری قمری ، در صفة معول در هفتاد و هشت سالگی در شهر حواریم بدست معولان مقتول شد و خودش پیش از وقت حدود آن‌اش سوراخ و شهادت خود را حرداده بود و هر یک از کلمه جمعیت ۶۱۸ و حمله مصور کبری = ۶۱۸ ماده تاراج او میباشد و هر یک از حواریم و حوی را تحت عنوان حواریمی نگارش داده‌ایم چنانچه در عنوان مذکور شد نام اصلی بحم‌الدین کبری ، احمد بوده و اینکه در محال المؤمنین محمّدش نوشته از سهوالقام مولف و یا کاتب است

(ص ۴۶۶۸ ح ۶ س و ۲۵۳ هـ و ۸۱ ت و ۱۳۶ لس و ۷۴ ح ۷ فع و ۶۳۳)

ح ۱ مع و ۴۸ و ۱۴۹ ح ۲ طرائق و عبره)

- محمد بن حسن - بعنوان رصی استرآنادی نگارش یافته است **بحم الد ن**
- محمد بن حسن بن احمد - بعنوان بهاء الشرف نگارش یافته است **بحم الد ن**
- محمد بن عدنان - در باب کبی بعنوان ابن اللبودی حواهد آمد . **بحم الد ن**
- محمد فلکی - شیروانی بعنوان فلکی محمد نگارش یافته است **بحم الد ن**
- یحیی بن محمد - در باب کبی بعنوان ابن اللبودی حواهد آمد **بحم الد ن**
- یعقوب بن صابر بن برکات بن عمار - حرّانی الاصل والولادة ویا
عبدادی الولادة والمسکن والمدن، ابن صابر و محیی الشّهره، **بحم الد ن**
- ابویوسف الکلبی ، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب میباشد که در چهارم مجرّم پانصد و
پنجاه و چهارم هجرت در حرّان یا بغداد متولد گردید ، بعد از تحصیل علم در بغداد
داخل خدمت لشکری شد ، اشعار و تألیفات و آثار فلمی او و قدرت بی نهایت که در
اداره امور کسوری و خدمات شایانی که در انجام وظائف لشکری سرور آورد سبب اشتهار
وی گردید و بالخصوص بواسطه مهارت فوق العاده که در محقق اندازی داشته به محیی
شهرت یافت و از تألیفات او است
- ۱- عمدة السالك فی سياسة الممالك، که از آثار حلیله او میباشد و در چندین فصل،
از فنّ محاربه و بنیة الحیش و استحکامات و فتح عور و احوال سوارگی و اوصاف محاصره
و ریاضت میدانیّه و حیل حربیّه و اقسام و اوصاف اسلحه بحث می نماید ۲- معانی المعانی
که اشعار خود را در یکجا جمع کرده و بدین نامش نامیده است و در حقیقت دیوان اشعار
او میباشد
- ابن حنّکان گوید احنار یعقوب در حال حیات خودش بما میرسید و اشعار او را هم
نقل میکردند لکن با آن همه قرب مکانی که او ساکن بغداد و من مقیم اربل بودم ملاقات
نشد و با وجود این از کثرت اطلاعی که از حریانات وی داشتم و اشعار او را میشنیدم
نماتنه آن بود که ما وی معاشر هستم ، ناشعار او نیز شعف مهرط داشته و اسلوب شعری

اورا سیار خوش داشتیم و آرا بها است

كلفت نعلم المحيق ورميه
لهدم الصياصي وافتتاح المراتب
وعدت الى نظم القريض لشقوتي
فلم احل في الحالين من قصد حائط

ايها المدعي المحار دع المحار ——— ر لدى الكبرياء والحبروت
سح داود لم يعد ليلة العا ——— ر وكان المحار للعكسوت
و ناء السمند في لهاب السا ——— ر مرسل فصيلة الياقوت
و كذاك العام يلتقم الحما ——— ر وما الحمر للعام سموت

بیر در شکایت از پیری گوید

قالو اياص الشيب نور ساطع
يكسو الوجوه مهابة و صياء
حتى سرت و حطاته في ممرقي
ووددت ان لا افقد العظماء
و عدلت استنعي الشاب عللا
بحصانها فصعتهها سوداء
لو ان ثحية من يشيب صحيفة
لمعاده ما احتارها بضاء

بیر درباره جمعی از صوفیه که مهمانس بودند و طعام و عدائی را که برای ایشان تهیه کرده بوده بالتام حورددند گفته و رئیس ایشان فرستاد

مولای یا شیخ الرناط الندی
اليك اشكو حور صوفية
اتيهم بالراد مستأثرا
مشوا على الحمر ومن عادة الا-
وهم الى الآن صيوفي فحد
اولا فحدهم و اكفهم فما
انان عن فصل و عشاء
باتوا صيوفي و اودائي
وت تشكو الحور احشائي
- رهادان نمشوا على الماء
لهم بحر او تحلواء
يحسن في ملهم رانسي

ناری همه اشعار صاحب ترجمه بقول ابن حلکان لطیف و آندار است و ما در بخت اسکار معانی دقیقه که بکار نرده بنقل این حد شعر او پرداختیم

بماست ای که رشته کلام صوفیه و پر حواری ایشان منتهی گردید جمد حمله دایر بهمین موضوع را بیکه از بعض مجموعه های شهید اول نقل شده ثت اوراق میماید چنانچه گوید از کسرت اهتمامی که صوفیه به پر حواری دارند نقش بگیس بعضی ارایشان اکلهای دائم و بعضی دیگر لاتقی ولاندر بر حی آساعدا ثما می باشد بعضی ارایشان شجره ملعونه

راکه در آیه شریفه است بچوب حلال که بعد از صرف طعام و یأس از خوردن بجهت تمیر کردن دندانها آرد تفسیر می کنند و گویند که تمامی عیش دنیا در میان دو حشمة حوآن طعام و چوب حلال است آفتابه لکن را برای دست شوری پیش از طعام آرد مشر و شیر و آنچه را که بعد از طعام آرد مسکر و نکیر گویند گروهی از ایشان در تفسیر آیه شریفه *الاحسرنی اعمالا* گویند احسرنی کسانی هستند که نا را اشک کرده و خودشان بخورد و قسمت دیگران باشد و یا برعم جمعی ایشان کسانی هستند که در ایام حریره کار و چاقو نداشته باشند

وفات نجم الدین یعقوب صاحب ترجمه سال ششصد و بیست و ششم هجرت در بغداد واقع و در باب مشهد معروف بموسی بن جعفر ع مدفون شد و پیش از مرگ می گفته است
 اد ما مات من ترب فراشی وصرت محاور الرب الرحیم
 فیهونی اصیحانی و قولوا لك الشری قدمت علی الکرم
 (ص ۳۲۲ ح ۱ بی و ۵ و ۵ ح ۲ کا و ۴۵۶۶ ح ۶ س)

حبیب لقب رحالی سعد بن ابیطالب است

حبیب الدین احمد بن موسی - در باب کی بعنوان ابن طاووس احمد خواهد آمد

حبیب الدین رصا - بعنوان زرگر مذکور شد

حبیب الدین علی بن برعش - از کمیلین عرفا بود، با وجود عا و ثروتی که داشته

دائما با فقرا و صعفا امرار حیات می نموده و با ایشان صرف

عدا اشتغال داشت، تمامی ثروت خود را بهمین روش تمام کرد و در جواب سؤال از سر توحید کما بی سام ترکی یکی آئینه اورته سپیده بیر آلتما تألیف و با لسان عارفانه جواب داد در سال ششصد و هفتاد و هشتم هجری قمری در گذشت و حرف دویم کلمه برعش در کتب تراجم مابین راء بی نقطه و با نقطه مرود و اظهر دو می است

(ص ۲۸ ح ۲ فع)

حبیب الدین علی بن محمد بن مکی - حلی عاملی جمعی، از افاضل علمای امامیه میباشد که فقیه فاضل محدث کامل متکلم مدقق ادیب

مشى حلیل القدر و ارتلامدة صاحب مدارك (متوفى سال ۱۰۰۹ هـ ق = غلط) و صاحب معالم (متوفى سال ۱۰۱۱ هـ ق = عیا) و شیخ بهائی (متوفى سال ۱۰۳۱ هـ ق = علا) و دیگر اکابر وقت بود، خطی خوب و حافظه عجیبی داشت، اشعار بحر و طرفه می گفت، دیوان استاد خود صاحب معالم را جمع و تدوین نموده وار اساید خود و هم بواسطه پدر خود ارحدّ خود ارشید ثانی روایت می نماید شیخ حرّ عاملی (متولد ۱۰۳۳ هـ ق - علاج) در اوائل س خود پیش از بلوغ با وی ملاقات کرده و اولاد نجیب الدین و حمیع معاصرین او را و احاره دارند با بر نقل امل الآمل در سلافة العصر سیارش ستوده و در پایان کلامش گوید و لیس دالك نجیب من نجیب و هم گوید مؤلفات او حاکی از ید طولی علمی و فصلی وی میباشد و سلاطین سیاری از حجاز و یمن و هند و عجم و عراق مسافر بها کرده و در همین موضوع رحلت خود، مخطومه ای دقیق عجیبی سروده است سپس تقریما صد بیت از آن مخطومه را (که در حدود دوهزار و پانصد بیت است) نقل کرده و شیخ حرّ عاملی در ایام حوایش همین مخطومه را بخط خودش نوشته و در پست آن بر چند شعری

ار خودش در مدح آن اصفه کرده است بالحملۃ ار اشعار نجیب الدین است
یا امیر المؤمنین المرتضی ثم ازل اربع فی ان امدحك
عیر ای لاری لی فحة بعد ان رب الیرایا مدحك
لی نفس اشکو الی الله مها هی اصل لكل ما انا فیه
فملیح الحصال لارتضیی و قبیح الحصال لارتضیه
فالیرایا لدا و داک حمیعا لی حصوم من عاقل و سفیه
علة شیبی قسل ایامه هجر حمیبی فی المال الصحیح
و یدعی العلة فی هجره شیبی و فی دالك دور صریح

در مرثیه دو استاد معظم خود صاحب مدارك و صاحب معالم گوید

اسما لفقد ائمة لغواتهم ایدی العصائل و العلی حداء
هم عرة كانت لجهة دهرنا میمونة و صاحبة عراء
ان عد دوفصل و علم راحر فهم لعمری العادة العلماء
اوعد دوكرم و فصل شامح فهم لعمری السادة الکرماء
حرا ان ما لهما و حقك نالت فاعلم ان الثالث النعماء

بحران ماء هما هرات سائع عذب فيه رقعة و صفاء

غیراینها که سیار و تماماً فصیح و بلیغ و لطیف و ظریف و حالی از تکلف و تعسف بوده و محسنات لفظی و معمولی را حاوی و انواع امثال و حکم را جامع می باشد و از تألیفات او است
 ۱- حساب الخطایین ۲- رحلت منظومه ۳- شرح اثنی عشریة صاحب معالم
 سال وفات او ندست نیامد و از ملاقات شیخ حر عاملی پیش از بلوغ خود نااو (چنانچه مذکور داشتیم) مکشوف میگردد که نا حدود هرا روپه نا همام هجرت در قید حیات بوده است (والله العالم)
 (امل الامل)

نجیب الدین محمد بن حمزه - در باب کسی بعنوان ابن نما خواهد آمد .

نجیب الدین محمد بن علی - بعنوان سمرقندی نگارش یافته است

نجیب الدین یحیی بن احمد - در باب کسی بعنوان ابن سعید خواهد آمد

نجیرمی^۱

انرا هیثم بن عبداللّه - نحوی لغوی نجیرمی مقیم مصر، مکشی به نجیرمی

ابواسحق، از اکابر ادبا و شعرای اواسط قرن چهارم هجرت و

مرجع استفادۀ ابوالحسن مہلبی و اکثر فضای آن زمان بود در معجم الادباء در سال ششصد و دوازدہم هجرت از بعضی از اهل مصر نقل کرده که روزی فصل بن عباس برد

۱- نجیرمی - منسوب به نجیرم است و آن مصحح اول و رابع و منبج یا کسر ثانی محلہای بوده در بصره و بیر قصبه و یا شہری است کو حاك نالای تپہ و تلی در قرب بصره در ساحل دریا و آن را بحارم بیر گویند و در قاموس الاعلام محلۀ بصره بودن آن را حمل بر توهم کرده است
 (صد و ح ۶ س)

(در معجم الادبا ضمن ترجمۀ حال انرا هیثم بن عبداللّه نجیرمی از ابوسعید سمعانی نقل میکند کہ نُجَیرِمی منسوب است بہ نُجَیرِمْ (کہ آنرا دَحَارْمَ بیر گویند) و آن محلہای است در بصره و حدودش معتقد است کہ نُجَیرِمْ قریۀ مرگی است در ساحل دریای فارس کہ بن آن و سراف پابردہ فرسح فاصلہ است و در محاورات عمومی تحمیلأ یا تحلأ حیم را اسقاط کرده و نُجَیرِمْ گویند - ناشر)

کافور احشیدی (متوفی سال ۳۵۶ هـ ق = شو) روت و در مقام دعا و ثنا گفت .
 آدَامَ اللَّهُ أَيَّامَ سَيِّدِنَا الْإِسْتَاذِ و لفظ ایام را بر خلاف قاعدهٔ لسان عرب که باید منصوب
 باشد با کسر میم خواند ، از این رو کافور به بحیر می نگاه کرده و تنسم نمود پس بحیر می
 فوراً این اشعار را اشنا نمود

لأعروا أن لحن الدّاعي لسيّدنا	وعصّ من هبّة بالريق والنّهر
فمثل سيّدنا حالات مهاتّه	بين البليغ و بين القول بالحصر
فان يكن حصص الأيّام عن دهش	من شدّة الحروف لامن فلة الصر
فقد تمّألت في هذا لسيّدنا	والعالم بأثره عن سيّد النّشر
بأنّ أيّامه حصص بلا نصّ	و أنّ دولته صفو بلا كدر

پس از طرف کافور، سید دینار (طلای مسکوک میخنده بخودی) بدو عیایت گردید، بحیث
 تکثیر فائدهٔ معنی بعضی از فقرات آن را میسگارد عص ناریق گلوگیر شدن با آب دهن
 و در اینجا کنایه از شدت خوف است بهر انقطاع نفس و بی در پی آمدن آن از کثرت حسنگی
 حصر کرح شدن و لکنت زبان و سگی سینه که کلمهٔ بالحصر متعلق به حالت است
 حصص وسعت و خوشحالی نص هم نص و شدت است سال وفات بحیر می بدست بیامد
 (ص ۱۹۸ ح ۱ جم و غیره)

نحاس

نحاس	ابوالمعالی - در باب کنی بعنوان ابوالمعالی نحاس خواهد آمد
نحاس	احمد بن ابراهیم بن محمد - شافعی دمشقی دمیاطی ، ملقب به محیی الدین ، از افاضل اوائل قرن بهم هجرت میباشد که در فتنهٔ

۱- نحاس - صبیغهٔ منالعه ، لقب رحالی آدم ابوالحسن ، آدم بن حسن ، معصل بن صالح
 میباشد صبط این کلمه مابین علمای رجال محل حدال است ، برعم بعضی از ایشان با حای بن بقطه بمعنی
 مس سار و مس فروش و بعقدهٔ حمعی دیگر با حای نقطه دار بمعنی علام و کبیر و حیوان فروش
 است و بنا براین معنی علاوه بر سه مذکور (که بعضی گفته اند) لقب بشر بن سلیمان ، حارود
 بن مندر ، رفاعه بن موسی ، طرخان ، میمون بن یوسف و وهیب بن حصص میباشد

تیموری از دمشق رحلت کرده و در دمیاط اقامت گزید ، در فقه و حساب و فرائض بصیرتی سرا داشته و در فروع دیگر نیز بی بهره نبود و آثار تألیفات او است

۱- تسمیه العافیین عن اعمال الجاهلین در بدع و امور مسجده ۲- مشارع الأشواق الی مصارع العشاق و مثير العرام الی دار السلام که در قاهره چاپ و در فصول جهاد است و آن ملخص کتاب مصارع العشاق خودش میباشد و سال هشتصد و چهاردهم هجری قمری در موقع اردحام فرنگیها مقتول گردید (ص ۱۸۴۸ مط)

احمد بن اسمعیل - یا احمد بن محمد بن اسمعیل بن یونس مرادی بحاس
مصری، ادیب نحوی لغوی فاضل مفسر کامل و اسع العلم کثیر التألیف والروایة ، ابو جعفر الکیمی ، بحاس الشهرة که بعمل مس یا طرف و اوایی مسینه مستتب میباشد و بهمین جهت گاهی او را صفار نیز گویند (که بمعنی مسگر است) بحاس حال محمد بن حسن نحوی رندی سابق الذکر و از تلامذه رجحاح و مررد و بطویه و ابن الاناری و احفش اصغر و دیگر اعیان ادبای عراق بود ، نحو را از ایشان فرا گرفت و از کثرت توابع ارستوال و بتفیش اشکالات علمی مصایقه نداشته و با اهل نظر و دقت مطرح مذاکره می نمود ، در ادبیات و لغات قرآن مصنفات سیاری دارد

۱- ادب الکاتب ۲- الاشتقاق ۳- اعراب القرآن ۴- التماحة در نحو ۵- تفسیر ایات سبویه ۶- تفسیر القرآن و طاهر کلام کسف الطول آنکه این کتاب همان اعراب القرآن است ۷- شرح المعلقات السبع و یک نسخه خطی آن شماره ۱۸۰۱ در کتابخانه ناسکی فور و یک نسخه بر برف ۴۰۷ در کتابخانه اسکوریال موجود است ۸- شرح المفصلیات ۹- طبقات الشعراء ۱۰- الکافی در نحو ۱۱- معانی القرآن و نسخه خطی آن در کتابخانه حدیثیه مصر موجود است ۱۲- المقنع فی اختلاف البصریین و الکوفیین فی مائة مسئله ۱۳- ناسخ الحدیث و مسووحه ۱۴- ناسخ القرآن و مسووحه ۱۵- الوقف و الانداء الصغیر ۱۶- الوقف و الانتداء الکبیر وفات بحاس روز شنبه پنجم دی حجه سال سیصد و سی و هفتم و یا بنا بر مشهور سی و هشتم هجری قمری در مصر واقع شد و در سن آن گویند که روری در اوقات ریادتی آب رود بیل در ساحل آن نشسته و مشغول تقطیع شعر بود ، یک نفر از عوام الناس بحیال ایسکه

او رود بیل را بدان کلمات سحر میکند که آش را ید شده و برج احساس گران تر گردد
 بر دیک وی رفت و با پایش رده و برود بیلش افکند و دیگر حری از وی معلوم نشد
 محفی نماد که صاحب ترجمه ابو جعفر بحاس را ابن الحاس هم گویند و او غیر از ابن بحاس
 مشهور محمد بن ابراهیم است که در باب کبی بهمین عنوان ابن بحاس خواهد آمد.
 (س ۶ ت ۳۰ و ۱ کا و ۱۸۲ ح ۲ ع و ۲۲۴ ح ۴ حم و غیره)

اصحاب حسن بن علی بحلی است که امامت را فقط در اولاد امام	بحلیه
حسن محنتی صحیح میداستند و در افریقای شمالی و مرکزی بوده اند	
لقب رحالی احمد بن معقل، حسن بن حالویه، حلیل بن احمد،	بحوی
ظاهر بن احمد و بعضی دیگر است	
با حای نقطه دار در ضمن بحاس (با حای بی نقطه) مذکور است	بحاس

فخجوانی

احمد بن ابی نکر - بعنوان نعم الدین مذکور شد	بحجوانی
علامه محمد علی بن حاج حداداد - بحجوانی الاصل والولادة، محفی	
المسکن والمدفن، از مشاهیر علمای امامیه زمان خود میباشد	بحجوانی
که فقیه اصولی محدث رحالی بیکوسیرت صافی سریرت بود، دست بحابواده رسالت حسن	
خصوصاً حضرت سیدالشهدا ع محبت مفرط داشت، همه روزه بعد از نماز صبح مصائب	
حسور آن امام مظلوم و وقایع روز عاشورا را ذکر کرده و گریه و نوحه می نمود وی از	
تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی مذکورین در این	
کتاب بوده و بعد از وفات شرایبانی مرجع تقلید فقاریه و جمعی وافر از دیگر بلاد	
شیعه گردید از تألیفات او است	

۱- بحجوانی- مفتاح اول و صم ثالث منسوب است به بحجوان از بلاد آذربایجان که فعلاً
 در تصرف دولت روسیه است

۱- اجتماع الامر والهي ۲- الاحماع المقول ۳ و ۴- حاشية رسائل و مكاسب شيخ مرتضى انصاري ۵- دعاة الحسنة که در بعضی چاپ سده اسب ۶- مقدمة واحب وعبرها وفات او شب جمعه هفدهم ربيع الثاني هزار و سيصد و سي و چهارم هجری قمری در شصت و شش سالگی در کربلاي معلی واقع شد ، حمارة او را پيش از دوش سحف اشرف نقل و در صحن مقدس مرتضوی در حجرة متصل بمسجد عمران دفن کردند
(ص ۲۲۰ ح ۱ عه وعبره)

نحشی^۱

سید صاء الدین - هندی بدایونی ، از عرفا و ادبا و شعرای
فارسی زبان هندوستان میباشد که از مریدان شیخ نظام الدین و در
اصل از اهالی بخش بوده و بهمان جهت به نحشی تحلیص می نمود ، در هندوستان اقامت
کرده و در شهر بدایون مبروی شد ، از مؤاست مردمان گسیخته و بمدح و قدح و اعتقاد
و انکار کسی اصلاً توجه نمی نموده و مشغول کار خود بود و از اشعار او است

۱- نحشی - برورن جعفری مسووب است به بخش از بلاد ماوراءالنهر مابین حیحوں و سمرقند و تاسکند که در گ و پر جمعیت و به دیهات بسیاری مشتمل و آب جاری آن فقط بهری است که از وسطش حریان دارد و در بعضی از اوقات سال منقطع میگردد و نباتات و دراعات ایشان از آب حاه مشروب میسود آن ، برگترین و معمورترین و زیباترین بلاد ماوراءالنهر است و بمسافت صد و پنجاه کیلومتر از جنوب شرقی بحارا واقع و توتون و دیگر محصولاتش بسیار و بند از بحارا دویمین شهر و در حکم پایتخت دیگر آن بواهی میباشد و حان ماوراءالنهر گاهی در آنجا اقامت می نماید نام دیگر آن نصف بوده و در این اواخر به قارشی معروف است و یا نوشته بعضی ، نصف مغرب بخش بوده و قارشی بیر در اصل نام بهری میباشد که از وسط آن جاری است و قارسی گمن خود شهر بیر بمسافت محاورت آن بهر است که بر مان ترکی بمعنی محاور و مقابل است

این شهر مشأ ارمات کمال میباشد و بسیاری از علما و طبقات دیگر از آنجا برخاسته اند که بعضی از ایشان به نحشی معروف و برخی به نسفی شهرت دارند و ما هم بقسمت اولی در اینجا اشاره کرده و قسمت دویمی را بیر تحت عنوان نسفی بگارس خواهیم داد و در حاتی دیدیم که بخش نام دهی از عراق عرب هم هست

نحشی حیر سا رمانه سار ور نه خود را شانه ساختن است
عافان رمانه می گویند عاقلی با رمانه ساختن است

لاله يك داع بدل دارد و عالم دادند من كه صد داع بدل دارم و كس محرم نیست
ار تألیفات او است

۱- سلك السلوك ۲- طوطی نامه بر زبان فارسی و آن حکایاتی است كه ملاسکر نام، برای
رن ناصر صاعد نامی كه مسافرت رفته بوده از زبان طوطی اسنا کرده و با مراجعت صائد آن را
بدانها مشغول مساحب و بعضی از رومها آنرا برای سلطان سلیمان خان بر دین بر حقه نموده است
۳- عشره مشره ۴- گل زبر ۵- لذة النساء كه گویا ترجمه بعضی از كتابهای هندوان بوده
و بطور بی ادبانه نوشته شده است وفات نحشی سال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم
هجری قمری واقع شد و با بردویمی كلمه محدود = ۷۵۱ مائة تاریخ وفات او است
(كف و ص ۳۵۱ ح ۱ حه و ۲۹۸۱ ح ۴ و ۴۵۷ ح ۶ ص)

نحشی

ابراهیم بن یزید بن اسود - كه سست او با نه واسطه بمالك بن نجع
موصول و كیداش ابوعمار با ابوعمار است از مشاهیر قدمای علما
و فقهای تابعین كوفه میباشد كه در تحصیل حدیث ربحها كشید و عایشه را ملاقات كرد ،
لكن حدیثی از وی نقل ننمود ، از كبریت حلالتی كه میان اهل سنت و جماعت دارد
ابوحنیفه با درك دیدار وی مباحثت میكرد و در رجال شیخ اورا از اصحاب حضرت
امیر المؤمنین ع و حضرت سجاد ع شمرده و طاهر بن هم امامی بودن او میباشد و در
تمقیح المقال اورا امامی ممدوح دانسته است وفاتش در سال بود و نهجم با ششم هجرت

۱- نحی - برورن فدوی ، منسوب به قبیله نجع (برورن قمر) ارقائل بن من میباشد
كه از اولاد مالك بن نجع و یا حبیب بن عمرو موصوف به نجع هستند در اصطلاح رجال بنی مروه
وافی ابوب بن نوح است و همچنین از ابناء ابراهیم بن یزید، حص بن عتاب ، حص بن عمر
و جمعی دیگر بوده و در اینجا شرح حال بعضی از معروفین بنهم سنت را تذکر میدهد

بوده و تحقیق راید را موکول بکتابت رحالیته میدانیم

(ص ۵۸۴ ح ۱ س ۶۸۹ ح ۱ مه ۲ و ح ۱ کا ۷۸ ح ۷ فع و کتب رحالیه)

اسود بن یرید - یا یرید یا یریر (علی اختلاف السج) از اکابر

بحعی

تابعین ائمه فقه و حدیث عامه میباشد که در میان ایشان معتمد

و دایی ابراهیم بحعی فوق بود موافق آنچه از مختصر دهی نقل شده هشتاد مرتبه حج و عمره کرده (اگرچه این عدد واضح الاشکال است) و در هر دو شب یکمرتبه حتم قرآن می نمود ، ارکرت روزه رنگش رزد و از ریادی گریه یک چشمش پوج بود تا این همه موافق آنچه تحت عنوان رهاه نماییه اشاره نمودیم یکی از چهار نفر اشقیای ایشان بوده که محض تدلیس و مردم فریسی ، رهد ظاهری را مصیده عوام قرار داده بودند و دل پاک حضرت امیر المؤمنین ع از امال ایشان در درد و الم و هراسان مرتبه بیشتر از صرت این ملجم مألم بوده است از ابن ابی الحدید هم نقل است اسود از کسانی بوده که از آن حضرت منحرف شدند و بهمان حال مردند و وفات اسود سال هفتاد و چهارم یا پنجم هجرت در کوفه واقع گردید (ص ۷۸ ح ۷ فع و کتب رحالیه)

شریک بن عبداللہ - از احماد مالک بن نجع ، مکتبی به ابو عبداللہ

بحعی

عالمی است فقیه عابد فاضل کوفی با فطانت و داکوت ، از قدمای

فقها و محدثین عامه یا امامیه که در سال بود و پنجم یا هفتاد و پنجم هجرت در بحارا متولد شد و در عهد خلافت منصور دؤیمین حلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق = فلو - قح) و مهدی سیمین ایشان (۱۵۸-۱۶۹ ه ق = قح - قسط) بقصوت کوفه پس احوار مصوب گردید ، تا علم و فصل معروف ، سیار حاصر الحواب ، در قصاوت خود کثیر الصواب و سست بحصرت امیر المؤمنین ع و حاواده رسالت ص محبت فوق العاده و بالعکس سست به سیمایه بعض بی انداره داشت و نوادری در این باب منقول است

گویند روری برد او از حلم معاویه مذاکره شد او گفت کسی که سست نامر حق

سعیه و بی شعور باشد و با حضرت علی ع سر مقابله در آید او را حلیم گفتن روا نباشد

روزی برد یکی از سی امیه که حلیس او بوده فضايل آن حضرت را مذکور داشت، آن مرد اموی نیز تصدیق کرد و گفت نعم الرجل علی یعنی آن حضرت مردی خوب بود پس بحقی برآشت و گفت این عبارت (نعم الرجل) در حق آن حضرت روا باشد آن مرد اموی بعد از سکوت کمی گفت که خدایتعالی در ذات اقدس خود فَقَدَرْنَا قَبَعَهُمُ الْفَادِرُونَ و در ایوب و سلیمان نعم العبد فرموده پس چگونه روا نداری که در حق حضرت علی ع هم عبارتی گفته شود که خداوند عالم دربارهٔ ذات اقدس خود و انبیای خود پسندیده است پس بحقی ملتفت شده و در نظر او بمکات آن اموی بی‌مهرود

وفات او روز شنبه عرّه ديقعدّه صد و هفتاد و هفتم یا هشتم هجرت در عهد خلافت هرون در کوفه واقع شد، هرون که آن موقع در حیره بوده بقصد بنام حمارهٔ او با شتاب تمام مکوفه رفت و لکن بعد از وقت رسید چنانچه در عنوان اشاره شد عامی و امامی بودن شريك بين علمای رجال، محل بحث بوده و بعد از مذاقه امامی بودن و حالات وی حلوه گر میشود در تنقیح المقال هم امامی ممدوحش دانسته و تحقیق و سسط مطلب را موکول نمکب مربوطه میدارد و همین قدر تذکر میدهد که در موقع مراجعه بمدارك محدودر اشتباه اسمی را در نظر داشته باشند

(تنقیح المقال ص ۳۲۷ ت و ۲۴۴ ح ۱ کا و ۲۷۹ ح ۹ تاریخ بغداد و عره)

علمة بن فیس بن عبدالله بن مالک - موشته احمد رفعت اراکار

بحقی

تابعین و مشاهیر ائمه فقه و حدیث عامه و بردایشان مقبول الروایة میباشد که در سال شصت و دویم هجرت درگذشت بمرووده بعضی از علمای رجال عاقله از رجال شیعه و اولیای آل محمد ص و اکابر تابعین و رؤسا و رهبا ایشان وفقیه قاری قرآن و عالم بفرائض و اربقات اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع و کتیه اش انوشمل بود با معاویه عداوت بسیار داشت، با برادر خود ابی بن فیس در صفین حاضر رکاب مبارک آن حضرت بود، برادرش بقیص شهادت نایل آمد و خودش از پای آسیب حورده و اعرج شد سال شصت و یکم یا دویم هجرت در کوفه وفات یافت و یا او نیز موشته شیخ طوسی

و بعضی دیگر از علمای رجال در صفین شهادت رسید مالملة حالات و وثاقت و تشیع علقمة حای تردید نوده و اصحاب صحاح سته هم بروایات وی عمل میمایند (ص ۲۰۳ ح ۳ بی ۲۸ ح ۷ فع و کتب رجالیه)

جمعی

کمیل بن زیاد - بن سهل بن هینم بن سعد بن مالک بن حرن
بن صهبان بن سعد بن مالک بن نجع ، از احلای علمای وقت
و عقلای زمان خود ، سیار عابد و راهد و متقی ، از اصحاب اصحاب و مقرّبین حضرت
امیرالمؤمنین ع و حضرت امام حسن مجتبی ع و خواص ایشان بلکه از بنامده و اصحاب
اسرار حضرت امیر ع میباشد که در اثر تعلیم و تربیت آن محرن علوم اقلین و آخرین ،
بحلّ معصلات و مشکلات بسیاری موفق شد و هم از طرف قرین الشرف آن برگوار
بحکومت بلد هیت و بعضی از بلاد دیگر عراق منصوب گردید و دعای معروف به دعای کمیل
بیر بام وی مشهور است در صفین حاضر رکاب مبارک آن حضرت بود عافیت در حدود
سال هشتاد و دوّم یا سیّم هجرت با جمعی دیگر از اکابر شیعه معص بحبت تشیع ایشان
مقتول گردیدند موافق آنچه شیخ بهائی در شرح حدیث بیست و یکم از اربعین خود گفته
و بعضی از احلای دیگر بیر بصر بح کرده اند آن حضرت قتل او را حبر داده بوده است
قر او در این اواخر کشف و در میان بحف و کوفه بردیکی قبر مینم تقار در طرف راست
کسی که از کوفه بحف میرود واقع میباشد که لوح مرار و میانی برای او درست کرده اند
چون اشارتی شد که کمیل از اصحاب اسرار حضرت امیر ع بوده و بحل اسرار
و مشکلاتی که دور از استعداد فهم دیگران بوده موفق آمده دومره ار آنها را ریت بحش
ایس اوراق پریشان میمایند در روّات الحّات از رجال یشابوری نقل کرده که
کمیل سمعت یا امیرالمؤمنین ما الحقیقه فعال ع مالک و الحقیقه ، فعال کمیل او لت صاحب سرک قال بلی
و لکی یرشح علیک ما بطح می فعال او منلک بحیب سائلا فعال ع الحقیقه کشف سحات الحلال
می غیر اشاره قال ردی بیانا قال ع محوالموهوم و صحوالمعلوم فعال ردی بیانا قال ع
هتک الستر لعلی السر فعال ردی بیانا قال ع نور یشرق من صبح الارل فیلوح علی هیاکل الوحید
آباره فعال ردی بیانا فعال ع اطع السراح فع طلح الصبح بیر درماده بن ارمجمع الحرس

ارکمیل نقل کرده که بحسب مارك حصر امیر المؤمنین ع عرصه داشتیم که یا امیر المؤمنین از دیدن
 تعرفی نفسی قال ع یا کمیل ای نفس ترید فلت یا مولای هل هی الا نفس واحدة فقال ع
 یا کمیل انما هی اربع - النامية السانیة والحسنة الحيوانية والناطقة القدسية والكلمة الالهية
 و لكل واحدة من هذه خمس قوى وحاصتان - الحديث آن حضرت بعد از این جمله بسط
 و بیان آن نهوس چهارگانه و دو خاصه و پنج قوای هریک از آنها پرداخته که نقل آنها
 اطباء و حروح از وضع کما و علاوه دور از حیطة استعداد اغلب مراجمه کنندگان
 میباشد و حمایه فوق بیز محص من ناب تیقن و اشعار بحالات کمیل بود که مجرد این
 دو فقره سثوال به دور بینی فکر و کمال معرفت او مشعر و حوائی آن مجر علم الاهی
 از کمال استعداد وی حاکی وار نوادر احادیث اهل بیت بوده و سطر حقیقت عموان درس
 عمری اکابر فلاسفه و حکما میباشد عمقا شکار کس نشود دام نار چین
 (مجمع البحرین و ص ۵۳۲ و ۱۲۳ لس و کتب رحاله)

بحعی مالك بن حارب - عموان اشتر نگارش داده ام

بحسب شعر ا حاوی کرمانی محمود - عموان حاوی نگارش یافته است

ندیم^۱

ابراهیم بن ماهان بن بهمن - ابو اسحق الکنیه ، ایرانی الأصل
 کوفی الولادة ، تمیمی القبیله ، هو صلی الافامه ، از معروف ترین
 موسیقی دانهای عرب میباشد که آن را پیش استادان ایرانی تحصیل کرد و در آوار و نواختن و
 مهارتی سرایافت ، در زمان خود در عمار و سرود و خوانندگی و اختراع الحان متنوعه بی نظیر

۱ - ندیم - در اصل لغت عرب ، هم کاسه و هم پیاله و هم حلیم سراب را گویند و اخیر
 مطلق هم سب و هم داستان سب را اطلاق میکنند هر موده تنقیح المقل در عرف او احر کسی است
 که در دربار سلاطین محص بجهت قصه خوانی و تاریخ گوئی و دیگر مراسم انس مجلس ساه (ا)
 مطاببات و فکاهیات و عرها) تحصیص یافته باشد و این کلمه در اصطلاح رحالی لقب احمد
 ابراهیم بن اسمعیل و محمد بن اسحق و بعضی دیگر است

بود ، در عهد مهدی و هادی و هرون عباسی مقام بلدیی در دربار ایشان داشت در باب مهارت او در آواره خوانی نوادر حیرت آوری نقل می نمایند مثل بالا رفتن او در زمبیلی بحانه ای که زبان رامش گر در آن بوده اند و آمدن ابلیس پیش او و آواره شکفت آوری بدو آموختن و هم چنین حرکت کردن مجلس در هروفتی که او سرود کرده و برادرش منصور معروف به لرل هم سار و سوز بواحسی و مانند اینها وفات او سال دویست و سیردهم هجرت در بغداد واقع شد و در همان روز مرگ او ابو العتاهیه شاعر معروف و ابو عمرو ششانی نحوی هم در گذشتند و یا وفات او سال یکصد و هشتاد و هشتم هجرت در شصت و سه یا چهار سالگی واقع گردیده است

چنانچه اشاره شد اصلاً ایرانی و از خانواده برگی است در عجم و از آنرو که مدنی در موصل اقامت کرده به موصلی شهرت یافته چنانچه تمیمی گفتن او هم بجهت آن بوده که در ایام صغر بعد از وفات پدر بخت تربیت و کفالت بنی تمیم سأت یافته است محیی بنماند که گاهی لفظ ماهان اسم پدر ابراهیم را قلب به میمون داده و ابراهیم بن میمون گویند اسحق پسر ابراهیم در مل پدرش در موسیقی و اختراع آواره های سیارمتماری ماهر ، از حیث معلومات و نهیدب اخلاق بیر شایان تمحید ، در علوم بسیاری متفقی ، در اصول سرود و عبا ماهر و در خلافت هرون و مأمون مورد توجه بوده است و در دویست و سی و پنجم هجرت در هشتاد و پنج سالگی در گذشت

(ص ۸ ح ۱ کاو ۳۶ و ۴۱ ح ۵ اعابی و ۲ ف و عره)

احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن داود بن حمدون - مکشی به

ندیم

ابو عبد الله ندیم کاتب نحوی لغوی ، از وحوه و اعیان و مشایخ

اهل لغت و مصنفین امامیه ، استاد مژد و ابو العباس تغاب و از مقرّبین حضور مبارک حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری ع بوده و از ایشان روایت نموده و از مصنفات او است

۱- اسماء الحمال و النمیاه و الادویه ۲- اسعار بنی مرة بن همام ۳- کتاب بنی عمیل

۴- کتاب بنی کلب بن نروع و عررها و سال وفاتش بدست نماند

(ص ۵۴ ب و ۱۶۰ الس و عره)

میرزا دکی - مشهدی الأصل ، اصفهانی المهدی ، بحقی الوفا ،

ندیم

ارشعراى ایرانی عهد شاه سلطان حسین صفوی بوده و بدو انتساب داشته و اخیراً سادرشاه افشار متسب گردید و از سطوت او در حروف و هراس بود تا در محاصره بغداد بر یارت بحف رفت و در سال هراس و صد و پنجاه و دویم هجرت در آن ارض اقدس وفات یافت و از اشعار او است

کسی بحال کس از یک کسی نمیسورد
بمذعای دل روگرار میسورم
(ص ۴۵۷۱ ح ۶ س)

نراقی^۱

حاج ملا احمد بن حاج ملا مهدی - یا محمد مهدی بن ابی در ،

نراقی

نراقی الأصل ، کاشانی المسکن ، از فحول علمای دین و اکابر



مجتهدین شیعه میباشد که فیه اصولی و حدیثی در حالی
بحومی ریاضی معقولاتی منقولی، اسرار ماهر و شاعر
متمیز، راهب متقی، در اوصاف حمیده و احادی
فاصله طاق و مشهور ، مجمع کمالات صوری و
معموی و علاوه بر علوم متداوله عقلا و تعلیه در
سیاری از علوم دیگر بر مهارتی سرا داشت ،
شیخ مرتضی انصاری و حاج سید محمد شفیع حائلی
و بسیاری از احادی وقت از تلامذه اش بوده وار
وی از پدرش و سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف العطا

عکس منسوب به حاج ملا احمد نراقی
که محتاج بتحقیق است - ۱۶

روایت کرده و بواسطه پدر از شیخ یوسف بحرانی از ملا محمد رفیع گیلانی از ملا محمد باقر
مجلسی روایت می نمایند قسمت عمده تحصیلات نراقی در حوره والد ماجدش بوده و
مقداری هم از اکابر علمای عراق تحصیل نمود تا آنکه حوره درس خودش دایر و مرجع

۱- نراقی - منسوب اول منسوب است به قریه نراق از توابع کاسان در ده فرسخی آ

استفاده اکابر گردید و با کمال شفقت متحمل تمامی محارح و ضروریات و رحمت حوره علمیه و اشخاص ناتوان و بی صاعته از طبقات دیگر نیز بود تألیفات و آثار قلمی او در فقه و اصول و اخلاق و موضوعات دیگر بسیار و از آن جمله است

۱- اجتماع الامر والهی و حودس بعدم اجتماع فائل است ۲- اساس الاحکام فی تمقیح عمد مسائل الاصول بالاحکام در اصول فقه ۳- اسرار الحج بهارسی که در ایران حاب و اعمال و آداب طاهره حج و اسرار و حکم باطنیه آن را حاوی است ۴- حسیة المطبة ۵- حرائی بریان فارسی و بارها در ایران چاپ و ممرله کسکول شیخ بهائی و حاوی لطائف و طرائف و محاورات و مطایبات و معنیات و نوادر و فوائد علمیه متعرفه بسیاری است ۶- دیوان شعر فارسی که بررگه اسب ۷- سیف الامة بهارسی در رد پادری نصرانی که در تفسیر حاب سبکی سده است و در مقام رد ، علاوه بر ادله منقحه دیگر محص من باب الرام گاهی عن الفاظ کتب آسمانی را نقل کرده و بهارسی ترجمه می نماید ۸- شرح تحریر الاصول والد معطم خود که هفت جلد بوده و جمیع متعلقات این علم را حاوی اسب ۹- طاقدیس یا طاقدیس که مشویات او است و آن غیراردیوان مذکور او می باشد که در ایران چاپ شده اسب ۱۰- عوائد الایام من قواعد الفقهاء الاعلام و قوانینهم الاللی لاند فیها من الاعلام که بارها در ایران چاپ و حاوی قواعد عمده اصولیه و فقهیه و در موضوع خود بی سابقه می باشد و دوسحه خطی آن شماره ۸۴۸ و ۸۵۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است ۱۱- عین الاصول در اصول که از اوائل تألیفات او است ۱۲- مشوی طاقدیس که بنام طافدسی مذکور سد ۱۳- مستند الشیعه فی احکام الشریعه که فقه استدلالی مسوط و فقط ابواب عبادات با حج و نای اطعمه و اسربه و صید و دناحه و فضا و سهادات و مقداری از سج و قدری از نکاح بوده و دومرسه در ایران چاپ شده است ۱۴- معراج السعاده در اخلاق بهارسی و بارها در ایران چاپ شده است ۱۵- مفتاح الاحکام در اصول فقه ۱۶- مباحث الوصول الی علم الاصول چنانچه در روایات است و لکن خود تراقی در دیباچه آن گوید که آنرا به مباحث الاحکام نامیده است و بهر حال در طهران چاپ شده و آن غیر از شرح تحریر مذکور فوق است و غیر اینها چنانکه اشاره شد در فیهو شعری بیرمهارتی داشته و به صفائی تحلیص می کرد و بالخصوص اشعار اخلاقی او بیشتر و اشعار عاشقانه و دوقی و عرفانی او نیز بسیار بوده وار او است

کافر بوجه می خواهی ارحان مسلمانها
سرگشته چنین تاکی ، مانم به بیابانها

تاراج کمی ناکی ، ای معیجه ایمانها
ای حصر مبارک پی سمای بمن راهی

دامن مکش اردستم ایست که نامیدت
پروانه صفت کردم گسرد سر هرشمعی
مقصود من محروم ارباع تماشا نیست
یکباره کشیدستم دست از همه داماها
ارروی تو چون روشن شد شمع شستاها
چون بوی تو دارد گل کردم بگلستاها

بدین درد طبیعی متلا کرد
حوشا حال کسی کاندو ره عشق
در میخانه برروسم گشادند
صفائی با مرید میکشان شد
که درد هردو عالم را دوا کرد
سری در راحت یا حای فدا کرد
مگر میخواره ای بر من دعا کرد
عمادتهای پیش را قصا کرد

اریم ملامت رهم ارمیکده سته است
یک دیده بروی تو گشادیم و بستیم
اعصای تن خود همه کاویدم و دیدم
ار حانه ما کاش میخانه دری بود
چشم اردو جهان وه چه مبارک نظری بود
در هر رنگ و هر پی رعمت بیشتری بود

تا معیجگان مقیم دیرند
آن آیه که مع عشق دارد
وان می که بدوست ره نماید
گفتیم سی ر عشق و گفتند
ار حانه ما بهفته راهی است
در میکده رآن شده صفائی
در دیر معان مرا مقام است
واعط سما بمن کدام است
آخر بکدام دین حرام است
این قصه همور با تمام است
تا مرل او که یک دوگام است
کاین مدرسه مرل عوام است

این حمار کهنه ما را بحامی کو علاج
آدمیرادی که میگوید اگراین مردمند
ارسو یا حم چه خبرد کاش میبودی یمی
ای خوشحائی که خود آنجا باشد آدمی

نرسم شده عوره انگور حرا آید
وقتی درکاشان مدرسه ای با میکردند پس راقی گفت
در حیرتم آیا رچه رو مدرسه کردند
حایی که در آن میکده سیاد توان کرد
یا می شده انگور ماه رمضان آید

چنانچه ضمن شرح حال شیخ بهائی و بعضی دیگر اشاره نمودیم بعضی از اصطلاحات عرفانی که در اشعار این عالم رنّائی و یا دیگر اکابر مذکور است معمول بهمان معانی اصطلاحی میباشد و بطائر آنها در کلمات احلّه خصوصاً علمای اخلاقی بسیار است

وفات ملا احمد رافی در سال هزار و دویست و چهل و چهارم و یا موافق آنچه از بعضی تلامذه اش نقل شده در اول شب یکشنبه بیست و سیّم ربيع الثانی چهل و پنجم هجری قمری در قریه راق با وای عمومی واقع شد ، حصاره او پیش از دهن مسح اشرف نقل و در سمت پشت سر مبارك در حانب صحن مطهر مرتضوی مدفون گردید در روّات الحثّات از بعض تلامذه راقی نقل کرده است که در موقع نقل حصاره مسح در یکی از منازل بجهت کثرت حرارت هوا از تعفّن حسد شریفش اندیشناک بودم تا آنکه برای استعلام حقیقت حال بردیکی حصاره رفتم و بحر رایحه طیبّه که گویا مشک ناب بوده چیری احساس نکردم بلکه تا دم قبر اصلاً تعبیری در بدن شریفش نبوده است نگارنده گوید بالاخر این آراست که بواسطه معتمد آراهای حاح سید احمد حسرو شاهی تربیری که مقداری از شرح لمعه را در ندایت حال پیش وی خوانده بودم نقل است که حصاره والد مرور خود آقای حاح سید محمد حسرو شاهی را مسح نقل و محص پاس احترام پدری خودش شبی رمین اموات فرو شده که حصاره را مگذار در آن حال که او احر قرن سیردهم و یا اوائل قرن چهاردهم هجری قمری بوده هر دو حصاره صاحب ترجمه ملا احمد رافی و پدرش ملامهدی رافی را صحیحاً و سالمأ دیده بطوری که اصلاً خطری ندیشان نرسیده بوده است با در نظر گرفتن تاریخ وفات ایشان مکشوف میگردد که این خود امری عجیب حارق عادت بوده و تنها اثر خدمات دینیّه محصلانه است و بس کار پاک را قیاس از خود مگیر

(ص ۲۷ ت و ۱۸۰ هـ و ۳۸۴ م و ۱۳ و ۱۴۹ ق و ۱۱۱ ع و ۴۶۳ ریاض العارفین و غیره)

حاح ملامحمد - رافی، ملفف به عبدالصاحب، معروف به حجة الاسلام،

راقی

فرزند حاح ملا احمد رافی مذکور فوق اراکثر علمای امامیه

بوده و از تألیفات او است

۱- انوارالتوحید در کلام ۳- المراسد در مهمات مسائل اصولیه ۳- مشارق الاحکام در حمله‌ای از قواعد مهمه فقهیه که در طهران چاپ شده است وفات او سال هزار و دویست و بود و هفتم هجری قمری در کاشان در حدود هشتاد سالگی واقع شد و برادر مدفن والد معظم خود مدفون است (ص ۱۸۱ هـ و ۸۲ ح ۱ ع و منبرقات دریمه)

حاج ملا مهدی - یا محمد مهدی بن ابی‌در، والد معظم حاج

راقی

ملا احمد مذکور فوق، راقی‌الولاده، کاشانی‌المسکن، محقق

المدفون، از فحول فقهای امامیه و متبحرین علمای اثنی عشریه میباشد که فقیه اصولی حکیم متکلم اعدادی اخلاقی، جامع علوم عقلیه و نقلیه بوده و در کلمات بعضی از احکام به حاتم‌المجتهدین و لسان‌الفقهاء و المتکلمین و ترجمان‌الحکماء و المتألهین و طائر ایمنها موصوف است در حساب و هندسه و ریاضی و هیئت و علوم ادبیه خصوصاً معانی و بیان یدنی طولی داشت، سی سال بملا اسماعیل حاحوئی سابق‌الدکر تقلید نمود، از کثرت شوق و ولهی که نسبت تحصیلات علمیّه داشته هیچ یک از مکتوبات وارده از وطن حدود را جواب نمی‌نوشت و تمامی آنها را بی آنکه مطالعه کرده باشد ریر فرست می‌گذاشت، تا آنکه مکتوبی دایر بر قتل پدرش از راق وارد و آنرا بر برویه معمولی خود ریر فرشی کرده و از قصیه مستحضر نگردید چون کسان او مایوس شدند لاجرم مکتوبی با استادش فرستادند که او را از قصیه پدر مستحضر سارد و برای تصفیه عمل ترک و ورثه به تراش روانه نماید، اینک زوری در مجلس درس، استاد خود را مهموم دیده و سب آن را استفسار نمود فرمود پدرت مریض یا محروح گشته و باید سراق بروی گفت خدا حفظش میکند شما شروع بدرس فرمائید پس قتل پدرش را صراحتاً فرموده و امر حتمی برفتن راق کرد وی محکم ضرورت سراق رفت و تنها سه روز در آنجا توقف کرده و برگشت و تحصیلات را ادامه داد تا بمقام علمی س بلند رسید، بعد از فارغ‌التحصیلی بایران مراجعت و در کاشان که در آن موقع عالمی حسانی نداشته بوقف نمود و شرکت و حدود شریفش آن شهر

دارالعلم و دارالتحصيل و مجمع علما شد و جمعی از اعلام ار آنجا ظهور یافتند و از تألیفات او است

- ۱- انس التحصار در احکام بحار بریان فارسی و در ایران چاپ شده است ۳- ایس المحمدهدن در اصول فقه و بعد از هر مسئله اصولیه یکی از فروعات فقهیه آن را نوشته است
- ۳- ایس الموحدهدن در اصول دین بریان فارسی و در تبریز چاپ شده است ۴- التحرید یا تحرید الاصول در اصول فقه و در ایران چاپ شده است ۵- التحفة الرصویة فی المسائل الدینیة
- ۶- جامع الافکار و ناقد الانظار فی اثبات الواحد و صفاته الثبوتیة و السلسة و آن در گزین کمانی است که در این موضوع نگارش یافته است ۷- جامع السعادات فی موحیات الحاة و آن در جامع برین کتاب اخلاقی است که از قلم متأخرین برآمده و در ایران چاپ شده است ۸- ثوابع الاحکام فی فقه شریعة الاسلام ۹- محرق العلوب در مصائب اهل بیت عصمت ع با اسلوب عجیب
- ۱۰- مشکلات العلوم که بمرة کسکول شیخ بهائی و فوائد طریقه ممتعه بساری را جامع و در ایران چاپ شده است ۱۱- معتمد الشیعة فی احکام الشریعة ۱۲- ماسک حج

نراقی از آقای محمد ناقر بهبهانی روایت کرده و همچنین از شیخ یوسف بحرانی از ملا محمد رفیع گیلانی از علامه مجلسی روایت می نماید وفات او سال هزار و دویست و نهم هجری قمری در نجف اشرف واقع و مدفن او فوقاً در ضمن شرح حال فرزندش حاج ملا احمد نراقی مذکور شد

(روضة الیهیة ص ۶۷۵ و ۳۹۶ مس و ۱۸ هـ و متفرقات دریعة)

نراقان حاج ملا احمد و حاج ملا مهدی مذکورین فوق است

نرسی رید نرسی مصطلح علمای رجال است

نرگسی نرسیری بعنوان آهی نرسیری نگارش یافته است

نرگسی هراتی بعنوان آهی هراتی نگارش داده ایم

نرماسیری نمسوب به شهر نرماسر نامی است مشهور از بلاد کرمان و در اصطلاح رجال لقب یحیی بن زکریا است و نموشه مرصد و

معجم البلدان اول آن نون و حرف پیمش سین (بی نقطه) است و لکن بعضی از علمای رجال حرف پیمش را ناشین (نقطه دار) نوشته اند (نرماشیر) و بعض دیگر حرف اولش

را با تاي قرشت و پېمشر را باشين (با نقطه) ضبط کرده اند (ترماشيري) و در تمقيح المقال همين وجه آخري را لقب محمد بن حسن و اولي را چنانچه مذکور شد لقب يحيى بن ركريا داشته و تحقيق مطلب مكتب رحاليته و تنوع خود ارباب رجوع موکول است .

ترماشيري رجوع بموق نمايد

نر از بن مهدي بعنوان قائم - محمد بن عبيدالله نگارش يافته است

نر از قهستاني ار مشاهير شعراي ايراني ميباشد كه سياحتها كرده و با سعدي شيرازي ملاقات نموده است يك ديوان بزرگ و دو مثنوي دارد،

در سال هفتصد و بيستم هجري قمری در گذشته وار او است

آوار در افتاد كه تائب شدم از مي بهتان صريح است من و توبه كجا كي

بياكه موسم عيش است و وقت دوق و مشاط چو سرمدار بگستر ميان ناع ساط
ولي چه سود كه رفاهت نراري دوخت قساي شيفته راهبي رماسه حياط

ظاهراً نراري بخلص او بوده و اسم اصليش بدست نياهد

(ص ۱۱۸ سفيحة الشعر ۴۵۷۴ ح ۶ س)

نر بل الحرميني عبدالله بن اسعد - بعنوان يافعي حواهد آمد

نسائي

احمد بن ابی حنبله رهبر بن حزب - مكسي نابوكر، عالم فقيه
نسائي محدث حافظ، در وقايع و اخبار سلف حنبله و مؤلف كتاب

۱- نسائي - مفتاح اول لقب رحالي احمد بن علي بن شعب و يوس ميباشد و ست آن شهر نسا نامي است از بلاد خراسان كه در يك مرلي امورد و دومرلي سرحس و پنج مرلي مرو و تش يا هفت مرلي بيشاور واقع است و جمعي از اكابر علمای نامي اسلامي از آنجا برخاسته اند و درست نآن نسوي سرگوبند (نورن فدوي) وجه تسميه آن شهر بندين اسم نسا نبوشته مراد آنكه وقتي لشكر اسلام بعد از ورود خراسان بندين شهر آمد، و مردي در آنجا

التاریخ الکبیر میباشد و در سال دویست و هفتاد و نهم هجرت درگذشت

(ص ۷۹ تذکرةالمواد)

سائی

احمد بن شعیب - یا علی بن شعیب بن علی بن سنان، مکشی به

ابوعبدالرحمن، از مشاهیر حقاظ و محدثین اهل سنت و جماعت

و یکی از اصحاب صحاح ستّه ایشان و مولدش شهر سا میباشد و بهمین جهت به حافظ سائی معروف و در عصر خود افقه مشایخ مصر و ارهد و اعد ایشان بود همواره یک روز روزه داشته و یک روز هم افطار می نمود، در معرفت رجال و صحیح و سقیم احبار و آثار دینیّه اعراف و اصبر اهل عصر خود و مرجع استعاده دیگران بود، سست تشیع رعستی وافر داشته بلکه بعقیده بعضی در اواخر عمر خود آن مذهب را قبول کرد، مدتی در مصر بشرع علوم اشتغال داشت، عاقبت شام رفته و کتاب الحصاص فی فصل علی بن ابیطالب ع را تألیف داد، بهمین جهت مورد طعن اهالی شد و بدو گفتند که چرا در فصول شیخین تألیف نکردی، در جواب، آن حضرت را بعصیل داده و یا گفت که بعد از ورود دمشق بسیاری از اهالی آنرا معرص و منحرف از آن حضرت دیدم و این کتاب را محص نامید ای که سب هدایت ایشان باشد تألیف دادم پس بعد از تعقیب و ملامت از مسجدش بیرون کردند و نوشته بعضی در آن حال لگدمالاش کرده سپس از دمشق بیر به رمله تبعیدش نمودند و در آنجا وفات یافت و یا در مصر موش بدرخواست خودش نمکه نقل دادند و در آن ارض اقدس وفات کرد و ما بین صفا و مروه مدفون گردید و یا بقول بعضی در بندو امر نمکه تبعیدش نمودند بهر حال نوشته بعضی، تمامی احبار و احادیث آن کتاب را از احمد بن حنبل روایت کرده است

گویند در دمشق فصول معاویه و احادیث وارده در آنهارا از وی استفسار نمودند

*دیدید گفتند که اهالی ایحاح تماماً رن هستند و باران مقاتله نمیشود فسییء امرها الی ان تعود
رحالها یعنی کار ایشان را تأخیر میکنیم تا آن موقع که مردانشان برگردند پس از آنجا صرفطر
کرده و رسید و بجهت همین حمله ایشان موسوم به سا گردید که بمعنی تأخیر است

در حواب حضرت علی ع را تفصیل داده و گفت مگر معاویه راضی نیست که فقط بترك فیض صحبت حضرت نبوی ص از عذاب اخروی مستخلص گردد و حاجتی بمقل حدیث در در این باب نمیشد و یا حدود در حواب این استفسار گفت ما عرفناه فصلاً الا لا اشع الله بظنك یعنی فیصلتی درباره معاویه سراع ندارم مگر آنکه حضرت رسالت ص او را نفرین کرده و فرمودند که خدا شکم ترا سیر بگرداند (یعنی همیشه مبتلای جوع و گرسنگی باشی) مقصود نسائی از این جمله حدیثی است نبوی که روری امر جهان مطاع آن حضرت برای امر مهمتی با حصار معاویه شد او نیز تعلل کرده و داشتعال صرف طعام اعتدال نمود و سه مرتبه ندین رویه بود پس آن حضرت متعیر الحال گشته و بدان حمله مذکوره لا اشع الله بظنك نفرینش کردند و بعضی از ارباب سیر همین قصیه معاویه را سب بمعید نسائی دانسته و وقوع هردو ممکن است

از تألیفات و آثار قلمی نسائی است

- ۱- الخصائص فی فصل علی بن ابیطالب ع که فوقاً مذکور شد و در فاعره جاب سده است
- ۲- السی الکبری در حدیث که بنا بر مشهور یکی از صحاح ستة اهل سنت است و نوشته ده بعضی از امرا از صحاب آن استفسار نمود که آیا تمامی آن صحیح است یا نه و همه اس صحیح نیست گفت پس آنرا منع کرده و بنا صحیح آنرا بنویسد اینک آنرا ملخص کرده و احادیث ضعیف السند را انداخته و آنرا محتبی نامند و ظاهر کشف الظنون از صرح حسن بن ساعد آن است که تمام نسائی که یکی از صحاح سه است همین کتاب محبی میسازد و در هر جا که اهل حدیث حدیسی از نسائی روایت کنند مرادشان همین کتاب محبی است و سنی کثیر بنام مولف به سنی نسائی معروف و در مصر و دهلی و غیره جاب سده است
- ۳- کتاب الصغاء والمتروکین من رواة الحدیث که در هند جاب سده است
- ۴- المحتبی فی مختصر السی الکبری که فوقاً مذکور شد وفات نسائی در سیردهم صفر یا پنجم شعبان سال سیصد و سیتم هجرت در حدود هشتاد و هشت سالگی در رمله یا مکه واقع گردید چنانچه فوقاً مذکور شد

(ص ۵۸ و ۵۵ هـ و ۲۱۱ ح ۱ و ۲۱۱ ح ۲ و ۸۳ ح ۲ طبقات الشافعیة و ۷۳۵ ح ۱ و غیره)

نسابه^۱

- نسابه حسن بن محمد - بعنوان جوانی نگارش یافته است
- نسابه ربیع بن نگر - یا مکر، بعنوان رسوی رسر نگارش یافته است
- نسابه عامر - یا عبدالله بن ابی محمد حصص که نقش سجیم، کیه اش ابواسحق و ابوالیقظان است از مشاهیر علمای اساب و در اساب
- و آثار و وفایع حیر و در روایات خود معتمد بوده و از تألیفات او است
- ۱- احبار بی تمیم ۲- نسب حمدی ۳- النسب الکبیر ۴- النوادر وی در سال یکصد و بودم هجری قمری در گذشت و پدرش حصص بجهت سیاهی رنگش با سود شهرت داشته این است که ار عامر، به عامر بن اسود و سجیم بن اسود و بطائر ایسها تعبیر نمایند (ص ۱۸ ح ۱۱ جم و ۱۳۸ ف)
- نسابه علی بن عیاض الدین عبدالکریم - بعنوان بهاء الدین بیلی نگارش یافته است
- نسابه محمد بن اسعد - بعنوان جوانی نگارش یافته است
- نسابه محمد بن سائب - بعنوان گنمی محمد نگارش یافته است
- نسابه محمد بن قاسم - تمیمی از علمای اساب قرن چهارم هجری قمری و از معاصرین ابن المذیم محمد بن اسحق (متوفی سال ۳۸۵ هـ =
- شعه) بوده و از تألیفات او است
- ۱- احبار الفرس و اسابها ۲- الانساب والاحبار ۳- المفاخرات بن النوائل و اشراف العشائر و سال وفاتش بدست بیامد (ص ۱۶۶ ف)
-
- ۱- نسابه - با صیغه مبالغه کسی را گویند که در علم اساب اعراف و داناتر باشد و در اصطلاح رحالی لقب احمد بن محمد بن علی، بدران بن شریف، مهدی بن فصل، یحیی بن حسین و بعضی دیگر است

مساده محمد بن قاسم بن حسین - در باب کی بعنوان ابن معیه حواهد آمد

مساده هشام بن محمد - بعنوان کنی هشام نگارش یافته است

مساده یحیی بن ابی الحسن - عالم فاضل راهد، ماصول و فروع عرب و قصص و اسباب ایشان و احبار و وقایع حرمین آشنا بوده و سال دویست و هفتاد و هفتم هجرت در شصت و سه سالگی درگذشت (ص ۴۴۵ مس)

ساح صیغه مبالغه لقب مشهوری دونه از اکابر عرفا و صوفیه میباشد یکی ابوبکر ساح ابن عبدالله که در طوس ساکن و از حلقای شیخ ابوالقاسم گرگانی و از مشایخ شیخ احمد عراقی بود، کراماتی بدو منسوب است، وفاتش در سال چهارصد و هشتاد و هفتم هجرت واقع شد و حمله قطب جهان ابوبکر مطلوب - ۴۸۷ هـ تاریخ وفات او است دیگری حیر ساح که نامش محمد بن اسمعیل، کنیه اش ابوالحسن، نقمش حیر، اصلش از سامره، مسککش بغداد و مرید سری سقطی و از اقربان حمید بغدادی بود، ابراهیم خواص و شیخ شلی هم در مجلس وی موفق تنونه شدند و بدو نیز کراماتی منسوب است وفات او در سال سیصد و بیست و یکم هجری قمری واقع شد و حمله راهد محمد اسماعیل = ۳۲۱ هـ تاریخ وفات او است (ص ۹ و ۱۸۲ ح ۲ حه)

سری یا علی اختلاف المسح لقب رحالی احمد بن محمد بن عیسی است

نسوی

نسفی^۱

نسفی عبدالعزیز بن عثمان - بن ابراهیم بن ابی بکر محمد بن فضل اسدی عقیلی، قاصی حنفی بخاری فصلی، معروف به نسفی و قاصی

۱- نسفی - با دوفحه، لف رحالی آدم بن یونس بن ابی المهاجر و مسوب است به سف معرب بحش و یا نام اصلی دیگر آن شرحی که تحت عنوان بحشی نگارش دادیم و رجوع بدانجا نمایند

سعی، مکتبی به ابو محمد، از اکابر علمای حنفیه قرن ششم هجرت میباشد که نارمحشری و امثال وی معاصر و در وقت خود امام حنفیه بحارا بوده وار تألیفات او است

۱- تعلیق الخلاف یا حود التعلیقة فی الخلاف که بررگ و چهارمجلد است ۲- الفصول در فوای ۳- کفایة الفحول فی علم الاصول ۴- المقتصد من الرئس فی مسائل الحدید وفاتش در سال پانصد و سی و دویم یا سیسم هجری قمری واقع گردید (کف و ص ۹۸ فوائد الهیة)

عبدالله بن احمد بن محمود - حافظ الدین اللقب، حنفی المذهب، سعی

ابوالسرکات الکسبة، سعی الشهرة، از مشاهیر فقها و اصولیین ومحدثین حنفیه میباشد که در فقه و اصول وحديث و معانی حدیث متبحر و بمعاصرین خود مقدم بوده وار تألیفات او است

۱- اعتماد الاعتقاد که شرح کتاب عمده نام او است ۲- عمدة العقائد یا عمدة عقيدة اهل السنة والجماعة که در لندن چاپ و خود مؤلف و حنفی دیگر از اکابر سروج سیاری بر آن نوشته اند ۳- الکافی که شرح وافی مذکور دیل است ۴- کشف الاسرار فی شرح مسار الانوار مذکور دیل است که در فاهره چاپ شده ۵- کبر الدقائق در فروع حنفیه که ملخص وافی مذکور دیل و ارمتون معتبره فقه حنفی میباشد که در دهلی و بمبای و عبره کراراً چاپ و محل بر حمة فحول بوده و حواشی و شروح سیاری بر آن نوشته اند ۶- مدارک التبریل و حقائق التأویل در تفسیر که به تفسیر سعی معروف و در بمبای و مصر و فاهره چاپ شده است ۷- المستصفي در شرح کتاب فقه نافع نام شیخ ناصر الدین ابوالقاسم محمد بن یوسف حسینی حنفی (متوفی سال ۶۵۶ هـ = حیدو) و طاهر کلمات کشف الطیون آنکه عبدالله سعی عنرار ابن کتاب، کتاب دیگری بر همین اسم مستصفي دارد که شرح کتاب منظومه السعی ابو حفص عمر بن محمد بن احمد سعی (متوفی سال ۵۳۷ هـ = ثلث) بوده و همین شرح منظومه را ملخص کرده و مصفی نامیده است ۸- المستصفي که مذکور شد ۹- مسار الانوار در اصول فقه که از مهمترین متون اصولیه بوده و در هند و مصر و دهلی چاپ و شروح سیاری بر آن نوشته اند ۱۰- الوافی که از بهترین متون فقهیه بوده و شروح سیاری بر آن بیر نوشته اند وفات سعی سال هفتصد و یکم یا دهم قمری هجرت در بغداد واقع گردید

(ص ۸۲ ح ۷ فع و ۴۵۷۵ ح ۶ ص و ۱۱ فوائد الهیة و غیره)

عزیرالدین - معروف به شیخ عربی سنی، اراکانه مشاهیر صوفیه
 سنی می باشد خلاصه کلمات مجمع الفصحا و ریاض العارفین بعد از تلمیق
 آنها آنکه وی از مریدان شیخ سعدالدین حموئی (متوفی سال ۶۵۰هـ - ح) بود،
 در سال ششصد و شانزدهم هجرت از فتنه معول فرار کرده و در ابرقوه درگذشت و از
 اشعار او است

کس در کف ایام چو من حواری مناد محبت رده و عریب و عم حواری مناد
 به روز و نه روزگار و نه یار و نه دل کافر بچیس روز گرفتار مناد
 سه کتاب کشف الحقائق و مقصد اقصی و منازل السائرین بیر از تألیفات او است شیخ
 صدرالدین می گفته است هر سری که من در چهارصد و چهل کتاب پنهان کرده ام عربی سنی
 در کشف الحقائق اظهار کرده است لکن در کشف الطیون تنها یک کتاب تمام منازل السائرین
 نگاشته و آنرا هم چنانچه مشهور است بحواحه عبدالله انصاری نسبت داده است همچنین
 پنج کتاب کشف الحقائق نام بیر مذکور داشته که هیچ کدام مربوط به سنی نمی باشد البته
 نوشتن کشف الطیون دلیل عدم هم نمیشود، بلی کتاب مسند اقصی را به سنی نسبت
 داده و گویند که این کتاب در تصوف و تألیف عربی بن محمد سنی (متوفی سال ۵۳۳ =
 ۱۱۴۰) می باشد ندیده است که این تاریخ هم با تاریخ فوق مصافات کلی دارد و با مرید بودن
 شیخ سعدالدین حموئی بیر نمیسازد بلکه تاریخ فوق با مرید حموئی بودن او اگر مصافات
 کلی هم نداشته باشد مستبعد است و تحقیق مطلب و وسط را باید را موکول بمسابع مربوطه
 که فعلاً دم دست ندارم میدارد (کف و ص ۱۷۵ و ص ۳۴ ح مع)

عمر بن محمد - بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن لقمان سمرقندی،
 سنی مکتبی به ابو حصص، ملقب به نجم الدین، معروف به معنی الثعلبی،

عالمی است فاضل فقیه کامل اصولی محدث حافظ متکلم مفسر ارباب متقن فوی الحافطه،
 اراکانه علمای حقیقه قرن ششم هجرت، فوه حافظه او از نوادر و درفون شعری بیر
 ماهر بود گویند که انس و حن را تعلیم می کرده و شهرت معنی الثعلبی بیر از همین راه

است و در فقه و تفسیر و حدیث و تاریخ و غیره تألیفاتی دارد

۱- الاشعار بالهजार من الاشعار ۲- تاریخ بحارا ۳- التیسیر فی التفسیر ۴- طلبة الطلبة در لغات الفاظ کتب حنفیه که در استنبول چاپ شده و این کتاب را بدیگران بپرست داده اند ۵- عقائد السعی که از امتن مومن و محل توحه اکابر بوده و ملا سعد تمسارانی و جمعی دیگر از اهل سروج و حواسبی سیاری بر آن بوسته اند و بارها در مصر بصمیمه بعضی از کتابهای دیگر نکاحا چاپ شده است ۶- المعتمد فی تاریخ سمرقند ۷- مشارع الشارح ۸- منظومه السعی فی الحلال که شماره ابیات آن دو هزار و شصت و شصت و نه بوده و خودش گفته است :

و حملة الابیات یا صدر العنة الفان والستون والستماه
وتسعة والله یحری ناطمه حیات عدن و قصوراً ناعمة

و شروح سیاری بر آن نوشته اند ۹- الموافیت و غیر اینها که قریب صد کتاب بدو منسوب دارند گویند که در مکه بعم ریارت رمحشری بحانه اش رفته و در را رد ، رمحشری صدا رد که من بالناب گفت عمر ، رمحشری گفت انصرف سعی، گفت عمر لایصرف رمحشری گفت ادا نکرد صرف و این قصیه منسی بر اصطلاحات بحویه است وفات سعی موافق آنچه جمعی از اهل گفته اند و در چندین جا از کشف الطسبون نیز تصریح کرده در سال پانصد و سی و هفتم هجری قمری وقوع یافته و در معجم الادبا گویند که سال پانصد و شصت و یکم هجرت در قید حیات بوده است والله العالم

(کف و ص ۸۲ ح ۷ فع ۴۵۷۵ ح ۶ ص ۱۶ ح ۷ و ۲۵۵ هـ و ۱۴۹ فوائده الهیه و غیره)

محمد بن محمد - بن محمد حنفی سعی، ملقب به نرهان الدین ،

سعی

معروف به نرهان، مکنی به ابوالفضل نا ابوالفضائل از اکابر علمای

حنفیه میباشد که عالم فاضل محدث مفسر متکلم اصولی بوده و از تألیفات او است

۱- العقائد السقیمه که ملا سعد تمسارانی شرح کرده حناحه در فوائده الهیه گفته لکن در کشف الطسبون بها یک کتاب نام عقائد السعی ذکر کرده و آن را هم تألف بحم الدین ابو حصص عمر بن محمد سعی مذکور فوق دانسته و گویند که ملا سعد نیز شرح کرده و فوق اشاره شد ۲- فصول السعی فی علم الحدل که همان مقدمه مذکور دیل اسب ۳- کتابی در علم کلام ۴- مختصر تفسیر کبر و حراری که نامش الواصح اسب ۵- المقدمه فی علم الحلال (چنانچه در فوائده الهیه گفته) یا المقدمه النرهانیة یا فصول السعی فی علم الحدل یا مقدمه فی الحدل والحلال والمطر (حناحه در چندین جا از کشف الطسبون اسب) ۶- الواصح که مذکور شد

وفات نسفی سال ششصد و هفتاد و نهم یا هشتاد و چهارم یا ششم یا هفتم یا هشتم هجری
قمری در بغداد واقع شد و در حبس مقبرهٔ انوحیعه مدفون گردید
(کف و ص ۲۴۷ وائذالهیة)

نسفی
میمون بن محمد - بن محمد ، نسفی حمفی ، مکتبی به انوالمعین
از افاضل علمای حمفیة اوائیل قرن ششم هجرت میباشد و از
تألیفات او است

۱- بحر الکلام در توحید که در فاره حاب سده اسب ۲- تنصیر الادلة فی الکلام
۳- التمهید لقواعد التوحید و غیرها و در سال پانصد و هشتم هجرت در گذشت
(کف و ص ۱۸۵۴ مط)

نسوی
مسسوب به شهر سا است چنانچه در عنوان سائی اشاره نمودیم
و رجوع بعنوان نسوی هم نمایند

نسیم الدین
سید امیر محمد - رجوع بعنوان صاحب روضة الاحباب شود
نسیمی
سید عماد الدین - شیرازی ، عالم عارف واصل کامل محدث شاعر
ماهر ، متخلص به نسیمی ، از مژدن عرفا میباشد که اصول طریقت
را از سید شاه فصل شیرازی نسیمی فرا گرفت ، دیوان اشعارش ارسه هزار بیت متجاوز
بوده وار او است

خواهی که شوی کسی ، رهستی کم کن
ناحورده شراب وصل ، مستی کم کن
سارلف نشان در اردستی کم کن
بت را چه گمه ، بت پرستی کم کن

من گنج لاهکام ، اسدر مکان گنجم
نر در جسم و جانم ، در جسم و جانم گنجم
وهم و خیال انسان روسوی من ندارد
دروهم از آن نیایم در عقل از آن گنجم

در دایرهٔ وجود موجود علی است
اندر دو جهان مقصد و مقصود علی است
در سال هشتصد و سی و هفتم هجرت در شیراز نداشت کردند و یا برغم بعضی در حلب مقبول گردید
(ص ۲ ۴ ریاض العاروب)

میرزا رین العابدین - دیلادر صمن میرزا عبدالوهاب نشاط

نشاط

مذکور است

میرزا عبدالوهاب - معتمدالدوله اصفهانی، موشته فاموس الاعلام

نشاط

ار شعرای عهد صغویه میباشد که بمقامات بلند رسید، عاقبت

حمله را برنگفته و مصاحبت درویش را بهمه آنها ترجیح داد، سیار خوش طبع و اهل

حال بود و در عهد نادرشاه (متوفی سال ۱۱۶۰ هـ ق = عقیس) درگذشته وار او است

عم نسیحواهی محو شادی نشاط هر که او شادی بخواهد بیعم است

رضافی حان هدایت که دست بحال ایرانیهای دیگر اصرار است در مجمع العصا و ریاض العارفین

(بعد از تلفیق کلمات آنها) گوید نشاط اصفهانی میرزا عبدالوهاب موسوی انتساب

معتمدالدوله، از فصای عرفای عهد فتحعلی شاه فاحار میباشد که دارای کمال عرّت و اعتبار

بود و در امور اتکلی تصرفات میکرد در وفور کمالات ممتاز، در هر دو خط مستعلیق و

شکسته استاد، در فمون ادبیه و عربیه و حکمت عقلی و ریاضی و طبیعی متبحر، در

نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی قادر و متمیز، کتاب گنجینه نام او مشهور و بمشآت و

مطالب مرعوب و حطب و مکایب فصاحت اسلوب مشتمل میباشد باوجود فقر، سیار

صاحب همت بوده و تمامی ثروت موروثی و مکتسبی خود را بدل ارباب حاجت نمود،

در اندک زمانی حیری باقی نگذاشت و از اشعار او است

خوش است آنچه بر ما خدا می پسندد

چه داریم ما خوش که این است باخوش

مرا حواحه بی دست و پا می پسندد

چرا پای کوسم چرا دست یارم

که بخود ره بدهد شاهد هر حائی را

یار ما شاهد هر جمع بود و بن عجم است

با چرا شکر بگفتم شب نهائی را

و قتم امشب همه در صحبت یگانه رفت

عاقلان یک شماسد تن آسائی را

دل آسوده اگر میطلبی عشق طلب

توان داشت مکه، مردم صحرائی را

دل آرسیمه تنگ است که در حاند نشاط

طغلاں شهر بحر برد از حسون ما یا این حسون همور سراوار سنگ نیست

طاعت از دست نباید گمهی باید کرد در دل دوست بهرحیلہ رهی باید کرد
 وفات نشاط در سال هرات و دویست و چهل و چهارم هجرت واقع شد و مصنف قاجار در
 تاریخ آن گفته است از قلب جهان نشاط رفته = ۱۲۴۴ در آثار عجم بیر اسم و لقب
 و خط و شعر و تاریخ وفات نشاط را بدستور مذکور موافق مجمع المصاحف نگاشته این
 است که کلام قاموس الاعلام در تاریخ حیات نشاط و معمول بر اشیاء و ناشی از قلت اطلاع
 بحال ایرانیان بوده و متعدد بودن نشاط هم بهمین اسم و تحلیص و لقب و وحدت محل
 بسیار مستبعد میباشد ولی در قاموس الاعلام از آشکنده نقل کرده که در قرن دوازدهم بیر
 یک شاعر دیگر میرزا بن العابدین نام شیرازی متحلص به نشاط بوده و در سال هرات و
 یکصد و هفتاد و دویم هجرت وفات یافته و چیری دیگر ذکر نکرده است
 (ص ۹ ح ۲ مع و ۵۵۱ ص و ۴۷۸ عم و ۴۵۷۶ ح ۶ ص)

محمد نافر سنگ - از علام زادگان صعوته و ارشعرای انرانی قرن نشاطی

سیردهم هجری عهد فتحعلی شاه قاجار میباشد که صافی مشرب
 و خوش رفتار بود ، در عزل طبع خوبی داشته و از اوست

بحاک اقم بر آن در، چون به سیم پاساش را که با بوسم ناین تقریب حاک آستاش را
 حیر از آشیانم نیست ، اما این قدر دانم که رقی سوح در گلشن شاحی آشیانی را

آن مکن مامن که گر از لطف یار من شوی چون بخاطر آیدت آن، شرمسار من شوی
 باو در یک نرم نشیمن که ترسم پیش خلق مدعمل از گریه بی اختیار من شوی
 در سال هرات و دویست و سی و چهارم هجری قمری در طهران درگذشت
 (ابن حاقان)

احمد - در کشف الظنون گوید احمد بن محمد ، معروف به شاپچی زاده

شاپچی زاده ، حرر مسموم و حضرت علی بن ابیطالب رض را که
 اولش اَللّهُمَّ فَا مِنْ دَلَعِ لِسَانِ الصَّحِّحِ میباشد شرح کرده و در سال بهصد و هشتاد و شش
 وفات یافته است

نصر آبادی

نصر آبادی

شیخ ابوالقاسم ، ابراهیم بن محمد - ار اکابر صوفیه و عرفای
اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که از شیخ شلی جعفر
بن یوسف (متوفی در حدود سال ۳۴۰ ه ق = شم) احارۀ ارشاد داشته و حلیۀ وی بود ،
در قریۀ نصرآباد اصفهان حانقاهی داشته که تا کنون باقی و تنکیۀ میان ده نصرآباد معروف و
مدفش بیر نوشته بعضی همانجا بوده است ، یا موافق طاهر کلمات بعضی دیگر ، اخیراً
در مکۀ محاورت نموده و هم در آن ارض اقدس سال سیصد و شصت و هفتم یا هفاد
و دویم هجری قمری درگذشت کرامات بسیاری بدو منسوب و هر یک از دو حمله
قاسم بیک نام = ۳۷۲ و قطب دوران = ۴۷۲ ماذۀ تاریخ وی میباشد بقول بعضی در
مدینه وفات یافته و قبرش بیر در بقیع است و خودش قبلاً بطور مکشفه مدفن خود را
حجر داده بود و شیخ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین صاحب دو کتاب تفسیر الحقائق و
طبقات المشایخ (متوفی سال ۴۱۲ ه = قی) مرید وی بوده و حرقه اردست او پوشیده است
(مقدمۀ تذکرۀ نصر آبادی و ص ۲۱ ح ۲ طرائق)

نصر آبادی

میرزا امین - ار فصالی او احر قرن یاردهم هجرت میباشد که نا
میرزا محمد طاهر مؤلف تذکرۀ نصر آبادی معاصر و نوۀ حالوی
وی بود در تذکرۀ مذکور گوید ادراک و شعور او بمرتبه ایست که شرح نتوان داد و نا

۱- نصر آبادی - منسوب به دیهی نصرآباد نام است از دهستان مارین ، ار مصافات
اصفهان ، و مارین بوفور آب و درخت و میوه تمامی دهستانهای اطراف اصفهان برتری دارد و
ار کثرت درخت مانند حنکله پردرختی پدیدار است و آفتاب کمتر بر زمین آن می افتد چنانکه گفته اند
مارینش حو روضۀ ارم است آفتاب اندر او درم درم است

دیه نصرآباد ناالخصوص ار حیث آب و درخت و باغات و بیشه که همه آنها در حوالی رابنده رود
واقع است بسیاری ار قراء مارین مرتب داشته و همواره جایگاه دانشمندان و عرفا بوده است
و هور حانقاه شخ ابوالقاسم نصرآبادی (که مذکور میشود) در آنجا برقرار میباشد و در اینجا
شرح حال احتمالی بعضی ار منسوبین آن، مبرداریم

ایسکه پیش کسی درس نحو انده بود در علم حساب و نجوم و لغز و معما و صنایع شعری ماهر و دستی توانا داشت و این رباعی عجیب الاسلوب از او است که حروف تمامی مصراع اولی مقطوع و یکی از آنها بی نقطه و دیگری ناقطه است چنانچه از حروف مصراع دوم بی دو حرف ناقطه و دوتای دیگری بی نقطه و سیمی هم سه ناقطه و سه بی نقطه و چهارمی بی چهار بی نقطه و چهار ناقطه است

آن آب رح رزم ردی دی آدر تن عا حراحت هم پی کوشش سر
تبع گهریش همه بن لعل یتن مهمل پیشش حمله چینی عسکر

معنی نماد که حرف ی از حروف نقطه دار بوده و با عهد صهیونیه بلکه بعد از آن بی در تمامی حالش ناقطه می نوشته اند و در این اواخر در حال انفراد و یا در آخر کلمه بی نقطه نوشته و تنها در اول و وسط کلمه ناقطه اش می نویسد بی پس از آنکه در سال هزار و هفتاد و هفتم هجرت کتاب مشوی پایان رسید مصراع در تاریخ اتمام آن گفته که در حقیقت از عجائب بود و چهار تاریخ از آن بر می آید چنانچه حروف نقطه دارش يك ناریح ، بی نقطه اش ناریحی دیگر، حروف موصوله الکتابه اش يك ناریح و موصوله اش بی ناریحی دیگر است

چون کتاب مسوی مولوی معسوی آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج
هست درد هسته محروح را بهتر دوا بیست حر این حان معلولان عاشق را علاج
شد ر فصل ایرد از کلک رهی یعی امین را ابتدا تا انتهایش چون شه الواح عاج
بهر تاریخ کتابت رد رقم کلک خیال (عزم دارم درس در طبعی از اوراق داح)
چار تاریخست این مصرع چونیکو سگری هر یکی از گلش حوی کشیده سرچو کاح
نقطه دارش اولین تاریخ و ثانی بی نقطه متصل حرفش سوم ناریح روشن چو سراج
مفصل هایش چو تاریخ دیگر گوهر نگار میشود شاید که بر سر داریش مانند تاح
حروف متصله - عر نظمی = ۱۰۷۷ مفصله - هم دارم درس در اوراق داح = ۱۰۷۷
نقطه دار - رسط - یر و - ج = ۱۰۷۷ بی نقطه - عمدا و مدرس در ما و ارا دا = ۱۰۷۷

وحشی بیر مصراعى طبق همین مصراع در تاریخ مشوی باطر و منظور خود گفته که ار آن
بیر چهار تاریخ بهمین اصول بر می آید چنانچه در شرح حالش خواهد آمد
(ص ۴۵۳ و ۴۸۶ تذکره نصرآبادی)

نصرآبادی میرزا صادق - بعنوان میا نگارش دادیم

نصرآبادی میرزا صالح - دیلاً ضمن شرح حال نوه اش میرزا محمد طاهر
بعنوان نصرآبادی مذکور است

نصرآبادی میرزا محمد طاهر - ار ادبا و شعرای اواخر قرن یازدهم هجرت
است و دور بیست که اوائل قرن دوازدهم را بیر دیده باشد

پدرش که دارای کمالات بوده سال هراز و چهل و چهارم هجرت در هفده سالگی او وفات
یافت اینک بجهت یتیمی وعدم مساعدت رمان و کماره خوئی افارب کال عقارب موفق تحصیل
علم نشد و روزگار خوانی را بله و ولع گذراند تا بعد از طی مراحل خوانی نادم گردید
وار مصاحبت ارباب ملاحی و ماهی کاره کشید و در قهوه خانه (که در عهد صفویه جایگاه
ارباب کمال و فصل ودانش و شعر و ادب و فنون متنوعه بوده و هر کسی بداسحا راه داشت
و شاه عباس هم گاه گاهی بداسحا میرفته است) اقامت گردید ، معاشرت اهل کمال را اختیار
کرد ، در کسب آداب و فصل و هنر و شعر کوشید تا در اثر محالست ایشان ظلمت دل سوز
مبتدل شد و بر خلاف رویه پدر اش که دارای مشاعل دولتی بوده اند طریق قناعت پیش
گرفت ، در گوشه انروا حریده و تکمیل علم و ادب اشتغال ورزید ، با مررعه و ناع
مختصری که در قریه نصرآباد داشته امر از معاش نموده و با کمال قناعت و شهامت بس گذراند ،
اصلاً پیرامون ریادت طلبی و جاه و منصبی نگردید و با دید و ناردید رسمی و سپاه عیادت
بیماران و تفتیش ماتم خانه ها یگانه و بیگانه را ستوه نمی آورد ، اینک وجهه و مقام
شخصی وی در بطر اهل حقیقت بالاتر از ارباب منصب و ثروت بود و در نرد درماریاں و
اکابر طبقات مردم محترما به میریست و هر گاه که شاه سلیمان صفوی نصرآباد میرفته در
خانه وی نرول احلال میکرد و قطعات ناریج عمارت هشت بهشت و دیگر اشعار وی

مستور نظر ومورد تحسین ملوکانه بود ولی با این همه ، در اثر کم طالعی که از لوازم عالمی ارباب کمالتش توان گفت مشمول توحته و بوارشی بوده و حظّ او از این قسمت فقط ،
 به به نازل الله بوده است و س

ار آثار فلمی میرزا محمد طاهر تذکره نصرآبادی است که اخیراً در طهران چاپ شده و آثار و شرح حال فریب بهر از نر از معاصرین خود و شعرا و افاضل عهد صفویه را مشتمل و نام شاه سلیمان تألیف کرده است که علاوه بر احیای نام جمعی وافر اراکان دوره صفوی، احلاق و اطوار و بسیاری از مطالب مهمه آن دوره را نشان داده و برای مورّخین و ادبا و طالبان وقوف و حقائق و مرایای تاریخی آن عهد بسیار مفید و سودمند میباشد میرزا محمد طاهر در شعر و شاعری طبعی روان و دوقی سرشار داشت، بسک صائب تریری و کلیم کاشانی شعر میگفت ولی دیوان وی پیدا نشده و از اشعار او فقط آنچه که خودش در تذکره اش نوشته دسترس میباشد از آن حمله چند فقره ماده ناریح عجیب و نر و طرفه او را (که مانند ماده تاریخهای مذکوره در شرح حال محتشم کاشانی و ناطق اصفهانی میباشد) محض بجهت طرفه گی و اشعار بر سحر بیایی وی ثبت اوراق نموده و از اطباء اعتدال میماید در ناریح ریختن بوپ که در سال هرا و هشتاد و دویم هجری ناصر شاه سلیمان صفوی بوده این قصیده را گفته است که عدد ابجدی هر مصرعش مطابق عدد سال مذکور میباشد

بلند قدر سپهر آسمان سلیمان شاه	که هست درین عالم عزیز بر از حان
شبی که از سعایش خوگوهر افشاند	کشد سپهر ححالت و تسکی میدان
بود چو فکر جهانگیرش بدل راسخ	پی بهیه اسباب میدهند فرمان
علام يك دل و يك رنگ توپچی ناشی	بحققلی که کند حان مار در میدان
برای ریختن بوپ تاره شد تعیین	شاهراه عقیدت و صدق شد پویان
ناصر شاه سپهر آستانه بست کمر	ن سعی وی شده این توب بی بدل سامان
چه توب رعد صدائی که در گه هیجا	چواردها است ولی گنج بصرش بدهان

بود چو مار ولیکن شود بعکس اثر
پیام مرگ برد نانگ او سوی اعدا
ر دود آتش کاش شود بدوده حصم
رقم نمود بتاریخ هشت بیت قلم
ر رهر مهره آن پیکر عدو بیجان
نوید فتح رساند شهریار جهان
صدای باله مدلل نعلت حفاق
که حفظ سال رهر مصرعیش هست عیان

چه توپ قلعه جنگ و عمارت دهلیز = ۱۰۸۲

بود ستون و کسد مرل عدو ویران = ۱۰۸۲

بود نرم عدو اژدهای آتش را = ۱۰۸۳

نقلگاه شود اژدري گشاده دهان = ۱۰۸۳

کلید چاره ولی در گشاده از دیوار = ۱۰۸۳

بود ر حرم حصارى چودشمن ازمیدان = ۱۰۸۲

ر دود کیسه او چشم دشمن بد کور = ۱۰۸۲

ر کوب هیبت او قلعه فلك نرران = ۱۰۸۲

بحای حرب کند نانگ همچو نالش رعد = ۱۰۸۳

بدهر شعله حانگاه وی چو برق جهان = ۱۰۸۲

ححیم از نفس شعله حال او نغرق = ۱۰۸۲

سموم از دم آتش بالای وی سوران = ۱۰۸۳

بود بحوس و آستین چنگ احل = ۱۰۸۲

ولی دهان صف حرب را گشوده ران = ۱۰۸۳

ر مهر تا بود آیه حمال سیه = ۱۰۸۲

سام شاه سلیمان شود حمیع جهان = ۱۰۸۲

بیر در نارنج بای عمارت هشت بهشت دولتی اصفهان که سال هزار و هشتادم هجری قمری
بوده گوید

رهی دولت سرای پادشاهی
بود ریبا عروسی شوح و سرمست
شود تا حلقه اش بر روی درگاه
پسی نفس و نگار آن ستوده
ر ره در سایه اش مه با ماهی
که از حامش بود آیه در دست
دل خود می خورد رین آرزو ماه
ر چشم حور آوردند دوده
شده ششم بروی گیل نمودار
ر آب دست نقاشان گل کار

تا آنکه گوید

تاریخش قلم قدر را علم کرد خیال من مشرق دولت = ۱۰۸۰ رقم کرد
تاریخ دیگر دل کرد تکرار مکان عشرت = ۱۰۸۱ بی روی اعیان
مراد از این شعر آنست که عدد احدی جمله . مکان عشرت = هزار و هشتاد و یک میباشد
که اگر روی کلمه اعیان یعنی حرف اول آن را که الف است از آن اسقاط کنیم هزار و هشتاد
بوده و مطابق تاریخ های آن عمارت میباشد

تجدیدش شد این مصرع سامان مکان شاه دین پرور سلیمان = ۱۰۸۰
رفیش شاه دیگر گوهری سفت ندیده قطعه جلد نری = ۱۰۸۰ گت
ندیسها هفتسم راضی نگردیدند بساط مصالحت با خویشان چید
ر خاطر این رباعیها مهیا است که از هر مصرعش تاریخ پیدا است
چون شاه سلیمان شه اقبال بلند = ۱۰۸۰ شد بانی این مسکن بهجت پیوند = ۱۰۸۰
از حسن و نشاط و کامکاری دایم = ۱۰۸۰ در وی حای پادشاه دو نتمند = ۱۰۸۰
از قصر بلند قدر بسیار ارکان = ۱۰۸۰ گردیدند زمین اصفهان تاح حبان = ۱۰۸۰
درگاه عسادت این بود ورد ملک = ۱۰۸۰ پایسده عمارت از سلیمان زمان = ۱۰۸۰

هریک مصرع از قصیده دبل بیر ماده تاریخ عمارت هشت بهشت است

چون بدوران شاه اعلاشان = ۱۰۸۰ که ر دل گشته سلیمان زمان = ۱۰۸۰
حان پاهای که مدیجش عامست = ۱۰۸۰ مرشد و داد ده ایامست = ۱۰۸۰
تأخذاری که روی شد نازان = ۱۰۸۰ ر دل و صدق همه خلق جهان = ۱۰۸۰
صوفی صافی تابع مقصود = ۱۰۸۰ کو باخلاص و صفا ساعی بود = ۱۰۸۰
آنکه مقصود وی از عمر و حیوة = ۱۰۸۰ بسدگی ره شه با طاعات = ۱۰۸۰
دل گشایست که از لطف صا = ۱۰۸۰ شد فرح لازم و شادی افران = ۱۰۸۰
چه مکان شبه سای فلک است = ۱۰۸۰ چون لب قد سرابا نمک است = ۱۰۸۰
طاق از آن سرشکی فوس فرح = ۱۰۸۰ رکن او قایم حش و فرح = ۱۰۸۰
آفتاب آینه درگاهش = ۱۰۸۰ طلبد سرما گردد راهن = ۱۰۸۰
سم آورده گلش آب حیات = ۱۰۸۰ میل شادی نارم داده رگات = ۱۰۸۰
از لب شکر لیلی نعلش = ۱۰۸۰ شد از آینه حان نه کاشیس = ۱۰۸۰

دوده‌اش سرما بپسند کشید=۱۰۸۰	رگش شد قصب صبح سمید=۱۰۸۰
آیه نور ز سگش شامل=۱۰۸۰	بدرش حاتم بیحد سابل=۱۰۸۰
رندگی بخش رحو آب رلال=۱۰۸۰	یابد ازبوی هوا جان تمثال=۱۰۸۰
چشم دل از همه سو حیرانیش=۱۰۸۰	خوش گل دل شده ایوانیش=۱۰۸۰
نه فلک شیمته از سایه وی=۱۰۸۰	عرش از سر سرد پایه وی=۱۰۸۰
شوکت او سرد رنگ از جان=۱۰۸۰	شد ازو تساح فلک اصفاها=۱۰۸۰
دولت شاه سلیمان فرو=۱۰۸۰	دشمنش ناد بهر ویل نگون=۱۰۸۰
برهش ظاهر نصرآبادی=۱۰۸۰	سته در بسدگیش آزادی=۱۰۸۰
بته‌ها گفته بحیب و بیکو=۱۰۸۰	ر گلستان بها یافته نو=۱۰۸۰
دنده از هر مصرع سال باش=۱۰۸۰	آنکه باشد هر این دعواش=۱۰۸۰

سال وفات میرزا محمدطاهر بدست نیامد و در سال هرات و بود و بهم هجرت در قید حیات بوده و چنانچه اشاره شد طاهراً اوائل قرن دوازدهم را بیر دیده‌است قرا و در صرآباد، در مقبره کوچکی معروف به مقبره میرزاها، حبس در مدرسه که در این اواخر فقط آثاری از آن باقی است واقع و آن مقبره در دهلیز حاشیاء شیخ ابوالقاسم نصرآبادی مذکور فوق است

محمی بنامد که نام پدر میرزا محمدطاهر بدست نیامد، لکن حدّ پدری او میرزا صالح در کمال قابلیت و همت بود، بحضرت ناسارگاری روزگار بهندوستان رفته و در عهد جهانگیر شاه تیموری (۱۰۱۵-۱۰۳۷ هـ ق = عیبه - علر) کمال اعتبار داشت و هم در آنجا ازدواج کرده و فرزندی برآورد که از آن حمله میرزا صادق میباشد که بعنوان میا شرح حالش نگارش یافته است و میرزا صالح در اوائل سلطنت شاه جهان بن جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ ق = علر - عسج) وفات یافته و طبعش موروں بوده و از او است

از برمگاه وصلت اگر بر کاره‌ام محروم بیستم ر تو گرم نظاره‌ام
 الفت میانه من و عم‌های عشق تو حایی رسیده است که من هیچ کاره‌ام
 (ص ۴۸۷ تذکره نصرآبادی)

لقب رحالی اسمعیل بن سار، حارث بن معیره، داود بن فرقد، مسکین بن عبدالعزیز، محمد بن سلیمان و بعضی دیگر بوده و

نصری

نموجب بعضی از نسخ کتب رحالیه لقب اسمعیل مذکور بصری (با صاد نقطه دار) است

نصیبی^۱

اسعد الحق - از شعرای یرد ابران میباشد که به نصیبی محلی

نصیبی

میکرد ، در شیراز از ملاحلال دوانی سابق الذکر تحصیل علم

نموده و بعد از وفات او بوطن خود برگشت و دیوان خود را مرتب کرد و از او است

گفتم که بوسه ای به نصیبی نمیدهی حمدیدریراب که چه گوئیم با نصیب

(ص ۴۵۸۰ ح ۶۶)

و در بهد و چهاردهم هجرت در گذشت

محمد بن حوقل - یا محمد بن علی بغدادی نصیبی ، هکتنی به

نصیبی

ابوالقاسم، معروف به ابن حوقل، از مشاهیر جغرافیایان اواسط قرن

چهارم هجرت میباشد که بلاد سیاری از اندلس و مغرب زمین و غیره سیاحتها کرد ،

اکثر بلاد اسلامی و مقدار قلیلی از غیر آنها را باسم کتاب المسالك والممالك والمقاور والمهاالك

(که در پاریس و لندن چاپ و ترجمه انگلیسی آن نیز سال هزار و هشتصد تمام میلادی

در لندن بطبع رسیده) رشته تألیف آورده و صفات بلاد را بطور اکمل مذکور داشته و

بسط حرکات اسامی آنها برداشته است در سال هزار و بهصد و سی و هشتم میلادی

کتاب جغرافیای ابن حوقل ابوالقاسم باسم صورة الارض در دومجلد در چاپخانه ریل از

شهر لندن چاپ شده و ظاهراً همان کتاب مسالك و ممالك مذکور است و در لندن تنها

صورت بلاد عراق عجم از کتاب مسالك مذکور با ترجمه لایبی و در شهر بون نیز فقط

بلاد سند از آن کتاب با ترجمه لایبی چاپ شده است بعضی گویند که در کتاب مسالك

مربور هر آنچه را که خود دیده درج نموده و مسموعات خود را نیز بدون تحقیق و تبحص

بدانها علاوه کرده اینک حالی از اعلاط و اوهام نمیشد

۱- نصیبی - نسخ اول منسوب است به نصیبی که دیهی است از حلب و سهری است

بررگ در ساحل فرات که معروف به نصیب روم و در چهار مریلی شهر آمد مشاهده و هم سهری

است از بلاد حریره دره فرسجی سنجا که آنس فراوان و سر راه قوافل مابین سام و موصل است

وفات ابن حوقل موشته کشف الطموس در سال سیصد و پنجاهم هجرت بوده و در
معجم المطبوعات اصل ظهور و نشأت او را در سال سیصد و شصت و هفتم هجرت نوشته و
راجع تاریخ وفات او چیری نگفته است (کفوص ۹ مط ۳۲۸ ح ۲ ع)

میرزا محمدحاج بن موسی بیگ - از شعرای ایرانی قرن سیزدهم

نصی

هجرت وار اکراد کرمانشاهان بود ، از طرف و جلی شاه قاجار

(۱۲۱۲-۱۲۵۰ هـ = عرب - عون) بلقب فجر الشعرا مفتخر شد و با سال هرات و دوست

و شصتم هجرت در قید حیات بوده و سال وفات و شعری از او بدست نیامد

(ص ۴۵۸ ح ۴)

از افاضل اوائل قرن یازدهم هجرت وار اهالی امامزاده سهل علی

نصیرا

از مصافات همدان بوده و همی جهت به نصیرای همدانی معروف

میباشد از معاصرین شیخ بهائی و دراکر علوم متداوله خصوصاً ریاضی دستی توانا
داشت ، قریحه شعریه اش بزر خوب و اشعارش دلنشین بود میرزا محمد ظاهر نصیرآبادی
مدکور فوق از دایی خود نقل کرده است که وقتی شیخ بهائی بحسب مواعده بحاجه او
رفتگی بوده قلاً فرمود که نصیرا را بر برای حضور آن مجلس حردارش کند تا مجلس
نمکی بهم رساند بقول بعضی ، شاعری دوز مرسته او بوده است چنانچه خودش گوید
شعر شهره آفاق گشته ام ایس است یکی رحمله غلطهای درجهان مشهور
شاید این شعر را از راه بواسع گفته باشد دیوان نصیرا هرات و یک بیت بوده و از
اشعار او است

نگاه گرم تو روی سخن بمن دارد که چشم بر سحبت نادلم سخن دارد

بهار میرود آثار سره خط بو رمانه سر خط تعلیم صدچمن دارد

وفاتش در سال هرات و سی ام هجرت واقع شد ، اسم خود و پدرش و مشخص دیگری

بدست نیامد و شاید کلمه نصیرا نام اصلی وی و یا مانند نظائرش کمالا و شمعیا و رفیعا و

اشماه آنها از اسم اصلیش نصیرالدین محقق شده باشد

(ص ۱۰۶ تذکره نصیرآبادی)

نصیرالدینی

اصفهانی - معروف به میرزا نصیر حسینی شیرازی ، حدّ عالی

فرصت شیرازی سابق الذکر ، ارافاضل ومهره اطنای عهد کریم خان

رند میباشد که نام اصلیش نصیر، مولدش چهرم فارس بود ، سالها در اصفهان نشو و نما کرده و بهمین جهت به اصفهانی شهرت یافت ، مدتی در آن بلده تحصیل علوم عربیه و ادبیّه و طبیعی و ریاضی و حکمت الهی پرداخت تا آنکه در همه کمالات علمیّه استاد و مسلّم افراں و وحید عصر و فرید دهر خود شد و بهمین جهت گاهی او را راه تشبیه بحواحه بصیرطوسی (که نامش محمد بوده) نصیرالدین ثانی یا نصیرالدین محمد ثانی هم گویند . بالخصوص در طبابت دارای مهارت بی بهایت ، ابوعلی وقت ، حایبوس رمان خود ، حکیم باشی و ندیم خاص کریم خان رند بوده و نوادری از وی منقول است

روزی آوار کسی را که برای فروختن متاعی صدا میرده شنیده یکی ارشاگردان خود گفت که وی را امر بصد و حوّن گرفتن نماید والا تا یکساعت دیگر میمیرد آن کس بعد از استماع این خبر، اعتنائی نکرد و فردای آن روز معلوم شد که يك عشوه مرده است . روزی نص ربی را که برای طبابت حاضر مطّ او بوده گرفته و فوراً دست کشید و گفت که بعد از يك هفته حاضر شود ، در جواب سؤال حاضرین که بصد استعلام سبب آن آمدند گفت در هماندم که نص آن زن در دستم بوده حایض شد و طبابت او در حال حیض مناسب نبود ، اینك بعضی از ایشان که آن زن را میشاخصند برای امتحان حقیقت حال را استکشاف نموده و مطابق واقع یافتند

طرح مسجد وکیل شیراز تعیین قبله آن نیز از وی بوده است و گویند وقتی چند تن از بوانان هند باشاره بعضی از حکمای آن کشور به پیشگاه کریم خان عرصه داشتند که يك کروور بومن تقدیم حراسته دولتی نمایند که در مقابل میرزا نصیر حکیم باشی را ندیشان واگذار در پاسخ فرمود که يك کروور شما برای خودتان و حکیمك ماهم برای خودمان صاحب برحمه علاوه بر مراتب علمیّه در اخلاق پسندیده سر ممتاز، مجلس او مجمع علما و فضای شیراز ، در قریحه شهریه نیز دارای امتیاز بوده و مسوی بهاریه

دیل ار او است

کهن در دی کش صافی صمیری	شی با بوحوانی گفت پیروی
در ایس دیس کهنس پیر معانی	چو جسم صاحب دلی روش روانی
شیدم حیمه رد بر طرف گلزار	که باد بوبهار و اسر آدار
بهرسروی بدرو آوار برداشت	بهرگلن هراری سار برداشت
رلیحای حوان شد عالم پیر	صلای یوسف گل شد جهان گیر
چنان کر برگ گل ششم بربرد	سحرگاهان نسیم آهسته حیرد
بود چندان که بشابد عاری	ترشح های اسر از هرکاری
تو شادی کن ترا ناعم چه کار است	به پیران کهن عم سارگار است
گهی برگشته و دامن فشان شو	گهی بر ساحت دشتی روان شو
همی کر لعل ساقی مانده بافی	دل از کف ده غوصستان رساقی
که می هر قطره اش دریای عقل است	حلل در کار عقل از ناده نقل است
که در این عکس جانان میباید	چنان آیینۀ حان میرداید
که با آرادگان دائم بکین است	فلك را عادت دیرینه این است
کرو دل بشکند صاحب دلی را	بحان میبرورد به حاصلی را

هفت اختر و شش جهت بحسبک آمده است	نام که رحم شکسته رنگ آمده است
این نه قفس فراح ، تنگ آمده است	برمرع دلم کر آشیان دگر است

در پرده شد آفتاب از دختر در	برداشته شد نقاب از دختر در
ریسا پسران حراب از دختر در	شهری است پرا نقلاب از دختر در

از تألیفات میرزا نصیر است

۱- اساس الصحه در طب عربی ۲- حام گیتی نما در حکمت فارسی ۳- حل التعموم
فارسی در نجوم ۴- رساله ای در موسیقی و نستی که میان آن و علم طب است عربی ۵- مشکلات
فانون شیخ ابوعلی سینا و غیر اینها وفاتش در سال هزار و صد و یکم هجرت واقع

شد و صاحبی سابق الذکر در تاریخ آن گفته است آه از مرگ نصیر ثانی آه = ۱۱۹۱

(ص ۵۰ ح ۲ مع و ۱۰۵ عم و غیره)

عبدالله بن حمزة بن حسن - یا حمزة بن عبدالله بن جعفر بن حسن

نصیرالدین

بن علی بن نصیر طوسی مشهیدی ، مکتبی به ابوطالب ، معروف

به نصیرالدین طوسی ، از اکابر علمای امامیه اواخر قرن ششم هجرت میباشد که استاد قطب الدین کیدری سابق الذکر و تلمیذ شیخ ابوالفتح معسر رازی و از معاصرین ابن شهر آشوب و بطائری و ارتقات و سیار حلیل القدر بود و قطب الدین مذکور مدح بلعش میماید و از تألیفات او است

۱- ایضار المطالب فی انوار المذاهب فارسی ۲- الوافی تکلام الثبت والنافی

۳- الیهای السحابة در دو کتاب اولی و سیمی جمیع مذاهب غیر از اثنی عشری را ابطال ، فساد عقائد ایشان را مبرهن و حقایق مذهب اثنی عشری را ثابت و مدلل میکند و مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعة از این دو کتاب روایت میماید علامه حلی هم مؤلفات او را بواسطه پدرش از شیخ حسین بن رده از خود مؤلف روایت میکند و سال وفاتش بدست نیامد (ملل و ص ۴۸۷ ح ۲ در مع و غیره)

علی بن محمد بن علی - حلی قاشی یا کاشانی یا کاشی ، ملقب به

نصیرالدین

نصیرالدین ، از احلای فقه و متکلمین امامیه میباشد که فقیه

متکلم حکیم متبحر ، با حدت و هم و دقت طبع معروف به ارباب حکمای عصر و فقهایی زمان خود برتری داشته و بیوسه در تعداد و حله تدریس علوم دینیّه و معارف یقینیّه اشتغال میورزید شهید اول نیز تحلیلش کرده و بعض مطالبی از او نقل میماید و با آن همه تبحر علمی در مقام عجز از درک حقیقت توحید گوید که در مدت هشتاد سال دوره حیات خود همین قدر دانستم که این مصروع محتاج اصابعی میباشد و س ، ناو خود این نارهم یقین پرهیزان اهل کوفه ریادتر از یقین من است بعد از این جمله در مقام توصیه فرماید که از اعمال صالحه جدا نشوید و طریقه حسنه حصرات ائمه اطهار ع را ترک

نکمید که عیرار آن طریقه ، هر چه هست هوای نفس و وسوسه بوده و برگشت آن محسرت و بدامت است و از تألیفات او است

۱- حاشیه شرح اشارات حواحه بصیرطوسی ۲- حاشیه شرح شمسیه عمرکائی قزوینی
۳- حاشیه شرح طوائف فاصی بیضاوی که طوائف الانوار در کلام و تألیف فاصی بیضاوی سابق الذکر و یکی از سروح آن نیز شرح سمس الدین محمود اصفهانی سابق الذکر و نامش مطالع الانظار است و حساسه بصیرالدین هم بهمین مطالع الانظار میسازد ۴- حاشیه شرح قدیم تحریرند که در شرح حال شمس الدین مذکور نگارش دادیم وفات بصیرالدین در دهم ربیع سال هفتصد و پنجاه و پنجم و یا موافق آنچه از شهید اول نقل شده هفتاد و پنجم هجرت در نجف واقع شد و ولادتش هم در کاشان و نشو و نمایش در حله بوده و وصف حلی و کاشی و کاشانی هم بهمین جهت بوده چنانچه قاشی هم منسوب به فاشان معرب کاشان است (مفردات دربیعة و ص ۲۵۵ هـ و ۱۶۶ لـ و عره)

بصیرالدین محمد ثانی- همان بصیرالدین اصفهانی مذکور فوق است

بصیرالدین محمد بن محمد - بعنوان حواحه بصیرطوسی نگارش یافته است

بصیرالدین ملا نصرالدین یا ملا بصیرالدین یا حواحه بصیرالدین ، از مشاهیر

طرفا ، نوادر و لطائف بدو منسوب و در السه دایر و مانند امثال
حاریه میباشد در مصحکه و لطیفه گوئی بی بدل بود ، حدود و کلمات او در این باب
صرب المثل هستند نوشته فاموس الاعلام ما حاح نکاش ولی (متوفی سال ۷۳۸ هـ ق =
دیح) و یا تیمور لمک (۷۷۰-۸۰۷ هـ = دح - صر) و یا ملوک سلاحقه معاصر بود و در
فرب آق شهر از نواح قوبیه از بلاد روم موضعی است که اطرافش گشاده و با قفل بررگی
مقفول و گویند که قبر همین ملا نصرالدین است و تحت عنوان آق شهر هم بدون تردید گفته
که مرقد شریف حواحه بصیرالدین در همین بلده است سال وفاتش بدست نیامد و محلی
نماند که شخص دیگری نیز از قبیله فراره در زمان حروح ابو مسلم حراسانی در کوفه
میر بسته که نامش دحین بن فالت ، کیسه اش انوالعصی، شهرتش ححا (برورن دعا) و در
مصحکه گوئی مانند ملا نصرالدین بود و از وی نیز نوادر بسیاری منقول میباشد گویند

شی بر دیک کبیرک پندر خود رفته و اظهار محبت و معاشقه نمود ناگاه کبیرک بیدار شده و گفت تو کیستی که در قلب شب برد من می آیی گفت ترس که من پدرم هستم پس محبت احسا و کتمان این حیات خود را سلاحت رد نا آنکه صرب المثل گردید. پیر روری در مجلس ابو مسلم حراسانی که یقطین ببر آجا بوده احصارش کردند، یقطین را بهمین اسم خودش مخاطب داشته و گفت یا یقطین کدام یک از شما دونه را ابو مسلم هستید پیر شی از حانه بیرون رفت ، در خارج حانه یک نفر کشته دیده و آنرا بحانه آورده و در چاهی انداخت، پندرش مطلع شد و در دم آن کشته را سرون آورده و در حائی دیگر پنهان کرد و بعوض آن قوچ شاحداری را کشته و در چاهش انداخت ، نا صبح آن شب که کسان آن مقتول در صدد تفتیش بودند حقا بدیشان گفت در حانه ما مقتولی هست و بعید نیست که از شما باشد پس آمده و خود حقا را در چاه انداختند ، همی که دست حقا شاح قوچ رسید صدا رد که مقتول شما شاح هم داشت یا نه پس حده کمان برگشتند و این گونه بوادر او سیار و احق من حقا از امثال دایره میباشد

چنانچه اشاره نمودیم حقا فراری القیلة و کوفی اللدة بوده و یکمهر دیگر پیر ارطرای روم بحقا موسوم و نه حقای رومی معروف و ندو پیر بوادر بسیاری منسوب میباشد ولیکن موافق احتمال قوی که در قاموس الاعلام داده همین حقای رومی همان ملا نصرالدین مذکور فوق است در معجم المطبوعات پیر گوید بوادر نصرالدین رومی معروف به حقا در مصر و بیروت و فاهره کرا را چاپ شده است و سال وفات حقا پیر بدست نیامد

نا گفته نمائند که در قاموس الاعلام سه سلسله ارملوک صلاحقه نام سلحوقیان ایران و سلحوقیان کرمان و سلحوقیان روم مذکور داشته که سلسله اولی از طرف طغرل بیگک بن میکائیل بن سلحوق تأسیس و چهارده بن از ایشان ارسال چهارصد و بیست و بیهم نا پانصد و نودم هجرت در ایران سلطنت کرده اند و شهر ری هم پان تحت ایشان بوده است دویمی پیر بدستاری برادر راده طغرل بیگک مذکور و آورد بن جعری بن میکائیل بن سلحوق تأسیس یافته و بارده بن از ایشان از سال چهارصد و سی و سیتم تا پانصد و هشتاد و سیتم

هجرت در کرمان و نواحی آن سلطنت را بنده اند سیمی بیر از طرف عموراده طغرل بیگ مدکور سلیمان بن قطلمش بن اسرائیل بن سلحوق تأسیس و پانزده تن از ایشان ارسال چهارصد و هفتاد و هفتم تا ششصد و بود و بهم هجرت در بلاد روم سلطنت را بنده و قوییه را مرکز سلطنت قرار دادند و بالاحرة درهمین تاریخ آخری بدست سلطان عثمان عاری مؤسس سلطنت عثمانیه مقرر گردیدند بعد از این همه گوئیم چنانچه فوقاً مذکور شد در قاموس الاعلام احتمال داده که ملا نصرالدین معاصر ملوک سلاطین باشد ولی معین نکرده که کدامیک از این سلسله است و لکن بحکم بعضی از قرائن خارجی که از شرح فوق بدست میآید ظاهراً در عصر سلاطین روم بوده و با دو احتمال دیگر بیر که معاصر بودن حاج نکتاش ولی و یا تیمور لنگ است چندان معارت نداشته و قریب بهم میباشد و معاصر بودن سلاطین ایران یا کرمان معایت کلی با آن دو احتمال دارد (مط و مجمع الامثال منادی و ص ۳۲۷ و ۳۱۷ و ۳۲۵ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و غیره)

نصیرالدین میرزا نصیر - فوقاً بعنوان نصیرالدین اصفهانی مذکور شد

میرزا نظمعلی بن محمد کاظم - سریری، ملقب به صدرالافاضل،

نصیری

عالمی است فاضل کامل محقق مدقق جامع نارع معقولی منقولی شاعر ماهر، از مشاهیر ارباب کمال قرن چهاردهم هجری امامیه و خلاصه ادوار زندگی و دیگر مریای وی موافق آنچه در دیباچه قصیده اصفیه خود آن دانشمند یگانه اخیراً چاپ شده بدست شرح است در نودهم رمضان هزار و دویست و شصت و هشت هجری در شهر شیراز متولد شد، در پنج سالگی با پدرش طهران آمد، در اثر مواظبت پدر که توأم با شوق فطری و استعداد طبیعی خودش بوده تا همد سالگی اصول خط و ادبیات عربی را از متمیزترین وقت احد و مورد بحسین اسانید خود بود با آنکه در وقت نظر و تفرّد در صروب آداب معروف شده و به ادب شهرت یافت، بعد از طی مراحل ادبیات و مقدمات لازمه باصول و فقه و حدیث و تفسیر و فروع عقلیه از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات پرداخت، بصوف و بعضی ارموز غیر متداوله دیگر را نیز آراستید



عکس میرزا طیفعلی صدر الافاضل - ۱۷

هر يك از آنها خواند، تمامی اقسام خطوط را هم که در دوره اسلامی پیداشده تکمیل نمود، حدّی که بارها هر يك از مشق باره‌های او و خطوط اساسید هر صنف مشتته میشده است علاوه بر کمالات مذکوره قریحه شعریه اش نیز سرشار و در تمامی صنوع شعری مهارتی سرا داشته و خود را به فانی تجلّص میکرد با در سال هراز و ده‌یست و بود و ششم هجرت نامر اولیای دولت به دانش پندایش داده و هم از طرف ایشان به صدر الافاضل ملقب گردید

تألیفات و آثار قلمی طریقه او حاکی از نفس

علمی و صنوع فصلی و کمالی وی بوده و بهترین معرف کمالات متنوعه او میباشد

- ۱- احقر در شرح معانی ۲- اساطیر در فرهنگ ناسابی ۳- الاعلام فی ترجمه بعض الاعلام در شرح حال یکصد و هفت تن از کسانی که حر و دودم اسم آنها علی است مثل علامعلی و مانند آن و در خانه، شرح معضلی معنی بصوفیه از اندای بنادیس آن تکاسه است ۴- اعلاط لهجة اللغات ۵- اکسیر اللغه ۶- الماحث عن لغة ابن یافث در لغت و نحو زبان بر ۷- حطه لؤلؤیه که عربی بوده و تمامی حملات آن فقط از پنج حرف ترکیب یافته و در آن صنف بی نظیر است ۸- حمسة المجد و حمسة الحمد که شرح رساله مسلم است کتاب الحروف و کتاب الاسماء و کتاب الافعال و تمویج العوامل در حقیف حرف و اسم و فعل و عامل و اقسام آنها و جمعی در درانیة مصادر و معانی آنها ۹- داموس در اصطلاح اعلاط داموس ۱۰- داستان در مصطلحات علمیه مربوطه بلب فرس ۱۱- دستور البلاء ۱۲- دمه در محاسرات و اول و آخر آن حطه و حایقه بی نقطه است ۱۳- رامور الرمز در اقسام خطوط مرموزه ۱۴- رساله الاصواب در موسیقی ۱۵- رساله در کیفیت و آداب خط عبری ۱۶- رساله در خط رفاع ۱۷- رساله سیمه و رساله شنبه و آنها دو نامه است از او که در اولی بحرف سین (بی نقطه) و احساب از سین (با نقطه) و در دومی بعکس آن در تمامی کلمات آن نامه‌ها ملزم است ۱۹- سجستان در لغت فارسی ۲۰- شرح قانونچه ۲۱- قصیده انصافیه ۲۲- الکشف عما علی الکشف ۲۳- کشف العمام عن سمن الاسلام در موضوع خط اسلامی و معایب و مساعدت عبر آن ۲۴- کلمات الشات

والفتات فی فن المحاصرات نظم و بشر عربی و فارسی و ما خطوط مختلف بسته است ۲۵- کلم
و حکم ۲۶- مقدمه کتاب اصلاح المنطق و غیر اینها که سیار و در مقدمه کتاب قصیده انصافیة
فوق مشروحاً مذکور است این قصیده در اثبات و خلافت حقّه حضرت امیر المؤمنین ع
و حاوی یکصد و سی و پنج بیت است که در هر بیت آن اشاره بمطلبی از مهمات علم کلام
شده و دارای محسبات لفظی و معنوی ندیعی میباشد و در این اواخر نا شرح آن که بیر
از حدود ناظم و مشتمل بر احادیثی است در فضائل و احوال صحابه (که تماماً از کتب عامه
مقبول است) چاپ و از ابیات همان قصیده است

ای که داری درد دین و ر حق همی خوئی دوا	بی بعا ند از در انصاف و حق خوئی در آ
بی وصیت رفت میگویند احمد از رحمان	عقل و دینم از قبول این سخن دارد انا
مقتدا ند احمد محتار در هر قول و فعل	ار چه در این ره ندان حضرت نکردند افتدا
امت خود در صالات هشت پیغمبر، ولی	آن دو از تیم و عدی گشتند اسباب هدا
با وصی نگداشته امر سی ستافتند	از پی انصاح مقصودی که بود اندر حبا
نور، نا داده حموط و نور، ناورده کهن	نور، نهاده بحاک و نور، سیرده عرا
هیچ مسلم میباید پیغمبر خود بر زمین	با حواس جمع بویید از برای اربقا
ارتداد خلق دانی ار چه شد بعد از رسول	حاشین او ند لایق که باشد پیشوا
آنکه چندین بار شد معرول چون منصوب شد	حر تر ویر و برور و اشتباه و اعتدا

ندردی ر لعلت اگر بوسه ای ربودم ندین سان چرائی بهم

بهل گر مرا مینداری بحل که آهسته آنرا بحایش بهم

وفات صدر الافاضل نور بیحشبه ششم شعبان هزار و سیصد و پنجاهم هجری قمری واقع
شد و در شهر ری در حواری مرار شیخ صدوق (ابن بابویه) مدفون گردید
(دساحه قصیده انصافیة فوق و اطلاعات متعرقه)

میرزا محمد رضا بن عبدالحمید - بصیری طوسی اصفهانی، از

علمای امامیه قرن یازدهم هجرت و از تلامذه شرف الدین علی

بصیری

بن حجة الله شولستانی سابق الذکر (متوفی در حدود سال ۱۰۶۰ هـ = ۱۶۵۰ م) و مؤلف کتاب
تفسیر الائمة میباشد که در اواخر قرن مذکور وفات یافته و سال آن معلوم نیست
(اعیان الشیعه)

موافق آنچه در مقیاس الهدایة از تعلیقہ ہمہانی نقل شدہ عنوان
نصیریہ
فرقہ ایست از علائعہ شیعه کہ اتباع محمد بن نصیر ہمیری بودند،
امام علی النقی ع را ربّ دانستہ و خودش را نیز مرسل از طرف آن حضرت می پنداشتند،
لواط و نکاح محارم را حوہر میکردند موافق نقل از کشتی فرقہ ایست کہ سبوت محمد
بن نصیر ہمیری فائل هستند ولی معروف ما بین شیعه، ایشان از شعب سائیئہ معتقد
بر نبوت حضرت امیر المؤمنین ع و اتساع شخصی نصیر (برورن کمیل) و یا محمد بن
نصیر هستند در تذکرۃ الائتہ کہ اشتہاراً بعلامہ مجلسی منسوب دارند گویند کہ آن حضرت،
رئیس ایشان و یا جمعی از ایشان را کشتہ بلکه آتش سوخته و رندہ گردانید کہ بلکه
از آن عقیدہ فاسد مصرف باشد مضر نکردید و در آن عقیدہ دیگر راسخ نشده و گفتند
کہ پیش از آنکہ مردہ را رندہ کردہ باشی بر نبوت تو معتقد بودیم تا چہ رسد تا آنکہ
آنها نیز مشاہدہ کردیم

لقب رحالی احمد بن علی بن عبدالله، حمفر بن ایاس، محمد
نصری
بن حبیب، معاویہ بن سلمۃ میباشد و چنانکہ در نصری (با صاد
بی نقطہ) اشارہ نمودیم در بعضی از نسخ کتب رحالیہ، لقب اسمعیل بن یسار نیز هست
نظری

لقب رحالی محمد بن احمد است
نظام
ابراہیم بن سیار بن ہانی - نصری البلدہ، انواسحق الکبیۃ،
نظام الشہرۃ (برورن عطّار) از قدمای علمای بصرہ و از احلای
اثقہ معتزلہ و استاد حاحط سالف الرحمة میباشد کہ در علم کلام و طبیعیات و الهیات و
دیگر علوم عقلیہ و نقلیہ متبحر و از حرد سالکی بدکاوت و فصاحت و فطانت معروف
بود در آن اوقات عیب آیینہ را از وی پرسیدند گفت رود شکستن و التیام بندیرفتن

نظام علم کلام را از دایمی خود انواله‌دیل علای احد و سیاری از کتب فلسفه را مطالعه کرد، کلمات فلاسفه را با کلام معتزلی تطبیق و محالوط نمود، در خلافت مأمون و معتصم شهرت بی نهایت یافت. جمعی کثیر از طلاب و محصلین در حوزة تدریس او حاضر میشدند در هر علمی که در شام و عراق و مصر و بصره معمول و متداول بوده کتابی تألیف داد و مؤلفات او در حدود صد مجلد میباشد. از کثرت دقت نظر و تعمق در مشکلات علمیة با استاد مذکور خود و دیگر اکابر وقت مناظرانی داشته و باره‌ای عقاید مخصوصه اختراع کرده که در کتب کلامیة و ادبیة نگارش داده‌اند، من جمله امکان عادی اجماع را انکار کرده است تا چه رسد بحقیقت آن و ملائک صدق و کذب کلام را موافقت و مخالفت عقیده متکلم قرار داده سه واقع در ترک احسام از احرای لایتحرری طهره را (که با اتفاق علمای معقول محال است) حایر میداند، هر ترک کبیره را موافق عقیده فرقه و عیدیة مجلد در بار می‌شمارد و بعبه الهی معتقد نمیشد و بطائر ایما سیار است، ابونواس را بیر بهمین عقیده آخری خود دعوت می‌سموده و هما با منظور ابونواس هم از این شعر خود نظام است

حفظت شیئا و عانت عنك اشياء

فعل لمن يدعى في العلم فلسفة

فان حظركه نالدين از راء

لا تحظر العفو ان كنت امرء حرجا

محمی نماند که فرقه نظامیة موافق آنچه تحت عنوان معتزلی اشاره نمودیم یکی از فرق معتزله بوده و اجماع همین نظام میباشد، لکن موافق روضات، در ریاض العلماء از کتب حسیه استظهار کرده که نظام اشعری مذهب و معتقد است بر اینکه قرآن مجید قدیم و افعال سدگان مخلوق خدا بوده و شر و کفر و فسق و معصیت نالتمام با قضا و قدر خداوندی است اگر چه در خلاصه رضای او است

هرون الرشید او را برای مباحثه با کبیرك حسیه نامی که تربیت شده حابوادة امام جعفر صادق ع بوده از بصره در بغداد احضار کرد، نظام هشتم مسئله از حسیه پرسید و در همه آنها جواب شافی شنید، حسیه نیز چند مسئله از وی پرسید که قدرت جواب

هیچ کدام را نداشته است بیرحسبیه در محضر هرون و وریش یحیی بن خالد برمکی، با نظام و امام شافعی و ابویوسف قاضی در مسائل متفرقه بسیاری مباحثه ها کرده و در همه آنها فایز آمد، بیر از راه تعریض بنظام گفت این چه معنی دارد که شیعه مدعیان شراب مطبوع و سار و طسور و بی نواختن و لواط و گوشت سگ بچه و حرگوش مستحاصه و شطرنج و دیگر اقسام قمار را حرام شمرده دتاعی را مظهر پوست بحس العین ندانسته و در بنام اقتدا بفاسق نمیکند

بنظام گفتی ابراهیم بجهت آن بوده که شعل او در بازار نصره در رشته کشیدن مهره و فروختن آن بود و یا خود بجهت حسن انتظام کلمات شری و نظمی او می باشد وفات بنظام سال دویست و بیست و یکم هجرت بنوشته فاموس الاعلام در سی و شش سالگی بود بنا بر این، ولادت او در سال یکصد و هشتاد و پنجم بوده و با حضور او در مجلس هرون (متوفی سال ۱۹۳ هـ = قصح) خصوصاً طرف مباحثه بودن در مسائل عامه چنانچه از ریاض العلماء نقل شد مفاات دارد و طاهرأ از خود صاحب ریاض و یا اراقل کلام او اشباه شده و باره مموکول به تنبع ارباب رجوع میدارد

(حاتمه فهرست ابن الدیم وص ۴۲ ت و ۵۸۴ ح ۱ س)

نظام

بنظام استرآنادی نام اصلیش نظام الدینی، شهرتیش بنظام، ارافاضل شعرای استرآناد و ارحمله ارباب کمال و اهل سداد بود قصائد بسیاری در حق اهل بیت عصمت ع سروده و در موضوعات دیگر کمتر سر گفته است، منظومه ای بنام سلیمان و بلعیس داشته و یک نسخه از دیوان او که در حدود یک هزار و هفتصد بیت بوده

۱- بنظام - نکسر اول، عنوان مسهوری جمعی از ارباب کمال می باشد که عالماً محقق و صف اصلی و یا نام اصلی ایشان نظام الدین بوده و شرح حال بعضی از ایشان که بهمین عنوان محقق (بنظام) معروف هستند می برداریم و در شرح حال بعضی دیگر رجوع بعنوان نظام الدین نمایند ترتیب محل و مکان و بلده و بعضی از اوصاف دیگر سان بر که عالماً جزء این عنوان است مثل اعرج یا استرآنادی و مانند آنها منظور خواهد شد

و طاهرآ غیرار منظومه مذکوره است بصمیمه دیوان ثنائی مشهدی تحت شماره ۳۷۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موحود وار قصائد مر نور است

دم سپیده صبحم گذشت در حاطر که بهترین عمل چیست شامگاه شور
ندا رسید همان دم ر عالم ملکوت که ای گناه تو یوم الحساب نامحصور
به ار محنت سلطان اولیا سود ر هر عمل که شود در صمیمهات مسطور
علی امام معلاّی هاشمی که بود سواد مقتش بریاص دیده حور
ر حت او است برور حرا به ار طاعت امید معرفت از حی لایزال و غفور
نتیجه ای ندهد بی محنتش در حشر مکاشفات حمید و ریاضت منصور
رهی تعلم ازل فی المدیته حل کرده نکات دفتر نورات و مشکلات ربور
سته خدمت اورا میان صعیف و قوی گشاده مدحت اورا ر بان اناث و دکور
سیم لطف توگر در مشام حاک رود برآورد سر ار ریر حاک ، اهل قور
مرا چه عم ر عم رورگار مهرگسل که دل ر مهر توام گشته حلوگاه سرور
ر دل سواد معاصی برون برد مهرش چنانکه ماه برد طلعت از شب دیحور
نظام چونکه رحواب عدم شود بیدار ر کاسه های سر برم معصیت محمور
برای رفح حمارش ر مرحمت حامی کرم نمای ر حم حانه شراب طهور
یر ار او است

بهم بود عم و شادی اسیر دنیا را مگس دودست سرپای در شکر دارد
وفات او در سال نهصد و بیست و یکم هجرت واقع گردید

(ص ۲۵۶ هـ و ۲۵۵ لـ و ۳۰۵ سعبه الشعرا ۴۵۸۶ ح ۶ س و عره)

حسن بن محمد بن حسین - قمی الاصل ، بيشابوری الموطن والمشاءة ،

نظام اعرج

نظام الدین الملقب ، نظام بيشابوری و نظام اعرج الشهرة ، از

اکابر علمای عامه قرن هشتم هجرت میباشد که عالم فاضل عارف کامل مفسر علامه متحرر ، فصل و ادب و تحقیق و تنحیر و دقت نظر و حدوث و فریحه او در میان متأخرین

درعایت شهرت و مستعنی از اطباء بوده و مؤلفات متنوعه طریقه او بهترین معرف مقامات عالیة علمیة اش میباشد

۱- **اوقاف القرآن** که نامر استاد خود قطب الدین شیرازی (متوفی سال ۷۱۰ یا ۷۱۶ هـ ق = دی یا دیو) در سال هفتصد و چهارم هجرت تألیفش داده است ۲- **المصائر فی مختصر تنقیح المباطر** که یک نسخه از آن در مدرسه فاضل حان مشهد مقدس رضوی موجود است ۳- **تفسیر التحریر** که شرح تحریر محسبی حواحه بصیر طوسی است ۴- **تفسیر قرآن مجید** که دو فقره تفسیر نوشته یکی موسوم به **لب التأویل** و دیگری که سیار مشهور میباشد نام اصلیش **عرائب القرآن و عرائب الفرقان** و به تفسیر **بیشاوری** معروف است در طهران طی سه مجلد بررگ چاپ شده و در مصر بر درحاشیه تفسیر جامع البیان ابن جریر طبری بطبع رسیده و از احسن تفاسیر قرآن محند است، فوائد لطیفه و معنویه و دقائق نکات عربیه را جامع و احکام اوقاف و مراتب تأویل را حاوی میباشد ۵- **توضیح التذکره** که شرح تذکره حواحه بصیر طوسی در علم هیئت بوده و در اول ربیع الاول هفتصد و یازدهم هجرت تألیف شده است ۶- **رساله ای در حساب و برعم** بعضی خلاصه الحساب شیخ بهائی از همین رساله احد و تلخیص شده است ۷- **شرح تذکره حواحه** که مذکور شد ۸- **شرح شافیه ابن حاحب** در علم صرف که بهترین سروح آن کتاب است و نازها چاپ شده و مرجع استفاده افصل محصلین و طلاب بوده و به شرح **نظام** معروف میباشد از لقب مذکور فوق او روس میگردد که لفظ **نظام** برورن امام، محقق همان **نظام الدین** است و اسم این کتاب شرح شافیه را سرح **نظام** (با فتح و تشدید) گفتم چنانچه در السه درعاب شهرت بوده و انگاری هم شنیده ایم عقل از حقیقت حال اس ۹- **عرائب القرآن** ۱۰- **لب التأویل** که هر دو تفسیر قرآن مجید بوده و فوقاً مذکور داستیم

وفات **نظام** اعرج سوشته **کشف الظنون** تحت عنوان **عرائب القرآن** در سال هفتصد و بیست و هشتم هجرت میباشد و ظاهر بعضی ارحمالات مذکوره در آخر جلد اول و دویم چاپی تفسیر مذکور آنکه در هفتصد و سی تمام هجرت در حیات بوده است بهر حال ایسکه در روصات الحسات او را از علمای رأس قرن بهم و بر دیک برمان سید شریف حرحانی (متوفی در اوائل قرن بهم) و حلال الدین دوانی (متوفی در اوائل قرن دهم) و بطائر ایشان شمرده و تاریخ حتم محلدات تفسیر را هم او اسط قرن بهم و مصادف با حدود بعد از سال ۸۵۰ = ص دایسته علاوه بر اشتباه در قرن حیات **نظام** قریب برمان اشخاص مذکور بودن میر با در نظر گرفتن زمان وفاتشان و تاریخ بعضی از تألیفات فوق دور از

صحت میباشد

ناگفته نماند که بعضی ارارات سیر سمت تشیع نظام اعرح داده اند و در روایات،
 بطور طن و گمان ملامحمد تقی مجلسی اول هم سمت داده که در شرح فقیه شواهدی برای
 همین موضوع اقامه کرده است و کلام در یعه بیر که نقل مصنفات او پرداخته صریح در
 همین موضوع میباشد، لکن در کشف الطسوں حملاتی از دیباچه بهسیرش نقل کرده که
 بحسب ظاهر منافی تشیع است و تحقیق مطلب موکول بعهده خود علاقمندان میباشد
 (کف و منقرقات در یعه ص ۲۲۵ ت ۲۵۷ هـ و غیره)

نظام بصری همان نظام ابراهیم مذکور فوق است

نظام حسنی بن محمد - فوقاً بعنوان نظام اعرح مذکور داشتیم

نظام دهلوی دیلاً بعنوان نظام الدین دهلوی مذکور است

نظام کرمانی ملا احمد بن عبدالواحد - از عرفای قرن سیردهم هجرت میباشد
 که بعد از تکمیل کمالات، قدم بحاوة سلوک و عرفان گذاشت و

همیرا محمد حسین کرمانی (رونق سابق الذکر) دست ارادت داده و بمدارح بلند رسید،
 جمعی نیز مرید وی شدند حتی پدرش نیز بعد از احساس مقامات او در طریقت، مرید
 وی گشت تا سال هرات و دو بیست و چهل تمام هجرت در کرمان در گذشته و در خارج کرمان
 مدفون شد و حمله نظام مرده = ۱۲۴۰ مائة تاریخ وی بوده و از او است

گر شدیم از پیروان اولیا	در مصیبت‌ها و ریح و استلا
این نه حای شکوه باشد نه گله	سل بود اقوی طریق عادله
ناشیده کس در این دیر سپنج	که ندیدی اولیا بی درد و ریح
هر که فرش بیش افروزش بالاست	مؤمنان را این، نشانی از ولاست

(ص ۵۹۶ ریاض العارفین)

احمد - از علمای عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۱-۱۰۷۲ هـ ق =

شما - غفر) میباشد و کتاب فرس نامه را با مرشاه معظم تألیف داده،

نظام الدین

يك نسخه ارآن كه در سال هرات و بود و بهم هجرت بخط شيخ على اكبر قمى بوده در
كرمانشاه بنظر شريف امين عاملى سيد محسن سابق الذكر رسیده است سال وفات و
مشخص ديگرى بدست نيامد (ص ۳۴۷ ح ۸ اعيان الشيعة)

نظام الدين امير احمد - بنوان سهيلي امير احمد بكارش داده ايم

نظام الدين سيد احمد بن ابراهيم - ديلاً ضمن شرح حال بوهاش نظام الدين
سيد احمد مذکور است

نظام الدين سيد احمد بن محمد معصوم - بن سيد نظام الدين احمد بن ابراهيم
بن سلام الله بن عماد الدين مسعود بن صدر الدين محمد بن

عيان الدين منصور حسبي حسبي دشتكي شيرازي، والد ماحد سيد علي حان مدني شيرازي
سابق الذكر، عالمي است فاضل كامل حكيم اديب شاعر ماهر، سيار حليل القدر و عظيم الشأن،
لك ديوان شعر و چندين رساله متفرقه داشته و مانند پسرش سيد علي حان ارافاضل احلاي
عصر و ممدوح شعراي وقت خود بود از سيد نورالدين برادر پدري صاحب مدارك و
مادري صاحب معالم اچاره داشت، سيد علي حان در كتاب سلافة العصر خود سيارش سوده
و سيارى از اشعار او را هم نقل کرده است. احياناً بحسب دعوت عبدالله قطب شاه ششمين
حكمران دكن هند (۱۰۶۶-۱۰۸۵ هـ ق = ۱۶۵۵-۱۶۷۵ م) حيدرآباد رفته و در دربار سلطان
نقرب يافت، در تبيحه رياست علمي آن نواحى بدو منتهى و مرجع علما و اكابر حيدرآباد
شد، در عصر خود بطير صاحب بن عماد بوده و با معاصر خود شيخ حر عاملى سابق الذكر
مكاتبانى و مراسلاتى داشت تا سال هرات و هشتاد و ششم هجرت در حيدرآباد برحمت
ايردى نايل گردند

حدّث سيد نظام الدين احمد بن ابراهيم بن سلام الله كه حدّث عالى سيد علي حان
و ملقب به سلطان الحكماء و سيد العلماء است بىر عالم فاضل حكيم بوده و ارباب ايعات او است
است سه فقره كتاب اثبات الواح الصغر، اثبات الواح الكبر، اثبات الواح الوسيط و
عيرايها كه اولى يك مقدمه و بيست فصل و يك حايه در كلام نبيسى مشتمل ميباشد

وفاش در سال هرات و پانزدهم هجرت واقع گردید و سید علی حان فوق شرح حال او را
بیر در سلافة العصر نگاشته و با مدح و بلیغش ستوده است
(ملل و من ۱۰۳ ح ۲ در یعه ۳۷۴ ح ۸ ع)

نظام الدین احمد بن معین الدین - حواساری، معروف به میرک، ملقب
به نظام الدین، از علمای امامیه قرن دهم هجرت می باشد
که سال بهصد و سی و هفتم هجرت در بلده کاشان از نوۀ محقق کرکی نورالدین علی بن
حسین بن محقق کرکی احازه داشته و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد
(ص ۲۱۳ ح ۱ در یعه)

نظام الدین استرآبادی بعنوان نظام استرآبادی مذکور شد

نظام الدین اشرفی عبدالحی بن عبدالوهاب بن علی حسینی حرجانی
استرآبادی هروی، عالمی است فقیه فاضل متکلم ادیب
یگانه، از افاضل علمای قرن دهم هجری عهد شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰ ه ق =
طو- ظل) و شاه بهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه ق = ظل - طغ) که اصلاً حرجانی بوده
و در بدایت حال در استرآباد سکونت داشت تا در سال بهصد و دویم هجرت بهرات رفته
و اخیراً از حوف اعدا مدتی هم در کرمان اقامت گردید، تمامی اوقات او در تحصیل علوم
عقلیه و نقلیه مصروف میشد تا آنکه در اندک زمانی در اثر حوادث دهی و کثرت فطانت
در تمامی علوم متداوله مهارت یافت و بنیالعلم مشهور گردید، در هرات محل توحه
سلطان حسین میررای بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ه ق = صعه - طیا) بود تا آنکه بوقت سلطنت
صفویه رسید، در عهد شاه اسمعیل صفوی بحسین مؤسس آن دولت علیه، بمراتب شأ
و عرت وی بیش از پیش افزوده گردید و قضاوت تمامی بلاد خراسان بدو معوض شد،
چند سال باکمال احترام و عرت و استقلال در هرات قضاوت نمود، در نشر علوم دینی
و اطهار نکات و دقائق معارف یقینیه اهتمام تمام بکار میبرد و آثار تألیفات او است

نظام الدین خاموش

ار اکابر عرفا و اکمل اصحاب و شاگردان علاء الدین محمد

بن محمد بخاری عطار سابق الدکر میباشد که در رشته

عرفان مقامی بسیار عالی داشت، گویند در مقفل باشارت وی گشاده میشد، دارای کشف الاحوال و کشف القلوب و کشف القمور بوده چنانچه در غیاب اشخاص از حال ایشان خبر میداد، از خاطرات دلپای مردم و وضعیات اموات خبردار بود و کرامات بسیاری بدو منسوب است وی در هفتم حمادی الآخره هشتصد و شصتم هجرت درگذشت و حمله محذوم یقین = ۸۶۰ مازۀ تاریخ او است و ظاهراً نام اصلیش هم نظام الدین میباشد (ص ۵۷۰ ح ۱ حه)

نظام الدین دهلوی

محمد بن احمد بن علی - دهلوی که به نظام دهلوی و شاه

نظام اولیا معروف است از عرفای قرن هشتم هجرت و از

میریدان فرید الدین شکر گنج بود، جمعی از اکابر عرفا بر دست ارادت بدو داده و کراماتی بدو منسوب میباشد از نصیحت حامی نقل است که شخصی قتالهای را گم کرده و شاه نظام، التماس نمود، شاه پولی بدو داده و دستور داد که آنرا شیرینی خرید و بفروشد و در راه باطن شیخ مذکور او خواستار همت باشد او بر دستور مذکور عمل کرد و بعد از صرف شیرینی معلوم شد که عددی که شیرینی را توی آن گذاشته بوده اند همان قتالۀ مفقود بوده است صاحب ترجمه سال هفتصد و بیست و پنجم هجرت در دهلی وفات یافت، در مقبره شکر گنج مدفون شد و از اشعار او است در حق امیر خسرو دهلوی که از میریدان او بوده گفته است

خسرو که شاعری بطیرش کم حاست

از ملک سخنوری شهی خسرو راست

زیرا که حدای ناصر خسرو ما است

این خسرو ما است ناصر خسرو است

(ص ۲۴۹ ریاض العارفين)

نظام الدین راکانی

عبید - بنوان راکانی عبید الله نگارش یافته است

محمد بن حسین - قرشی، محاور مشهد حضرت عبدالعظیم

نظام الدین ساوچی

حسینی در ری، از افاضل علمای امامیه قرن یازدهم هجری

میشاد که فقیه فاضل اصولی محدث کامل روحانی متکلم ریاضی و ارنلامده شیخ بهائی بود ، بعد از وفات پدرش که اردوستان شیخ بوده در تحت نظر شیخ تربیت یافته و تکمیل مراتب علمیه نمود ، بعد از وفات شیخ در دربار شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق = طصو- غلج) محترمانه میریست ، نامر شاه معظم کتاب جامع عباسی استاد مذکور خود را که در حیات خود فقط تا باب حج تألیف شده و نا کمال آن موفق بوده تا آخر دیات که آخرین ابواب فقهیه است بپایان رسانید ، پس از آنکه ملاحظیل قروینی از مدرسی مشهد حضرت عبدالعظیم معرول گردید نظام الدین بمدرسی آن بقعه شریعه منصوب شد وهم در آنجا در چهل سالگی اندکی بعد از وفات شاه معظم وفات یافت و سال آن مصوط نیست و از تألیفات او است

۱- تحفه عباسی در فوائد و مناقب ۲- تکمیل جامع عباسی که مذکور شد ۳- ریه الماحاس
 بطر در کسکول اساد خود ۴- الصحیح العباسی ۵- نظام الافوال فی علم الرجال
 بیان ساوح تحت عنوان ساوحی نگارش یافته و در ایضا بیرگوئیم گوید در
 آن بلده کتابخانه بررگی بوده که بطیرش در تمامی دیا وجود نداشته ، تا سال ششصد و
 هفدهم هجرت سیار معمر و آباد بود ، بعد از آن باریج ، کفار معول و تانار هجوم آورده
 و شهر را ویران کرده و مردماش را کشتند و کتابخانه را هم سوراخندند
 (ص ۲۵۷ هـ و اب بون از ریاض العما و عره)

نظام الدین سلیمان }
 نظام الدین صهرشتی } بعنوان صهرشتی نگارش یافته است

سید عبدالحمید بن ابی الفوارس محمد الدین محمد بن فخر الدین
 نظام الدین علی بن اعرح - حسینی حلّی اعرحی ، ملقب به نظام الدین ،

از ادکیای علمای قرن هشتم هجری ، حواهر راده علامه حلّی و برادر کهنتر سید عبدالمطلب
 عمیدی سابق الذکر و مدلول ولد الحلال یسبه الحال جوهره فطانت و دکاوت بوده و از
 تألیفات او است

۱- انصاح اللس فی شرح تسلک النعس الی حظیره القدس که هم کتاب حال معصال

خود را شرح کرده است ۲- تذکرة الواصلين فی شرح بهج المسترشدين که در ماه جمادی الاخره سال هفتصد و سیم هجرت از تألیف آن فراعته یافته است، در آن او ان نوره سال را تمام کرده و داخل درس بیست سالگی شده بود و آن شرحی است مختصر و تفصیل بعضی از مطالب را مکتب اللس محول میدارد و ارایضا معلوم میشود که تألیف ایصاح قبل از این تاریخ بوده و آن را در کمتر از نوره سالگی تألیف داده و سال وفاتش بدست ییاهد (مترقات دریعة)

نظام الدین	عبدالهی - نعاون نظام الدین اشرقی مدکور شد
نظام الدین	عبدالعلی - نعاون بیر حندی مولی عبدالعلی نگارش یافته است
نظام الدین	عبید راگانی - نعاون راگانی عبیدالله نگارش یافته است.
نظام الدین	عثمان - نعاون حطائی عثمان مدکور شده است
نظام الدین	علی بن حسن - نعاون حکیم الملك نگارش یافته است
نظام الدین	علی بن محمد - در باب کبی نعاون ان حروف خواهد آمد
نظام الدین قرشی	همان نظام الدین ساوخی مدکور فوق است
نظام الدین گنجوی	الیاس بن یوسف - نعاون نظامی گنجوی خواهد آمد
نظام الدین گنجوی	محمود - مکئی به انوالعلاء ، موافق آنچه در سفینه الشعرا نوشته وار بعضی حوگهای قدیمی نقل شده از اساتید شعرای قرن ششم هجرت میباشد که استاد حاقانی و فلکی شیروانی سابق الذکر بود وار طرف حلال الدین موجهر ، ملقب بحاقان از ملوک شیروان (۵۱۴-۵۴۴ ه ق = تید - نمذ) بلقب ملک الشعرا ملقب و ریاست تمامی شعرای شیروان و بواع آن منصوب بود ، در فرامین سلطانی او را استاد الشعرا می نوشته اند موافق آنچه در شرح حال شیروانی اشاره نمودیم نظام الدین پدر رر حاقانی هم بود ، لکن حاقانی عاقت سای تمرّد گذاشته وار طبعه ادب خارج و در انحام وطائف لارمه مهتری او کوناھی کرده بین ایستان ربحشی واقع شد و پاره ای اشعار از طرفین نسبت بیکدیگر صادر گردید و از نظام الدین است که

ردم حاقانی گوید

مصل وهر در جهان داد دادم	ارآن‌گه که از مادر عقل رادم
بود شاردن تا شروان فتادم	مرا شصت سال است ارحاک ارا
ترا هم پدر خوانده هم اوستادم	تو ای قرّة العین فرزند مائی
بحان عربت که از تو نه شادم	تو ای افضل الدین اگر راست پرسی
ترا دختر و مال و شهرت ندادم	بحان تو سیار کردم نکوئی
ربان تو در شاعری برگشادم	دستم میان تا تعلیم و شفقت
بحاقانیت من لقب بر بهادم	درو گر پسر بود نامت شروان
لقب بیر حاقانیت بر بهادم	چو شاعر شدی بر حاقانیت بردم

بیر از آیات قصیده ایست که راجع بحال خود و در شکایت از نظامان گوید

از این فل‌که منم قدوه همه شعرا	سجوران من از اقتدا کنند سرد
چو رفت جان سسائی من نماد سا	چو شد روان عمادی من گذاشت شرف
به شصت داشته پشتم چو شصت گشت دوتا	سارک الله پناه و پسخ شمردم
ابوالعلا که ترا هست سیدالندما	بروع تر سحی این که شاهرا گفتند
مسافرا سرا، سر سو میکند افشا	بحالمانرا، حال سو میدهد اعلام
مژّه است رچند ور چون وجه و چرا	ندان حدای که جان‌هایان داده است

سال وفات و مشخصات دیگر ابوالعلا محمود بدست نیامد

نظام الدین گیلانی علی - نموان حکیم الملک نگارش یافته است

نظام الدین محمد بن احمد - نموان نظام الدین دهلوی مدکور شد

نظام الدین محمد بن حسین - همان نظام الدین ساوخی مدکور فوق است

نظام الدین شیخ مرتضی بن شیخ حسن شیخ الاسلام - مقیم رشت، از علمای
قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله

رشتی و شیخ هادی طهرانی سابقی الذکر بوده وار تألیفات او است

۱- ارشاد الصبیان که در ایران چاپ شده است ۲- تشریح الحساب که شرح مرحی

خلاصه الحساب سیح بهائی است ۳- حجة القطع والطن صاحب ترجمه سال هرات و سیصد و

سی و ششم هجری قمری در شصت سالگی درگذشت (منقرات دریمه)

ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی- حواری می ، مکتبی

نظام الدین مودی

ده ابواسحق ، از فصای دمی قرن هفتم هجرت میباشد که

با یاقوت حموی (متوفی سال ۶۲۶ ه ق = حکو) معاصر بوده و ار تألیفات او است

۱- اساس نامه درمواظ فارسی ۲- نمودار نامه در شرح آیات عحیه کسله ۳- الخطب

در دعوا و احتم قرآن که یقیمه نام دارد ۴- دیوان الانبیاء ۵- دیوان شعر فارسی ۶- مختار نامه

۷- مرتع الوسائل و مرتع الرسائل ۸- الوسائل الی الرسائل و غیر اینها و سال وفاتش بدست نیامد

(ص ۱۵ ح ۲ حم)

نظام الدین بشانوری حسن بن محمد - بنوان نظام اعرج مذکور شد

نظام الدین هروی عبدالحی - بنوان نظام الدین اشرقی مذکور شد

بنوشته قاموس الاعلام از شعرای فرس ، با علی شیر نوائی

نظام الدین هروی

متوفای (۹۰۷ ه ق = طر) معاصر، از طرف سلطان حسین

میرزا بایقز (متوفی سال ۹۱۱ ه ق = طبا) قاصی هرات شده وار او است

بدور روی توام بت پرست میگوید چه گویم ای بت من هر چه هست میگوید

دیگر اسم و سال وفات و مشخص دیگری ذکر نکرده است

بکارنده گوید ظاهرا اسم او محمد بوده و در بهصد تمام هجرت وفات یافته و

همان است که صمن شرح حال برادرش معین الدین ملا محمد تحت همین عنوان اشاره

(۴۵۸۶ ح ۳۶ و ۳۳۷ ح ۳ دریمه)

نمودیم و رجوع بدانجا نماید

میرزا رفیع الدین - بن میرزا علی اصغر مستوفی ابن میرزا

نظام العلما

رفیع الدین ابن میرزا ابوطالب و ریر ابن میرزا سلیم



عکس میرزا رفیع الدینی
نظام العلماء تریری - ۱۸

نایب‌الصدر طباطبائی تریری، از افاضل علما و اکابر ادبای تریر می‌باشد که سب شریف او در آخر کتاب مجالس نظامیه اش مفصلاً مذکور است، بسیار بیکو معاشرت بوده و از مطالعات علمیّه بآنی فروگذاری نمی‌کرد، اوقات حود را با عزمی فتور باید در مصروف مطالعه کتب متنوعه می‌مود و تألیفات بسیاری دارد

۱- آداب الملوك در شرح عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین ع که بمالك استر بوسته و تخریبات و تصایح و مواعظ بسیاری مستمل است ۲- اسرار الشهادة که فارسی و مختصر است ۳- ایسی الادباء و سمیر السعداء که کسکول فارسی و مسوط اس ۴- تحفة الامثال که نام آیات و کلمات مشوره و امثال منظومه سه قسمت است ۵- التحقیقات العلویة ۶- ترجمه عهد مالك اشتر و آن عیرار آداب الملوك مذکور است ۷- حواهر الاحصار که شرح اربعین حدیث اس ۸- دستور حکمت ۹- دیوان رضویه ۱۰- مجالس نظامیه ۱۱- مجمع الفصائل ۱۲- مصابیح الانوار ۱۳- مقالات نظامیه و غیراینها که بسیار وفهرست آنها در آخر همین کتاب آخری مذکور و اغلب آنها در تریر چاپ شده است وفاتش سال هرات و سیصد و بیست و ششم هجری قمری در فرقه ناسم ح دو فرسجی تریر سر حاده تهران واقع شد و مقبره اش در صحر دررک حضرت معصومه ع در قم معروف است (اطلاعات متفرقه)

حاج میرزا محمود - بن محمد تریری، معلم ناصرالدین شاه
نظام العلماء
قاجار بوده و در حدود هرات و دویست و هفادم هجرت درگذشتا

وار تألیفات او است

۱- احلاق نظام العلماء که سال هرات و دویست و پنجاه و پنجم هجرت در مشهد حضرت شاه عبدالعظیم حسنی از ری، تألیف کرده است اول آن نام نامی محمد شاه قاجار که سلطان وقت بوده موشح و بمعرفه النفس و حفظ الصحة نفس و بنامی حوارح با صوم وصمت شروع کرده و با ادله نقلیه شعور آنها و بنامی موحدات را ثابت و مبرهر

نموده و اخیراً بدرخواست بعضی از علمای وقت ادله عقلیه شعور تمامی موجودات را
بیر بدان الحاق کرده است که در سال هزار و دویست و شصت و چهارم هجری قمری در طهران
چاپ شده و برهان متقن مراتب عالیه علمیه اش میباشد ۲- الشهاب الثاقب فی ردالواصب
(ص ۸۳۱ ح ۱ دریعه و اطلاعات متفرقه)

امیر ابوعلی حسن بن علی بن اسحق بن عباس - که به قوام الدین
نظام الملک و نظام الملک ملقب و گاهی به حواجه نظام الملک موصوف میباشد

از اکابر و وررای عقلا و عقلای وررا و نام نامیش ریتم بخش اوراق و دفاتر است
در بدایت حال کاتب و مثنوی علی بن شادان حاکم بلخ سپس داود بن میکائیل
سلحوقی والی حراسان پدر آل ارسلان بود ، پس از آنکه ثبوت سلطنت بعد از وفات
طغرل بیگ نخستین سلطان سلطنته ایرانی بنماست بلاعقب بودن او سرادر داده اش
آل ارسلان بن داود ، دومیمن ایشان (۴۵۵-۴۶۵ هـ ق = تمه - تمه) رسید و رارت و
صدارت او در تمام مدت سلطنتش ، در اثر فکر ثاقب و تدبیر صائب و رأی متین و حسن
طویقت بهمین حواجه نظام الملک مقوص و در عهد سلطنت ملکشاه پسر آل ارسلان نیز
(۴۶۵-۴۸۵ هـ ق = تمه - تمه) تمامی امور و رارتی بدو موکول بود در این سی سال
ایام و رارت آن دو پادشاه معظم ، تمامی امور و رارتی بدو موکول بود در این سی سال
ایام و رارت آن دو پادشاه معظم ، تمامی امور کشوری را با کمال حوشی اداره کرد ، اسباب
امنیّت کشور و رفاه مردم را فراهم آورد ، بالخصوص عهد ملکشاه که اصل سلطنتش هم
نتیجه حسن تدبیر این ورپرورش صمیر پاک نهاد بود حجهست برین عهد سلطنته در شمار است
حواجه عقل فطری موهوبی را با عقل مکتبسی نوأم ساخته ، در فقه و حدیث و
ادبیات و دیگر علوم متداوله دستی توانا داشت ، بهر دو زبان عربی و فارسی شعر خوب
می گفت ، دوستدار علم و عالم و فقها و صوفیه و مجلس او مجمع از باب فضل و کمال
بود ، بمحالت ایشان حرصی قوی داشت ، شمار اوّل وقت هم بسیار راعب بود ، بمحرّد
صوت اداان دست از کارها کشیده و مشغول عبادت میشد

آثار حیرت‌آش نیز بسیار و از آن جمله سه فقره مدرسه نظامیه نامعداد و اصفهان و پشاور است که اوفای بسیاری بدانها تخصیص داده و جمعی از اکابر وقت تدریس در مدارس مذکوره موطف بوده‌اند و گویند او نخستین کسی است که بنای مدرسه گذاشته است حواحه برد حلیفه عباسی وقت نیز بسیار محترم می‌ریست تا سال چهارصد و هشتاد و پنجم هجرت در حضور ملک‌شاه غریمت اصفهان داده و در قریب نهاوند بدست یکی از کسان حسن صباح که لباس درویش بوده مقتول شد و ملک‌شاه نیز باصله سی و پنج روز بعد از آن درگذشت حواحه در همان حال رحمداری در مقام توصیه پسر خود که بعد از وفات او در مقام وزارت استقرار یابد خطاب بملک‌شاه گوید

یک چند ما قال تو ای شاه حواصحت	گر دستم از چهره ایام ستردم
آمد رقصا مدت عمرم بود و شش	در حد نهاوند بیک کرد مردم
نگداشتم آن خدمت دیرینه بر رند	اورا بخدا و خداوند سپردم

نیز از اشعار عربی او است

بعد اثما بین یس قوۃ	قد دعت شرۃ الصوۃ
کاسی والعصا نکفی	موسی و لکن بالانوۃ

ظاهر این شعر آنکه سن و سالش بیشتر از هشتاد بوده بلکه شعر فارسی فوق در بود و شش بودن سن او صریح و بنا بر آن ولادتش در سال سیصد و هشتاد و نه می‌باشد (ص ۱۵۶ ح ۱ ک ۱ و ۲۵۷ هـ و ۲۲۲ و ۳۴۷ و ۵۸۷ ح ۴ و ۶ و عره)

احمد بن عمر بن علی - سمرقندی عروسی، مکتبی به ابوالحسن، نظامی عروسی

ملقب به نجم الدین و نظام الدین، معروف به نظامی عروسی، از اکابر شعرا و نویسندگان قرن ششم هجرت می‌باشد که سیاحت‌های بسیاری کرده و مداح سلاطین عور (۵۴۵-۶۰۹ هـ ق = ثمه - حظ) بود، معدن سرب بلده و رسا از اعمال عور از طرف ایشان بدو معوض و رمان سلطان سحر سلحوقی ششمین سلطان سلا حقه ایرانی (۵۱۲-۵۵۲ هـ ق = ثیم - ثب) را دریافته است، از شاگردان امیر معری (متوفی سال ۵۴۲ هـ ق = ثیم) بود، با عمر حیام و نظامی که حوی نیز ملاقات کرده و از کثرت مهارتی که در علم عروض داشته به عروسی شهرت یافته است علاوه بر علم عروض، در طت و نجوم و هیئت نیز دستی توانا داشته و از آثار علمی او است

۱- چهارمقاله که به چهار مقاله عروسی مشهور بوده و در طهران چاپ شده است، در آن گوید که شاه از چهار صنف ناچار است کاتب و شاعر و طبیب و معجم پس برای هر صنفی يك مقاله تخصیص داده است و از مهمترین کتب ادبیّه شمار میرود در آداب معاشرت و حکمت و آیین ملوک بسیار سودمند است، تألیف آن در حدود سال پانصد و پیمجاهم هجرت بوده و در طهران و برلین چاپ و درلیدن نیز با حواشی و مقدمه میرزا محمدحاج قزوینی طبع رسیده است ۲- مجمع النوادر فارسی ۳- ویس و رامین که منظومه قصه ایشان از قصص رمان اشکایان است و فخرالدین اسعد گرگانی معاصر طغرل شاه سلجوقی بیر همین قصه را بسطم آورده است از اشعار نظامی عروسی است

دلی دارم که در فرمان من نیست	تو پنداری که آن دل، را من نیست
مرا مادر دعا کرده است گویی	که از تو دور بادا هر چه حویی
سا کاحی که محمودش با کرد	که از رفعت همی نامه مرا کرد
بینی را من همه يك حشت بر پای	مدیخ عصری مانده است بر حای

وفات او بنوشته کشف الظنون در حدود سال پانصد و شصتم واقع گردیده و ایسکه بعضی او را از شعرا و مشیای عهد ملک شاه سلجوقی (متوفی سال ۴۸۵ ه ق = ۱۰۹۲ ق) گفته اند مستبعد میباشد و کسی هم از معمریش بشمرده است مگر ایسکه تاریخ وفات مذکور اشتباه شده و وفاتش سالیان درازی پیش از آن باشد

(کف و ص ۶۳۵ ح ۱ مع و ۴۵۸۹ ح ۶ ص)

نظامی گنجوی
مطری قمی تعریشی، یا فراهانی، کبیه اش ابو محمد، لقمش
جمال الدین و نظام الدین شهرتش نظامی و حکیم نظامی و نظامی

گنجوی، اصلش از تعریش قم یا بنوشته بعضی فراهان قم، مسکن و موطن و مدفنش شهر گدجه از بلاد آذربایجان روسیه، نام و سبش در کتب تراجم محل اختلاف و بین الیاس بن یوسف بن مؤید و الیاس بن یوسف بن رکی بن مؤید و احمد بن الیاس بن یوسف بن مؤید و احمد بن الیاس بن ابی یوسف و احمد

بن یوسف و یوسف بن مؤیّد و ابو محمد بن یوسف و ابو محمد بن ابی یوسف و اویس و
ویس بن یوسف بن رکی بن مؤیّد مرّذ و ابایکه الیاس بن یوسف بودن مشهور تراست،
اویس یا ویس بودن از مشوی لیلی و محبون خودش نقل شده که در آنجا گوید

یارب تو مرا که ویس نامم در عشق محمدی تمامم - الح

مصراع اوّل همین شعر، از بعض نسخ کتاب، بعوض (که ویس) کاویس نقل شده که محفّف
حطّی (که اویس) میباشد و ما را این نام وی اویس است بهر حال ایسگونه اختلافات
پس از آنکه کثرت نسبت بحدّ (عوض پدر)، شیوع استعمال هریک از اسم و لقب و کسبه
در محل دیگری، بی سوادى یا اهمیت ندادن بعضی از کتاب و نویسندگان و بصحیف و
تحریف و زیاده و نقیصه ناشی از فلم ایشان و امثال اینها را در نظر داشته باشیم بسیار
و کثیر الوقوع می باشد والاّ - مشو احوال هستی حر یکی نیست - ایماک عبان قلم را شرح
حال احتمالی خودش معطوف می داریم

نظامی گنجوی حکیمی است عارف عالم عابد راهب متقی که تمامی عمر خود را
بقیامت و انزوا و عزلت گذراند، از اهل دنیا محترّر بود، از اوّل جوانی از قرب و
صحبت و محالست سلاطین و اکابر پرهیز تمام داشت، ناآهنه حرمت و عیایتی که درباره
وی داشته اند نوعاً هیچیک از ایشان را مدح نکرده و در راویه و حانقاه خود مبروی و
ناحام و طائف مفرّء خود اشتغال میورید بلکه گاهی از ایشان، برد وی رفته و استعاضه
می نموده اند و خودش در این معنی گوید

من عهد جوانی از بر سو نه در کس برفتم از در تو
همه را بر درم فرستادی من میخواستم تو میدادی
چونکه بر درگه تو گشتم پیر را که ترسید نیست دستم گیر

کرامانی نیز بحکیم نظامی مسموب میباشد و علاوه بر ارقای دروّه اسابی و تکمیل کمالات
نفسانی در فنون شعری نیز دارای مقامی بس عالی و در طبقه حافانی شیروانی و بطائری
بلکه موشته بعضی از ارباب سیر افصح فصیح آذربایجان و امام مسوی گویان و آدم عالم

فصاحت و روح جهان بلاغت بود مشویات پنج ساله او که به پنج گنج و حمسه نظامی معروف است از ارکان ادبیات و رسی در شمار، در تمامی اقطار در نهایت اشتها و عایت لطافت و حرالت و از پنج مشوی مرکب میباشد

۱- محزون الاسرار که بدو هزار و دویست و دو ست مشتمل است و بدوشه کسفا الطوبون آنرا برای بهرام ساه مسحکی والی از ریجان نظم کرده و بصله پنج هزار دینار سرح و پنج استر راهوار نایل گردیده است ۲- خسرو و شیرین که حاوی چهار هزار و نهصد و چهارده بیت است ۳- لیلی و محبوب که متضمن چهار هزار و چهارصد بیت است ۴- هفت پیکر که چهار هزار و پانصد و هشتاد و هفت بیت را محتوی است ۵- اسکندرنامه نام شرفنامه و اقبالنامه به دو بحر و منقسم و مجموعاً سه هزار و چهارصد و هشتاد و هشت بیت است و این اسکندرنامه را حمدنامه پیر گویند و یا آنکه حمدنامه نام دیگر تسمیم اسکندرنامه است که آن نیز از خود نظامی میباشد و همه این مشویات پنج گانه بعد از وفات نظامی یکجا جمع شده و مسح گنج یا حمسه نازها در اروپا و هند و استانبول و ایران و غیره چاپ و بران فرانسوی هم ترجمه شده و در سال هزار و هشتصد و چهل و پنجم میلادی در پترسبورگ انتشار یافته است و بسیاری از اکابر فارس و هند و ترک و غیره در نظم پنج مشوی نظامی افتخار حسته و به حمسه موسوم داشته اند مثل حمسه لاهوری و حمسه مکتبی و حمسه نوائی و غیر اینها و در مدح حمسه نظامی گفته اند

حواست حمسه طاهر بیاری باطن شدند شش جهت کائنات را سیار

یافتند در او گنج گوهر معنی چو پنج گنج نظامی و ستیه عطار

معنی نماید که دیوان نظامی غیر از حمسه او میباشد و موافق آنچه از تذکره دولتشاهی نقل شده قریب به بیست هزار بیت است از قصائد و غزلیات و ابواع دیگر شعر، لکن بدوشه مجمع الفصحاء بایاد بوده و ما هم در حایب سراع نکردیم و اشعار نظامی بحجت چاپهای متعدد حمسه اش مشهور و باوجود این يك چندی از آنها را بسبب طروه کی نقل می نماید رحم چو مردل رسید دیده پراز حوچ چرا است چون تو درون دلی نقش نویرون چرا است خود بحال در، مرا يك دلگی بود و س ماهمه چون يك دلیم قصد شبی چون چرا است

چون ترازوی عشق ، هردو برابر شدیم مهر تو کم میشود عشق من افروں چرا است
 بیشترک مرمرا دوسترک داشتی من که همان دوستم دشمنی اکوں چرا است
 بر همه حسنه دلاں ، دادگری کرده ای چون نه نظامی رسید قصد گرگوں چرا است
 بیر در طرائق الحقائق از دیوان نظامی نقل کرده است

ملك الملوك فصلم بعصيت معاني ر می و رمان گرفته بمثال آسمانی
 ولدالربا است حاسد مم آنکه احترام ولدالربا کش آمد چو ستاره یمانی
 حرکات احترام را مم اصل واو طفیلی طبقات آسمان را مم آب و او ادانی
 نیز از اشعار طریقه نظامی میباشد که در تطورات ادوار رنگانی گفته است

حدیث کودکی و حدود پرستی رهاکن کان حماری بود و مستی
 چو عمر ارسی گذشت و یا که اریست نمیشاید دگر چون عافلان ریست
 نشاط عمر باشد نسا چهل سال چهل رفته فرو ریبرد پر و بال
 پس از پمحه نسا شد تن درستی نصر کندی پدیدد پای سستی
 چو شصت آمد شصت آمد پدیدار چو هفتاد آید افتد آلت از کار
 بهشتاد و نود چون در رسیدی سا سختی که ارگیتی کشیدی
 ارا نجا گر صد مبرل رسانی بود مرگی صورت رنگانی
 سک صیاد کاهو گیر گردد بگیرد آهوش چون پیر گردد
 چو در موی سیاه آمد سعیدی پدید آمد نشان ناامیدی
 ر پنه شد سا گوشت کهن پوش همور این پنه بیرون ناری از گوش

تاریخ وفات نظامی بیر ماسد نام او در کلمات ارباب تراحم مختلف و بین پانصد و هفتاد
 و ششم یا هشتاد و دویم یا نود و یکم یا ششم یا هشتم یا نهم یا ششصد و دویم یا
 ششم و یا وقوع آن بعد از ششصد و هفتم یا در حدود ششصد و یازدهم مردد و بطلان پنج قول
 اولی بعد از اطلاع تاریخ نظم اسکندرنامه فوق که آخرین مشیوات او بوده و تصریح
 خودش سال پانصد و نود و هفتم است واضح و روشن میگردد چنانچه در آخر آن گوید

تاریخ پانصد بود هفت سال که خواننده را رو بگیرد ملال
 نوشتن من این نامه را در حهاں که تا دور آخر بود حاودان
 تحقیق حق درش قول آخری بیر هوکول تتتبع راید بوده ولکن بحکم پاره ای قرائن
 قویته که در مطاوی کلمات دریمه مندرج است یکی از دو تاریخ آخری که در معنی مساوی
 یکدیگر بیستند بآید میشود

(ص ۲۵۸ هـ و ۶۳۷ ح ۱ مع و ۲۶۵ ح ۳ فع و ۴۵۸۹ ح ۶ س و ۲۴۹
 ح ۲ ح و ۲۷۹ طرائق و متفرقات دریمه و کشف الطون و غیره)

نظامیه

میرزا محمد رحیم - نایبی ، از عرفای قرن سیردهم هجری ، از
 نظر معاصرین رصاقلی حسان هدایت آبی الذکر ، نام طریقتی وی
 نظر علی شاه و تحلیص شعریش گاهی صحت و گاهی نظر بود در هدایت حال علوم متداوله
 را از علمای اصفهان دریافت ، پس بعدد ترکیه نفس برآمده و طالب محاهدات بهسایه
 و ریاضات بدیهه گردید ، مورعلی شاه اصفهانی دست ارادت داد ، ذکر از وی یاد گرفته
 و عبادت اشتعال ورزید تا در مراتب وحد و حال محذکمال رسید و از اشعار او است

مرع دلم طایر عشق آشیان	کرد هوای چمن لامکان
بورفشان هم چو کف موسوی	روح فرا همچو دم عیسوی
سوی خدا از یمم میرسد	نهیج اویس از قریم می رسد
طوس ، حریم حرم کبریا است	مدفن پاکشه پاکان ، رصا است
کعبه اگر خانه آب و گل است	طوس رصا ، کعبه حان و دل است
کعبه بود سحده که حاکیان	طوس بود قلعه اولاکیان

۱- نظامیه - با فتح و تشدید ، موافق آنچه تحت عنوان معتزلی و نظام انراهم اشاره
 شد فرقه ایست از معتزله که اتباع انراهم نظام مذکور بوده و بنقیده وی رفته و رجوع بدان
 دوعنوان نمایند

مهبط اسوار الهی است طوس حلوه که حصرت شاهبست طوس
سال وفاتش بدست بیامد (ص ۵۸۳ ریاس العارفین)

امان الله بیگ - از ایل رنگه ، از شعرای قرن سیزدهم هجرت
نظیر
میباشد که در گوشه قناعت حریده و با شعل کثابت امرار معاش
میکرد و از او است

فنام در قنای طفل شوحی آن قدر کاحر شدم دیوانه و طفلان فتادند از قنای من
من کجا لایق آن دست و کمان بودم لیک بر من این بیر تو بشاخته انداخته ای
در سال هرا و دویست و بیست و ششم هجری قمری درگذشت
(احمد حافان)

محمد حسین - پیشاوری ، از شعرای ایرانی قرن یازدهم هجرت
نظیری
میباشد که برسم تجارت آباد رایجان رفت ، پس بهمدوستان مسافرت
کرد ، از امرای شعر دوست همدوستها دید ، بمدح و ثنای ایشان پرداخته و عرییات
دلشین ساخت و از او است

کجا بودی که امشب سوختی آرزو حانی را بقدر روز محشر طول دادی هرمانی را
نیارارم ر حدود هرگر دلی را که میترسم در آن حای بو باشد
وادی یثرب کجا است آه ر حرمان بو دامن دل میکشد حار معیلاں تو
دیوانی دارد که تمامی ابیات آن از قصائد و عرییات و ترجیع بند و رباعیات در حدود
ده هزار بوده و سها عرییات او که در حدود پنج هزار بیت است در لاهور هند چاپ و یک
سخه خطی اردیوایش که در حدود هفت هزار بیت است شماره ۳۸۳ و یک نسخه دیگر
آن نیز که در حدود هشت هزار و چهارصد بیت است شماره ۳۸۴ در کتابخانه مدرسه
سپهسالار حدید طهران موجود است

نظیری عاقبت بعد از ایفای وظائف حج در احمد آباد کجرات هند بوطنش کرده

و مبروی شد و بمدایح حاواده رسالت و عصمت و طهارت پرداخت تا در سال هرات و
بیست و دویم یا سیتم هجری قمری در همانجا درگذشت
(ص ۴۵۹۰ ح ۶ ص ۴۰۸ و ۳۵۰ تذکره حسینی و فهرست کتابخانه فوق)

نعمانی لقب رحالی سالم بن عبدالواحد مرادی است

نعمانی^۱

حسن بن حطیر - ملقب به طهیرالدین، معروف به طهیر نعمانی
مسئوب بحدش نعمان بن مندر یا نعمانیته بغداد میباشد وی
علاوه بر آنچه در عنوان فارسی حسن بن حطیر که همین صاحب ترجمه است مذکور داشتیم
یک تفسیر قرآن نام تفسیر نعمانی و کتابی نام تسیه الثارین علی المصحات من کلام العرب نیز
تألیف کرده است بحسب در بیت المقدس اقامت داشت تا آنکه روری عزیز بن صلاح الدین
بن ایوب صاحب مصر عبوراً او را در حال تدریس دیده و امراتب علمیه اش مستحضر
گردید و او را محض برای قلع و قمع شهاب طوسی بمصر برد و در هر ماهی صدر رطل نان
و شصت دینار (طلای مسکوک هیجده حدودی) و بعضی چیزهای دیگر برای او مقرر
داشت او هم حسب الاراده عریر در صدد قلع و بوهن شهاب طوسی بوده و در نظر داشت که
شکل معالطه وارد مطلب بشود والا حریف میدان ماطره شهاب (که مردی سیار حدلی
بوده) بود تا آنکه روز عیدی عرب بر سوار شد و شهاب و نعمانی هم حاضر رکاب بوده اند،
نعمانی در انبای کلام عرب برگفت که تو و پدر تو از اهل بهشت هستید، شهاب از فرصت
استفاده کرده و گفت این حکم از کجا دادی و پدر عریر را نادیده حظور بر کیه میمانی،

۳- نعمانی - بم اول مسوب است به نعمانیه که دیهی است در مصر و موضعی است
مابین واسط و بغداد از عراق عرب که موشته مراد مردمانش شعه هستند و در بعض موارد
مسوب به شخص نعمان نامی میباشد و بفتح اول مسوب به وادی نعمان نامی است از اراضی
سام و با نقله نعمان نامی است از توابع شهر رسد از بلاد یمس و یا سهر نعمان نامی از بلاد
حجار و تعیین در موارد لارمه موکول بقرائی است

مَثَل تو در این مورد مانده آن موشی است که به حم شراب افتاد ، حورد و مست شد ، در حال مستی میگفت کجایند آن گربه های ستمکار و عذاب پس در عین حال گربه های پدیدار شد ، موش بمجرد دیدن آن بیهوش ماند و گفت مست ، مؤاحده نا اقوالش نمیشود حالا ای نعمانی تو هم از حم شراب محسنتهای ابن پادشاه حورده و مست شده و میدان را حالی دیده و میگوئی کجایند علما و ادا نعمانی کيفر آن بَست بدو سوء قصد خود را دیده و جوابی نداده و آن عَرّت و احترامی را که برداریده داشته اردست داد، ناچار مبروی شد و تا آخر عمر در مدرسه امیراسدی مشغول تدریس فقه حنفی گردید این قصیه در میان عوام انتشار یافته و در بازار و محالس و محافل نقل مجلس بوده است در تاریخ وفات و دیگر مرایای حال حسن نعمانی رجوع بعنوان فارسی حسن بن خطیر نمایند (کف و ص ۲۲۳ ت و ۱ ح ۸ حم)

طلحة بن محمد (احمد ح) بن طلحة - مکشی به ابو محمد، ارادای نعمانی
اوائل قرن ششم هجرت میباشد که ادیب فاضل شاعر لغوی و بسیار

ندیده گو بود ، شعر خوب میگفته و نا حریری مکاناتی داشته وار او است

ادا نالك الدهر بالاحداث	فکی راض الحاش صعب الشکمة
ولا تهن النفس عند الخطوب	ادا کان عندک للنفس قيمة
فوالله ما لقی الشامتون	ناحسن من صبر نفس کریمه

وفاتش در سال پانصد و بیستم هجرت واقع گردید

(ص ۲۶ ح ۱۲ حم)

محمد بن ابراهیم - در باب کی بعنوان ابن ابی ریب خواهد آمد نعمانی
سید شاه فصل - مشهدی الاصل ، شیروانی الافامة ، نعیمی التحلّص ، نعیمی

اراکار عرفا و ارباب سیر و سلوک و سادات صحیح السب قرن هشتم هجری عهد تیمور لنگ (۷۷۱-۸۰۷ ه ق = دعا - صر) و حکیمی بوده منحصر ، جامع معقول و منقول ، دارای علوم طاهری و باطنی ، در اسماء و حروف و حمر و اعداد و علوم عربیه بیر ماهر ، کرامانی بدو منسوب وار اشعار او است

وحدود رمانی که پیدا نمود	بحر مطهر حق تعالی نمود
بمصر و حدود آن رمان آمدم	که ما یوسف حان رلیحا نمود
فرشته مرا سحده آن روز کرد	که ما آدم ای حواحه حوا نمود
من آن دم دم از زندگی میروم	که در نفس مریم مسیحا نمود
سحس گفتم موسی ما ما خدا	رمانی که گوینده پیدا نمود
چرا دیده ام نقش اشیا در او	چو در دات او نقش اشیا نمود
خدا را از آن میپرستند خدا	که علم پرستیدن از ما نمود

عاقبت سوشته بعضی از تراحم نامر میرانشاه سیمین پسر تیمور لنگ (که از طرف پدر حکومت شام و دیار مکر و عراقین و آذربایجان را داشته و سه سال و سه ماه هم بعد از پدر سلطنت کرده) از شیروان که محل اقامتش بوده احصار شد و بقوای اهل حسد و جهال متلثسین لباس اهل علم در سال هفتصد و بود و هشتم هجرت مقتول گردید و دو کتاب حاو دان صغیر و حاو دان کبیر از تألیفات سید شاه فصل بوده و از مصنفات مرمروده هستند

در کشف الطنوں گوید کتاب حاو دان کبیر تألیف فصل الله حروفی کبابی است فارسی نثری که موافق مذهب خود (حروفی) تألیفش داده و در میان طائفه حروفیه مشهور و متداول است و بعد از این حمله از کتاب انشاء ابن حجر عسقلانی نقل کرده که فصل الله بن ابی محمد تبریزی از اهل بدعت و ملحد مترهّد بود، بقوت لایموت و لباس مرقع میکرداراید، بسیار تنگ معیشت و کثیف الطاهر بود، اخیراً ملت حروفیه را اختراع کرد، معتقد بوده برای که حروفات عین آدمیّین است و همچنین حرافات بی اصل سیاری مقابل رده و امیر تیمور لنگ را نیز بدعتهای خود دعوت نمود، امیر بدد قتل وی برآمد پس پسر امیر پساهانده شد، او نیز مجرد اطلاع از تصمیم پدر بدست خود سرش را از بدن خدا نمود، امیر سر و حسد را احصار کرده و هر دو را در سال هشتصد و چهارم هجرت سوراخید

در قاموس الاعلام بیر گوید فصل حروفی (فصل نعمتی) حراسانی بود، در قرن هفتم

طهور یافته و برای حروفات پاره‌ای معانی فائل شد، کتابی حاوِداں نام با رمر و اشاره
 تألیف دادکه چیری ارآن مفهوم و مستعاد نمیشود، عاقبت تکفیر و اعدام شد و نسخه‌های
 کتاب او باقی و برد حروفیون محفوظ است

نگارنده گوید بطور قطع وی تردید نوان گفت همین شخص که در کشف‌الطُّنُون
 سام فصل‌الله حروفی با شرح مر نور فوق نوشته و در قاموس‌الاعلام بیر سدو عنوان فصل
 حروفی (فصل نعمتی) نگارش داده همان سید شاه فصل مذکور فوق می‌باشد که بعنوان
 نعیمی نگارش دادیم و در قاموس بهروسیله که هست نعیمی نعمتی تعریف یافته و با
 طاهر فاموس حروفی گفتن او بیر همانا بحجت تمهید در علم حروف بوده است بحلاف
 آنچه که در کشف‌الطُّنُون از ابن حجر نقل کرده که حروفی را اسم و عنوان و مذهب
 اختراعی وی داشته است اما اختلاف حرثی در تاریخ قبل او کثیر المطیر می‌باشد و
 علاوه با استبعادش ممکن است که هشتصد و چهارم هجرت که ابن حجر نوشته فقط تاریخ
 سوراندن حسد بوده چنانچه طاهر کلامش هم همین است و قتل او چند سال پیش ارآن
 در تاریخ هفتصد و هشتم باشد اما قضاوت در حس عقیده و سوء عقیده وی موکول
 تشخیص خود اهل تشیع می‌باشد شرح حال سید عمادالدین شیرازی شاگرد نعیمی هم
 بعنوان نسیمی نگارش یافته است

(کف و دریمه و ص ۲۶۱ ریاض‌المعارف و ۳۴۱۴ ح ۵ س و عره)

نعیمی محمد بن احمد مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شریف نماید
 بصم اول و فتح ثانی، یکی از شعب فرقه ریدیه سابق الذکر می‌باشد
 که اسماع نعیم بن یمان بودند، عثمان و محالین حصرت علی ع
 را کافر دانسته و از ایشان تبری میکشد، آن حصرت را بعد از حصرت رسالت ص افضل
 مردم میدانند، باوجود این مسلمین را در ترك بیعت آن حصرت گناهکار ندانسته بلکه
 خطاکار می‌شمارند

نفس رکیه
 محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب ع - مدنی ،
 ملقب به نفس رکیه ، مکتبی به ابو عبدالله ، از اصحاب حضرت
 صادق ع بوده که نوشته بعضی از احکام در زمان آن حضرت ادّعی امامت کرد و در سال
 یکصد و چهل و پنجم هجرت مقتول گردید و سبط مطلب را موکول نکب رحالبه و
 دیگر کتب مر بوطه میدارد

نطوبه
 ابراهیم بن محمد بن عرفة بن سلیمان بن معیره بن حبيب - یا حرب
 بن مهلب بن ابی صفره ، بعدادی المسکن ، واسطی الولاده ،
 اردی القبیله ، ابو عبدالله و ابن عرفة الکبیه ، نطویه اللقب والشهره ، ار مشاهیر ادنای
 زمان عیبت صغری اوائل قرن چهارم هجرت ، ادیب کامل شاعر فاضل بحوی لغوی ، از
 تلامذه ثعلب و مرّرد سابقی الدکر ، در حدیث و قرائت و علوم عربیه و احبار و وقایع و
 تواریخ و سیر ماحر ، قرآن مجید را حافظ و بقدم آن فائل بود ریاده بر پنجاه سال
 تعلیم اصول فرائت اشتعال داشت ، همواره در مجلس خود بقرائت قرآن با روایت عاصم
 ابتدا کرده و بعد از آن نکتب دیگر اشتعال مییافت ، در بعد اد کتاب سیویه و دیگر کتب
 ادبیه را تدریس کرده و میگفته است که اکثر احادیث موضوعه در حق صحابه و فوائل
 ایشان در زمان شوکت سی امیه بوده و آنهارا وسیله تقرب بحلیفه وقت میکرده اند ، از
 این حمله رایحه تشیع استشمام شده بلکه از بعضی تصریح تشیع وی نقل گردیده است
 در مقابل ، شواهد دیگر تنسّس وی بسیار است و تحقیق در این موضوع در صورت اقتضا
 موکول نکتب مر بوطه میباشد نطوبه در تألیف و تصیّف احسن اهل عصر خود بوده و
 کتاب تاریخ او مملو از نوادر و ملاحات میباشد وار تألیفات او است

- ۱- اعراب القرآن ۲- الامثال ۳- مثال القرآن ۴- التاریخ ۵- الرد علی من
- قال بحدوث القرآن ۶- ریاض النعیم ۷- الشهادات ۸- عرب القرآن ۹- القوافی
- ۱۰- المصادر ۱۱- المقمع در نحو ۱۲- الملح ۱۳- مناقب الامام الشافعی ۱۴- النوراء

و غیر اینها وار اشعار نطوبه است

مه الحساء و حوی الله والحدرد

کم قد حلوت من اهوی فیمعی

اهوى الملاح و اهوى ان احالهم	و ليس لى فى حرام مهم وطر
كذلك الحب لا تباين معصية	لاحير فى لذة من بعدها سقر
قلسى ارق عليك من حديكا	و قواى اوهى من قوى حميكا
لم لا ترق لمن يعذب نفسه	ظلمنا و يعطيه هواه عليكا
اذا ماتت فاطمبوا ثنارى	دوات الدل اشاه الطشاء
فمن ورد الحدود ليهب وحدى	ومن مرض الحمون دواء دائى

بىر صاحب ترجمه و اس دريد آتى الذكر با همدىكر رقانت و مفاوت داشته اند بعد از تأليف كتاب حمهرة اللعة گوید

اسى دريد نقره	و فيه نؤم و شره
قد ادعى بجهله	جمع كتاب الحمهرة
و هو كتاب العبي	الا انه قد غيره

اس دريد هم در پاسح وى گفته است

لو انزل الوحي على نطويه	لكان دالك السوحي سحطا عليه
احرقه الله نصف اسمه	و صير النافي صراحا عليه
به محمد بن ريد واسطى مسوب است	
لاحير فى نحو و فى سينويه	ان كان مسوبا الى نطويه
من سره ان لا يرى فاسقا	فليحتهد ان لا يرى نطويه - احرقه الله الح

على بن محمد سامى سابق الذكر هم در قدح نطويه گوید

رأت فى السوم اسى آدم	صلى عليه الله دوالفصل
فعال اطلع ولدى كلهم	من كان فى حرن و فى سهل
نان حوا امهم طالق	ان كان نطويه من نسلى

يكى از طرفا بطير همين شعر سامى را در حق حولاهاه گفته است

رأت فى السوم اسى آدم	فقلت يا آدم داللفصل
اهكذا تفعل يا والدى	تترك اولاداً لالعقل
فعال فل لى من هم يافتى	قلت هم الحاكسة للعرل
فعال حوا وحتى طالق	ان كانت الحاكسة من نسلى

لفط نطويه و وسط حرکات آن محل نظر میباشد و مشهور فتح اول و ثالث و رابع است

و بعقیده بعضی مرورن سیویه بودن آن که مکسر اوّل باشد افسح از فتح اوّل میباشد. از سامی مذکور نقل است که آن را مرورن منصوره صط کرده و سیوطی گویند استعمال این حوری که سامی گفته فقط مصطلح اهل حدیث میباشد که کلمات محتومه بلط ویه را باستاد حدیثی که دلالت بر اسم شیطان بودن این لفظ دارد سحو مذکور استعمال نموده و بران آوردن آن اسم محسوس را مکروه دارند و الا در اصل صط اوّلی صحیح بوده و لفظ ویه بفتح اوّل است

وحه تلفظ صاحب ترجمه بهمین لقب معطویه بحبت شاهت لون شره او بلون نطق بوده و این لقب را از لقب سیویه اقتباس نموده اند این حکن در شرح حال اسحق بن ابی الحسن مروری معروف به ابن راهویه گفته است که لفظ راهویه سکون ه و فتح واو و برعم بعضی مرورن پالوده است، بهر حال از الفاظ فارسی بوده و بمعنی وحد فی الطريق میباشد (یعنی در انشای راه یافته شده) که بران فارسی راه بمعنی طریق و ویه بمعنی وحد است (بصیغه مجهول ماضی عربی) پس گوید، عندالله بن ظاهر امیر حراسان وحه بهمین لقب راهویه را از خود ابن راهویه استفسار نمود او هم در جواب گفت چون پدرم در انشای راه تولد یافته بهمین حبت در رمان مروریها به راهویه مشتهر گردیده است انتهی شاید وحه تسمیه معطویه هم بهمین مناسبت باشد چنانچه بعضی گفته اند که بحبت کثافت لباس مثل آن بوده که در میان نطق پیدا شده و آلوده بدان بوده است ولادت معطویه سال دویست و چهل و چهارم یا پنجاهم در واسط، وفاتش بمر در ماه صفر یا ربیع الاول مال سیمد و نورد هم یا بیست و یکم یا دویم یا سیّم یا چهارم هجرت در بغداد واقع شد در مقبره باب الکوفه بحاڪ رفت از این تاریخ حیات معطویه مکشوف میگردد که لمد او سیویه چنانچه مصرّح به بعضی از احکام است دور از صحت میباشد

(ص ۴۳ و ۱ ح ۱ کا و ۲۵۴ ح ۱ حم و ۱۵۹ ح ۶ تاریخ بغداد و ۴۵۹۶

ح ۶ ص و بعضی از محلدات اعیان الشیعة و غیره)

احمد بن عبدالعسی بن قطرس احمد - لحمی القبیلة ، ابو العباس

الکیمه ، مالکی المذهب ، نفیس اللقب و گاهی بحبت انتساب

نفیس

سجده که لقب قطرس داشته به قطرسی ملقب می باشد از ادبا و شعرای علمای مالکیه بوده و دیوان شعری هم داشته و از او است

یا راحلا و حمیل الصبر یتبعه هل من سبیل الی ثقیاک یتفق
ما انصتک حمونی وهی دامیه ولاوفی لک فلی وهو محترق

صاحب ترجمه در سال ششصد و سیتم هجرت درگذشت

(ص ۵۴ ح ۱ کا)

بن عوض کرمانی ضمن شرح حال ناطم الاطماء میرزا علی اکبرخان

نعیس

مدکور شد

دختر حسن بن رید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع نعمان

نعسه

سیده نعسه گذشت

علی بن ابی الحرم - در باب کسی نعمان ابی ابی الحرم خواهد آمد

نعسی

میرزا علی اکبرخان - نعمان ناطم الاطماء مدکور شد

نعیسی

بعضی از فرق شیعه بوده و معتقد می باشد برای که امامزاده محمد

نعیسه

برادر امام حسن عسکری ع و پسر امام علی النقی ع در حقیقت

با پدرش امامت داشته تا در حین وفات سلاح و علوم و کتب و تمامی ودایع امامت را که

محتاج الیه امت است به علام نعیس نام خود که امین و موثق بوده سپرده و وصیت نمود

که بعد از وفات او سرادر مذکور بن سلیم نماید نعیس نیز بوصیت عمل کرده و امامت

بجمع رسید

قار

حسن بن داود - بن حسن بن عون بن مندر بن صبح قرشی اموی

نقار

کوفی نحوی قاری عامی ، معروف به نقار ، مکتبی به ابوعلی از

مهره علم نحو و فرائد و صاحب الحان گوناگون بوده و قرآن مجید را بچندین لحن

۱- نقار - در وزن عطار ، سنگ تراش و در اصطلاح رحالی لقب عبدالله بن طاهر است

میخوانده است مدت چهل و سه سال در مسجد جامع کوفه با مردم نماز جماعت خوانده و کتابی در اصول نحو و کتابی در محارج حروف تألیف داد و در سال سیصد و پنجاه و دویم هجرت درگذشت
(سطر ۳۱ ص ۲۱۷ ب)

نقاش

نقاش

انراهم بن یحیی - اندلسی معربی قرطبی، معروف به نقاش و ررقالی
یا ررقالی و ولد الرقیال، مکنی به ابواسحق، اراکار ریاضیین
قرن پنجم هجرت میباشد که در علم هیئت و ارساد و حرکات کواکب و استساط آلات
بحومیّه احمر اهل عصر خود شمار میرود، آلت ررقاله نام هم از اختراعات و استساطات
او بوده و آن آلتی است بدیع الشكل که ارقام حرکات فلکیّه اختراعش کرده و با آن همه
اختصارش عجیب الوضع و بدایع آن علم را دارا و در میان ارباب این فن معمول و متداول
و محل توحه فصلای فن و رسائل بسیاری در شرح و بیان آن نوشته اند ررقالی چندین
رصد نموده و مقدار میل کلی شمس را که در میان اهل نجوم و هیئت محل خلاف است
بیست و سه درجه و سی و چهار دقیقه معین کرده و ار علمائی که از روی ارساد او ریح
نوشته و تربیت حداول نموده اند ان حماد اندلسی است که سه ریح نام الامد علی الابد و
الکور علی الدور و المقتبس (که ملخص آن دو اولی است) با برصد ررقالی تألیف داده
و سال وفات ررقالی بدست بیامد، لکن در اواسط قرن پنجم هجرت در قید حیات بوده
است ررقالی یا ررقالی یا ولد الرقیال گفتن او بیر سبب انتساب بآلت ررقاله نام او
است که گاهی تحمیف یا تحریف یافته است
(کف و ص ۲۲ احبار العلمای ابن القبطی و غیره)

نقاش

محمد بن حسن - بن محمد بن ریاد بن هرون، موصلی الأصل
والولادة، بعدادی الشأة، ابوبکر الکیة، از مشاهیر قراء و

۱- نقاس - وزن و معنایش معروف است و لقب رحالی سعید و لعافه و محمد بن نکران
و غیر هم میباشد

مفسرین و محدّثین بعداد میباشد که از بلاد بعیده بحیث احد قرائت حاضر درس او میشدند و در شمار علمای تفسیر و قرائت میباشد خطیب بعدادی گوید که نقاش از جمع کثیری روایت کرده و جمع بسیاری نیز از او روایت نموده و احادیث او مشتمل بر مکررات است پس، از بعضی نقل کرده که تمامی احادیث نقاش مکررات و از دیگری که در احادیث او حدیث صحیحی نیست

نگارنده گوید از حمله احادیث او حدیثی است که از ابوالعباس روایت کرده که نزد حضرت رسول ص بودم، پسرش ابراهیم ع برانوی چپ و حضرت امام حسین ع نیز بران راست آن حضرت نشسته بودند، گاهی این را میبوسید و گاهی آنرا که در عین حال حرثیل امین وحی نازل شد بعد از غروب وی آن حضرت فرمودند ای یک حرثیل از طرف ربّ حلیل وحی آورده که ابراهیم و حسین هر دو در دنیا بخواهند مانند یکی را فدای دیگری کن، آن حضرت بهر یک بگریسته و گریسته و فرمودند که اگر ابراهیم بمیرد تنها من اندوهناک خواهم شد و اگر حسین بمیرد من و فاطمه و علی اندوهناک خواهم شد من هم باندوهشان راضی نمیشام ای یک ابراهیم را فدای حسین نمودم پس مفاصله سه روز ابراهیم وفات یافت، بعد از آن، هر وقت که آن حضرت حسین را میدید سینه و ثنایای او را بوسیده و میفرمود حاتم فدای کسی که ابراهیم را فدیهاش نمودم، خطیب بعد از نقل این حدیث گوید که نقاش در سند این حدیث تدلیس کرده است نگارنده گوید ظاهر این است که مکررات و تدلیس در سند را بنقاش نسبت دادن محض بحیث شیع و رافضی بودن او میباشد و بطائرش در آن کتاب سیار است و ظاهراً پدر صاحب ترجمه نیز صنعت نقاشی را داشته و بهمین جهت او را این نقاش نیز گویند و از تألیفات او است

۱- ارمذات العمد ۲- الاشارة فی عرب القرآن ۳- دلائل النبوة ۴- شعاع الصدور فی تفسیر القرآن الکریم که به تفسیر نقاش معروف است ۵ و ۶ و ۷- معجم اوسط و معجم صغیر و معجم کبیر در اسماء و قرائات قرآن ۸- الموضح فی معانی القرآن وفات نقاش سال سیصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم یا دویم هجرت واقع گردید

نقاص

دروړن عطار لقب رحالی دگړيا بن عبدالله است

نقدی

شیخ جعفر بن حاج محمد بن عبدالله بن محمد تقی- براری ، معروف

به نقدی از افاضل علمای امامیه عرب عصر ما میباشد که فقیه



عکس شیخ جعفر نقدی - ۱۹

اصولی محدث رحالی معسر مورخ ادیب ریاضی
شاعر ماهر بود ، ادبا و شعرای وقت مدایح بسیاری
در حق وی سروده اند ترجمه حال احمالی آن
علامه عصر و مجمع کمالات و شرف و مسح علم و
ادب موافق آنچه در آخر مسالرحمن نوشته و
بواسطه معتمد از خودش نقل شده بدین شرح است
از حردسالی شوق فطری طبیعی بعلم و ادب و تحصیل
کمالات داشت ، اصول قرائت و خط عربی و فارسی

را در عماره فراگرفت ، در حدود چهارده سالگی در خدمت والد ماحدش که ارمتدیسین
تبحر ثروتمند عماره بوده بحضرت رفت ، بعد از تکمیل مقدمات لارمه و دروس سطحی
حاضر حوره درس استدلالی آخوند خراسانی وسید محمد کاظم بردی و شیخ احمد کاشف العطا
و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته)
گردید ، مراتب عالیة علمیة را تکمیل نمود ، تا در سال هرات وسید وسی و دوهم هجرت
والد ماحدش وفات یافت ، اهل عماره اصرار داشتند که بحضرت اقامه شعائر دینیة نار
بدایع اودت نماید لکن این همه اصرارات ایشان اصلاً مؤثر نشد با آنکه در اوائل
شعبان سی و چهارم هجرت حسب الامر الالرامی استاد معظم خود سید بردی بعد از
درخواست اکید اهل عماره بحضرت شر علوم دینیة بدان بلده رفت ، فصل حصومات
شرعیة تمامی طبقات از سنی و شیعی و کلیمی و غیرهم نارصای خود متداعیین بعده وی
مفوض گردید بعد از وفات استاد معظم نار تصمیم بحضرت داد لکن رؤسا و اشراف و
متدیسین و حکومت محل مانع شدند و با اصرار تمام او را بقبول منصب قضاوت جعفریس

الرام نمودید ، او بیر بحسب تکلیف شرعی قبول نمود تا در سال سی و هشتم هجرت بعد از مراجعت از زیارت بیت الله ارآن مقام استعفا نمود بار سحف مشرف گردید ، مجدداً از طرف حکومت و علمای عتبات ملرم بمراجعت آن بلده شد و هیچ عذری را از وی پذیرفتند و قضاوت فریقین و ریاست محکمه سنی و شیعی که در آن سال از طرف حکومت محل یکی شده بود ندو معوص گردید در او احر سال چهل و سیتم بمناسبت عدم مساعدت آب و هوای عماره بقضاوت بغداد و بقاصله دو ماه بصویت محکمه شرعیته مجلس تمیز جمعری منصوب شد، احیراً ارآن مقام بیر مصرف و در سحفاشرف اقامت گزیده و تألیف و انحام وظائف علمیته مشغول و مرجع استعاده افاصل بود

تألیفات طریقه متنوعه دارد که بهتر بن معرفت جامعیت و تنوع علمی وی می باشد که ارآن حمله است

- ۱- ارشاد الطلاب الی علم الاعراب ۲- الاسلام والمرأة که در عماره چاپ شده است
- ۳- الانوار العلویة والاسرار المرتضویة در احوال حضرت امیر المؤمنین ع و مسائل و عروات و بعضی از اشعار و کلمات فصار آن حضرت چاپ شده است ۴ تا ۸- حاشیه هریک ار حاشیه ملا عبداللّه و رندة شیخ بهائی و شرایع و معالم و شرح شمسیه ۹- الاحباب و السمر که در بغداد چاپ شده است ۱۰ تا ۱۳- شرح هریک ار تشریح الافلاک و خلاصة الحساب و مطومة مفهیه بحر العلوم و تصریف معروف روحانی ۱۴- القوابین المطلقیه ۱۵- من الرحمن فی شرح وسیلة النور والامان که همین قصیده سجع بهائی را که حاوی سجع و سه بیت و در مدح حضرت ولی عصر عجل الله فرجه می باشد شرح مسوطی کرده است ۱۶- مواهب الواهب فی مسائل ایضال ع و این هر دو در سحف چاپ شده و غیر اینها مقالات دینیّه و ادبیّه و اشعار طریقه اش بیر سیار و عالماً در محلات عراق انتشار یافته و ار او است

و نکما فیها ادی و هموم
حجای سطور حوثن رقوم
بحار و عباء سماء و بحوم
قصور طلؤل اربع و رسوم
شقاء و سعد حمة و ححیم
و ان صرف العمر الطویل حکیم

نعم لیس فی هدی الحیاء نعیم
قرأت کتاب الکنون درسا فحیرت
شهور و اعوام صباء و ظلمة
قصور صغیمات بهی ثقلت
عناء و فقر و ابتلاء و فرحة
فیا حکمة ما نال معشار عشرها

عقول ولا فیها تحیط علوم

عویصة اطراف فلیس تحلها

تا آنحاکه گوید

حیث وما تدری و انت ظلوم
و مهلا و مهلا فالهواء بموم
بما انت فیہ لایسوه رعیم
اصیب صحیح و استقام سقیم

و یا من یحاری الابریاء بعیرهم
رویدا رویدا فالنصاء مراقب
و یا من یری ان الرعامه حقه
علی صمصاء الحلق عظما فرما

اما وجه نقدی گفتن شیخ حعفر بهجت آن است که تمامی معاملات پدرش نقد بمقد بوده و
اصلاً نسیه قبول نمیکرد و بدین جهت بمقدی معروف بود و لقب مشهوری پسرش نیز
گرفتند وفات شیخ حعفر در هفتم محرم هزار و سیصد و هفتادم هجری قمری در شصت و
هفت سالگی بموت فجأه واقع شد و در روز تاسوعا دفن گردید
(اطلاعات متفرقه)

عبدالله بن محمد بن احمد - حسینی نیشابوری عجمی، ملقب به

نقره کار

جمال الدینی، معروف به نقره کار، عالمی است شهیر، در عصر خود

بی نظیر، در محشری زمان خود وار ائمه علم معقول

زمانی در دمشق و مدتی در قاهره اقامت داشت و متصدی مشیخت بعضی ارحانها
بود، برد ملوک و اکابر وقت بسیار محترم و صد نشین محال بود و کسی بالآخر او را
نمی داشت در علوم عربیه و اصول فقه نیز تقدّم بدیگران داشت، در مدرسه اسدیّه
تدریس میکرد اقطار ارباب تراحم در تعیین این مدرسه اسدیّه مختلف است، بعضی
ناسدیّه خارج دمشق که اختصاص بحفیه دارد حمل میکند و بعضی دیگر ناسدیّه حلب
که از برگزین مدارس شافعیّه میباشد محمولش دارند ایماک عقیده مذهبی او بر محل
بحث میباشد، بعضی حمفی و برخی شافعیش دانند لکن قرائن حمفی بودن اش احلی
بوده و کلمات او در شرح مبارک الاصول نیز صریح در تأیید مذهب حمفی است، مع ذلک
مؤثقه بعضی گاهی اظهار تشیع میکرد بلکه چنانچه نقل شده محقق کرکی نیز معتقد
تشیع وی بوده و از دانشمندان امامیه اش داد

ار تألیفات او است

۱- شرح تسهیل ۲- شرح شافیه ابن حاحب در علم صرف که نازها در مصر و استانبول چاپ شده است ۳- شرح مبارالانوار ابوالدرکات حافظ الدین نسیمی در اصول فقه ۴- العباب فی شرح اللباب در نحو و لباب تألیف نوح الدین محمد بن محمد اسفراینی است و یک نسخه خطی از کتاب عباب شماره ۳۱۷۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است وفات نقره کار در سال هفتصد و هفتاد و ششم هجرت واقع گردید (کف و ص ۷۷۵ مط و ۲۸۶ ح ۲ کمین و فهرست مدرسه سپهسالار فوق)

نقشبنده حواحه محمد بن محمد - بموان بهاء الدین نقشبنده کور افتاده است
عنوان مشهوری یکی از سلاسل صوفیه میباشد که اتماع حواحه
نقشبنده محمد نقشبنده بود و بدو حسب الوصیت پیرو مرشد او حواحه عبدالخالق
عهدوانی درد کر حلی و علی داخل نشده و بدو کر حلی قیام نمایند اصول طریقت نقشبنده که
طریقت حواحکان بیر گویند موافق آنچه از بعض مشایخ برگزاشان نقل شده عبارت است از
هوش در دم - نظر بر قدم - سر در وطن - خلوت در انجمن - یاد کرد - بازگشت - نگاهداشت -
یادداشت و غیر اینها همه پنداشت مقصود از این دستورات بر کسی که مختصر دوق عرفانی
داشته باشد واضح و هویدا است

نقعی لقب رحالی ربی الدین بن علی است

سید انراهم بن سید محمد تقی - بن سید حسین بن سید دلدار علی،
نقوی بصیر آبادی لکهنوئی، از اکابر علما و فقهای امامیه اوائل
قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که حاوی فنون کمالات علمیه و در لکهنو و توابع آن
حامل ریاست مذهبیّه بود، بعد از وفات پدرش در احیای مراسم اسلامی مساعی حمیله
نکار برد، درست خوانی دارای مقام فتوی و استنباط احکام شرعیّه شد، از طرف سلطان
واحد علی شاه که آخرین سلطان شیعه لکهنو بوده به سید العلما ملقب گردید علمای محل
دستگیری حکومت بیگانه اصرار وافی در العالی شهادت ولایت از ادا داشتند لکن
باکمال شهامت و قوت قاب رذش کرده و شهید قتل هم اعتنائی نمود و آن رکن رکن

ایمانرا بقرار سابق معمول میداشته‌اند

سید ابراهیم از میرای شیرازی حاح میرزا محمد حسن، شیخ محمد طه بحف صاحب اتقان المقال، میرزا محمد حسین شهرستانی، حاح میرزا حبیب الله رشتی، شیخ زین العادین مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این کتاب بکارش یافته) روایت کرده و تألیفات خوبی دارد

۱- امل الآمل فی تحقیق بعض المسائل (الکلامیه) یا فی حل بعض معضلات المسائل الکلامیه بفارسی ۲- البصاعة المرحاة در تفسیر سوره یوسف بفارسی ۳- تکملة ینایع الانوار در تفسیر قرآن مجید که در دو مجلد بوده و مکمل تفسیر ینایع الانوار نام پدرش می‌باشد که آن هم سه مجلد و تفسیر سه حروار قرآن است ۴- الشمعة فی احکام الجمعة ۵- نور الانصار فی اخذ الثار بفارسی ۶- الیواقیت والذکر فی احکام التماثیل والصور و غیرها وی سال هرا و

سبب و هفتم هجری قمری در چهل و هشت سالگی وفات یافت

(ص ۰ ۴ ح ۵ عن و متفرقات دریمه)

سید حسن بن سید دلدار علی	{ دیلاً هردو صمن شرح حال والد	نقوی
سید حسین بن سید دلدار علی		نقوی

سید دلدار علی ابن سید محمد معین - نقوی همدی لکهنوی

نصیرآبادی، از اکابر و فحول علمای هند و بحسین کسی است که قواعد دین و ارکان شریعت را در بلاد هند استوار داشت، ریاست مذهبی آن دیار بدو منتهی و حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول بود، نسب شریفش با بیست و دو واسطه بحضرت امام علی النقی ع موصول میگردد، در تعریف و شناسائی مقامات علمی عالیها و همین س که صاحب حواهر ناآن همه شهرت و جلالت آفاقی که دارد او را در بعض مکتوبات خود بدین روش میستاید علامه فائق، کتاب الله ناطق، حاتم المحتشدین، حجة الله علی العالمین، آیه الله العظمی فی الاولین و الاخرین

صاحب ترجمه سال هرا و صد و شصت و ششم هجری قمری در قریه نصیرآباد هند متولد شد، در بدایت حال در آن دیار تحصیل مقدمات لارمه و دروس سطحی معمولی

پرداخت ، بعد از تکمیل آنها عریضت عراق عرب داده و در حوزة درس آقای مهسبانی و وسید مهدی بحر العلوم و صاحب ریاض و میرزا مهدی شهرستانی و بعضی اراخلاق دیگر (که شرح حال هریکی را در محل خود نگارش داده ایم) حاضر شد ، از هر باعی گلی چیده و از هر بللی نواشی شنید تا بمدارح عالیة علمیة ارتقا یافته و بلکه سو مراحت و تألیف و احام خدمات و وظائف دیبببب اشتعال یافت و ارا آثار فلمی او است

۱- اثار الاحرار فی مصائب سید شباب اهل الحان ۲- احیاء الالة و امانة المدعة طبعی الالة در رد باب معاد و رحمت کتاب بحمة اثنی عشریة سیح عبدالریر دهلوی ۳- اساس الاصول در رد فوائد مدبببب ملا محمد امین استرآنادی ۴- حاشیة شرح هدایة ملا صدرا ۵- دوالفقار در رد باب دواردهم کتاب تحفة فوق ۶- رسالة دهیبه در حکم اوایی ده و فسه ۷- اثبات الثاقب در رد صوفیه ۸- الصوارم الالهیة در رد باب بوجد تحفة فوق ۹- عماد الاسلام در علم کلام ۱۰- مسکن القلوب عند فقه المحبوب که بعد از وفات فرید حواش سید مهدی (در بیست و سه سالگی) تألیف داده اسب ۱۱- منتهی الافکار در اصول فقه ۱۲- المواعظ الحسینیة و غیر اینها در نوردهم رحب هراز و سید و سی و پنجم هجرت در شصت و سه سالگی در لکهنو وفات یافت و ریاست مدهبی بر رندش سید محمد منتهی گردید و سه پسر دیگرش سید علی و سید حسینی و سید حسین بیر از افاضل و ادکیای عصر خود بوده اند

اما سید علی در اکثر علوم متداوله مهارتی سرا داشت ، بالخصوص در تجوید و قرائت و حید عصر خود بود ، در سال هراز و دو یست و چهل و پنجم هجرت بریارت ائمة عراق مشرف و مورد تحلیل اکابر علما گردید تا در هیجدهم رمضان پنجاه و بهم در پنجاه و سه سالگی در کربلائی معلی وفات یافت و در حبب قبر سید مجاهد مدفون گردید و مرانی بسیاری در حق وی گفتند و ارا تألیفات او است

۱- اقامة التعازی للحسین ۲- التجوید ۳- التوضیح المجید فی تفهیر کتاب الله المجید که در سال هراز و دو یست و پنجاه و سم برای سلطان مصلح الدس امجد علی شاه بران آورد و تألیف و درهند در دومجلد چاپ شده اسب ۴- الرد علی الاحزابیین ۵- الممتعة

سید حسن سید دلدار علی نقوی لکهنوی بیر عالمی بوده عامل سارع جامع عابد راهب متقی ، در فتوی شدیداً احتیاط می نمود ، پیوسته مشغول عبادت بوده و ارا تألیفات

و آثار فلمی او است

- ۱- النایات الصالحات فی اصول الاعتقادات برناں اور دو کہ در لکھنؤ چاپ شدہ است
- ۲- تحقیق معنی انشاء اللہ ۳- حاشیہ تحریر اقلیدس ۴- حاشیہ شرح تحریر اقلیدس
- ۵- تذکرۃ الشیوخ والشان در مواعظ و در یار دہم شوال ہرار و دویست و شصتم ہجرت در
بہجاء و پنج سالگی در لکھنؤ وفات یافت سید حسن بن سید دلداد علی نقوی لکھنوی،
فقیہ حلیل القدر نادرۂ عصر، آوارۂ مراب علمی او در نہایت اشتہار بود، برد والد معظم
حود تلمذ کردہ و در ہمدہ سالگی بمقام احتیاد رسید و بعضی اراحلہ بدین بحوش ستودہ است
کاسف اللثام عن عوامص المسائل نبیاء، منین رؤس الاحکام بلمعۃ من تناسہ، عواص بحار
انوار الحقائق برأیہ الصائب، ہشکوۂ انوار اسرار الدقائق بدهبہ الناساق، شح الاسلام
والمسلمین، آیۃ اللہ فی العالمین، رندۃ المحتہدین، قدوۃ العلماء من المتقدمین والمتأخرین،
و امثال اینہا تألیفات طریعہ اش بہرین معرّف مقامات عالیہ علمیہ اش میباشند

- ۱- اصالة الطہارة ۲- الافادات الحسینیة فی صفات ربانیة ورد اناطیل الاحسابہ
(سبح احمد احسائی و بلمیدس سید کاظم رستی) و ایر کتاب را العوائد الحسینیة فی تصحیح العقائد
الدینیة ہم گویند ۳- الامالی فی التفسیر والمواعظ ۴- التجری فی الاحتیاد وحوار عمل
المتحوری برأیہ کہ در ہمدہ سالگی تألف و بنظر مبارک والد معظم حودس ہم رساندہ اسب
۵- تحوید القرآن ۶- تفسیر آیہ کتیم خبر امة احرحت للناس کہ آیۂ صد و ہستم سورۂ
آل عمران اسب ۷- بفسر سورۂ الاحلاص ۸- تفسیر سورۃ الفاتحہ ۹- تفسیر سورۂ هل اتی
۱۰- حاشیہ شرح ہدایۃ ملاصدرا ۱۱- حاشیہ صوم و ہبۃ رباص المسائل فقہ ۱۲- الحدیثۃ
السلطانیة فی المسائل الایمانیة در علم کلام وفقہ و احکام برناں فارسی کہ برای سلطان محمد امجد
علیساہ (متوفی سال ۱۲۶۳ھ = عرسح تألیف دادہ است ۱۳- روصۃ الاحکام فی مسائل الحلال
والحرام ۱۴- طرد المعانیدین فی مسئلۃ اللعی علی الصافین واصحاب الکبائر ۱۵- المحانس
المصححة فی مصائب العترۃ الطاہرۃ ۱۶- مباحج التندقق و معارج التحقیق ۱۷- الموارث
۱۸- الوحیر الرائق کہ متن لطیعی است در فقہ و غیرایمہا و در سال ہرار و دویست و
ہفتاد و سیتم ہجری قمری در شصت و دو سالگی در لکھنؤ وفات یافت و حب والد معظم
حود مدفون گردید بلمیدس سید محمد عباس تستری قصیدہ ای در مر بیہ اش گمہ و در
آخر آن در مادۂ تاریخ وفاتش گوید

- سادى له روح الامين مؤرخا تهتمت والله ارکان الهدى = ۱۲۷۳
(س ۶ و ۱ و ۱۶ و ۵۶ ح ۱ عه و متفرقات دريعة)
- نقوى سید علی بن سید دلدار علی - فوقاً ضمن شرح حال والد معظم خود
مذکور شد
- نقوى سید محمد بن سید دلدار علی - فوق بنحو سلطان العلماء نگارش
یافته است
- نقوى سید محمد حسین بن سید بنده حسین بن سید محمد - نقوى لکهنوی
مذکور فوق ، از علمای هند عصر ما بوده و مؤلف کتاب حدیث
الحسن فی التسمیح فی ادلة النبی است که بران آورد و می باشد و در هند چاپ شده است وی
در سال هزار و سیصد و بیست و پنجم هجرت درگذشت
(س ۳۷۶ ح ۶ دريعة)
- نقی شیخ علی نقی - بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم کمره ئی فراهانی
شیرازی اصفهانی، ملقب به ربی الدین و عبدالدین ارغلمای امامیه
قرن یازدهم عهد صفویه می باشد که فقیهی فاضل حلیل القدر بلکه بحکم تألیفات او
جامع معقول و منقول بود ، چندی در شرار قصاوت نموده و پس از آن شیخ الاسلام اصفهان
گردید ، شرح و هم میگفته و به نقی مجلّص میکرد ، از معاصرین میرداماد و شیخ بهائی
و ملامحسن فص و بطائر ایشان بوده و از تألیفات و آثار قلمی او است
- ۱- حدیث العالم ۲- حرمت دحایات ۳- نماز جمعه در زمان عیبت ۴- دیوان
شعر که بحرلیات و رباعیات و قصاید و قطعات و مرانی و ترکیب بندها منسل و حاوی بحیرار
و سیصد باب است ۵- مسال الشیعة فارسی در رد نوح افندی حمی ممی بلاد روم که حکم
نکمر شیعه امامیه کرده و جان و مال و عرص و ناموس ایشان را حلال دانسته و قتل و اسیر کردن
و بنده و کفر نمودن ربا و فریب دادن اسان را مباح دانسته است ۶- المقاصد العالیة
فی الحکمة الیمانیة در کلام و حکم ۷- مسائل حج ۸- همم الثواقب و یک نسخه از همین
کتاب شماره ۱۸۴۵ و یکی هم از کتاب مسال فوق شماره ۱۸۴۶ و یک نسخه از دیوان
فوق بیر شماره ۱۸۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است وفات

او سال يك هرات و شصتم هجرت در صد و دو سالگی در اصفهان واقع گردید
(منقرقات دریمه و فهرست فوق)

نقیب^۱

نقیب محمد بن محمد - بعنوان آوی محمد نگارش یافته است

نقیب الاشراف علی بن ابی احمد حسین - بعنوان علم الهدی نگارش یافته است .

نقیب زاده عبدالقادر بن سید یوسف - حلی حمفی فقیه فاضل متقی، معروف

به نقیب زاده، در سال هرات و شصتم هجرت ارحلب بمدینه مدوره
رفته و اقامت گردید، در مسجد نبوی ص بدریس میکرد تا سال هرات و صد و هفتم
در آن ارض اقدس در گذشت وراثت لیفات او است

۱- لسان الحکام در فقه ۲- معرفة الثرمی نالسهام و غیرها

(ص ۶۱ ح ۳ سلك الدرر)

نقیب الطالیه لقب رحالی یحیی بن محمد است

نقیب الطالیین همان نقیب الاشراف مذکور فوق است

سید میر محمد بن محمد - لوحی حسینی موسوی سرواری اصفهانی،

نقیبی

ملقب به مظهر، معروف به نعیمی، از علمای امامیه، نا مجلسی

(متوفی سال ۱۱۱۱ هـ = عقیه) معاصرو اراثت لیفات او است کفایة المتهدی فی احوال المهدی ع

۱- نقیب - رئیس و رعیم و کفیل و سرپرست قوم را اطلاق می نمایند و آن صبح اول
از نقب اشتقاق یافته که بمعنی سوراخ کردن دیوار و هم سوراخ کردن ناف حارپایان است که صغرا
و ورمی که در آن بوده خارج گردد و گویا مناسبت همین معنی در تقش و تحس و کنحاوی
احبار و وقایع هم استعمال می کند و رئیس و کفیل قوم را نقیب گفتن مناسبت همین معانی است
که احوال و وقایع مردم را تقش و کنحاوی کرده و در صد استحصار کامل از اسرار و بواطن
ایشان برآمد و لفظ نقیب در اصطلاح رحالی لقب اسمعیل بن حسن و تقی بن ابی طاهر و رضا
بن داعی و بعضی دیگر است

که چهل حدیث در احوال حضرت ولی عصر و احبار رحمت است و سال وفاتش بدست بیامد
(ص ۴۲۱ ح ۱ دریمه)

نماری ملافتح الله - معوان شریعت اصفهانی نگارش یافته است

نهری^۱

نهری حسین بن علی - نهری نصری ، شاعر ادیب نحوی لعوی ، مکتبی
به ابو عبد الله ، از ادبای قرن چهارم هجرت میباشد که تصانیف
سیاری بدو منسوب و از آن جمله است

۱- اسماء الفصاة والذهب ۲- الحیل الملمع ۳- مشکلات الحماسة یا معانی الحماسة
و در سال سیصد و هشتاد و پنجم هجری قمری درگذشت
(ص ۲۳۸ ت و ۴۶۰ ح ۶ س)

نهری منصور بن سلمة بن عبد العزیز - یا رب رفا بن سلمة بن شريك ،
نهری القبيلة ، حرری الاصل ، تعدادی الاقامة ، ابو سلمة یا
ابو القاسم الکبة ، از مشاهیر شعرای اوائل خلافت عباسیه میباشد که از حریره
بعداد آمده و اشراف وقت را مدح نمود و از حلما حر هرون الرشید را مدحی نگفته
و در حق وی گوید

و حیر آل رسول الله هرون	آل الرسول حیار الناس کلهم
لان حکمتک بالتوفیق معرون	رضیت حکمتک لانی به بدلا
فلیس بالتصلوات الخمس یتمتع	ای امرء بات من هرون فی سخط
احلک الله مها حیث تحتتم	ان المکارم والمعروف ادویه
و من وصعت من الاقوام متصع	اذا رفعت امرء الله رافعه

این اشعار را سر باهار هرون خواندند، بمجرد شنیدن فرمان داد که فوراً دستار حوا را

۱- نهری - نهری فدوی منسوب به قبیلۀ بنی نمر بن قاسط بن هب میباشد ، ناایکه
نمر نکسر میم و نهری حجل است لکن در مقام سست مفتوحش سارند که توالی کسرات باشد
و نهری لقب رجالی صهب بن سنان ربعی رومی است

مرچیدند که لذت آن اشعار مالاثر از لذت طعام است بعضی از ارباب تراحم مصور بن سلمه را حافظ و ثقه و درباطن شیعه و اردوستانداران اهل بیت رسالت ص دانسته و گویند که مدایح بسیاری درحق ایشان سروده ، لکن درظاهر با هرون الرشید مماشات و اظهار موالات نموده و مدیحه گفته و درهرحاکه اسم هرون را دراشعارش ذکر نمیکرده مرادش حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع بوده است که آن حضرت نسبت به حضرت رسالت بمهرله هرون برادر موسی ع بوده نسبت بموسی تا آنکه بین مصور و استادش کلثوم بن عمرو عتایی سابق الذکر معاقرتی حاصل شد بعدی که بمباحات همدیگر انجامید ، عتایی برد هرون از وی سعایت نمود در نتیجه امر خلافتی بقتل وی صادر گردید ، فصل بن ربیع را برای انجام این مرام بگماشتند فصل هم موقعی رسید که مصور با اهل حتمی خود در گذشته بود پس امر بمش قمر و سوراندن حسد وی صادر شد ، فصل بیر با مسامحه میکدرانید تا آنکه هرون از آن تصمیم خود مصور گردید در تنقیح المقال گویند بدلیلی در امامی بودن مصور و وثافت او وقوف نیافتیم ، بهر حال وفات مصور بمری با بر آنچه از ابن حجر نقل شده در سال دویست و دهم هجرت واقع گردید

(ص ۲۵۹ هب و ۲۲۹ لس و ۲۲ بی و ۶۵ ح ۱۳ تاریخ بغداد)

نمیری^۱

نصر بن مصور بن حسن - نمیری مصری عدنانی ، مکتبی به

نمیری

ابوالمرهف ، قاری راهد محدث متقی شاعر ماهر ، از مشاهیر

شعرا عرب میباشد که حدیث را از مشایخ وقت استماع نمود ، در حردسالی بمعداد رفته و اقامت کرد ، قرآن را حفظ و فقه حسلی را احد و ادبیات را از ابن الحوالبی

۱- نمیری - برون کمیلی (بصم اول) لقب رحالی حادث بن شریح ، عمر بن حلیفه ،

محمد بن نصر ، موسی بن اکیل بوده و نسبت آن بشخص بمر نامی است که پدر قبله ای بوده و پسر عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن است و شاید در بعضی مواضع بشخص بمر نامی دیگر منسوب باشد

موهوب آنی الذکر فرا گرفت ، چشم او در چهارده سالگی ارسدمه آمله نابیا شد و در سال
پانصد و هشتاد و هشتم هجری قمری در هشتاد و هفت سالگی در بغداد درگذشت و در
باب الحرب مدفون گردید . میری و مصری و عدنانی گفتن او بجهت اتساب باحداد مستقی
بهمین اسامی بوده وار او است

تری يتألف الشمس الصديع وآمن من زمان ما يروع
و تأس بعد وحشتها سجد مازنا القديمة والنروع

(ص ۲۸۵ ح ۲ ک و ۲۲۲ ح ۱۹ حم)

هیشم بن ریح بن رزازه - مصری میری ، مکنتی به انوحیه ، از
شعراى اواسط قرن دویم هجری میباشد که هر دو زمان سی امیّه
و سی عّاس را دیده است ، بسیار ترسو و بیدل بود و در یکصد و هشتاد و انده حرت درگذشت
(ص ۱۴ هب و ۸۳ ص)

یا نوائی یا نوانی یا نوى مع اختلاف المسح لقب رحالی حماد است
ظهور الله حانه از شعراى هندوستان میباشد که به نوا تجلّص
میکرد ، در عهد فتحعلی شاه قاجار بایران آمد ، در سلك ملارمان
درباری مسلک شد ، به سعدی هند شهرت یافت ، بار به هندوستان عودت نمود و در فرح آباد
توطن کرده وار او است

یاد در حواب و شب آخر شد و دل کام طلب مصلحت چیست که بیدار کم یا نکم
و سال و فاش بدست بیاهد (ص ۴۶۰۱ ح ۶ و غیره)

امیر علی شیر بن الؤس - یا کیچککه یا کیچیبه یا کچککه ، ملقب
به نظام الدین ، ارمشاهیر در باریان و وررای سلطان حسین میر را
نوائی حعتائی

بایقراى گورکانی (۸۷۵-۹۱۱ ه ق = صعه - طیا) وار اکابر ادگان دوره حعتای حان بن
چسگیر حان حاکم ماوراءالنهر و کاشغر و بلخ و بندخشان (متوفى سال ۹۳۸ ه ق = حلج)
و مردی بوده حمیده صفات و فضائل سمات ، جامع کمالات صوری و معنوی ، حکیم دانشمند ،
شاعر متمهّر ، پیشواى شعراى ترك و فارس که بهر دو زبان فارسی و ترکی حعتائی اشعار

نوع و طرفه میگفته و بهمین جهت به دو السانین ملقب بوده و هر دو گونه اشعارش مابین اهل فن مسلّم، بالخصوص اشعار ترکی او بی نظیر، تحلّص او در اشعار ترکی نوائی و در اشعار فارسی فانی یا فنائی بوده است



عکس امیر علی شیر نوائی ۲۰۰

در حردسالی با سلطان معظّم که همدرس و هم مدرسه بوده اند عهد و پیمان بسته بودند که هر کدام سلطنت برسد ارحال دیگری تقدّم نموده و فراموشش نماید پس نوائی بمرام تحصیل کمالات و معارف بحراسان و سمرقند و بلاد سیاری سیاحتها کرد، در این بین مبتلای فقر و فاقه و فلاکت گردید بطوری که مافوق آن متصور نبود تا آنکه سلطان حسین میرزا درهرات متمکّن اریکه سلطنت شد و بحکم همان معاهدۀ دیرینه نوائی را از سمرقند احضار کرده و به مہرداری و بعضی مناصب عالیہ مفتخرش کرد و بمواصلۀ اندک مدتی مقام صدارت

را بدو عنایت فرمود و کارش بحائی رسید که هر یک از برادران و فرزندان سلطانی ملازمت او را مایۀ شرف و افتخار خود می نمودند، او نیز با آن همه عزّت و حالات و مشاغل فوق العادۀ که داشته تمامی اوقات فراغت خود را بتألیف و مطالعات علمیّه مصروف می نمود، مجلس او مجمع علما و فضلا و مرجع ارباب کمال بود، ادبا و شعرا و ارباب فضل و هنر و صنعت را مشمول همه گونه عواطف مقتضیه میکرد، در ترقیات صنایع و معارف اهتمام تمام بکار میکرد، خودش نیز ارقیون شعری و دیگر قیون و مرایای آن جماعت بهره مند میشد کتابخانه او عمومی و مرجع استفادۀ موزّج شهیر خواند میر مؤلف حبیب السیر و افاصل دیگر بوده است، عافت اراموردولتی استعفا داد و مبروی گشت، با ملا عبدالرحمن حامی مصاحب بود، درویشی را بئمۀ آن مراتب سامیه مقدّم داشت، آداب سیر و سلوک را رعایت می نمود و در عین حال ابروا، نازهم همواره مورد تقدّات و عنایات شاهی بود

و شاهزاده‌ها موظف با استفاده از محالس وی بوده‌اند

از آثار قلمی و تألیفات بوائی است

- ۱- **اربعین منظوم ۲-** **ندایع الوسط** و آن سیمین چهار دیوان ترکی مذکور دبل است
- ۳- **تاریخ الانبیاء ترکی ۴-** **تاریخ ملوک عجم ترکی ۵-** **ترجمة اللغة التركية بالمارسية** و یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است
- ۶- **ترجمة ترکی تفحات الاس حامی** که نامش **نسائم الحمسة** است
- ۷- **حیرة الانراز** که یکی از مسونات حمسه مذکور دبل است
- ۸- **حمسه** در تقلید و استقبال حمسه نظامی فارسی معروف که اینهم پنج مثنوی است بر زبان ترکی حتمائی و به **حمسه بوائی** معروف و شماره آیات آن در حدود بیست و پنجهزار و هشتصد و ندره بوسان ترکی برادر لطافت مصامین آن در حیرت هستند و هنوز چاپ شده و دو نسخه از آن شماره‌های ۳۶۶ و ۳۶۹ در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود می‌باشد و اسامی مسوئیات پیشگاه اس ندین شرح است
- اول **حیرة الانراز** دویم **لیلی و محمود سیم فرهاد و شیرین** چهارم **سبعة سیاره** پنجم **سد اسکندری** یا **اسکندرنامه** و علاوه بر دو نسخه مجموع حمسه یک نسخه از همین سد اسکندری نیز در کتابخانه مذکوره شماره ۱۷۲ موجود است
- ۹- **حمسة المتهجیرین** و آن رساله است بر زبان ترکی حتمائی در شرح حال عبدالرحمن حامی و بنام **ک مقدمه و یک حاشیه** و سه مقاله پیچ قسمت مستمل و مندرجات آن بتصریح خودش موجب حیرت خوانندگان است
- ۱۰- **دیوان ترکی** که چهار دیوان ترکی در عزلت نام **عرائب الصغر** (یا **عرائب اللوات**) و **نوادر الشبان** و **ندایع الوسط** و **فوائد الکبر** داشته و علی‌الریب در حدود سالی و جوانی و سن کمال و حال نری و انروا نظم کرده و سه نسخه خطی از نوادر الشبان شماره‌های ۱۹۷ و ۳۶۷ و ۳۶۸ در کتابخانه مدرسه فوق موجود است
- ۱۱- **دیوان فارسی** که حاوی سپهر از بیت است
- ۱۲ و ۱۳- **سبعة سیاره** و **سد اسکندری** که مذکور شدند
- ۱۴- **سراج المسلمین ۱۵-** **عروض ترکی ۱۶ و ۱۷ و ۱۸-** **عرائب الصغر و فرهاد و شیرین و فوائد الکبر** که مذکور شدند
- ۱۹- **لسان الطیر** که مسوی است
- ۲۰- **لیلی و محمود** که از مثنویات حمسه مذکور فوق است
- ۲۱- **محالس المعانی** که مذکوره احتمالی ترکی شرح حال فریب سیصد و نجاه تن از اعیان و سرای رمان خود و قریب برمان خود بوده و اخیراً دو فقره ترجمه فارسی آن در طهران چاپ شده است
- ۲۲- **محاكمة اللعین** که در محاکمه دو زبان ترکی و فارسی بوده و تجدید دلیل اولی را مکمل بر آن دویم داشته و بر حج داده است
- در قاموس الاعلام هم که خودش ترکی زبان است این کتاب را بهمان جهت از آثار دقیمت بوائی سمرده و از دسترس بودن نسخه آن اطهار اسف می‌ماید ولی در این اواخر در طهران چاپ شده است
- ۲۳- **محبوب القلوب ۲۴-** **مفردات** در معما
- ۲۵- **مشات ترکی ۲۶-** **مشات فارسی ۲۷-** **نسائم المحبة** که مذکور شد
- ۲۸- **نظم الحواهر ۲۹-** **نوادر الشبان** که دومین چهار دیوان ترکی مذکور فوق است

نوائی علاوه بر آثار علمیّه تأسیس و تعمیر مدارس و ایراث آثار حیریه سیاری
موفق آمده است مثل ایوان جنوبی صحن عتیق حصرت رصاع در مشهد ، آب بهر حیان
مشهد، مرار فریدالدین عطار دریشاور، بقعه امیر قاسم الانوار در قرنه لنگر از حرگرد
حام و غیر اینها که تا سید و هفتاد بقعه حیریه بدو منسوب دارند وار اشعار او است
ای که گفتم بریرید و آل او لعنت نکند رانکه شاید حق تعالی کرده باشد رحمتش
آبچه با آل سی او کرده گر بخشد خدا هم بخشاید برا گر کرده ناشی لعنتش

رسد هر کس بمقصودی ریاریار بشنها چرا مقصود من حاصل شد یاریار بها
بگویم بهر تشریف قدومت خانه ای دارم عزیزم خاکسارم گوشه ویرانه ای دارم
بیر از اشعار ترکی جعنائی او است

مرور رکیار سه بر که خوش ششپر کونا روز باشیعه سوس
لاله ور قی و یروب صاعه ساعری قرادی او چور هواه
وفات امیر علی شیر در سال بهصد و شصتم و یا نوشته بعضی هفتم هجری قمری واقع شد ،
ولادتش بیر در هشتصد و چهل و چهارم بود ، مولانا صاحب که مصاحب او بوده چهل و
پنج بیت در مرثیه او گفته است که مصراع اولی هر یک از آنها تاریخ ولادت و دویمی تاریخ
وفات بوده و از آن جمله است

ای فلک بیداد و سر حمی ندیسان کرده = ۸۴۴

وی احل ملک جهان را بار و بران کرده = ۹۰۶

مرحمانان چه میگوئی مرا نمود حسد = ۸۴۴

از حسد باری جهان را بی جهانان کرده = ۹۰۶

حواحه اصعی بیر مرثیه ای بدین رویه گفته که از آن جمله است

حیف از آن اندامهای همچو گل در بر گل = ۸۴۴

با گل اسد امان اریں سودا فراوان کرده = ۹۰۶

خواندمیر صاحب حبیب السیر میر در تاریخ وفاتش گفته است

حسان امیر هدایت پساهی که طاهر از اویست آسار رحمت
شد از حار رار جهان سوی ناعی که آنجا شکفته است گلزار رحمت
چو نازل شد انوار رحمت بروحش بحواله فوتش ر انوار رحمت = ۹۰۶
بعضی دیگر میر در این باب گوید

میرحم قدر نواژی چو مردوس برین رد سراپرده ر دیبای دبی با شوکت
سال تاریخ وی و مرل او پرسیدم آمد آوار و فردوس که حمت حمت = ۹۰۶

(ص ۴۱ ح ۱ مع و ۳۱۹۵ ح ۶ س و ۵۳ ح ۷ مع و ۴۷۰ تذکره نصرآبادی و فهرست

کما بحال سبسالار طهران و معرفات دریعه و کشف الطون)

نواب میرزا ناصر- یا محمدباقر بعنوان لاهیجی نگارش داده ایم

نواب حاج علی اکبر- بعنوان سمل شیرازی نگارش یافته است

نواب اریعه (با صم و تشدید) یا سهرای اریعه عنوان مخصوص چهارمیرنایب

حاص حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه و ارواح العالمین فداء

میباشد که عبارتند از حباب ابو عمرو عثمان بن سعید اسدی عمروی و ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی عمروی و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمیری و ایشان در زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ هـ ق = رس - شکط) از طرف فر بن الشرف آن حضرت بمنصب سفارت و بیات خاصه مقرر گردیدند، کرامات و حواری عاداتی بدست ایشان ظاهر شد و واسطه تبلیغ عرایض رعیت، آستان ملایک پاساں آن سرور عالمیان بوده اند و هر یک از ایشان در حین وفات خود حسب الامر المطاع همایونی دیگری را بجهان ترتیب سفارت معرفی میموده است تا آنکه در سال سیصد و بیست و نهم هجرت که سسه تئاتر نجوم معروف و سال وفات صدوق اول علی بن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی هم هست چند روز پیش از وفات علی بن محمد سمیری مذکور فوق (که آخرین ایشان است) توقیع رفیعی مشعر بر غیبت کبری و انسداد باب سفارت و بیات

خاصه و حاکی از وفات او بماصله شش روز و بی از ایضای غیر و نصب دیگری سفارت
 ارا حیه مقدسه حضرت ولی عصر ع شرف صدور یافت اینک سمری بیر در حواص استفسار
 از وصی و حاشین او که بعد از وفاتش سفیر خاص آن حضرت باشد فرمود الله امر هو ناعه
 مشعر بر عدم احاره در نصب وصی و بوقوع عیت کبری که نا حال امتداد دارد و ما هم در
 زمان آن بوده و منتظر فرح آل محمد هستیم

مقدار آن از اسرار مکتومه الهیه میباشد و بعد از پایان یافتن آن مشیت اریه
 بطهور آن حلیقه الرحمن علاقه گیرد فرح عمومی و اصلاح عمومی مابین تمامی افراد بشر
 خواهد گردید و تمامی روی کره بعد از طعنان ظلم و جور پر از عدل و داد خواهد شد چنانچه
 گرگ با میش و تره با آهو حمله را هم قطار می بینیم

حعلی الله من اعوانه و انصاره در میان تمامی حواص اصحاب ائمه اطهار کسی بیایه و
 حالت این چهار نفر سفرای اربعه نمیرسد و ما هم شرح حال احمالی ایشان را بعنوان
 عمری و روحی و سمری علی الترتیب در محل مقتضی خود از این کتاب نگارش داده ایم
 و سبط را بد را موکول بکتب عیت و رحال میدارد

محمد بن حسن بن علی بن عثمان - نواحی قاهره مصری شافعی

نواحی

قاضی ، ملقب به شمس الدین ، ادیبی است بحوی شاعر ماهر از

قریه نواح نامی از مصافات مصر فقه و اصول و علوم ادبیه را از اواخر عصر خود فرا گرفته
 و بمقامی عالی رسید ، اصول قرائت را از ابن جریری اخذ کرده و مرجع استفاده دیگران
 بوده و آثار تالیفات او است

۱- حاشیه توضیح ابن هشام ۲- الحجة لسرفات (فی سرفات ح) ۱- حجة ۳- حلیه

الکمیت در آداب و نوادر متعلق به حمزیات و در اوصاف حمر و ندیم و ساقی و مجلس و فواکه و
 سرود و ملاحی و مانند اینها که به بیست و پنج باب مستمل و حاشیه اس بن در دم حمر و تونه از
 آن اسب و دومر سه در فاره باب و دوسعه خطی از آن شماره های ۲۸۹۰ و ۲۸۹۱ در کتابخانه
 مدرسه سه سالار حدید طهران موجود است ۴- حلیه العذار فی وصف العذار ۵- صحایف الحسان
 ۶- النظر الى الموشی فی الانشاء که مجموعه است از مراسلات و مسآب او و یک نسخه از آن شماره
 ۲۷۹۵ در کتابخانه مدرسه سه سالار حدید طهران موجود است ۷- مراتع العرلان فی وصف

الحسان من العلماء ولادش سال هفتصد و هشتاد و پنجم یا هشتم در قاهره وفاتش بیر در
سال هشتصد و پنجاه و پنجم هجرت واقع گردید (کف و ص ۱۸۷۲ مط و عره)

نوازی لقب رحالی علی بن ریاه و محول بدان علم شریف است

عنوان مشهوری هر یک از افراد خانواده ایست بررگ و معروف
نوبختی از نژاد فارس که در تواریخ و سیسّر و کتب مربوطه نام آل نوبخت

یا بنی نوبخت یا نوبختیون مذکور و برعم خودشان نسبشان به کیو بن گودرز پهلوان
مشهور ایرانی منتهی و سرسلسله این خانواده نوبخت نامی است زردشتی معاصر منصور
دواییقی دویمین حلیفه عاسی (۱۳۶-۱۵۸ ه ق = قلو - قنج) و تمامی افراد این خانواده
از فرزندان وی بوده و بدو انتساب دارند در استعمالات عربیّه بیرگاهی عین همین کلمه
که فارسی و بمعنی معروف است استعمال یافته و گاهی در مقام تعریف حرف واو را تبدیل
به ی داده و نبخت گویند (مثل نورور و نیروور) چنانچه بصّمّ اول خواندن آن در استعمالات
عربی که از ابن داود نقل شده و همچنین بصّمّ اول و سیّم بودن آن که از علامّه نقل شده
هر دو از قبیل تعریف است بهر حال نوبختی در اصطلاح رحالی لقب حسن بن محمد و
حسن بن موسی و غیرهما میباشد که بعضی از ایشانرا بذکر خواهیم داد و نوبخت مذکور
در علوم اوائل خصوصاً در نجوم و ستاره شناسی متمهّر و سرآمد افراد خود و در بدان
اهوار محسوس بود تا زوری منصور (که در میان بنی عسّاس نخستین کسی بوده که باحکام
نجومی اهتمام تمام داشته و محتممین را نزد خود احصار و موافق احکام و استخراجات
نجومی ایشان عمل میکرد) در بدان آمد نوبخت او را مردی باهیت و حالات و حسن
صورت دید فوراً از حای خود برحاسته بدو گفت که سیمای تو غیر از سیمای اهالی این
بلده است ، از کجائی بودش استفسار نمود ، منصور گفت از اهل مدینه ، نوبخت گفت
بحق ماه و آفتاب قسم که از اولاد حضرت رسول ص هستی گفت نه بلکه از عرب مدینه
هستم ، نوبخت کیّه او را پرسید گفت ابو جعفر ، نوبخت از روی استخراج قواعد نجومی که
داشته گفت قسم بدین محوسیّت که بو مالک این شهر خواهی شد و سپس فارس و خراسان

و بلاد حمال را بیر تصرف خواهی کرد پس درخواست معاهده نمود که در صورت درست بودن این پیش‌بینی او، حق خدمت و حایرة او را فراهمش نماید منصور بیر قبول نمود و ورقه‌ای در این موضوع سگاشت تا آنکه بعد از رسیدن بحالات، نوبت پیش او رفت، و همان ورقه را ارائه داد او بیر بعد از شکر الهی وی را از حواصّ محمّین درباری کرد و سست سبای شهر بعد از بیر در سال صد و چهل و چهارم هجرت در ساعتی اقدام نمود که نوبت معیّش کرده بود و هم‌چنین بعد از اصابت پیش‌بینی نوبت که در مقتول بودن ابراهیم بن عبدالله محض بن حسن مشّی بن امام حسن محضی ع کرده بود منصور حوشوقت شد و مقدار دوهزار حریب زمین از اراضی نهر حویر (که از نواحی بعد از در سمت عربی دجله است) بدو بخشید و سام او تحصیص داده شد

نوبت در خدمت منصور بود تا آنکه بیر شد و ارقام بوظائف خدمت عاخر گردید، ایک پرس اوسهل در انجام خدمات حلیفه قائم مقام وی شد، او بیر مثل پدر از محمّین مخصوص دربار گردید و در اولین ملاقات خودش را بدین روش معرفی نمود: حرشاد ماه طیماد امار ریاد خسرو ابهمشاد (حرشاد طیماد امار ریاد خسرو ابهمشاد) حلیفه گفت این همه نام تست گفت آری، حلیفه را حنده گرفته و گفت پدرت کار خوبی نکرده است و باید یکی از دو کار را قبول کنی یا از آن نام دراز و طولانی فقط بلفظ طیماد کفایت نمائی که نام تو باشد و یا برای تو کمیده‌ای معیّش نمایم که عوض اسم تو باشد او بیر شق ثانی را قبول کرد پس منصور، کلمه اوسهل را برای او تعیین نمود او هم راضی شد ایک پرس نوبت از آن بعد به اوسهل شهرت یافت و آن نام طولانی قدیمی محوسیّت وی ازین رفت و گویا از این جریان اقتباس شده و نام اوسهل را در بعضی ارکتب رحالیّه طیمارث نوشته‌اند

اوسهل از محمّین ایرانی و مترحمین کتب فارسی پهلوی عربی بوده و از بار بیح مذکور سبای بعد از تا وفات منصور (سال ۱۵۸ هـ ق = قبح) در خدمت وی ریسته و از بدمای او بوده است، بعد از آن بیر مدّی با اوائل زمان هرون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ ق =

قع - قصح) در قید حیات بوده و از تألیفات او است

- ۱- تحویل سبی الموالید ۲- التشیه والتمثیل ۳- المال المحومی ۴- المدحل
 - ۵- المستحل من اقوال المحمیین در احبار و مسائل و موالید و غیرها ۶- الموالید ۷- الهمضان
- رمان وفات هیچ کدام از نوبخت و پسرش ابوسهل بدست نیامد و بعنوان ابوسهل فارسی
بیر از باب کمی مراجعه نماید

محسین کسی که از این خانواده شرف اسلام مشرف بوده همان سرسلسله ایشان
نوبخت مذکور فوق میباشد ولی تشیع خود نوبخت و پسرش ابوسهل دلیلی ندارد بلکه
در خدمت منصور بودن ایشان مشعر بر خلاف آن بوده و حاکی از تستن ایشان میباشد
اما طاهر قول ابن الدیم که مشعر بر تشیع عموم افراد خانواده آل نوبخت است شاید از
راه تعلیب بوده و همانا مقصودش احلاف این خانواده که بعد از ابوسهل آمده اند بوده
باشد که ایشان تماماً شیعه امای مذهب بودند و حتی يك عده از ایشان از اکابر علمای
امامیه و متکلمین اثنی عشریته و مصدر خدمات دینیته سررگی بوده و همواره قلماً و
لساناً با تألیفات و احتجاجات خودشان و طائف مدافعه از آن مذهب مقدس را معمول
میداشته اند علاوه بر عده ای متکلمین، حماعتی از علما و شعرا و فلاسفه و حکما و
مورّحین و محمّسین و کتّاب و مشیّان و ادبای بسیاری بیر از ایشان برخاسته و تألیفات
سیاری در انات حقانیت مذهب جعفری و موضوعات دیگر کرده و بسیاری از کتب قدیمه
را عربی ترجمه نموده اند ما نیز بعضی از ایشان را با ندادنه مساعدت و سائل موجوده
بطور احوال ترتیب اسامیشان موافق رویه معمولی همین کتاب تذکر میدهم

ابراهم بن اسحق بن ابی سهل - یا اسحق بن فصل بن ابی سهل بن

نوبختی

نوبخت، مکتبی به ابواسحق که گاهی من باب دست بحدّ ابراهیم

نوبخت بیر گویند از اکابر فدما ی متکلمین امامیه میباشد که علامه حلی در کتاب
انوار الملکوت (که شرح کتاب یاقوت نام اوست) او را شیخنا و استادنا الاعظم ستوده است
و از تألیفات او است

۱- الاتّجاه فی اثبات اللذّة العقلیة لله تعالیٰ ۲- الیاقوت فی علم الکلام که قدیمترین

کتب کلامیّه امامیّه و محلّ نوحه احلّه و احوال او محلّ استناد ایشان بوده و شرح آن برداشته اند که من جمله کتاب انوار الملکوت فی شرح الیاقوت علامه حلّی است در دیباچه آن گوید که کتاب یاقوت اشرف و اعلاّی مسائل کلامی را حاوی و اسی و احلاّی مباحث آن علم را محتوی است و سید عمید الدین حواهر راده علامه میر شرحی بر کتاب انوار الملکوت نوشته و بمحاکمات لارمه مابین شارح و اصل مؤلف برداشته است سال وفات ابراهیم بدست نیامد لکن در اواسط قرن چهارم هجرت بوده است و ایسکه در ریاض العلماء (مقل اعیان الشیعة) کتاب یاقوت را به اسمعیل بن اسحق برادر ابراهیم فوق بدست داده و سید صدر الدین بیردر کتاب الشیعة و فصول الاسلام و بعضی دیگر بدو اقتضا حسته اند اشتباه بوده و علامه میر در مقدمه کتاب مذکور انوار الملکوت همین کتاب یاقوت را شیخ ابواسحق ابراهیم بن یوحتی منسوب داشته است

(ص ۲۳۶ ح ۱ ع و ۳۷۵ ت و ۲۱ ح ۲ دربعه)

ابوسهل - دوتن از این خانواده میباشد که یکی پسر یوحتی بوده و فوقاً ضمن اصل عنوان یوحتی مذکور شد و دیگر اسماعیل بن

یوحتی

علی است که در باب کمی بعنوان ابوسهل خواهد آمد

اسمعیل بن اسحق بن فصل - برادر ابراهیم یوحتی مذکور فوق ،

یوحتی

مکّسی به ابواسحق ، فیلسوف متکلم ، از اواخر قرن چهارم هجرت

میباشد و حنا بنجه اشاره نمودیم کتاب یاقوت تألیف ابراهیم مذکور را هم در ریاض العلماء بهمین اسمعیل بدست داده است

اسمعیل بن علی بن اسحق - در باب کمی بعنوان ابوسهل خواهد آمد

یوحتی

حسن بن حسین بن علی بن عباس - بن اسمعیل بن ابی سهل بن

یوحتی

یوحتی یوحتی ، مکّسی به ابو محمد ، کاتب محدث امامی میباشد

و بیشتر ارقاصی محاملی حسین سابق الذکر و ارعلی بن عبداللّه قصّاص واسطی روایت نموده و

خطیب بغدادی هم بواسطه ابوبکر احمد بن محمد برقانی و ابوالقاسم عبدالله بن احمد ارهری و بعضی از اکابر دیگر از وی روایت کرده است ارهری گوید که نوبختی رافعی وردی المذهب بوده ، برقانی هم گوید که نوبختی معتزلی بوده و اظهار تشیع نمیکرده لکن در روایت خود صدوق و راست گو بوده است وفات حسن نوبختی سال چهارصد و دویم هجرت در هشتاد و دو سالگی واقع گردید

(ص ۲۹۹ ح ۷ تاریخ بغداد)

حسن بن موسی - مکتبی به ابو محمد ، ادیب فیلسوف متکلم محکم نوبختی
 نارع جامع و بقول ابن الدینم هر يك از شیعه و معتزله بخودش منسوب دارند لکن بملاحظه اینکه خانواده نوبخت بولایت حصرت علی و اولاد اظهار او غ معروف هستند تشیع او افوی میباشد نگارنده گوید تردیدی نیست در اینکه حسن بن موسی امامی مذهب و صحیح الاعتقاد بوده و وثافت و حالات علمی وی در کلمات شیخ طوسی و نجاشی و علامه حلی و ابن داود و بعضی دیگر از اکابر مصرح و در رمان خود پیش از سال سیصد هجرت و بعد از آن تمامی معاصر بن خود مقدم و مرل او مجمع فصلا و مترجمین کتب فلسفه قدیمه عربی بوده که مذاکرات علمی میموده اند و او حواهر راده، یا نوّه حواهر ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی مذکور فوق میباشد و شاید نوبختی بودن وی پیر از طرف مادر بوده که مادر یا مادر پدرش موسی نوبختی بوده است بلکه ظاهر هم همین است زیرا که نوبختی بودن خود پدرش موسی معلوم نبوده و موسی بن حسن بن محمد نوبختی مذکور دلیل که سالها بعد از وفات حسن (که در سیصد و اندی از هجرت است) در قید حیات و با حدود سیصد و سی ام هجرت رنده بودن او مسلم است معلوم نیست که پدر او باشد اگر چه خارج از حدود امکان هم نیست علاوه بر این، در مواردی که صاحب ترجمه را بعنوان حسن بن موسی نوبختی عنوان کرده اند او را حواهر رادگی ابوسهل بن نوبخت (که قطعاً مراد ابوسهل اسماعیل نوبختی فوق از احفاد پسر بلافاصله نوبخت است) معرفی نموده اند و ظاهر آن است که این حمله تعلیلیه بوده

و بحای علت نو بختی بودن حسن است حسن بجمع و گردآوردن کتب و کتابت آنها رعنتی وافر داشت و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات بسیاری دارد

- ۱- **الآراء والديانات** که کتابی است بزرگ ، معلوم بسیاری مستمل ، بحاسی آن را برد سیح خوانده و ابوالفرح ابن الحوری بیردر کتاب بلیس ابلیس خود از همین کتاب سیار نقل کرده است و طاهر آنکه این کتاب اولین کتابی است که در ملل و نحل و آراء و فرق محتله نگارش یافته است
- ۲- **احتصار کتاب الکنون والفساد** از مصنفات ارسطو ۳- **الأداء فی نقص الفلسفة والديانات**
- ۴- **الأوراق والآمال والأسعار** ۵- **التبریه و ذکر متشابه القرآن** ۶- **التوحید و حدوث العالم** ۷- **الحرء الصغیر** که نامش **مختصر الکلام فی الحرء** است ۸- **الحرء الکبیر** که کتاب بررگی است در حرء لانتحری و احیراً خودس آن را ملخص کرده حایچه اسارسد ۹- **حوانات ابن قبة** که دو کتاب بدین اسم داسه و ابن قبه ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبة راری از حدائق متکلمین شیعه بوده است ۱۰- **الحجج فی الامامة** ۱۱- **حجج طبیعیه** که از کتب ارسطو استخراج شده و در رد کسائی است که فلك را حی ناطق داسد ۱۲- **حجیه الاحساس** یا **حبر الواحد والعمل** به ۱۳- **الحصوص والعموم** ۱۴- **الرد علی ابی الهدیل العلافی فی ان نعیم اهل الجنة** منقطع ۱۵- **الرد علی اصحاب التماسح** ۱۶- **الرد علی اصحاب المبرلة بن المبرلتین فی التوکید** ۱۷- **الرد علی اهل البعصر** و آن قص کتاب ابو عیسی وراق است ۱۸- **الرد علی العلاءة** ۱۹- **الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیه** ۲۰- **الرد علی المجسمة** ۲۱- **الرد علی من قال بالرقیة للباری عز و حل** ۲۲- **الرد علی المسحیین** ۲۳- **الرد علی الواقعة فی الامامة** ۲۴- **فرق الشیعة** که کراراً چاپ شده است ۲۵- **مختصر الکلام فی الحرء** که فوقاً بام حرء صغیر مذکورسد ۲۶- **مذاهب الفرق** که نام دیگر همان فرق السعه است ۲۷- **المرايا و جهة الرقبة فیها** ۲۸- **الموصح فی حروب امیر المؤمنین ع** ۲۹- **النقص علی ابی الهدیل فی المعرفة** ۳۰- **النقص علی جعفر بن حرب فی الامامة** و غیر اینها که بسیار است و عرص اصلی از نقل این جمله ، همانا اشعار بر تنحتر و تقس علمی و تشیع و کثرت خدمات دینی او بوده و نا قطع نظر از تحلیل علمای رحال ، خود تألیفات بر تمهر وی در نجوم و کلام و فلسفه و علم مذاهب و ملل و نحل و اصول مدافعه از مذهب حق اسی عشری را برهائی قاطع میباشد برنگ و بو و حال و حظ چه حاجت روی رینا را وفات حسن نو بختی (چنانچه اشاره شد) بین سال سیصد تمام و سیصد و دهم هجرت بوده است (ص ۲۵۱ ف و معرفات در یعه و کتب رحالیه)

حسین بن ابی بحر - بدوان روحی نگارش یافته است

نو بختی

نوبختی

علی بن احمد بن نوبخت - مکتبی به ابوالحسن، بنوشتۀ اعیان الشیعة

از احلائی شعرای شیعه میباشد که در سال چهارصد و شابردهم هجرت درگذشته و تشیع آل نوبخت مشهور است طاهر این حمله آنکه علی بن احمد از خانواده نوبخت مشهور مذکور فوق میباشد این حلکان بیرگوید وی ارمشاهیر شعرا بوده و درعایت پریشانی و عسرت می گذرانید، عافیت در سال مذکور بهمان حال درگذشته و ولی الدولة ابومحمد احمد بن علی معروف بان حیران کاتب و مشی طاهر بن حاکم صاحب مصر بکمیش نمود شعری از او بدست یامد ، همین ان حیران بیر ارشعراى وقت بوده و دیوان کوچکی هم داشته و در سال چهارصد و سی و یکم هجرت درگذشت وار او بیر شعر مهمتی بدست یامد (ص ۳۹۰ ح ۱ ع ۳۹۳ ح ۱ کا)

نوبختی

فصل بن ابی سهل بن نوبخت - مکتبی به ابوالعباس که گاهی من باب

سنت نحد ، فصل بن نوبخت بیرگوید ، حکیم متألّه فیلاسوف

متکلم مسجّم ، بلکه از مشاهیر و پیشوایان متکلم بن امامیه شمار میرود ، اسم سامی او در کتب کلامیه مذکور و در رمان هرون الرشید حرا به دار کتب حکمت بود ، در علم و فصل بدیگران مقدّم و مراتب کمالیه او همه را مسلم و بالخصوص در علوم اوائل وحید عصر خود محسوب می شد بسیاری ار کتب حکمت اشرافی اوائل پهلویان را ارفارسی پهلوی عربی ترجمه نمود ، در انواع حکمت کتبها پرداخت ، در امامت و فروع علم نجوم بیر که در آن رمان محل رعیت عاقمه بوده تألیف دارد ، بعضی ارتالیفات نجومی او سطر سیّد بن طاوس رسیده و مهارت او در این فن را صدیق می نماید وفات او در او احر قرن دویم هجرت واقع شد چند تن ار اولاد و احفاد او بیر ارمشاهیر ار باب کمال بوده اند و شاید صاحب ترجمه همان فصل بن نوبخت است که در باب کی بعنوان ابوسهل خواهد آمد (فهرست ابن الدیم و اعیان السیبه و اطلاعات متفرقه)

نوبختی

موسی بن حسن - بن محمد بن عباس بن اسمعیل بن ابی سهل

طیماون بن نوبخت ، مکتبی به ابوالحسن ، معروف به ابن کمر ناء ،

از علماء و محققین جاواده نوبخت میباشد ، با حدائق و تمهیدی که در علم نجوم داشته و مصنفاتی در آن علم برآورده و کلام بسیاری از او در این باب ماقی است سیار متدبیس و صحیح العقیده و معادات دینیّه مواطب بود و کتاب الکافی فی احداث الارمه از تألیفات او است و بحکم قرائن قویّه در حدود سال سیصد و سیام هجرت در قید حیات بوده است (عبت طوسی و کتب رحالیه)

سیدالعرفاء ، سید محمد بن محمد بن عبدالله - موسوی حراسانی ،

نور بخش

از اکابر عرفا میباشد که سیش با هفده واسطه بحضرت موسی بن جعفر ع موصول میشود . سلسله نور بخشه بدو منسوب و از شاگردان ابن مهدی حلی متوفی سال (۸۴۱ هـ ق = صما) بوده است ، در تمامی عمر خود لباس سیاه که سنت مشایخ او بوده می پوشید و انوار کمال و عرفان ارواحیات حال و مقال او تا بان و چون لمعات نور برطور ، در عایت ظهور و مستعنی از ایراد در اوراق و سطور است (بماهتاب چه حاجت شب بحلی را)

مولد پدرش قطیف و حدش لحصا بوده و بهمین جهت در بعضی از عرلیات خودش گاهی به لخصوی تحلیص نموده و بیشتر متحلّص بنور بخش میباشد . پدرش نعم زیارت حضرت امام رضا ع عربت ارض حراسان داد ، بعد از تشرف بقیص آسان بوسی ، در قصه قاین توطّن و اردواح کرد و همین سید محمد نور بخش بیر در سال هفتصد و بود و پنجم هجرت در همانجا متولد شد ، در هفت سالگی قرآن مجید را حفظ و باندک فرصتی در تمامی علوم متداوله متبحر گردید . در فوین طریقت مرید علاءالدوله سمایی و حواحه اسحق حتالانی بود ، حواحه بیر بموجب جوابی که دینده بوده او را ملقب به نور بخش داشت ، پس در اسر استعداد فطری در اندک زمانی مراحل فقر و سلوک را طی نمود ، حواحه بیر حرقة آخرین پیر و مرشد خود سید علی همدانی را بدو پوشانید و در مسند ارشادش نشانید ، امور حانقاه و سیر و سلوک را بدو معوّص داشته و این متلرا فروخواند ما آرد بحتیم و آرد سر آویختیم و هم گفتم هر که را داعیه سلوک است سید مراجعه نماید

که اگرچه او مرید ما است اما درحقیقت پیر ما است بلکه خود حواحه پیر بدو دست ارادت داده وگفت ما فرید مصطفی بیعت میکنم واین آیه را خواند **وَإِنَّمَا يُنَاجِعُونَ اللَّهَ**.

سیدنا باحام و طائف ارشاد پیام داشت ناآنکه عافیت در نتیجه بدسرشتی معسدان و ارباب عرص از طرف شاهرخ میر را (متوفی سال ۸۵۰ هـ ق = ص) محکوم بقتل شد، بدین سبب سلاطین سیاری فرار کرد تا بعد از وفات شاهرخ مولایت ری رفته و ارشاد آغار نمود و در چهاردهم ربیع الاول هشتصد و شصت و بهم هجرت درقریه سولمان نامی ارآن ولایت وفات یافته و هم در آنجا مدفون گردید و پسرش شاه قاسم فیض بخش سابق الذکر حلیه وی گردید و فقره کتاب انسان نامه و شجره مشایخ هم از تألیفات سید محمد نور بخش است

ناگفته نماند ما بر آنچه در شرح حال شاه قاسم مذکور موافق محاسن المؤمنین قاضی نورالله نگارش داده ایم وفاتش درپصد و هشتاد و یکم هجرت بوده و این تاریخ پس از آنکه تاریخ وفات پدرش و حلیه بودن او پدرش را در نظر گرفته باشیم بسیار مستبعد و بنا بر آن ، باید شاه قاسم اقلاً در حدود صد و پندجاه سالگی وفات یافته باشد و این مسئله محتاج تنسیع راید میباشد و محتمل است که وفات شاه قاسم در سال هشتصد و هشتاد و یکم هجرت بوده و در محاسن المؤمنین کلمه هشتصد بهر وسیله که بوده سهصد تبدیل یافته است از اشعار نور بخش است

دیده‌یم عالمی که صفات است عین ذات	دیده‌یم عالمی که صفات است عین ذات
محو است در حریم هویت نعیمات	محو است در حریم هویت نعیمات
در حال آدمی که شود مطهر صفات	در حال آدمی که شود مطهر صفات
حقاً که او است علت عائی کائنات	حقاً که او است علت عائی کائنات

(در بعه و ص ۱۴۹ ل)

نور بخشی محمد بن یحیی - بعنوان اسیری نگارش یافته است

- نورجهان بیگم از شعرای هند میباشد و بعنوان محبی نگارش داده‌ایم
- نورالدین انراهم بن همة الله - بعنوان اسبوی مذکور شده است
- نورالدین حسن بن مسعود - بعنوان مراکشی مذکور افتاده است
- نورالدین شاه نعمت الله - بعنوان وئی خواهد آمد
- نورالدین عبدالرحمن بن احمد - بعنوان حامی نگاشته شده است
- نورالدین علی بن احمد - بعنوان ابن حجت در باب کسی خواهد آمد
- نورالدین علی بن تغلب - در ضمن شرح حال پسرش احمد بن علی بعنوان ابن الساعاتی خواهد آمد
- نورالدین علی بن سلطان محمد - بعنوان قاری شیخ علی مذکور شده است
- نورالدین علی بن عبدالصمد - در ضمن شرح حال برادرش نورالدین شیخ حسین مذکور شده است
- نورالدین علی بن عبدالعالی - دو تن بوده بعنوان میسی و محقق کرکی مذکور شدند
- نورالدین علی بن عبدالله - بعنوان سمهودی نگارش یافته است
- نورالدین علی بن سیدعلی بن حسین - موسوی عاملی حبشی ، ملقب به نورالدین، برادر پدری صاحب مدارك و مادری صاحب معالم ، از علمای امامیه قرن یازدهم هجری و عالمی است فاضل ادیب شاعر مشی ، حلیل القدر وعظیم الشأن وسیدعلی حان مدنی درسلافة العصر به طودالعلم المصیف وعبدالدين الحیف و مالك ارمه التألیف والتصیف و مانند اینها موصوفش داشته است و بعد از تمجید بسیار گوید در بنادیت حال در شام بود ، احیراً در مكنة معظمه اقامت کرد وهم در هفدهم دی حجة سال هرات و شصت و هشتم هجرت در آن ارض اقدس در بود و هشت سالگی وفات یافت و شیخ حرّ عاملی قصیده طویلی در مرثیه اش گفته است سید نورالدین اربدر و دو برادر

مدکورش درس خوانده وار ایشان روایت میکند وصاحب حدائق بیر بدو واسطه ار او روایت می نماید و شیخ حرّ عاملی هم در اوائل تحصیل خود چند روری در شام حاصر حورّه او بوده و ارتباطات سید نورالدین است

۱- الأناوار الیهیة فی شرح الاثنی عشریة للشیخ الهائی فی الصلوة ۲- حاشیة معالم برادر ۳- شرح المختصر النافع ۴- الموائد المکیة فی الرد علی العوائد المدنیة وعرها وار اشعار سید نورالدین است

یامن مصی نفّادی عند مارحلوا	من بعد ما سویدا لعلب قد برلوا
حاروا علی مهحتی ظلما بالاسب	یالیت شعری الی من نالھوی عدلوا
فی ای شرع دماء العاشقین عدت	هدر اولیس لهم ثار اذا قتلوا

(ملل و ص ۳۸۹ مس و متفرقات دریعه)

نورالدین علی بن محمد بن علی - در باب کمی بعنوان ابن عامر حواهد آمد

نورالدین علی بن موسی - در باب کمی بعنوان ابن سعید حواهد آمد

نورالدین لطف الله بن عبدالله - بعنوان حافظ انرو نگارش یافته است

نورالدین محمد طهوری - بهمین عنوان طهوری مدکور شده است

نورعلی شاه محمدعلی بن فیصلی شاه میرزا عبدالله الحسین - ابن امام جمعه طس
ملا محمدعلی طوسی الاصل، اصمهای المولد والمسکن، موصلی

المدفون ار مشاهیر عرفا و صوفیّه و نوادر ارباب طریقت و بواع اهل حقیقت اوائل قرن سیردهم هجرت میباشد که دارای کمالات صوری و معموی و ظاهری و باطنی بود، کرامات و حواری عادات سیاری بدو منسوب وار بررگان سلسله حلیله نعمت اللهی است که عموماً اثنی عشری مذهب میباشد سب طریقتی او با سی واسطه به معروف کرخی سابق الذکر موصول میشود، بحسب بعداد تحصیل و تکمیل علوم متداوله با تصمیم تمام قدم بدایره سیر و سلوک گذاشت، با پدرش ار اصمهایان شیراز رفته و هردو سید معصومعلی شاه همدی دکی که ار طرف مرشدکل وقت شاه علی رصای دکی برای ارشاد طریقت مایران آمده بوده دست ارادت دادند و در طریقت برادر و برابر شدند و همین لعب طریقتی



عکس منسوب به نورعلی شاه که در ایام جوانی او است - ۳۱

نورعلی شاه و فیض علی شاه
 خود و پدرش بیرار طرف
 مرشد معظم بوده است
 نورعلی شاه بعد از
 تکمیل اصول شریعت
 و طریقت از طرف پیر
 معظم صدر دین مشین مسند
 سلسله نعمت الهی گردید،
 در اشا و نظم و نثر طبعی
 وقادس توانا داشت،
 اشعارش پر شور و اردوق
 و حال و وحد و استعراق
 گوینده حاکی بود، در
 هر حا که قدم میگذاشته
 همگامه ها بر میخواست،
 دسته ای بر او و گروهی
 برای او قیام می نمودند

درستان السیاحه گوید نورعلی شاه در کشور ایران از علما و حکام زمان بسی
 حور کشید، در عراق و فارس و کرمان و خراسان از ترك و ناهیک و عرب ظلم فراوان
 دید، در کر بلائی معلی با اشاره بعضی داور نه رهر چشید، چون در احل تأخیر بوده لاجرم
 کارگر نگشت، در مقابل، جمعی وافر از اکابر فصلا و علما و حکما و امرا با واسطه و
 بیواسطه بدو گرویدند و از اکثر بلاد ایران بدان حباب ارادت ورزیدند با این همه
 همواره در مقام انسا ط بود، هرگز از اندوه و غم و روزگار و طعن ملامت اعدا و اندوه گین
 نشد، از کثرت اسباب دینوی هم شاد و حرم نگشت، با کمال وقار بردو را و نشسته و با

بیانات شیوای خود دل‌های مستمعین را می‌ربود، بدخواهان خود را بر سطر لطف می‌نگریست، با فقر و فساد امر از حیات می‌نمود، هر چه ارمال و اسباب فراهم می‌آمد همه را بدل فقر و صعاب می‌نمود

نورعلی شاه مشهور آفاق شد، هر چندی شهری مسکن می‌کرد و نارشاد قیام می‌نمود، مردمان سرش گرد آمدند حدّی که از طرف حکام ناندیشه فساد در امور کشوری حکم احراح او صادر شد، ره‌آ و اهل طاهر بر طعن و لعش را ورد زبان کردند، واعطای بر مابن تو بیح و تکفیرش رطب اللسان بودند و این کردار ره‌آ و مسریها مریدان شهر او می‌کردند بالاحرة نار سفر نعمات بست، در آنجا سقایت می‌کرد و حمعی وافر بر از هر طبقه بدو گرویدند تا آنکه در آنجا بر مورد طعن بعضی شد، ناچار تعداد رفته و مورد اکرامات احمد پاشا والی بغداد گردید و منظومه حیات الوصال را هم در آنجا نظم کرد، عاقبت از آنجا بر بموصل رفته و سال هراز و دو بست و دوارد هم هجرت در آنجا وفات یافت و در حواری مرقد حضرت بونیس بنی مدفون شد و کلمه عرب = ۱۲۱۲ ماده تاریخ وفات او میباشد و اصل ملاقات و کیفیت ملاقات او با سید بحر العلوم (چنانچه در بعضی السمه دایر میباشد) موکول تنوّع و تحقیق خود ارمال رجوع میباشد اما قبل نورعلیشاه با مرآة محمد علی مجتهد بهبهانی کرمانشاهی (چنانچه در شرح حال او موافق قصص العلماء اشاره نمودیم) طاهرأ اشتباه شده و آنکه با مرآة بهبهانی نقل رسیده سید معصوم علی شاه مذکور فوق بوده نه نورعلیشاه چنانچه اشاره شد سب طعن و انکار اهالی، بر نورعلیشاه همانا شهرت بی‌نهایت او و اقبال مردم نظری او بوده که تولید حسد و رقابت کرده بود، بهمین جهت از در انکار وارد شدند، بعضی با لامالی گری او در امور شریعت متهم و برخی جمع مردم بداعیه سلطنت برد امرای وقت سعایت کرده و آنش بهتان و بهمتش نشان‌دند و بالخصوص بست بهمت اولی بعضی از اشعار خود نورعلی شاه را هم که مانند بعضی از اکابر دیگر موافق اصطلاحات عرفانی گفته است دست‌آور خود می‌مودند که از آن جمله است

من دُرّ نَاحِ حَسرواں آں لؤلؤ لالاستم در قعر بحر بیک-راں آن گوهر یکتاستم
 گه نار و گه نور آمدم گه مست و محمور آمدم سردار منصور آمدم هم لاهم الاستم
 نار آمدم موسی صفت ظاهر یس بیا کم فرعون و قومش سر سر مستغرق دریا کم
 نار آمدم همچون حلیل از معجزات دمدم نمرودی و نمرود را معدوم و ناپیدا کم
 نار آمدم عیسی صفت گردن ریم دَحّال را و راهر مهدی عالمی اریک نفس احیا کم
 نورعلی نورعلی شد در دلم چون محلی راں عاشقانه در چهاں سر بهاں گویا کم

راهدا سرا حَسْت موعوده است عارفان را حَسْت مشهوده است
 این چنین حَسْت که ما را در دل است هر کسیرا در چهاں کی حاصل است
 این حمان کاند در دل ما منطوی است حَسْتی پر از نعیم معموی است
 هفت حَسْت از صغرات سعه حاست هشتمین حدود حَسْت دات خدا است

کرد شهبشاه عشق در حرم دل ظهور قدر میان بر فراشت رایت الله نور
 شرح و بیان قاصر است در صفت اشتیاق انك انت الحسیر تعلیم ما فی الصدور
 ای شئون صغرات وی تقاصای دات با همه بر دیکتر ور همه پیوسته دور
 حس تو در هر زمان حلوه دیگر کرد افکند اندر چهاں فتنه و عوعا و شور
 هر که در این ره شافت با قدم بیستی هستی حاوید یافت از تو سرم حضور
 نورعلی راهبر تا شود راهبر رین ره خوف و خطر کس نماید عبور
 قضاوت در امثال این موارد خارج از رویه معمولی این کتاب میباشد از جمله تألیفات
 و آثار قلمی نورعلیشاه است

۱- تفسیر سورة نقره با نظم فارسی و یک نسخه از آن بصممه جامع الاسرار و روضه الشهداء
 و حیات الوصال و رساله موعظه و پسند مذکور در دبل در یک مجموعه شماره ۱۷۸ در کتابخانه
 مدرسه سهسالار حدید طهران موجود است ۲- جامع الاسرار که فارسی اخلاقی و نظریه گستان
 سعدی و فوقاً اشاره شد ۳- حیات الوصال که متون و بیانات عرفانی اخلاقی میباشد و آن را
 در بغداد نظم کرده و احمد پاشا راکه در آن موقع حاکم بغداد و طرفدار او بوده در ضمن

چندین بیت تحلیل نموده است و در نظر داشته که در هشت جلد بعد از ابواب نهشتی پیاپیانش رساند لکن پیش از اتمام جلد سیمین وفات یافت و حلیه اش میرزا محمد حسین رونقعلی شاه (متوفی سال ۱۲۲۵ یا ۱۲۳۰ هـ ق = عرکه یا عرل) همان جلد سیمین را تمام کرده و دو جلد دیگر نیز بدان افزوده است و همین پنج جلد در یک مجلد در کتابخانه فوق موجود و شماره اش را در نظر ندارم و شاید همان است که در ضمن تفسیر سورة بقره اشاره نمودیم و بعد از آن ، نظام علی شاه احمد بن عبدالواحد کرمانی (متوفی سال ۱۲۴۲ هـ ق = عرم) نیز جلد ششم و هفتم را بدانها افزوده است و همین دو جلد نیز در کتابخانه مجلس طهران در یک مجلد موجود و همه اینها را سام حنات الوصال نورعلی شاه دست دادن همانا بحجت مؤسس بودن او میباشد و س ۴- دیوان اشعار عربیات و قصائد و مقطعات و دیگر فنون سریع که یک نسخه خطی آن شماره ۱۳۸ در کتابخانه مدرسه فوق موجود و در حدود چهار هزار بیت است ۵- رساله اصول و فروع ۶- رساله ای در کیمیا ۷- رساله ای در موعظه که فوقاً اشاره شد ۸- روضة الشهداء نظم فارسی که فوقاً اشاره شد و در احوال حضرت سید الشهداء است ۹- شرح حطمة البیان نظم فارسی در حدود صد و پنجاه و پنج بیت ۱۰- گمری در منطق نظم فارسی که در حقیقت شرح گمراهی سید سریف است ۱۱- مشکوة النجاة

مجموعی نماد که در نورعلی شاه نیز که حواهر رونق علی شاه بوده طبعی موروث داشته و نه حیاتی تحلیس میکرد، اولادش نیز همه در بیک دختر طوطی نام در سید ابوالنعمانی سرخعلی شاه بود ، روری فتحعلی شاه ، سرخعلی شاه را امر بلعن نورعلی شاه کرد که از طعن مردمان در امان باشد در جواب گفت که کلمه نورعلی شاه مرکب از سه کلمه است کدام یک را امر میفرمائید که لعن کرده باشیم ، فالاحرة او را برد میرای قمی فرستادند تا چه فرماید میرا نیز بعد از اطلاع از فصل و دانش و اطوار و اخلاق او شرحی نه فتحعلی شاه نوشته است (والعهدة علی الماقل) (مع وص وستان السباحة و طرائق الحقائق و غیره)

نوری احمد بن محمد - در باب کمی بعنوان ابن النعوی خواهد آمد

نوری سید اسمعیل بن احمد - علوی عقیلی طبرسی نوری الاصل ،
نعمی المسکن ، عالم محدث کامل فیه حلیل ، اراخای علمای

امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت و از تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی سابق الذکر و حاج میرزا محمدحسن شیرازی سالف الترجمة بوده و از تألیفات او است

۱- اصول الفقه ۲- کما یة الموجدین فی اصول الدین در سه مجلد ۳- وسیلة المعاد فی شرح بحاة المعاد و این هردو در طهران چاپ شده و حاکی از تنحّر مؤلف میباشد و در اول شعاع هرات و سیصد و بیست و یکم هجری قمری در کاظمین وفات یافت (ص ۲۵۳ ح ۱۲ ع ۳ و ۲ ح ۲ در تبعه و غیره)

نوری
حاج میرزا بهاء الدین - معروف به فاضل نوری، ابن حاج میرزا
حواد نوری ابن حاج ملا محمد علی نوری اصفهانی، از اکابر



عکس حاج میرزا بهاء الدین نوری - ۲۲

علمای اصفهان، جامع معقول و منقول، در اخلاق فاضله طاق و در مسجد محله دروازه نو اصفهان که آثار حیرت ناپیه دینیّه والد معظمش بوده و در شمار مساحد عظیمه آن شهر میباشد اقامه جماعت می نمود تمامی اوقات شریفه او در تصفیه ساطن و بهدیب اخلاق مصروف میشد و مسالك سیر و سلوک را سالک و در فیه شعری بیرماهر بود، به فاضل تحلیص می نمود

و از او است که در حال طواف کعبه بالبدیه گفته است

طواف کعبه کحایند عاشقان که مگر
چشمد لبت دور نگار گردیدند
اشعارش مدون بوده بلکه متفرق است و اخیراً قسمتی از آنها را فرزند ارجمندش
آقای بصیر الدین نوری معروف به حواحوی (من باب شکرانه حقوق پدری که با شکر
حسرت پروردگاری توأمأ فرص و شرف ذکر یافته - انا اشکر لی و لیوالدیک - سورة لقمان)

مدون ساخته و در مقام طبع میباشد

وفات حاج میرزا بهاء الدین شب پنجمین سیتم حمادی الاولی هرار و سیصد و چهل و سیتم محری قمری در اصفهان واقع شد و در تکیه ما نا رکن الدین از قبرستان تحت فولاد آن شهر در حواری مرقد والد معظم خود مدفون گردید و هفت فرزند صالح ، حلف وی گردیدند و سطین ایشان (از حیث سن) آقای بصیر الدینی نوری معروف به حواری مدکور فوق است که بمصدوفه الاولاد سرائیه وارث احلاق و سحایای پدر والا کهر میباشد وی یک مرتبه ریاست دادگاه حنائی آذربایجان شرقی و اخیراً ریاست دادگستری (عدلیه) آن سامان و کفالت فرمانداری تبریز مصوب و در اثر حسن تدبیر و کردانی و احلاق حسنه خاطرائی در دل آذربایجانها گذارده و اکنون عهده دار معاونت وزارت کشور میباشد

حاج میرزا حواری نوری والد ماحد حاج میرزا بهاء الدین بیر از اکابر و فحول ، جامع معقول و منقول ، ریاست مدهمی اصفهان در عصر خود بدو منتهی ، بسیار محترم و مرجع فیصله مهمات مردم ، کراماتی بدو منسوب ، داماد حاج محمد ابراهیم کرمانی ، از تلامذه سید محمد شهباشی سابق الذکر و بعضی از احلای دیگر بوده و از ایشان احاره داشت رساله عملیه او با یک رساله استدلالی وی در شمار شب هم چاپ شده و در هر یک از طهارت و صلو و نکاح و تجارت هم تألیفی استدلالی دارد ، مسجدی هم تأسیس داده که فوقاً مذکور شد شب سه ششم سیتم شوال هرار و سیصد و بیست و سوم هجرت در اصفهان وفات یافت و پیش از وفات کراماً وفات خود را حرداده و با بعضی از دوستان خود که در صدد مسافرت بوده اند مراسم بودیع را معمول داشته بود

حاج ملا محمد علی نوری حدّ امجد حاج میرزا بهاء الدین بیر از اکابر عرفا و علمای وقت و جامع معقول و منقول بود ، همواره در مولد خود نور بطور انروا میگدراید ، حواشی بسیاری بر شرح لمعه و مسوی مولوی و بعضی از کتب فقهیه و معقولیه نوشته و بالخصوص حاشیه منوی او بسیار مدققانه و شکفت آوراست اخیراً بمرام تکمیل مراسم

طریقت و وظائف سلوک بهمدوستان رفت ، حواری عبادی از مرتاصین آنجا دیده و در انبای مراحت مایران تمامی کتب نفیسه واثائیة اورا که بحکم اروق معادل شصت هزار تومان رایج آن زمان بوده با اثاث مسافین دیگر بواسطه تلاطم بدربیا انداختند ، با این حال در اثر توکل و رضا بقضای حق ما دلی قوی وارد ایران شد ، از موطن حدود مصروف و در اصفهان مقیم گردید ، در حال انروا تصفیة باطن اشتعال داشته تا در بیست و دویم بقعه هرات و دو بیست و پنجاه و دویم هجرت در آنجا وفات یافت و در ترکیه ما بارکن الدین مدفون شد و کراماتی بدو منسوب است (اطلاعات متفرقه)

حاج میرزا حواد - فوقاً ضمن شرح حال نوری حاج میرزا بهاء الدین

نوری

ذکر شد

حاج میرزا حسین بن محمد تقی - بموان صاحب مستدرک نوشته شده است

نوری

مالعلی بن ملاحمشید - مازندرانی نوری اصفهانی ، حکیمی است

نوری

رسانی ، عالمی است صمدانی ، از متدبیین حکمای اسلامی و

مشرعین امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت که در علم حکمت و معارف حقّه الهیه معروف ، سنن و آداب دینیّه مواظب ، در ظاهر و باطن طریق احتیاط را مسلک می داشت در ندایت حال علوم متداوله را از افاضل مازندران و قزوین احذکرد ، اخیراً باصفهان رفته و فوون کلام و حکمت را از آقا محمد بیدآبادی و دیگر حکمای وقت خوانده و بمجاهده و ترکیه نفس پرداخت تا مراتب علمی و عملی او مسلم اکابر وقت شد و مرجع استعاده عموم گردید علاقه صداقت و یگانگی او با میرزای قمی محکم بوده و با یکدیگر مکاتبات و مراسلات سیاری داشته اند که ما عین عبارات بطمی و ثری ایشان در اواخر کتاب جامع الفتات میرزا بگارش یافته است

نوری را بعلم و ورع و تقوی و عدالت و فقاہت حاج سید محمد باقر حجة الاسلام

شفقی و حاج محمد ابراهیم کرمانی سابق الذکر اعتقاد تمام بود ، در شمار ندیشان اقتدا میکرد ، ایشان نیز احترامات لازمه او را رعایت کرده و در محاسن و راه رفتن بحودشان

مقدم میداشته‌اند و از تألیفات او است

۱- تفسیر سورة توحید که زیاده بر سه هزار بیت است ۲- حاشیه اسماء ملاصدرا
 ۳- حاشیه شرح فوائد شیخ احمد احسانی ۴- حاشیه شواهد ربوبیه ملاصدرا ۵- حاشیه
 مشاعر ملاصدرا ۶- حجة الاسلام فی رد میرزاالحق تألیف پادری نصرانی وفات او در
 ماه ربیع الثانی و دو بیست و چهل و ششم هجری قمری در اصفهان واقع شد و حجة الاسلام
 شفتی مذکور بحارهای نامر حواصی، حارهای را بحرف اشرف نقل و در آستانه باب
 طوسی از حرم مطهر مدفون کردند در همان حال دوش یکی از علما که در آنجا حاضر
 بوده تکبیری بلند گفت، در جواب سؤال از سبب آن اظهار داشت پانزده سال پیش در
 حواصی دیدم که گویا من در این صحن مطهر هستم و صاحب این بعش بیر وارد و عصائی
 در دست داشته و میگفت که از طرف حضرت امیر المؤمنین ع مأمور یا مأدوم که مواضع
 قبور مردم را در این بقعه شریعه تعیین نمایم پس با دست خود اشاره کرده و هر موضعی
 را برای شخصی معین میمود تا بهمین موضع که الان دوش شد رسیده و اشاره کرد و گفت
 هذا منزل بنی و محل رسمی اعداده لیوم کریمتی و ناسی (کارپاکان را بیاس از خودمگیر)
 و از رباعیات ملاعلی نوری است

هر آه که بود در دل ما	برقی شد و سوح حاصل ما
زار دل ما نمیشود فاش	با لاله بروید از گل ما

ر تنها گر کسی تنها نشیند	نشیند با خدا هر جا نشیند
رحود تنها نشین نوری که سهلست	اگر تنها کس از تنها نشیند

(ص ۱۷۴ و ۵۸۱ ریاض العارین و غیره)

شیخ فضل الله - مازندرانی نوری حایری دیلاً در ضمن نوری حاج

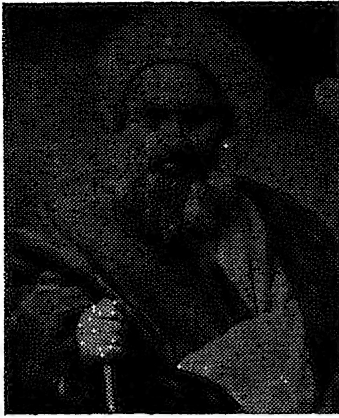
نوری

شیخ فضل الله مذکور است

حاج شیخ فضل الله ابن ملاعباس - مازندرانی، نوری الاصل،

نوری

طهرانی المسکن والمقتل، فعی المدفن، اراکان علما و محدثین



عکس حاج شیخ فصل الله نوری - ۲۳

و احلای فقها و محدّثین امامیه اوائل قرن حاضر
چهاردهم هجرت میباشد که حواهر راده و داماد
حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک سابق الذکر
و ار تلامذه میرزای محمد سالف الترحمة و سالها
حاضر درس او بود و تقریرات درسی او را نقید
تحریر آورده است بعد از تکمیل تحصیلات علمیه
بایران مراجعت کرد ، سالها در طهران حامل لوائی
ریاست مذهبی بود ، تمامی اوقات او در ترویج

احکام دینیّه تدریساً و تألیفاً مصروف و مصدر
خدمات دینیّه بسیاری بود تا در اوائل مشروطیت
در سیردهم رحب هراز و سیصد و بیست و هفتم
هجری در طهران مصلوب ، حصاره اش سلده طیسّه
فم نقل و در صحن بررگ حصرت معصومه دوس
گردید مقبره اش در آنجا معروف است و آقای
میرزا لطعلی صدرالافاضل (که شرح حالش را
بعنوان بصیری مذکور داشتیم) در تاریخ وفاتش
موافق مذاق خود گفته است

کفر دیدی چه کرد با اسلام

ای عجب لاله الا الله

اعلم عصر را مدار ردید

در کجا پایتخت شاهشاه

کفر شد آشکار و دین پنهان

گشت اسلام حواری و علم ماه

عکس حاج شیخ فصل الله نوری
در حال مصلوبیت - ۲۴

رفت منصور وار سرسردار آنکه حق گفت و شد حق آگاه
داد از حواب عقلت امرورو آه از انتقام فردا آه
پی تاریخ این بلیه رعیب گفته شد الشهید فصل الله

واضح است که عدد احدی این حمله هرا و سیصد و بیست و شش بوده و یک واحد کمتر
میشد مگر اینکه عدد لفظ حلاله را شصت و هفت فرص کرده و حرف الفش را دوتا
گیریم و الف ملفوظی غیر مکتوبی را نیز بحلاف قاعده معمولی در شمار آریم
صاحب ترجمه شعر خوب نیز میگفت و نه نوری تحلیص میکرد، از اشعار او
بدست نیامد و از تألیفات او است

۱- تذکرة العاقل و ارشاد العاقل که فارسی و مختصر و یک سال پیش از وفات خود
تألیف و پیش از قتل خود نشر داده و در آنجا مرام خود را میهن داشته و بعضی از حوادث
را که بعد از او وقوع یافته خبر داده است ۲- صحیفه مهدویه که ادعیه حضرت ولی عصر ع
را در آن جمع کرده است

صاحب ترجمه غیر از معاصرش شیخ فصل الله مارندرانی نوری حایری است که او
نیز از فقهای امامیه، علم و فضل و اجتهاد او مسلم اهل عصر و محاور حایر مقدس حسینی
وده و مصنفات او نیز حاکی از حالات مقام علمی او میباشد

۱- اظهارة ۲- فصيلة العباد و دحيرة المعاد ۳- مناسك الحج که در بمبئی چاپ
نیده است وفات او در پانزدهم حمادی الاولی هرا و سیصد و چهل و پنجم هجری قمری
رکربلا واقع گردید (س ۹۱ و ۹۴ ح ۲ ع)

حاج ملا محمد علی - ضمن شرح حال نوری حاج میرزا نهای الدین
مدکور شد

نوری قاصی نور الله شوشتری - بعنوان صاحب مجالس المؤمنین مدکور شد

نوفلی لقب رحالی جعفر بن محمد، حسن بن محمد بن سهل، حسین
بن برید، عبدالله و بعضی دیگر است

نوی

نوی محمد بن عمر بن عربی بن علی - مکتبی به عبدالعظی، از علمای

عامه قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد و از تألیفات او است

- ۱- نعیة العوام فی شرح مولد سید الانام ۲- التفسیر الممیر لمعالم التمریل المسمر عن وحوه محاسن التأویل ۳- الدرر النہیة فی شرح الحصائص السویة ۴- لسان الیاقین در استعارات ۵- مراح لبید لکشف معنی قرآن مجید که همان تفسیر مذکور است و غیر اینها که در معجم المطبوعات ناسی و هفت کتاب ناسامی آنها نگارش داده و همه آنها در قاهره چاپ شده اند و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۱۸۷۹ مط)

نوی یحیی بن شرف الدین - بن بری بن حسن بن حسین بن محمد بن

جمعة بن حرام دمشقی حورانی، نوی الملدة، انوار کربا الکبیه، شافعی المذهب، محیی الدین اللقب، از مشاهیر و مدققین علما و محدثین عامه میباشد که حافظ حدیث و تمامی انواع آن بصیر و سیار مدقق بود، در ترویج فقه شافعی اهتمام تمام بکار میکرد، همواره لباس سفید در بر و عمامه سحرابی بر سر داشت، اوقاتش تنها در وظائف علمیّه مصروف بود، در شبانه روزی يك مرتبه شب صرف عدا میکرد، یکمرتبه بپیر وقت سحر آب می خورد، در مذاکرات علمیّه دبیته با تمام وقار و سکیه بود و از تألیفات او است

- ۱- الادکار المستحبة من کلام سید الانار ۲- الاربعون حدیثا النبویة که چهل حدیث نبوی صحیح در اصول و فروع دین بوده و از صحیح بخاری و صحیح مسلم اقتباس شده است
- ۳- التبیان فی آداب حملة القرآن ۴- التقرب والتیسر لمعرفة سن الشیر الدیر ۵- تهدیب الاسماء در رجال ۶- روضة الطالبین و عمدة المفتین در فقه شافعی ۷- ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین ۸- مقاصد النوی در بوجد و عباد و بصوف ۹- المباح فی شرح صحیح

۱- نوی- در وزن فدوی مسوب به نوا میباشد و آن دیهی است در سه فرسخی سمرقند و هم شهری است کوحک از توابع ناحیه حوران از نواحی دمشق که مبرل حضرت ایوب بنی ع بوده و قبر سام بن نوح بر در آنجا است (مرصاد الاطلاع)

مسلم بن حجاج ۱۰- منهاج الطالبین و عمدة المفتین و غیر اینها که تماماً در مصر و قاهره و عوطا و مکه چاپ شده اند و فاش سال ششصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجری قمری در مولد خود نوای دمشق در چهل و پنج یا شش سالگی واقع گردید
(ص ۴۶۲۳ ح ۶ ص ۹۶ و ۷ ح ۷ و ۱۸۷۱ مط و غیره)

نوی لقب رحالی نصر بن عثمان است و رجوع به نوا هم نمایند
احمد بن عبدالوهاب - بن محمد بن عبدالدائم بن ممحی نگری
نویری قرشی کندی، معروف به نویری کندی، ملقب به شهاب الدین،
ارمشا هیر علما و مورّحین قرن هشتم هجری می باشد که سال ششصد و هفتاد و هفتم هجری قمری در قریه نویزه نامی از قراء صعید ادبی مصر متولد شد و هم در آنجا نشأت یافت،
از اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمود، خطّش هم خوب و صحیح بحاری را هشت مرتبه استساح کرده و هر یک نسخه را بهر از درهم می فروخت، بعد از نوشتن نسخه با اصل مقاله و تطبیق کرده و در روی آن قید می نمود از تألیفات او است کتاب بهایة الارب فی فنون الادب که تاریخ بررگی است در سی مجلد و فاش سال هفتصد و سی و دویم یا سیّم هجرت در مصر واقع گردید
(کف و ص ۱۹۷ ح ۱ کم و ۶۴۲۴ ح ۶ ص و غیره)

نویمی لقب رحالی علی بن ابیطالب از محدّثین شیعه است

نهادندی^۱

نهادندی میرزا عبدالرحیم - نهادندی^۲ الاصل، طهرانی^۳ المسکن، قمی^۴
المدنی، از اکابر علمای امامیه^۵ اوائل قرن حاضر چهاردهم

۱- نهادندی - منسوب است به نهاوند و آن بفتح واو و فتح و کسر یون نوشته مراد شهری است بر رگ در چهارده فرسخی سمت جنوبی همدان که قدیم ترین بلاد حمال می باشد، در وسط آن قلعه ایست عجب النساء که قبور جمعی از شهدای مسلمین در آنجا است
در قاموس الاعلام گوید که قصه ایست از عراق عجم در شصت کیلومتری سمت جنوب همدان*



عکس میرزا عبدالرحیم بهاوندی - ۲۵

هجرت می‌باشد که فقیه اصولی
ادیب شاعر را هد متقی، در فقه
و اصول مشهور، در رهد و
ورع و فصول شعر و ادب مسلّم
یگانه و بیگانه بود در بدايت
حال بعد از تکمیل حسن خط
برای تحصیلات علمیّه بروحرد
رفت، دروس معمولی سطحی
را در آنجا بیابان رسانید،
سپس بمرام ارتقا بمدارح عالیّه
کمالیّه عسریّت بحف داده و
در حورّه درس شیخ الفقها صاحب
جواهر حاضر شد، بعد از وفات

* که اهالی آن پنج هزار نفر، در اطراف آن رودخانه‌ها و حصارهای خوب و بعضی از بناات
طبی و آثار قدیمه وجود دارد و قدیماً شهری بزرگ بوده است و یک محاربه عظیم قطعی بین
عسکر اسلام و لشکر یرد حرد آخر بن ملوک ساسانی ایرانی در سال نودهم هجرت در عهد خلافت
عمر بن خطاب در همین شهر واقع شد، یک فوج از عسکر اسلامی تحت ریاست ابوعمر و نعمان
بن مقرن مری با صد و پنجاه هزار سواره نظام ایرانی که امیر لشکرشان بزرگواران بوده مقاومت
کرد، نعمان در حمله اولی شهید شد پس لشکر اسلام با ریاست حدیقه بن یمان، غالب گردیدند
و دولت قدیمی ایرانی را منقرض نمودند نعمان مذکور همان است که با هفت برادر و چهار صد
سواره از قبیلّه مریه، فصلیاب حضور مبارک حضرت رسالت ص شد و بشرف اسلام مشرف گردید،
در فتح مکه مدق دار قبیلّه مذکورّه خود بود، احباً در کوفه سکونت داشته و در موقع فتح قادسیه
بمدینه رفت و از طرف خلافت بامارت لشکر محاربات ایرانی مأمور و نامرد گردید تا سال
نودهم یا نشت و یکم هجرت در محاربه بهاوند شهید گردید عمر بزرگوار از استماع این قصیه
بسر رفته و گریه کرد و شهادت او را اعلان نمود

کلمه بهاوندی در اصطلاح رحالی لقب ابراهیم بن اسحق، حسن بن محمد، حسین
بن علی، عبدالحماد و عبدالوهاب و علی بن رندویه می‌باشد و شرح حالشان موقوف بدان علم
سریف است

او درسلك حاصرین حورۀ شیخ مرتضی انصاری مسلک وار انوار علمیه آن دو عالم ربانی استناره نمود تا بمقامی س عالی رسید در حال حیات شیخ انصاری و بعد از وفات او بیر مدتی در آن ارض اقدس تدریس میکرد تا در سال هرات و دیوبند و هشتاد و بهم هجرت بریارت حصرت ثامن الائمه ع مشرف شد و در مراجعت طهران وارد گردید و ناصرار حمعی از اکابر در آنجا اقامت گردید ، در حدود دوازده سال در مدرسه مروی آن بلده که ار آثار حاج محمد حسین خان مروی میباشد تدریس کرده و مرجع استعاده افاضل بود تا در بهم ربیع الثانی هرات و سیصد و چهارم هجری قمری در همان بلده بر حمت ایردی نایل ، حصاره اش سلده طیبۀ قم نقل و در صحن حدید حصرت معصومه در اول حجره سمت چپ کسی که از باب شرقی آن صحن شریف وارد گردد مدفون شد ، يك فقره حاشیه رسائل شیخ انصاری از تألیفات او است فرزند والا کهرش حاج شیخ محمد نهاوندی بیر در مراتب علمیه و اخلاق فاصله طاق ، از اکابر علمای معاصر و در اوائل همین سال جاری هرات و سیصد و هشتاد و یکم هجری قمری در طهران وفات یافت دو فقره تفسیر متوسط عربی و فارسی که مجموعاً به نفعات الرحمن موسوم و در چهار مجلد بزرگ در طهران چاپ سسگی شده ییادگار گذاشت .

ملاعلی بن ملافتح الله - نهاوندی نجفی ، عالمی است ربانی ،

نهاوندی

محقق مدقق فقیه اصولی رحالی ادیب نحوی لغوی ، از فحول

و ابرار علمای امامیه اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری که بحری بوده رحار ، مرجع تقلید حمعی وافر از شیعه ، از اکابر بالامده شیخ مرتضی انصاری و میرزا ابوالقاسم کلانتری سابق الذکر ، فصل او مسلم یگانه و بیگانه ، بالخصوص در اصول مؤسس و در پاره ای طریقات عمیقۀ منقرّد و متخصص بوده و در آن علم شریف سلیقه مخصوصی داشت ، اشتعال بهمین علم اصول معمولی متعارفی را که متداول اواخر است تحویر نمیکرد و میفرمود که این فن مهمی روزگار و مطلق اعمار است قریهای بسیاری که اصلاً این رویه سوده فصاحت کریمه روز بروز میافزوده شاشاکه شارع مقدس ندین اطمانات که لاشک مانع از

تکمیل مقام فهاست راصی باشد آنچه از مسائل حقّه اصولیه در تحقیق احکام شرعیّه در کار است اندکی از این سیار بلکه یکی از این هراست از تألیفات او است.

۱- تشریح الاصول الصغیر که تا آخر محدث مطلق و مقید و حاوی محدث طلب و اراده هم بوده و با مشارق الاصول در نکحا چاپ شده است ۲- تشریح الاصول الکبیر که آن بیر مستقلا چاپ شده است ۳- مقدمه الواجب وفات او اوّل ربیع الثانی هرا و سیصد و بیست و دویم هجرت در شدّت و پای عمومی در محف اشرف واقع شد و در وادی السلام در مقبره مخصوص دفن گردید (ص ۱۶۳ ح ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

حاج شح علی اکبر بن ملا محمد حسینی- بهاوندی الاصل ، مشهدی

بهاوندی

المسئأ والمسکن ، از علمای عصر حاضر می باشد که مقدمات لارمه



عکس حاج شح علی اکبر بهاوندی - ۲۶

را در برورد تحصیل نمود ، سپس مدنی در طهران حاضر درس حاج میرزا حس آشتیانی سابق الذکر شد، در محف اشرف بیر حاضر حوره فقه و اصول استدلالی حاج میرزا حبیب الله رشتی و شریعت اصفهانی و بعضی از احلای دیگر بود ، از دوهر استاد معظم خود و حاج میرزا حسین نوری

صاحب مستدرک احاره روایتی داشت ، در سال هرا و سیصد و بیست و هشتم هجرت عارم مشهد مقدّس رسوی ع بوده و در آن ارض اقامت گردید و از تألیفات او است

- ۱- البیان الرفیع فی احوال حواحه ربیع ۲- حنتان مدهامتان ۳- الحصة العالیة والحصه العالمة ۴- حواهر الکلمات فی البواذر والمتعرفات و ابن هر سه ماسد کسکول است
- ۵- حریة الحواهر فی ربة الصابر من الاصول والعروع والاحلاق ۶- راحة الروح فی شرح حدیث مَثَلُ أَهْلِ حَسَنِي كَمَثَلِ سَقَمِيَّةٍ فَوْح ۷- طور سبسا فی شرح حدیث الکساء ۸- العقري الحسن لانکاء اهل الايمان فی دفع ما یرد علی مهدویة صاحب الزمان ۹- عساوین انجمعات فی شرح دعاء السمات ۱۰- کلزار اکبری ولاله راز مسری ۱۱- النصفات العسریة فی البیانات

الخصرية ۱۲- الياقوت الاحمر في راي الحجة المستطرع و غيرايسها كه سياري اراآنها
چاپ شده است. وفات او سال هرا ر و سيصد و شصت و بهم هجري قمری در حدود بود
سالگی در مشهد مقدس رسوی واقع گرديد (کتاب حننا فوق واطلاعات متفرقه)

نهدی^۱

نهدی مالك بن اسمعيل - در باب كمي نعموان ابو عسان حواهد آمد

نهروان^۲

معافى بن زكريا - بن يحيى بن حميد بن رجا يا حماد بن داود
نهروانی حريري، قاضي نهرواني، معروف به ابن طراز نا ابن طرازه يا
ابن طراز، مكنتى به ابوالفتح نا ابوالمرح، ارفحول و اساتيد علمای شافعيه ميباشد كه فقيه
اديب فاضل كامل شاعر ماهر، بالخصوص در فقه و حديث و ادبيات و نحو و لغت متميز،
سوشته خطيب بغدادی در فقه و لغت و اقسام ادبيته داناترين مردمان وقت خود بود ار

۱- نهدی - برورن فدوی ویا سکون ثانی، در اصطلاح رجالی لمب اشعث بن سوید،
اسود بن ابی الاسود، جعفر بن شیب، حمدان، داود بن محمد، فصیل بن یسار، هیثم بن
ابی (امیر حله) مسروق، محمد بن احمد بن حاقان قلاسی و بعضی دیگر میباشد و ست آن بقبیله
بی نهد است در یم که اولاد نهد بن رید بن لیث بن سود بن اسلم بن الحاف بن قصاعه هستند
و هم یکی از قبائل همدان بوده و اولاد نهد بن مرحله بن دعام بن مالک بن معاویه بن صعب میباشد

۲- نهروان - ناحیه زرگی در سمت شرقی دحله، مانس بغداد و واسط که زرگری
بواحی بغداد، سیار پر مافع و یکو منطر، سام اعلی و اوسط و اسفل سه قسمت منقسم، ناراضی
و قراء سیاری مشتمل و معروف ترین آنها اسکاف و حر حرا یا وصافیه، از بهری که از دحله
منشعب میسود مشروب، قدیماً سیار معمر بوده که اخیراً سب مجازات ملوک سلحوقیان و
مقاتله ایشان نا نکدیگر گذرگاه لشکر شد، مردمانی بوعاً مهاجرت بناد دیگر نمودند، بهر
مدکور بیر برهم حورده و ندین سب سیار حرا و ویران گرديد وقعه مشهوره مانس حصرت
علی ع و حوارج در همسحا واقع شد، سام قرآن نا آن حلیقه الرحمن بمقام مقابله و مقاتله
برآمدند مشایخ نهروان در السه دایر و صرب المثل، اقوال نا ناست و افعال نا شایست ایسان
هر ازان مرتبه مؤثر تر از صرت ان ملحمها میباشد

ابو محمد ناحی نقل است در هر مجلسی که قاصی ابوالفرح حاضر باشد تمامی علوم در آنجا حاضر است و اگر کسی وصیت کند که ثلث مال او را بدانانترین مردمان بدهد باید آن ثلث را ابوالفرح قاصی تسلیم شود

قاصی ابوالفرح ادبیات را از نقطویه و دیگر مشاهیر وقت احدث کرد، فقه را نیز از ابن ابی الثلج و دیگر تلامذه محمد بن حریر بن یرید طبری فراگرفت، در این علم بمسلك محمد بن حریر میرفت و سنت بمذهب فقهی او که قطعاً مخالف مذهب اربعه اهل سنت است دانانترین مردم بود، بهمین جهت انتساب او بمحمد بن حریر نه حریری شهرت یافت چنانچه قاصی گفتس بیر بجهت آن است که مدتی در باب الطاق بعداد متصدی قضاوت بوده است

ابن المدیم گویند که معافی در مذهب محمد بن حریر طبری و حفظ کتب او اوحد مردم و در فروع بسیاری متمسک و مشار بالسان و حاصر الحواب و سریع الحاطر و در رعایت حفظ و دقاوت بوده است ناآن همه وفور دانش در نهایت فقر و پریشانی بوده بحدی که در فصل رستان در جامع رصافه پشت ناآفتاب می خوابید و غایت اندراس لباسش بیسوده را در شگفت می آورد بالحملة مصغراتی بدو منسوب میباشد که از آن جمله است

۱- تأویل القرآن ۲- التفسیر الکبیر ۳- الحلیس النصائح الکافی والایس الناصح الشافی که تحفه به الحلیس والایس معروف است ۴- الشافی فی مسح الرحلین و اراسع اراست؛

الاقل لمن كان لي حاسدا	اندري علي من اسأت الادب
اسأت علي الله في فعله	لأنك لم ترض لي ما وهب
فحاراك عنه بان رادني	و سد عليك وحوه الطلب

بیر از بدایع کلمات او است که در حکایت حال روزگار و نأس از مردمان عذار گوید

ءاقتس الصياء من الصبا	والتمس الشراب من السراب
اريد من الرمان السدل بدلا	واذا من حمى سلع و صاب
ارحى ان الاقى لاشتياقى	حياز الناس في رمى الكلاب*

* ازى روزن رمى = غسل - سلع روزن قمر = درختی است تلح و یا ساتی است بدطعم - صاب بر نام درختی است تلح

یکی از شعرا بیر بهمین مصمون گفته است

و غیر قسا نائمهاهه نافل	اذا وصف الطائي بالحلل مارد
وقال الدحي للصبح لو بك حائل	وقال السها للشمس انت صثيلة
وكأثرت الشهب الحصى والحداد	وظاوت الارض السماء سماهه
وبانس حودی ان سقك هارل	فياموت رران الحيات دميمة

از نوادر اتفاقات آنکه از حدود معافی نقل است در مسافرت حج در کوه مسا در ایام تشریق ندای یا انا الفرح بگویم رسید ، بحسب تصور کردم که مقصود مبادی من هستم لکن بحیال ایسکه در میان آن حماعت شخصی مکنسی نه ابوالفرح بسیار بوده و شاید مرادش من باشم حواب ندادم چون مبادی حوایی بشنید بار دویم قیدی افروده و ندا درداد یا انا الفرح المعافی بار هم بحیال ایسکه شاید کسان دیگر موسوم و مکنسی باسم و کنیه من در میان آن حماعت بسیار باشد حوایی ندادم نا در مرتئه سیمی بیر قیدی افروده و صد ارد یا انا الفرح المعافی ان رگونا بار بهمان حیال حواش ندادم نا در مرتئه چهارمی قیدی بیر اضافه کرده و ندا درداد یا انا الفرح المعافی بن رگونا المهر وانی همیسکه کیه و اسم شخصی و نام پدر و بلدة تطابق بحال من کرد دیگر یقین کردم که همانا یگانه مقصود آن مبادی من هستم حواش دادم که بلی حاضر هستم و مقصدت چیست گفت گویا تو از بهروان شرق هستی (که همان بهروان بغداد است) و مقصد من بهروان عرب بوده است اینک از توافق قیود چهار گانه در شکست مانده و داستم که غیر از بهروان بغداد (که از بلاد مشرق رمین است) شهر بهروان نام دیگری بیر در بلاد معرب (آفریقا و حدود دارد) وفات معافی روز دوشنبه دوازدهم یا هیجدهم دیحجه سال سیصد و بودم هجری قمری در هشتاد و پنج یا هفت سالگی در بهروان بغداد واقع شد طاهر کلام در یعه تشیع معافی بوده و تحقیق این موضوع را موکول مکتب مر بوطه میدارد

(کف و ص ۳۴۹ ح ۱ مه و ۲۱۹ ح ۲ کا و ۲۵۹ هب و ۱۵۱ ح ۱۹ حم)

و ۲۳۰ ح ۱۳ تاریخ بغداد و ۲۵۶ ح ۴ دریعه)

در اصطلاح رحالی یکی اردو اولی لقب عیسی بهری ، سیمی	یا	بهری
حصین بن اوس و شیب بن عبدالله و محمد بن تمیم و بعضی دیگر،		بهیری
چهارمی ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله و حشمة بن قیس و سهل		بهلشی
بن شعیب و عبدالواحد بن صباح، پنجمی نیر عبدالله یا عیدالله		بهمی
بن احمد بن بهیک و عبدالله بن محمد است		بهیکی

سید حسین - طباطبائی ، ارشعزای قرن سیردهم هجری عهد فتحعلی
 بیار شاه قاجار وار احمد میرشاه تقی خوشقانی بوده و خط نسخ را

بیر خوب میوشته و ار اشعار او است

بیقدری ام نگر که بهیچم خرید و من شرمسدهام همور خریدار خویش را

صارا کرده در رجیر را نرو حلقه مویت که دیگر سوی مشتاقان بیارد نوی گیسویت

شانه کمتر رن که ترسم بار رلعت سکسد تار رلعت تست اما رشته حان هست
 سال وفاتش بدست بیامد حد مدکورش هم ارمقر بن در بار شاه سلیمان صغوی بوده است
 (احسن حاقان)

میرزا سیدعلی - شیرازی ، از خوشویسان شیراز میباشد که شیوه
 بیار او در خط شکسته غیراز شیوه درویش عبدالحمید سابق الدکر

بود ، در آن خط لوای شهرت برافراشت باوجود این مراتب علمیه او خصوصاً مهارت
 وی در طت و طبات بالابر ار کمالات دیگر و خوشویسی دوز مر سهاش بود شعر خوب
 بیر می سروده و نه بیار حلص می کرده و ار او است

آن که سواحت تیری دل سرگردان را کاش بیرون کشیدی ر دلم پیکان را
 غیرتم گشت سردیک رقیبان امروز که صد چشم کشیدی رکهم دامان را
 آدمی راد باشد بر من آنکه نظر بر تو افکند و بیفکند پبایت حان را

وفاتش در سال هزار و دوست و شصت و سیم هجری قمری واقع گردید
 (ص ۵۴۵ عم)

محمد رضا پسر محمد هاشم - دهی شیرازی، شاعری، بوده یکوسیرت

بیار

وحوش احلاق، نا تواضع و احلاق حمیده معروف، نا رضاقلی حان

هدایت آتی الذکر معاشرت داشت، در سال هرات و دویت و بیست و چهارم یا سی و چهارم
هجری قمری در گذشته وار او است

ر يك حشت و گل آحر حانه کردند چرا آن کعبه این تنهانه کردند

ار دیر و حرم باشدشان روی بمقصد راهد ر دهی پیر حراسات ر راهی

چون حصر رهی نیست در این نادیه باید ساچار بد سال صدای حرس افناد

آوار ر هردو است ولی فرق سی هست نا ناله حان سور بی آهنگ حرس را
(ص ۵۰ ح ۲ مع و ۵۹۷ دناص العارین)

میرزا احمد پسر میرزا سید مرتضی - مرعشی، دوشته قاموس الاعلام

ساری

و بعضی دیگر، ارشعراى ناهى ایرانى، داماد و حواهر راده شاه

طهماسب ثانی (۱۱۴۲-۱۱۴۵ هـ ق = عصب - عصبه) و پدرش سید مرتضی بیر و ریر و
داماد شاه سلطان حسین پدر شاه طهماسب مر نور بود میرزا احمد در سال يك هرات و
یکصد و هشتاد و هفت یا هشت هجری قمری وفات یافت در انجمن حاقان گوید

چون شمار سال ساریحش ر آدر حواستم

رد رقم موس بود نا احمد احمد در بهشت = ۱۱۸۸

وار اشعار او است

دل اهل دیاری خوش که دارد چون بویاری خوش

که اریک یار خوش گردد دل اهل دیاری خوش

بود بردن وصال و راحت حان تا چه پش آید

که در پیش است مارا نا حریبی خوش قماری خوش

تبع خون دیر است آه بیگماهان، آه اگر وقت کشتن فرصت آهی دهد قابل مرا

بیک کرشمه رلیحاشی دل ما را چمان ربود که یوسف دل رلیحا را
 بعضی از اهل عصر هم در شرح حال میرزا احمد بیاری گوید که بیاری سید میرزا احمد
 بن اسحق بن ابی تراب بن سید مرتضی بن سید علی بن سید مرتضی بن سید علی بن سلطان العلما
 سید حسین محدثی معالم و غیره ، و میبوی است محدث ادیب مرتاض ، قله ادبای عصر و
 فصای مصر خود ، زبان فارسی شعر خوب میگفته و به بیاری تحلیص میکرد ، شعرای
 وقت اشعار خودشان را برای اصلاح نواقص برد او میخوانده اند شعر او بسیار اسدک
 لکن در نهایت خودت بود ، دیوان شعری هم دارد که معروف به دیوان بیاری اصمهایی
 است عاقبت داماد حال خود شاه طهماسب صفوی ثانی بوده و صدارت بیر بدو مقوص
 گردید ، مادرش هم دختر شاه سلطان حسین صفوی بود وفات بیاری در سال هرا و
 دویست و شانزده هجری قمری واقع و پسرش سید علی حلف وی گردید ، لکن این تاریخ
 تقریبه دوفقره دامادی مذکور دور از صحت و یا بسیار مستبعد میباشد
 (۴۱ ح ۸ ص ۴۶۲۷ ح ۶ ص و انجم حاقان ص ۲۲۸ بی)

مؤلف جامع اللغات نظمی در لغت فارسی که اسم و رمان و مشخص
 بیاری حجاری دیگرش بدست پیامد ولی در دوفرهنگ جهانگیری و سروری
 که اولی در سال هرا و دومی بیر در سال هرا و هشتم هجرت تألیف یاوه ارا آن کتاب
 جامع اللغات نقل میکند (ص ۶۹ ح ۵ دریمه)

بیاری - شیخ محمد - بعنوان مصری شیخ محمد نگارش یافته است

میرزا محمد تقی - بعنوان حجة الاسلام میرزا محمد تقی مذکور
 شده است

میرزا احمد - یا میرزا احمد که بحسب انتساب قصه بیریر نامی از
 فصات شیراز فارس به تریوی شهرت یافته خطاطی است مشهور

بیریری

ار فحول خطاطان و خوشنویسان خط نسخ قرن دوازدهم هجرت که در این خط بسیار مشهور، طرف میل و توجه و لطف خاص ملوک و امرا و حکام و اکابر وقت حدود و همواره مشمول مراحم و انعامات ایشان بود. بحسب لایقه و هدایای ثمینه قیمتی بسیاری از اطراف و اکناف جمعیت او میرسیده است. قرآنی بخط او که تمامی صفحات آن با طلای حالص مذهب شده در کتابخانه مصر، يك فقره دعای خوشنویس معروف بخط نیریری که در سال هرات و صد و سیردهم نوشته شماره ۲۱۶۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران، قرآنی هم بخط او که در سال هرات و صد و چهاردهم در اصفهان و شته در کتابخانه بورالدین بیگ مصطفی ترکی از مصر، يك مجموعه ادعیه بخط او در سال شانزدهم شماره ۱۱۱۸ و کتاب الادعیه تألیف خود نیریری بخط او در دو مجلد که یکی را در سال سی ام نوشته شماره ۹۸۱ و دیگری را بر که در سال چهل و سیم نوشته شماره ۱۱۱۳، يك نسخه دعای کمیل بخط نسخ بسیار خوب او که در سال سی و نهم در اصفهان برای آقای میرزا محمدعلی از اکابر علمای وقت آن شهر نوشته شماره ۹۹۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار فوق و کتاب الادعیه الماثوره و بعضی التسیجات نیریری بخط او در سال هرات و صد و پنجاه و یکم هجرت که بچهل و شش ورق مشتمل و محدود طلا تذهیب و در حواشی آن سند هر دعا فارسی نوشته شده (و غیر از کتاب ادعیه فوق است) در حرانه رسوینیه موجود و در دریعه احتمال داده که تألیف خود نیریری باشد. غیر از اینها آثار فلمی دیگری نیریری داشته و بعضی از قرآنها بخط او چاپ شده و آیه الکرسی دو طرف ایوان چهل ستون اصفهان نیریری که ماحدولهای طلای حالص تذهیب و در سال هرات و صد و بیست و هفتم نوشته شده بخط او میباشد گویند که در مدت عمر او معادل شصت هزار تومان آن رمان از ناحیه آخرت قلم و حق الکتانیه بدو عاید بوده علاوه بر تحفه و هدایای مذکور فوق که نیریری نالغ بهمین مقدار بوده است سال وفات او بدست نیامد لکن از مراب فوق مکشوف گردید که در سال هرات و صد و پنجاه و یکم هجری در قید حیات بوده است

(ص ۳۸۹ و ۳۹۹ ح ۲ در یقه و ۱۳۴ پیدایش خط و خطاطان و فهرست کتابخانه سپهسالار و غیره)

لفظ بیشاپوری در اصطلاح رحالی لقب ابراهیم بن عیبه ، ابراهیم بن محمد بن فارس ، اسحق بن اسمعیل ، بشر بن یسار ، علی بن محمد ، فصل بن شادان ، محمد بن شادان و جمعی دیگر است

نیشابوری

جعفر بن محمد - بن مطهر بن محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله

بن حسن بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب ع ،
 علوی امامی مذهب ، مکشی به ابوانراهمیم ، از اکابر فصای نیشابور میباشد که در سال
 چهارصد و چهل و هجرت سعداروت و در آنجا نقل حدیث از حاکم نیشابوری و ابو عبد الرحمن
 سلمی و دیگر مشایخ وقت پرداخت و خطیب بغدادی هم از وی روایت می نماید جعفر
 سال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در نیشابور درگذشت در تنقیح المقال شیخ منتخب الدین
 نقل کرده که ابوانراهمیم جعفر بن محمد بن مطهر واعظ حسینی ثقة است و سن طاهراً
 همین جعفر نیشابوری است (ص ۱۸۷ ج ۲ بی و عره)

نیشابوری

حسن بن محمد بن حبیب - واعظ ، مکشی به ابوالقاسم ، از علمای

اوائل قرن پنجم هجرت میباشد موافق آنچه در صفحه اول کتاب
 عقلاء المعاین دیل ، بواسطه یاقوت حموی از عبد العافر نقل شده ادیبی است نحوی
 واعظ قاری مؤرخ معسر ، در عروا و قصص و سیر ناضر ، در علوم قرائت و معانی فرائد
 محتله امام عصر خود و در آن علم شریف و علوم ادبیه مصغانی دارد برای عوام
 موعظه و برای اهل علم تدریس میکرد ، علم بسیاری در نیشابور نحت او انتشار یافته
 وار مصنفات او است

۱- تفسیر قرآن مجید که تفسیر نیشابوری قدیم معروف و آن غیر از تفسیر
 نیشابوری نظام اعرح سابق الذکر است ۲- عقلاء المعاین که در سال هزار و سیصد و چهل
 و سیتم هجرت در مصر چاپ شده وار اشعار حسن بن محمد است

ومن یثعبت العبد الا بربه	ومن للعتی عبدالشائد والکرب
ومن مالک الدنیا و مالک اهلها	ومن کاشف البیوت علی العبد والعر
ومن یدفع العماء وقت برولها	وهل داک الا من فعالتک یارب

حسن ، در بنایت حال کرامی مذهب بوده و اخیراً مذهب شافعی را ستود و عبد الملك
 ثعالی سابق الذکر بیر از اکابر بلا مده وی بوده است وفات حسن در سال چهارصد و
 ششم هجری قمری واقع گردید (کف و عقلاء المعاین فوق)

- نیشابوری حسن بن محمد بن حسین بنعنوان نظام اعرج مدکور شد
- نیشابوری حسن بن مظفر - اعمی ، مکتبی به ابوعلی ، از علمای عامه قرن پنجم هجرت و از مشایخ رمحشری سابق الذکر بوده و از تألیفات او است
- ۱- تهذیب اصلاح المنطق ابن السکیت ۲- تهذیب دیوان الادب اسحق بن ابراهیم فارابی ۳- دیوان شعر ۴- دیل یتیمه الیتیمه عبدالملک نعالی در سال چهارصد و چهل و دویم یا سیتم هجرت درگذشت (کف و سطر ۲۶ ص ۲۲۵ ت)
- نیشابوری عبدالرحمن بن احمد - بنعنوان مهید شیخ عبدالرحمن مدکور شد
- نیشابوری عبدالکریم بن هوان - بنعنوان قشیری نگارش دادیم
- نیشابوری عبدالملک بن محمد - بنعنوان نعالی نگارش یافته است
- نیشابوری علی بن احمد - دیلاً بنعنوان واحدی مدکور است
- نیشابوری علی بن عبدالله بن احمد - نیشابوری الولاده ، ابن ابی الطیب الشهرة ، سروازی الموطن والمدن ، از اکار علمای عامه میباشد که در تفسیر و علوم قرآنیّه معرفتی سرا داشت و سه فقره تفسیر قرآن مهید نوشته یکی تفسیر اصغر در سه مجلد ، دیگری تفسیر اوسط در یارده مجلد ، سیمی تفسیر کبیر در سی مجلد و همه آنها را از حفظ املا میکرد و اتحاف دربار سلطان محمود سکتکین نمود است صاحب ترجمه سال چهارصد و پنجاه و هشتم هجرت در سروارد درگذشته و بحالکرفت (سطر ۳۱ ص ۲۲۵ ت و ص ۲۷۳ ح ۱۳ حم)
- نیشابوری عمر بن ابراهیم - بنعنوان حیام نگارش یافته است
- نیشابوری فصل بن شادان - در باب کی بنعنوان ابن شادان خواهد آمد
- نیشابوری فصل الله بن ابی الحیر - در باب کی بنعنوان ابوسعید فصل الله خواهد آمد

مولانا لطف الله - دانشمند فاضل و شاعر ماهر بود ، کم کسی

بیشاوری

صایع شعری را چون او رعایت کرده است از مشرب تصوف هم

مستری تمام داشته و اساس دیوی رعیت نمی نمود ، قصائد بسیاری در حق حضرت رسالت ص

و ائمه اطهار ع سروده و اشعار بسیاری هم در حق میرانشاه بن امیر تیمور لک گفته است

تا آن فصل و دانش که داشته روزگار با وی سازگار بوده و بهمین جهت او را صعیف الطالع

میگفته اند ، خودش بیر در بعضی از اشعارش بهمین معنی اشعار میدارد

طالعی باشدم که از پی آب گر روم سوی بحر برگردد

ور بدورح روم پی آتش آتش از یخ فسرده تر گردد

ور رکوه التماس سگ کسم سگ نایاب چون گهر گردد

بهمه حال شکر بسایند کرد که مسادا از این تر گردد

این همه حادثات پیش آید هر که را روزگار سر گردد

مولانا در آخر عمر از بیشاوری نه ده اسعرس نامی که نقدمگاه امام رصاع مشهور میباشد

رفته و از مردمان ارواحست ، عاقبت سال هشتصد و دهم هجرت در حجره درسته در

حال سحده در نهایت پیری درگذشت ، در نقدمگاه مذکور با شرایط اسلامی بحاک رفت

و این رباعی را در دست او یافته که بر کاعدی نوشته است

دیشب ر سر صدق و صفای دل من در میکده آن روح فرای دل من

حامی من آورد که ستان و بوش گفتم بحورم گفت برای دل من

(س ۲۵۱ لس ۵۷ مرآت الحیال)

بیشاوری محمد بن ابراهیم - بعنوان عطار نگارش یافته است

بیشاوری محمد بن احمد
بیشاوری محمد بن حسن } بعنوان قتال محمد بن احمد بن مراجعه نماید

بیشاوری محمد بن حسین - بعنوان قطب الدین کیدری مذکور شده است

- بیشاوری محمد بن عبداللّه - بعنوان ابن السع در باب کمی حواهد آمد
- بیشاوری محمد بن علی - بعنوان قتال محمد بن احمد مراجعه شود
- بیشاوری محمد بن محمود - بعنوان طهیر الدین نگارش یافته است
- بیشاوری محمد بن یحیی - بعنوان محیی الدین نگارش داده ایم
- بیشاوری مسلم بن حجاج - بعنوان فثیری نگارش یافته است
- بیشاوری در اوّل اسابید روایات کافی کلیمی و تهذیب شیخ طوسی عمارت
ار محمد بن اسمعیل عن الفصل بن شادان و شرح حالشان در
کتب رحالیّه است
- سکو حاج میرزا حسن - معروف به سکو ومؤلف کتاب فلسفه سکو میباشد
که در طهران چاپ شده و س مشهور است شرح حال احتمالی او
موافق آنچه در روزنامه آیین اسلام منتشره طهران بقلم خودش شرداده و بالمشافهه بیر
صحت آنرا تصدیق نموده بعد از بلخیص این نگارنده بدین شرح است در سال هرات و
دویست و بود و هشت هجری قمری در بر و حرد متولد شد، در هشت و نه سالگی بمکتب حانه
معمولی وقت (دستان) رفت ، بعد از خواندن قرآن و فارسیات متداوله و مقدمات لازمه
ادبیّه تحصیل منطق و فقه و اصول و مختصری از فلسفه و تاریخ و رجال و تفسیر و
ریاضیات متداوله اشتغال یافت ، در سال هرات و سیصد و بیست و یکم هجرت بحرم ادامه
تحصیلات علمیّه بمناات عرش در حات رفت ، تقریباً سده ماه در حوره درس آخوند حراسانی
مالا محمد کاظم سابق الذکر حاضر گردید، بیشتر در جمع یا کر بلا تنهجد و شربنده داری
و بونه و امانه و گریه و راری و مباحات با قاصی الحاحات مشغول و همواره توفیقات
عبی و صغای قلب لاریبی نهایت مأمولش بود در تمامی این احوال يك ذوق ادبی و
عرفانی در خود دیده و قهراً محدود و دلناخته کلمات عرفا و صوفیه گردید بعدی که
قصائد شیوای حافانی ها و قآنی ها در میران فکر او ارزش و مسحش يك شعر عارفانه

حافظ و عطار و شستری و مولوی و بطائر ایشان را نداشته است ، ایملک ناکتب ایشان مأنوس شد ، گلشن راز و دیوان ابن الفارض و تمامی دفاتر مثنوی و امثال آنها را مکرر خوانده و اغلب آنها را حفظ کرد تا در سال هراز و سیصد و بیست و چهارم هجری قمری برای تعیین رژیم سلطنت ایران و تبدیل حکومت استبدادی بمشروطیت يك بهت ملگ عمومی شد او نیز بمشاطی بمام در آن بهت داخل گردید و مردم را بدیرفتن مشروطیت تحریص نمود و بشر مقاله های موافق مرام خود پرداخت ، بدین جهت مورد مبارزه بدیمی مستبدین هر طبقه گردید ، بعد از استقرار مشروطیت نیز محص شماسائی مردمان که این بهت را مقدمه مافع شخصی و آلت مقاصد نامشروع خود میکردند دلسرد از مجامع ایشان دور و از عقب آآن مرام اولی مصرف و تحصیل و تجارت پرداخت در سال بیست و بهم بریارت بم الله مشرف شد ، بعد از مراجعت بوطن خود دعور بایان و نعمه بهائیان را شنیده و کمر بمجاهدت بر بست ، کتاب ایمان و فرائد و معاوضه ایشان را بدست آورد ، بعد از مطالعه محبور بملاقات رؤسای ایشان گردید و آنچه را که منظورشان بوده فهمید بهائیان بحیال قرب او بدیشان حوشدل و دوستانش هم سسر مراد و او با بهائیان بددل بودند ایملک بدخواهان استبدادی سابق او از فرصت استفاد کرده و به نابی بودش متهم داشتند خصوصاً يك نفر متهمند ایشان که از وی نکوهش شنیده و داع بددل بوده این آتش را دیگر دامن فشانی میکرده است لکن در امر عزم راسخ و همت بلندی که داشته اصلاً اعتنائی نکرد و تمامی آن گفتارهای ناهمجار را پشت پا رد و بحسارات کلی وارده از این ناحیه تحمّل نمود تا بالاحرة هدف اصلی خود را که وقوع بر امر نابی و بهائی و اطلاع با سران بهائی و حمایت و بواطن امور آن حیل نارهای شریعت سار بوده بدست آورد و نتیجه و ثمره آن شجره بمجاهدت را که عبارت از چهار حلد فلسفه بیکو بود تا بحال تقدیم حامعه داشته است ، بعد از این حمله گوند امیدوارم با حواست خداوندی چنانچه وعده داده ام حلد پنجم آرا بر نوشته و منتشر سازم سس ششمی را بمام پیام بیکو برای احلاف تألیف و طبع نمایم وما ذالک علی الله عز و

علاوه بر فلسفه یکوکه چهار حلد آن تا حال دومر تبه چاپ شده کتاب توحید و کتاب
شرک و کتاب شفاعت نیز از تألیفات وی بوده و همور بطبع نرسیده اند اکنون که سال هرات
و سیصد و هفتاد و یکم هجری قمری و همین حلد در تحت طبع نمیشد در قید حیات
است ، در سیاست چیری نوشته و داخل در هیچ حربی نبوده است

نیللی

سعد بن احمد - مکتی ، مکتی به انوسعید ، از مشاهیر ادبا و

نیللی

شعرا ی عرب قرن ششم هجرت میباشد که اکثر اشعار او در مدح

حانواده رسالت ص بود ، سال پانصد و شصت و دویم هجرت در حدود صد سالگی وفات
یافت ، یا در سال پانصد و بود و دویم هجرت در حال نایبائی و کمال پیری در قید
حیات بوده است

از اشعار او است در جواب اشعار یوسف واسطی که در بیعت نکردن حضرت

امیر المؤمنین ع نابوکر (بطریق اعتراض) گفته است گوید

الاقول لمن قال في كرهه	و ربي علي قوله شاهد
اذا اجمع الناس في واحد	و حالهم في الرضا واحد
فقد دل اجماعهم كلهم	علي انه عقله فاسد
كدت و قولك عبر الصحيح	و عهلك بصدده السائد
فما اجمعت قوم موسى جميعا	علي العجل يا رحس يا مارد
وداموا عكروا علي عجلهم	و هرون مبهرد فارد
فكان الكيرهم المحطون	و كان المصيب هو الواحد

۱- نیلی - لقب رحالی حسن بن علی بن ابی ساره ، علی بن عبدالله حدیعی ، صالح

بن حکم و بعضی دیگر میباید نسبت آن به حارت بیل ، یا صناعی رنگ بیل ، یا دیهی بیل نام
است بر دیکی حله و یکی دیگر در دومر لی برد ، یا بلده ای بیل نام ماس بغداد و واسط ، یا
خود منسوب به بیل معروف مصر که یکی از انهار عظیمه دنیا و اطول آنها و حریان آن از جنوب
شمال و دارای بعضی مریای دیگری است که در کتب مربوطه نگارش داده اند

مست سعد به یل حله است (س ۲۳۳ لس ۱۹۰ ح ۱۱ حم ۶۴۶۴۲ ح ۶ س)

بیلی علی بن عیاض الدین - سموان بهاء الدین بیلی نگارش داده ایم
 بیسوائی یا مکسر نون اول و فتح ثانی ، لقب رحالی حمید بن ریاد بن
 بیسوی حماد بن ریاد، از مشایخ روایت کلیسی و مست آن به دیهی بیوا
 نام است در سمت شرقی موصل که قریه یونس بن متی میباشد، یا خود منسوب به ناحیه
 بیوا نام است از مصافات کوفه که کر بلا ی معلی بیر از همان ناحیه است و گاهی خود
 کر بلا را بیر بیوا گویند

باب «و»

وائلی

وانشی

{اولی لقب رحالی محمد بن اسحق، دومی بحر بن عدی،
یشر بن میمون، حصیب بن عبدالرحمن و بعضی دیگر و موکول

ندان علم شریف است

واحد

ملاذرحعلی - تریری، از مشاهیر فصلا و عرفای عهد شاه عباس

اول صفوی (۹۹۵-۱۰۳۷ هـ ق = طصه - غلر) میاشد، شاه دست

ناو اطهار اخلاص و ارادت میمود، در فصل و کمال وحید رمانه، در وحد و حال مسلم
یگانه و بیگانه و مؤلف رساله کلید بهشت بوده وار اشعار او است

گر خاک شود خاک درت میگرد

واحد که چو آتش سرت میگرد

ور باد شود گرد سرت میگرد

گر آب شود روان سوی تو شود

(ص ۹ ۴ ریاض العارفین)

در هزار و هشتم هجری قمری در گذشت

ملا اسمعیل بن ملاسمع - اصهبانی، معروف به واحد العین، اراکابر

واحد العین

علمای معقول او احرقرن سیردهم هجرت وار تلامذه ملاعلی نوری

سابق الذکر بوده وار تألیفات او است

۱- حاشیه اسفار ملاصدرا ۲- حاشیه شوارق ملا عبدالرزاق لاهیجی ۳- حاشیه

مشاعر ملاصدرا ۴- شرح عرشیه ملاصدرا وفات او در سال هزار و دوست و هفتاد و هفتم

(مفرقاب دریمه و عره)

هجری قمری واقع گردید

علی بن احمد - بن محمد بن علی بن متویه متوی پیشانوری، نحوی

واحدی

مفسر متبحر، معروف به واحدی مکتبی به انوالحسن، از مشاهیر

ادبا و مفسرین، در نحو و تفسیر وحید عصر و فرید دهر خود بود آن علم شریف را

اربعلی صاحب تفسیر معروف و اگراف، وزیر روشن ضمیر حواحه نظام الملک سابق الدکر هم وظائف تحلیل اورا رعایت می نمود و مصنفات او محل رعیت و توجه عاقله بوده که ارآن حمله است

۱- اسباب الرسول و آن مشهورترین کتب مصنفه دراین موضوع و در مصر چاپ شده است
 ۲- الاعراب فی علم الاعراب ۳- البسیط فی التفسیر ۴- تفسیر قرآن که بنام بسیط و وحیر و بسیط سه نمره تفسیر نوشته و مجموعاً بنام الحاوی لجمع المعانی موسوم و نه تفسیر واحدی معروف است
 ۵- شرح الاسماء الحسی ۶- شرح دیوان متسی که بهترین و مفیدترین شروح آن دیوان است
 ۷- کتاب المعاری ۸- نفی التحریف عن القرآن الشریف ۹ و ۱۰- الوحد و البسیط هر دو در تفسیر چنانچه اشاره شد و یک نسخه خطی از تفسیر وحیر شماره ۲۰۶۲ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است و ابو حامد عراقی نیز نام سه کتاب وحیر و بسیط و سیط خود را که در فقه می باشد از نام همین سه کتاب تفسیر واحدی احد کرده است وفات واحدی در ماه حمادی الاخره سال چهارصد و شصت و هشتم یا پنجم هجری قمری در نیشابور در هفتاد سالگی واقع گردید موی به فتح اول و فتح و تشدید ثانی، منسوب به متوبه نام حدّ سیّم واحدی است و آن به فتح اول و صمّ و تشدید ثانی است (ص ۴۸۴ ت و ۲۶۰ هـ و ۳۶۱ ح ۱ ک و ۴۶۵ ح ۶ و ۵ و ۱۹ مط و غیره)

لقب رحالی ابو الفتح محمد بن جعفر بن احمد همدانی و بعضی دیگر است.

و ادعی

ادیب شاعر، ارشعرای فرس و اواخر قرن دوازدهم هجرت و از مردم لاهور می باشد که به و ارسته ملقب بود، برای تحقیق اصطلاحات

و ارسته

فارسی بایران آمد، سی سال در بلاد ایرانی سیاحت ها کرد، با شیخ علی حرین سابق الدکر اتحاد و یگانگی داشت، سال هزار و صد و هشتادم هجری قمری در قید حیات بوده و اربالیهات او است

۱- اصطلاحات الشعراء یا مصطلحات الشعراء فارسی که در مثنوی چاپ شده است ۲- حجت

رنگارنگ ۳- رحیم الساطی در رد کتاب تسمیه العالین نام حان آرو است و حان آرو نیز

آن کتاب را در ردّ کتابهای شیخ علی مدکور تألیف داده بوده است نام و شعر و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۱۲۱ ح ۲ در یعه ۴۶۵۶ ح ۳۶)

امامعلی سنگ - از فصلا و شعرای عهد صفویه میباشد که اصلاً از ایل چکنی بلکه از رؤسای آن طایفه و نه ملا و ارسته معروف بود،

در بطم و سر خیالی عریب داشت ، مدتها در هند سفر کرده و شعر بسیار گفته و سوانح سفری نوشته است . اخیراً ناصههان آمد و در اوائل خلوس شاه عباس ثانی مدرسار شاه راه یافت ، از راه مصحکه با میرزا مظفر ترك گفتگوهای درشت نموده پس به یرد رفت ، در آنجا یر حشوتی ین ایشان واقع و ریان بهجو او گشاده و مثنوی بمکیی در ان باب گفت ، سپس در اصفهان دلالی هیرم و رعال میدان کهنه را بو طیعۀ خود گذر اید تا در سال هزار و هفتاد و پنجم هجری قمری در گذشت وار او است

ای ر آتش عسدار بو گلها شراره ها چشم ترا فریب و فسون از اشاره ها
ار سکه جرح کشتی دریادلان شکست این بحر يك سمیه شد از خخته پاره ها
(ص ۴۶۵۶ ح ۶ س و ۳۳۵ تذکرۀ بصرآنادی)

واسطی

حسین بن عبداللّه - مکنی به ابو عبداللّه ، بنوشتۀ هدیه الاحباب
فقیه معاصر سید مرتضی (متوفی سال ۱۲۳۶ هـ ق == تلوی) بوده

۱- واسطی - در اصطلاح رحالی لقب آنان بن هصب ، ابراهیم بن حیان ، ابراهیم بن عطیه ، سظام بن سائور ، موسی بن بکر (بکرحا) و بعضی دیگر بوده و سنت آن به واسط میباشد که نام حدس موضع از بلاد عرب و عجم است حناحه در هریك ارحجار و وحد و موصل و دحیل و اندلس و حلب و یم و یمامه و مکه و حریره و حله و حلب و بلخ و قرب درواره طوس و عراینها موضعی است موسوم بهمین اسم واسط و مشهورتر از همه واسط عراق میباشد که مابین کوفه و بصره واقع و مسافت ما بین آن و هریك از آنها پنجاه فرسخ و بنا کردۀ حجاج بن یوسف ثقفی است و بهمین جهت واسط حجاج سر گوند در اینجا سرح حال احمالی بعضی از اشخاص منسوب به واسط را (واسطی) تذکر میدهیم و تعیین اینکه کدام يك از مواضع مذکوره است موکول بمرائی و تتبع خود علاقمندان میباشد و طاهر آن که در صورت بودن قریبه منصرف بهمین واسط حجاج است

دیگر چیزی نوشته است در روایات الحیات صمن شرح حال حسین بن عیدالله عسائری گوید او غیر از حسین بن عیدالله بن علی واسطی میباشد که این هم از ثقات و صالای طایفه، از روایات کتاب زراری، مؤلف کتاب نقص من اطهر الحلاف لاهل بیت السی ص و مصنفات بسیار دیگری بوده و از معتمدین مشایخ، قرائت کرده و پیش از سال چهارصد و بیستم هجرت وفات یافته است

نگارنده گوید اگر بطور قطع هم نگوئیم طاهر آن است که این همان است که از هدیه الاحباب نقل شد و لکن در هدیه اشتهاً عیدالله را عبدالله نوشته است (ص ۲۶۰ هـ و سطر ۲۹ ص ۱۸۳ ت)

واسطی

علی بن محمد لیثی واسطی - عالمی است حلیل، فاضل نبیل، از اکابر علمای امامیه که بعد از بعضی از فضلا در قرن ششم یا هفتم میریسته و کتاب عیون الحکم و المواعظ تألیف او است در بحار الانوار همین کتاب را نام عیون و محاسن مذکور میدارد ولی نام اصلی آن موافق آنچه خود مؤلف در دیباچه اش تصریح کرده عیون الحکم و المواعظ و دحیره الممتع و المواعظ است در آن کتاب علاوه بر آنچه آمدی عبدالواحد سابق الذکر از کلمات حکیمانه حضرت امیر المؤمنین ع در کتاب عرر و درر جمع کرده کلمات قصار حکیمانه بسیاری از آن حضرت که در کتاب عرر و درر مذکور بوده جمع آوری نموده و آن غیر از کتاب عیون و محاسن شیخ مفید است دو نسخه خطی از همین کتاب عیون الحکم شماره های ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود میباشد و سال وفات مؤلف ندست نیامد (ص ۷۴ ح ۲ فهرست کتابخانه فوق و عبره)

واسطی

قاسم بن قاسم بن عمر بن منصور - ابو محمد الکیمیه، واسطی الولادة، حلّی الاقامه و المدفن، از ادبای اوائل قرن هفتم هجرت و ادیبی بوده شاعر نحوی لغوی فاضل بعد از مسافرتهای بسیاری در حلب اقامت کرد، تدریس نحو و لغت و فنون ادبیه پرداخت، مصنفات نافعه بسیاری دارد که از آن جمله است

۱- شرح التصريف الملوکی لابن حسی ۲- شرح اللمع لابن حسی ۳- شرح مقامات
حریری که سه فقره شرح بدان کتاب بوسه یکی ترتیب حدود مقامات ، دویمى ترتیب حروف
بهی ، سیمى با ترتیب دیگر ۴- کتاب فعلت و افعلت وار اسما او است ،

دباج حدك بالعداد مظر نوت محاسبه و انت مبرر
و بدت على حسن الصائك روصه والعص يست فى الرياض و يفرر

لاترى من حيار دهر ك حيرا فبعد من السراب الشراب
رونق كالحصاب يعلو على الكأ————س و لكن تحت الحصاب الحصاب
عدت فى الصفاق السمة القو————م وفى الناس العذاب العذاب

لفظ حساب اولی و دویمى در شعر دویم کف روى آب و دیگر مایعات و حساب سیمى بصم
اول بمعنی مار است عدت فعلى است ارعدوت بمعنی شیرینی و گوارائی عذاب اول
نکسر اول جمع عذب بمعنی چیر شیرین و گوارا و عذاب دویمى بفتح اول بمعنی معروف است
وفات قاسم در چهارم ربیع الاول ششصد و بیست و ششم هجری قمری در حلب واقع گردید
(ص ۲۹۶ ح ۱۶ م و ۷۵۹ ح ۱ م)

محمد بن رند - مکشی به ابو عبد الله ، از اکابر متکلمین بغداد
واسطی
و بنمید ابو علی حائى سابق الذکر میباشد که در زمان استاد خود
شهرت بی نهایت یافت ، اصحاب بسیاری داشته و هجوئیه او را که در حق نبطویه گفته در
شرح حال نبطویه نگارش دادیم نیز در حق او گوید هر کس که طالب نهایت چهل باشد
ناید علم کلام ناشی وفقه داود بن علی و نحو نبطویه را فرا گیرد چون نبطویه علاوه بر معام
نبطویه خود ، دارای کلام ناشی و فقه داودی میباشد اینک در عایة العایات چهل است
از تألیفات واسطی است

۱- اعجاز القرآن فى نظمه و تألیفه ۲- الامامة وفات او در سال سیصد و ششم
یا هفتم هجرت واقع گردید

(ص ۳۳۵ ح ۲ در بعه و ۲۶۰ هـ و ۲۴۵ ف و سطر ۸ ص ۴۴ ت)

محمد بن علی - در باب کسی بعنوان ابن ابی الصقر خواهد آمد واسطی

محمد بن قاسم - واعظ، ملقب بدشمن الدین، معروف به واعظ واسطی،

واسطی

ارمشاهیر شعرای عرب قرن هشتم هجرت می باشد که بقیه و اصول
بیر اشتعال داشت، قرائات قرآنی را از احمد بن عزال فرا گرفته و مهارت یافت، چندین
قصیده در قرائات عشره نظم کرده و در بغداد در جامع محمد بن رشید وعظ میکرد، بسیار
حوش صوت و بلند آواز بوده و از اشعار او است

لما ألقى من حروى فهاج حبيبہ
و عسى له الجادى نایام حاجر
و هبت صبا بعد فراق انسہ
فما صلت نامطار الدموع حموله

وفات او سال هفتصد و چهل و چهارم هجری قمری در واسط واقع گردید

(ص ۴۶۶۲ ح ۶ و ۱۴۳ ح ۴ در رکامه)

بن عطا - بنو عزال و اصل نگارش یافته است

واصل

ملا محمد ا... بن درویش محمد لاهیجی، خوانی قابل و مردمی

واصل

سرشت عهد صغویه می باشد که از گیالان تشریر رفته و مدتی از

مقرین میرزا ابراهیم خان وزیر آذربایجان شد سپس بمسجد مقدس رفته و با ملا محمد امین

اسطربلاب سار مباحثه داشتند، 'احیراً در اصفهان مشغول تحصیل شده و از او است

در کار عقده بیشتر از اضطراب شد افسد گره برشته چو پر پمچ و تاب شد

بی حوهران تربیت آدم نمی شود ششم مسوی گل نتواند گلاب شد

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و ظاهر آن است که اصل تحلیص شعری او بوده است

(ص ۳۵۲ تذکره بصرآ نادی)

موافق آنچه تحت عنوان عزال و اصل اشارتی رفت نام دیگر فرقه

واصلیه

معتزله می باشد که اساع و اصل بن عطا هستند و یا خود يك شعبه

از آن فرقه است و رجوع بعنوان مذکور نمایند

میرزا مبارک الله - شاعر هندی حوش طبع و شیرین گفتار، اشعارش

واصح

آندار و بکلمه و اصل تحلیص می نمود، در قرن یازدهم هجری

سیار قلندرانه میریست و از او است

تا سوخت حسرت گل حسن بو حان ما

دل از تبش رفتن خود میدهد حسر

آیینه حمال تو باشد خیال دل

سال وفات و مشخص دیگرش بدست بیاهد

آیینه دار سرق بود آشیان ما

آوار ما بود حرس کاروان ما

رنک یقین ظهور کند درگمان ما

(ص ۳۰۷ مرآت الحیال)

در اصطلاح رحالی لقب حسین بن فتح و علی بن احمد و بعضی

دیگر است

واعظ

احمد بن ابی احمد - در باب کبی بعنوان ابن القاص خواهد آمد

واعظ

حاج ملا اسمعیل بن محمد جعفر - بعنوان سرورازی نگارش یافته است.

واعظ

حاج ملانافر - از مشاهیر فصلاهی و عطاء طهران عهد ناصرالدین

واعظ

شاه قاجار میباشد که محل توحه عامه بود ، در محالس و عطا او



عکس حاج ملانافر واعظ - ۲۷

ردحام تمام می شد و مردم قلاً حای میگردید،

متیار عمده وی سبب احتیاج از مالعه و اعرفات

حارج از عقل و وهم و فیاس و دور از فهم اغلب

ردم بوده چنانچه این رویه اعراق گوئی شیوه بعضی

ر مسریها میباشد کتاب حنة النعیم فی احوال

لسد عبدالعظیم از او است وفات او روز جمعه

یست و یکم ربیع الاول هزار و سیصد و سیردهم

بحری قمری در مشهد مقدس رضوی واقع گردید

(اطلاعات منبرقه)

واعظ

حسین بن علی بهی - بعنوان کاشفی نگارش یافته است

واعظ

حاج آقا رضا بن علی بهی - بعنوان همدانی خواهد آمد

خیلانی، ملا عبدالوحد بن نعمت الله بن یحیی - استرآبادی خیلابی،

واعظ

عالم فاضل فقیه متکلم معشر عارف صوفی المسرب، تألیفات افعه

و ممتعه او سيار و اكثر آنها در باں فارسى است

۱- آيات الينيات فى خلق الله تعالى الارض والسموات ۶۲- آيينه عيب نما واثبات الشوق و اسرار التوحيد و اسرار القرآن و انوار قدسيه ۷- ايسس الواعظين كه سه فمره كتاب صغير و كبر و وسيط بهمين اسم دارد ۸- تهذيب الاحلاق ۹- شرح مائة كلمة العلى ع ۱۰- العروة الوثقى فى مسائل ائمة الهدى ع ۱۱- عز الاسلام فى بيان الجهاد ۱۲- فتح الباب در شرح باب حاديشتر علامه حلى ۱۳- مقاصد العارفين فى الفكر والدكر والشكر والتوكل والتوحيد ۱۴- منازل السائرين فى الية والصدق والاحلاص وغيرا يسها كه موافق نقل معتمد ارياص العلما در حدود شصت تأليف بدو مسسوب است محمى نمائد صاحب ترجمه از رجال قرن ياردهم هجرت و ارتلامده شيع بهائى (متوفى سال ۱۰۳۱ هـ ق = علا) بوده و سال وفاتش بدست يامد (مبقرات دريعة وغيره)

محمد بن ابى بكر بن رشيد - يا ابى بكر رشيد بغدادى شافعى ،

واعظ

واعظ مشهور به وترى، ملقب بدمحمد الدين، مكشى به ابو عبد الله،

از افاضل قرن هفتم هجرت و باطم و مؤلف كتاب التوتريات فى مدح افصل المخلوقات است كه گاهى معدن الافاصات فى مدح اشرف الكاينات بيرگويند اين كتاب در بيروت چاپ شده در فاس بيرسام القصيدة العبدانية فى مدح اشرف النرية بطبع رسيده و آن بيست و نه قصيده ميباشد در مدح حصرت رسالت ص كه قوافى آنها ترتيب حروف هجا مرتب ، اول ابيات آنها نير موافق حروف قافيه ، هر قصيده حاوى بيست و يك بيت و بمواعظ و نصايح سيار مشتمل ، حتى الامكان اكثر آنچه را كه دابر بر سيرة نبويه و اطوار زندگاني آن حصرت است محتوى وار استعمال كلمات وحشيه و لغات عربيه اعراض کرده و اول قصيده اين است

اصلى صلوة تمالا الارض والسماء
على من لسه اعلى العلى متوء

بعضى از اكابر شرحى بهمين قصيده نوشته و ابن الوراق و بعضى ديگر هم تحميس اش کرده اند وفات صاحب ترجمه سال ششصد و شصت و دويم هجرى قمرى واقع گرديد نا گفته نمائند كه در حروف و او از كتاب كشف الطمسون تحت عنوان التوترية قصيدة فى مدح حصرت النرية همين قصيده را نا سيارى از اوصاف مذكوره بهمين صاحب ترجمه بست داده و در حروف

قاف نیر از همان کتاب گوید القصيدة الثورية فی مدح حیرالثرية از ابوبکر بن عبدالکریم (احمد دا) حلبی شافعی (متوفی سال ۸۵۸ هـ ق = ص ۱۰۰) است، این کلام صریح میباشد دراینکه قصیده و تریه دوا بوده و ناظم آنها نیر غیر از همدیگر و رماشان نیر معاین است (کف و ص ۱۹۰۹ مط)

واعظ محمد بن احمد - در باب کسی بعنوان ابن سمعون خواهد آمد

واعظ محمد بن صبح - در باب کسی بعنوان ابن اسماء خواهد آمد

واعظ محمد بن فتح الله - قزوینی ، ملقب به رفیع الدین و گاهی به ملا رفیع الدین و نا ملا رفیع هم موصوف ، از علمای امامیه قرن یازدهم هجری ، عالمی بوده فاضل ادیب کامل شاعر ماهر ، در اشعار خود متخلص به واعظ و شهادت بعضی از فقرات تألیف منیه او ابواب الحسان در علم معقول نیر حطی وافر داشت در اشای نظم و شری هم کم نظیر و در وعظ و خطابه بی نظیر بوده است بالجملة واعظ قزوینی بعنوان کمالات صوری و معموی آراسته ، از اخلاق ردیله پراسته ، از شاگردان ملا حلیل قزوینی سابق الذکر و مؤلف کتاب ابواب الحسان معروف است که بارها در ایران و هند چاپ ، در اخلاق و موعظه بی نظیر و يك دیوان شعر هفت هزار بیتي هم داشته وار او است

حط شرع گردیده ناحوان از آن که گمچیده عیری چو مو در میان

ار هیچکس بحر دو ربانی ندیده ام حلق رمانه را همه گویا ربان یکی است

نرمین سرد ورو حجت محتاحانه ام بی زری کرد نم آنچه بقارون زر کرد

وفات واعظ قزوینی سال هزار و هشتاد و نهم هجری قمری واقع گردید معصی نماد واعظ بصمیم داده بود که کتاب مذکور ابواب الحسان را بعد درهای بهشتی بهشت ناب کند و برای هر بانی يك مجلد تألیف نماید و بهمین جهت آن را ابواب الحسان نام کرد و در تعقیب مرام مذکور خود مجلد اول آنرا که بحمله بهتر بن معانی آغار شده در عهد

شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۱-۱۰۷۷ هـ ق = عبا - غمر) حاشیه داد، مجلد دومی آنرا
بیر که اوّلش حمله لال مقالی که از چشمه سار دل جدول روان جاری بوده و در مصارف
عمر شریف است در عهد شاه سلیمان صفوی پایان رسانید دیگر احل حتمی مهلتش نداد،
بعد از وفات او فرزندش ملا محمد شمیخ بحتم و تألیف مجلدات دیگر پرداخت او بیر
که در جامع قروین بحای پدر والا کهر خود وعظ میکرده است عالمی بوده عابد صالح
راهد واعظ و رمان وفاتش بدست بیامد ظاهر امل آمل که در تاریخ هرات و بود و هقتم
تألیف و ادرا از معاصرین خود نوشته آنکه در همین تاریخ در قید حیات بوده بلکه تقریباً
تتمیم مجلدات ابواب الحسان که عادتاً مدتی مدید را لازم دارد توان گفت که چند سال
از اوایل قرن دوازدهم را بیر دیده باشد بهر حال از اشعار او است

توان شاحت بیک و بد هر سرشت را هر گز کسی بحوانده خط سر نوشت را
(ص ۲۶۰ هـ و ۷۶ ح دریمه ۴۰۹ ص و ۱۷۱ و ۱۷۳ تذکره نصادی و ۴۶۶ ح ۶ و غیره)

واعظ محمد بن قاسم - نعمان واسطی محمد بن قاسم مذکور شد

واعظ مظفر بن ابوالحسن - نعمان عبادی مظفر نگارش یافته است

واقدی محمد بن عمر بن واقد - قاضی اسلامی، مدنی الولاده، واقدی
الشهره، ابو عبد الله الکبیه، بعدای الشاة، والمدف والافامة،

از مشاهیر قدمای مورّحین اسلامی میباشد که سیار حلیل الصدر، در فتوحات و عروات و
و طبقات و سیر ناجر، در حدیث و اختلافاتی که در فقه و حدیث و احکام و اخبار و فروع
یافته حیر بود شش صندوق که هر صندوقی را دومرد میتوانست بردارد کسب داشته و
میگفته است کتاب همه کس از حفظش بیشتر است بر عکس من که محفوظانم از کتابم
فرون بر است او از ثوری و مالک بن انس و دیگر مشاهیر وقت روایت کرده و از روایات
او است که وجود مقدّس حضرت علی بن ابیطالب ع از معجزات حضرت رسالت ص میباشد
مثل عصای موسی و مرده زنده کردن عیسی ع

ابن الدیم گویند که واقدی شیعه و حسن المذهب و العقیده بوده و لکن طریق بقیه

را میپیموده است مأمون عباسی دست نوبی عنایتی بی نهایت داشت ، در لوآرم اکرام و انعام او فروگذاری نمیکرد ، مدّنی نقصاوت سمت شرقی بغداد که موسوم به رصافه میباشد (و از آن رو که مصور برای پسرش مهدی تعمیرش کرده عسکر مهدی بیر گویند) مصووش داشت تا رور دوشنبه یاردهم دیعمده یا دیحجه سال دویست و ششم یا هفتم یا هشتم یا نهم قمری در هفتاد و هشت سالگی در همانجا وفات یافت و درمقابر حیرران مدفون گردید و از تألیفات او است

۱- احبار الحشّة والعیل یا امر الحشّة ۲- احبار مکة ۳- ذکر القرآن ۴- غلط الرحال ۵- فتوح افریقیه که در یونس چاپ شده است ۶- فتوح الامصار ۷- فتوح الحريرة که در هامبورگ چاپ شده است ۸- فتوح الحريرة والعراق والعجم که در مصر چاپ شده است ۹- فتوح یا فتوحات الشام که در بمبای و قاهره و کلکته چاپ شده است ۱۰- فتوح العجم که در هند چاپ شده است ۱۱- فتوح العراق ۱۲- فتوح مصر والاسکندریه که در لیدن چاپ شده است ۱۳- کتاب الترعیب فی علم القرآن ۱۴- کتاب صرب الدانییر والدراهم ۱۵- کتاب الطبقات ۱۶- المعاری که در کلکته و برلین با مقدمه و سروح انگلیسی چاپ شده است ۱۷- معتل الحسین ع ۱۸- مولد الحسن والحسین ع

بصره و عبرت از مروح الذهب نقل است که وافدی دوبر صدیق صمیمی داشت ، یکی از ایشان هاشمی و با وافدی بممرلّة يك نفس بوده اند تا در رور عیدی رن وافدی از کپسکی لباس بچه هایش که در مقابل لباس نازۀ کودکان دیگر وسیله حجلت و شرمندگی است شکایت کرده و حواستار گردید بهر نحوی که باشد بلکه برای ایشان سار و سامانی تهیه نماید وافدی بیر با کال آن اتحاد و یگانگی بواسطه کلمات بهمان صدیق هاشمی اظهار مطلب نمود هاشمی بیر يك کیسه سرمهر که حاوی هزار درهم بوده بدو فرستاد ، در عین حال آن صدیق سیّمی بیر نامه ای مشعر بر شکایت از سگدستی بواقدی فرستاد وافدی بیر باقتضای صداقت ایبار نموده و او را بر نفس خود مقدم داشت و همان کیسه را بدان صدیق سیّمی فرستاد خودش از حجلت رن (آه آه) در مسجّد سر برد ، با بعد از برگشتن بحانه آن رن مردانه حصال بیر کار شوهرش را تحسین کرد در همان دم آن صدیق هاشمی وارد و حقیقت فصیه را استفسار نمود ، بعد از کشف واقع اظهار داشت در همان

حال که کیسه را بواقدی فرستاده خودش چیری غیر از آن کیسه نداشته و لکن او را بمس خود مقدم کرده است بحث انجام ضروریات خود چیری دامن بر تنگدستی بهمان صدیق سیمی نوشته و او هم بمس آن صدیق هاشمی را بمس خود مقدم داشته و عین کیسه را بدو فرستاده است در نتیجه مکشوف گردید که سه نفر صدیق حابی و صمیمی با همان کیسه پر بر یک وظائف لارمه ایثار و مواسات و صداقت را معمول داشته و بار کیسه در حای اصلی اولی خود باقی مانده است پس صد درهم از آن کیسه برن واقدی داد و بقیه را هم هاشم سه نفر صدیق مذکور سه قسمت نمودند چون این قصیه بسمع مأمون رسید هفت هزار دینار بدیشان بخشید که هزار دینارش مال برن واقدی باشد و بقیه هم اثلاثاً سه نفر صدیق مذکور عاید گردد باید اثر حسن نیست و صفا و صداقت را دید و عزت گرفت و دحیره و دستور احلاقی نمود

(ص ۶۹۵ و ۲۶۰ هـ و ۸۳ ح ۲ ک و ۱۴۴ ف و ۲۷۷ ح ۱۸ ح و ۱۹۰۷ مط

و ۴۶۳ ح ۶ س و ۱۴۶ ح ۲ ع و معرقاب دریمه و کف و غیره)

واقعه یا در اصل بحکم معنی لغوی اصلی ، نام عمومی هر فرقه ای میباشد
واقعه که در یکی از مسائل امامت متوقف مانده و بهیچیک از طرف نبی و اثبات دیگران اظهار نظر نمیکردند، مثلاً کسانی را که در حضرت علی ع توقف کرده و پیارده امام دیگر معتقد بوده اند، یا شش امامی بوده و در حضرت امام صادق ع توقف کرده و شش امام دیگر بعد از او معتقد نموده اند و هکذا کسانی را که بعد از وفات امام حسن عسکری ع در امامت برادرش جعفر و فرزندش حضرت حجة بن الحسن ع توقف کرده و امامت هیچکدام را قبول نداشته اند واقعه می نامیدند همچنین کسانی را که در افضلیت حضرت علی ع بر سایر صحابه و یا عکس آن توقف کرده و بهیچ یک از طرفین اظهار نظر و عقیده نمی کردند واقعه می گفته اند ولی در اصطلاح علمای کلام و رجال ، نام خصوصی فرقه ایست هفت امامی ، از فرق شیعه که در امامت حضرت امام موسی کاظم ع توقف کرده اند بدین معنی که امامت را در آن بر رگوار حتم داده و آن حضرت را حاکم الاثمة

و امام حیّ عایب مهدی منتظرش داند و یا برعم بعضی از ایشان آن حضرت مرده و لکن در آحرالمرآن معوث حواهد شد و پنج امام بعد از او را در دعوی امامت مسموب مصالات داشته و برعم بعضی ایشان اصلاً دعوی امامت نکرده اند و همه شان قصات و حلقای حضرت امام موسی کاظم ع بوده اند جمعی از ایشان حس آن حضرت را بیر اساساً مکررند و بمحرّد خیال و حس طاهری حمل کرده و گویند خودش عایب بوده و محمد بن بشیر اسدی را بیر حلیفه خودش کرده بوده است، بهمین جهت ایندسته از واقعه را بشیریه و موسویه هم گویند چنانچه تمامی فرقه واقعه را بمبناستی س روش ممتوره بیر نامدکه صعت لفظ کلان محدود است (بعضی مسکهای ناراض دیده) یا خود ممتوره برعم بعضی دسته ای است که در حیات و ممات حضرت امام موسی کاظم ع متردد هستند و کسانی را که قاطع بحیات آن حضرت میباشد واقعه گفته و گروهی را که قاطع بوفاتش هستند قطعیه نامند، سا بر این ممتوره عیرار واقعه میباشد

واقعه در صورت اطلاق و عدم قرینه در اصطلاح کلامی و رحالی منصرف بهمان فرقه هفت امامی مذکور فوق میباشد و در حای که فرق دیگر را اراده نمایند بص قرینه میکنند مثل واقعه برعلی یا بر امام صادق و مانند آنها سب ظهور مذهب واقعی و احبار سیار وارده در کفر و الحاد و رندقه و مدقت ایشان را موکول بکنن رحالیه و دیگر کتب مربوطه میدارد

هریک از افراد فرقه واقعه مذکور فوق است و شاید در بعضی

واقعی

موارد بجهت دیگر واقعی بگویند چنانچه لقب واقعی داشتن

هرمی بن عبدالله اوسی در اصطلاح رحالی بجهت اتساع او بحدّ هفتمش که لقب واقف داشته میباشد

والی

{ اولی لقب رحالی علی بن ربیع و عمران بن رائده ، دویمی
بیر لقب ربی حبان نام است که در باب کمی بعنوان امام اندی }

والیه

حواهد آمد

واله

حملا شیرازی - از ادبای قرن یازدهم هجری و شاگرد میرعماد

فروسی (متوفی سال ۱۰۲۴ هـ ق = عکد) میباشد که خطی خوب

و طبع شعر هم داشت، بهدوستان رفته و ما را پمسته و هم در آنجا وفات یافته و ارا است

گل روی تو مطلع عید است شام رلف تو صبح امید است

ریر بیع تو حوای می بردم سایه تبع سایه بید است

سال وفاتش بدست نیامد و طاهر آن است که **واله** بخلص شعری او و حملا هم لقب مشهوری

او بوده که از لقب یا نام اصلیش حمال الدین اشتقاق یافته و احتمال دیگری هم هست

چنانچه برادرش محمد ملقب شمس الدین، به شمس شهرت داشته است

(ص ۲۸۸ تذکره بصرآبادی)

واله

علیهلی خان - معروف به شش انگشتی بن محمد علی خان بیگلربیگی

بن مهر علی خان ابن فتح علی خان یا قرا حسن، از طائفه لرگی،

عاسی السب، داعستانی الاصل، اصفهانی المولد و اله مشأ، ارشعراى اواسط قرن دوازدهم

هجرت میباشد که بهر دو زبان ترکی و فارسی شعر میگفت، از امرای صغویه بوده با

سال هرا و صد و چهل و چهارم هجرت در علیه افغان بر صغویه بهدوستان رفت، با

امیر علامعلی آراد بلگرامی سابق الذکر معاشرت داشته و برد محمد شاه بن چهار شاه حکمران

دهلی (۱۱۳۰-۱۱۶۱ هـ ق = عه- عصا) بقرب یافته و ریاض الشعرا را تألیف داد و سال

هرا و صد و شصت و پنجم یا بهم یا همدام هجری قمری در گذشت با نرسی می حمله

واله بر حمت پوست = ۱۱۷۰ مازة تاریخ او میباشد و اینکه در مجمع الفصحا تاریخ وفات

اوا ۱۲۶۵ (هرا و دویست و شصت و پنج) نوشته از اشتباه کاتب است يك دیوان شعر

چهار هزار نسی و کتاب ریاض الشعرا که حاوی شرح حال دو هرا و پانصد هرا شعر میباشد از

آثار فلمی واله بوده و يك نسخه از ریاض در کتابخانه ملی طهران موجود و ارا شعرا و است

حسن ر هرا کشد دامن نار بر زمین عشق بیای او بهد روی بیار بر زمین

چاک میشد سرت حامة تقوی چون من گر تو هم میشدی ای شیخ گرفتار کسی

بیر از اشعار ترکی او است

رلهی سسل یوری گل دلداردن آیر یلمشام بلبل شوریده ام گلراردن آیر یلمشام
 منع ایتمه شمع تک گراآه چکسم آعلاسم کیم من بیچاره ناصح یاردن آیر یلمشام
 کلمه واله کیم آیردی بهار یعدن حراں یاقوروق بحلم که برگ و واردن آیر یلمشام

ناگفته نماند که امیر شمس الدین فقیر سابق الذکر ماهر و احارۀ واله یک مشوی حوی
 دایر برداستان او و معشوقۀ دیل او در سال هرا و صد و شصتم هجرت نظم کرده و یک
 سحۀ خطی مذهب عجیب الاسلوبی ار همین مشوی (که در اول حمادی الاخرۀ سال مذکور
 بقلم مستعلیق محمد رضا در شهر شاه جهان آباد هند نوشته شده) در کتابچۀ شخصی آقای
 میرزا جعفر سلطان انصرائی موجود و در اول و آخر آن چند ورق از اشعار خود واله که
 اغلب با عیسات طریقه او است بخط خودش مرقوم و از آن جمله در بارۀ معشوقه اش حدیحه سلطان
 که دختر عمویش حسعلی ست مهر علی نیر بوده گوید

از دختر عمّ حویش دارم فریاد راں طالم حور کیش دارم فریاد
 فریاد کسان بود ر بیگانه و من پیوسته رفوم و حویش دارم فریاد

واله ر فراق روی حانان مردم در هند عریب و راز و حیران مردم
 نگداشت ابر ر هستیم مهر رخش مردم ر عم حدیحه سلطان مردم

حانانۀ مرا بی سروسامان کرده است آشفته ام آن رلف پریشان کرده است
 گفتی که ترا کرده حین آواره آواره مرا حدیحه سلطان کرده است

این نامه به نامه راحت حان مست مکتوب نگار سست پیمان مست
 آن چیر کران به بود آن من است یعنی خبر حدیحه سلطان من است

از این قبیل بسیار است و بیر در بارۀ حدیحه سلطان در آن ترکی گوید

توشدا گوردیم حدیحه سلطان بیگمی یوری گل و رلهی عمر افشان بیگمی

قمری تکی ناله ایلرم کوکو دیب ایترمیشم اول سرو حرامان بیگمی

لعل کیمی قان دل فکاریمی قیلیب رلهی کیمی تیره رورگاریمی قیلیب
قاشی کیمی حم بس براریمی قیلیب گوری کیمی حسته حان راریمی قیلیب

حدیحه سلطان مدکور بیر تحصیل کرده و دارای قریحه شعری صافی بود ، هفت بیت از اشعار او بحط خودش روی کاعدی ردررنگ وچندی ارآنها بیر روی کاعدی سررنگ نوشته شده وهریکی را حاشیه يك صفحه از مقدمه مشوی مدکور بهلوی حط خود واله با طرری شیک و دلچسپی الصاق کرده اند گویا بمرام ایسکه افلا وصل اثری و حطی این دو عاشق و معشوق متلا بهراق ، عوض وصل عیسی و حدی ایشان باشد و در بالای کاعد ردررنگ فوق این حمله هوئر اقمته حدیحه سلطان داغستانی عاسیه می باشد وارا اشعار آن است

من ساقیم و شراب حاصر ای عاشق تشبه ، آب حاصر

آب است شراب پیش لعلم هان لعل من و شراب حاصر

ناحسن من آفتاب هیچ اسب ایسک من و آفتاب حاصر

گمی سحرم خوش است یا قند گر فهم کی حواب حاصر

در بالای کاعد سررنگ فوق بیر این حمله هوئر اقمته حدیحه سلطان داغستانی و سهر باعی بوده و ارآنها است

افسانه درد من اگر گوش کی ار لیلی و داستاش حاموش کی

ور قصه عشق اس عثم شوی محبون و حکایتش فراموش کی

در آخر همین کاعد سرهم این حمله تحریرا فی شهر العراق وسنة الاشتیاق آه ازفراق آه ازفراق بوده و کلماتش طاهر است در ایسکه او بیر نست بیسر عموی مدکور خود عشق معرط داشته و معاشقه از طرفین بوده است باری بعد از اعتدال از اطناب بعضی از اشعار و رباعیات حکیمانه و دوفی و عرفانی واله را بیر می نگارد

دارم سحی نهان و میگویم فاش گوسیمه یکن راهد و رحساره حراش

یاری که بهیچ حا همه عمر ندید بالله که من ندیدم اندر همه حاش

واله همه عمر در تب و تاب بریست گویم تو کاین همه تب و تاب رچیست
در عشق تواش سر که بمیاید هست در راه تواش پای که میاید نیست

راهد نکم جدای نادیده سحود سمای من اگر توانیش نمود
یا آنکه یمال دینه احوال خویش تا من تو سمایم ای کسر عبود

نه هر که کرد علی نام ، حیدری داند نه هر که گشت محمد ، پیمبری داند
نه هر صحنه شود راهل بیت چون سلمان نه هر که روی سی دید بودری داند
نه هر که نکیه کند مروساده دولت طریق سروری و رسم مهتری داند
نه هر بهال که افراحت قد بطرف چمن چو سرو قامت یسارم صوری داند
نه هر که رلف و حظ و حال باشدش واله طریق یاری و آیین دلبری داند

(ص ۵۵۸ ح ۲ مع و ۴۶۷۰ ح ۶ و ۳۳ ح ۴ دریعه و ۲۶۳ ص وعیره)

آقا محمد کاظم اصفهانی - از اعیان ادا و شعرای اصفهان میباشد

واله

مدتی در عراق عرب تحصیل کمالات پرداخته پس بوطن خود
مراجعت کرد و مورد نکریم و احترامات فوق العاده حاح محمد حسین خان نظام الدوله
صدر اصفهان (که از مردان بیکوکار روزگار و از طرف فتحعلی شاه قاجار حکومت
اصفهان را داشته) گردید ، يك تکیه مخصوص طریف و قشگی سام والهیه برای او
تأسیس یافته وار اشعار او است

از مردم زمانه دلا مردمی محواه دیو بند و دیواروش آدمی محواه
نام وفا و مجرمی اندر حهان مبر اردل و فامجوی وردل مجرمی محواه
از حقّه سهر ور میسای روزگار داروی انسا ط و می حرمی محواه

با من چو حفا است کار یسارم چکم با یار وفا است چون شعارم چکم

چون بیست حفا با اختیارش چه کند چون نیست وفا با اختیارم چکم
واله سال هرا و دویست و بیست و بهم هجری قمری در اصفهان درگذشت و در مرقد
مخصوصی که در وسط صحن تکیه مر نور ساخته بودند مدفون شد و در روی مرقش يك
سبك مر مر ممتازی نصب کردند و خودش بر روی آن سبك شرحی در عقائد حقه اثنی عشریه
و وصیت مردم ترك لذات و شهوات دنیوی در حال مرض موت عربی با حط تعلیق که
سیار ممتاز بوده نوشته و در ضمن آنها يك شعر فارسی در توحید و یکی دیگر هم در
خلوص معرفت خود مندرج ساخته است

ای چشم خرد عاخر، اردیدن دات بو بهمان تری ارپنهان با ایهمه پیدائی

ترا خواهم نحو اهر رحمت، گرامتجان خواهی در رحمت برویم بد و درهای بالا بکشا
واله دارای دیوانی مشتمل بر قصائد و غزلیات و رباعیات و مقطعات بوده و يك مثنوی هم دارد
که شماره آیات آن در حدود پانصد و دو بیت میباشد و يك نسخه خطی آن شماره ۴۲۰
در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود است
(احسن حاقان وص ۵۵۹ ح ۲ مع و ۶۹۶ ح ۲ فهرست کتابخانه)

والی حاج ملا محمد استرآبادی - بنوان شریعتمدار نگارش داده ایم

وامق و عذراء^۱

حاج میرزا حسین - دیلا صمن شرح حال وامق میرزا محمد علی

بن میر محمد باقر اشاره خواهد شد

وامق

۱- وامق و عذراء - نوشته فاموس الاعلام وامق نام شخصی موهوم و خیالی میباشد که
عاشق عذراء نامی بوده و داسان وامق و عذراء مشهور (مثل داسان محسون و لیلی) و از طرف
شعراى بسیاری نظم و مشهورترین آنها منظومه فرحاری است نگارنده گوید ادیب معروف رفعت
شیروانی و عنصری مشهور بیر داسان وامق و عذراء را نظم کرده اند و طاهر اینها حقیقی بودن
این قصه است

وامق

محمد احلاص خان - از شعرای فارسی زبان قرن دوازدهم هجری

هندوستان میباشد که در اصل بت پرست بود، عاقبت شرف اسلامی

مشرف و در سلك مستخدمین اورنگ ریب عالم گیر شاه (۱۰۶۸-۱۱۱۸ هـ ق = عسج - تحقیق
ممسلك شد، در حردسالی شعر گفتن حرصی قوی داشته لکن اخیراً در تحصیل علوم و
فنون متنوعه مساعی حمیله بکار می برد و از اشعار او است

از تپش آسودن دل شاهد مرگ دل است نص از حشمت چو آساید مرگ حواب و ما است
(مر ۴۶۷۲ ح ۶ س)

وامق

آقا محمد صالح - از بحای شعرای اصفهان عهد فتحعلی شاه قاجار

میباشد که با ساینیت و اخلاق فاصله معرووف بود، با تعجارت امرار

معاش میکرد و دیوانی قریب بچهار هزار بیتی دارد و از او است

گشت دیوانه و يك سبك بحور دار طعلی کس بحسرت سرد چون دل دیوانه ما

حکایت عسم او گفت با صبا وامق فعان که حاصل عمر عرب داد باد
سال وفاتش بدست نیامد (احسن حاقان)

میر محمد علی (مدرس) ابن سید محمد - دیلاً در صمن شرح حال وامق

وامق

میرزا محمد علی بن میر محمد باقر مدکور است

میرزا محمد علی بن میر محمد باقر - حسنی حسینی پردی، ادیب

وامق

شاعر، متخلص به وامق، از شعرا و فصلاي قرن سیردهم هجری

عهد فتحعلی شاه قاجار بوده و اوائل دوره محمد شاه را نیز دیده است از آثار فلمی او

تذکره میکند میباشد که شرح حال شعرا بوده و آن را آشیانه میکند بفرگوید صاحب

ترجمه در سال هراز و دوست و پنجاه و پنجم هجری فمری درگذشت و از اشعار او است

بما حسر بکشان کروصل نگشودی دری هر گر کبکون از حسرت مردیم چاک پیرهن بگشا

گر داد نیامد ر تو بیداد توان کرد آن را که ریادش روی یاد توان کرد

میرزا یحیی پردی پسر وامق بفر ادیبی بوده فاصل شاعر، متخلص به فدائی که در سال هراز

و دویست و هشاد و دویم هجرت نمرض و با درگذشت وار اشعار او بدست پیامد
 محمی نماد که صاحب ترجمه میرزا محمدعلی و امق غیرار معاصرش میرمحمدعلی
 مدرس ابن سیدمحمد میباشد که او نیز از فصای علما و شعرای یرد و تحلّص شعری او
 بیر و امق بود ، در سال هزار و دویست و چهلّم هجرت درگذشته وار تألیفات او است
 حاشیه تفسیر صافی و حاشیه شرح لمعه شهید ثانی و غیرها و هم چنین صاحب ترجمه فوق
 غیرار دایمی راده هم نام و هم شهری دیگرش میرزا محمدعلی مدرس یردی حسینی، متحلّص
 به حیران است که در سال هزار و دویست و پنجاه و پنجم هجرت (که سال وفات صاحب
 بر حومه است) در قید حیات بوده و خود صاحب ترجمه شرح حال او را هم در تذکره میگذه
 مذکور فوق نگاشته است

در احسن حافان گوید حیران میرزا محمدعلی از فصای یرد ، محدّت دهن و
 خلق خوش موصوف ، در مدرسه مصلی تدریس مشغول و در ادبیات عربی و فارسی بهره
 وافی داشته وار او است

حیالت الفتی دارد بویران خانه دلها نیمیدانم چه میجویدار این و برانه مبرلها

برسم این بخت که کرد اردلت آواره مرا رفته ناخود برد از یاد تو یکناره مرا

در هر چمن که مرع دلم آشیانه ساخت چرخش مادداد و حیران را بهانه ساخت
 بعد از این حمله گوئیم طاهر کلام آیتی در باریج یرد آنکه میرزا محمدعلی مدرّس
 متحلّص به حیران همان میرمحمدعلی مدرّس متحلّص به و امق مذکور فوق بوده و اختلاف
 تحلّص بیر بحسب اختلاف رمان میباشد چنانچه گوید و امق میرمحمدعلی مدرّس یردی
 ابن سیدمحمد بن سید مرصی که سبش با سی و هفت واسطه بحضرت امام حسن محتّی ع
 موصول و تحلّص شعریش و امق بوده و گویا در ابتدا حیران تحلّص داشته و بعداً به و امق
 تغییر داده است او بحسب کسی میباشد که در یرد سبب تدریس در مدرسه اسحقیه ملقب
 به مدرّس گشت ، سیار دانشمند و خوش فریحه و در عهد فتحعلی شاه در برد مشار بالسان

بود ، در سال هزار و دویست و چهارم هجرت درگذشته و درهريك از نظم و اثر ماهر
بوده و ار او است

ريك كز شمه چنان برده ساقی ارهوشم	كه گشته هستی خویش از نظر فراموشم
چه چشم بود حدایا كه طرفه العینی	سرد هوشم و بگذاشت مست و مدهوشم
چو حلقه چشم ردر بر دارم ر صفا	كه لطفیات كمین حلقه ایست در گوشم
متاع اگر دوحیان است بیم خو بحر	بها اگر همه حای است نار بهروشم
بحر وصال بو از نحت خود نمیخواهم	بعیر عهد تو در عهد كس نمیكوشم
در تاریخ یرد بعد از این حمله گوید	واقی دیگری در خاندان مدرّس بوده كه نامش
حاج میرزا حسین و طمعی متین داشه و	بذكره ای نام میخانه نوشته وار او است .
كمال عشق را پروانه دارد	كه هیچ ارسوختن پروا، ندارد

چنان در دیده اش حوارم كه میدانم پس از مردن اگر روید گسلم از گیل بچشمش حارم یا ید
دیگر چیری از زمان وفات و مشخصات دیگرش ذكر نكرده است
(ص ۲۴۲ و ۳۴۰ تاریخ یرد)

محمد بن احمد - (یا محمد) عسائی القلیة، ده شقیّ البلة، ابوالمرح

واواء

الكیة ، واواء اللقب كه در ندایت حال هیوه فروشی میكرد ،
در میدان حرره روشن دمشق باین شعل اشتعال داشت ، صمماً شهر هم میكفت تا آنكه
از صفای قریحه از مشاهیر شعرا شد ، اشعارش فصیح و ملیح و محل رعیت عامه گردید
و ار او است

قالت وقد فتكت فیما لواخطها	ثم دا اما لتعتیل الحب من فود
و اسلت ثؤثؤاً من برحی وسعت	وردا وعصت علی العصاب نالرد
اساة لوبدت للشمس ماظلت	من بعد رقیبتها یوما علی احد
كانما بین غابات الحمون لها	اسد الحمام علی طرق الهوی رصدی

واواء از شعرای سیف الدولة حمدانی ، دیوانس معروف و درلیدن چاپ ، وفاش درسیصد
و بودم هجرت واقع گردید
(ص ۲۵۴ ح ۲ ع ۴۶۷۹ ح ۶)

و تری احمد بن محمد - و تری موصلی بعدادی، شافعی المذهب، رفاعی
المسلک، اعرافای نامی قرن دهم هجرت میباشد که سیار صالح
و متقی بود، چندین مرتبه حج کرده و در حرم نبوی ص درس میگفت، مرجع استعاده
حمعی وافر بوده و مریدان سیار داشت، اخیراً حلوت گرییده و کتاب مناقب الصالحین
را تألیف داد و اخیراً آنرا بنام روضة المناظرین ملخص کرد همین روضه در قاهره چاپ شده
است و وفاتش مابین دو سال نهصد و هشتادم یا هشتادم هجرت در قاهره واقع و در قراه
مدفون گردید و کراماتی هم بدو منسوب دارند (ص ۱۹۱۰ مط)

و تری	محمد بن ابی نکر - بعنوان واعظ مذکور شد
و ثنی	لقب رحالی محمد بن عماده است
و حدی	محمد فرید - بعنوان فرید و حدی بگارش یافته است
و جیبی	لقب رحالی عثمان بن حامد و موکول بدان علم شریف است
و حبه	مبارک بن سعید الدین - در باب کبی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد
و حیه الدوله	دوالعربین - در ضمن شرح حال ناصر الدوله حسن مذکور شد
و حیه الدین	عبدالرحمن - در باب کبی بعنوان ابن الدین خواهد آمد .
و حبه الدین	مبارک بن سعید الدین - در باب کبی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد
و حبه الدین	مصور بن سلیم - بعنوان اسکندری مذکور شده است
و حیه صغیر	انراهم بن مسعود بن حسان - نحوی بعدادی، از اهل رصافه بعداد، در نکات و قوه حافظه اعحونه رها بود کتاب سیویه و دیگر کتب ادبیه را حفظ کرد، در مقابل معارشر مبارک بن سعید که استاد یافوت حموی و نه و حیه کبیر مشهور بوده او نیز به و حیه صغیر شهرت یافت و سال پانصد و نودم هجرت در خوانی در گذشت یافوت گوید که اگر عمرش امتداد مییافت از آیات الهیه میبوده است (ص ۴ ح ۲م)

- وحیه کبیر** مبارک - همان وحیه الدین مبارک مذکور فوق است
- وحیهی** لقب رحالی عمر بن موسی و موکول بدان علم شریف است
- وحدت** حکیم عبداللّه - بموان رابع قمی نگارش یافته است .
- وحشت** شیخ محمدامین - از شعرای قرن یازدهم همد می باشد که سیار نکته پرداز ، دارای فصائل طاهری و باطنی و مرجع ارباب حاجات و وسیله حیرات بود و نه وحشت تخلص می نموده است
- الهی شور محشر کن دل دیوانه ما را عارت آشنا کن معنی بیگانه ما را
 ر سوز دل نفس را پرتو برق تحلی ده بحدون شعله رنگین کن پر پروانه ما را
 عم روری نماید گر قناعت آبرو محشد چو گوئی فطره ای کافی است آب و دانه ما را
 سال وفاتش بدست نیامد (ص ۳۰۸ مرآب الحیال)
- وحشی نافی** از شعرای ایرانی عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه ق =
 ظل - طهه) می باشد که مدّاح او و از شاگردان شرف الدین علی
- نافی سابق الذکر بوده و از آثار قلمی او چندین مثنوی می باشد
- ۱- خسرو و شیرین ۲- جلد نرین در معارف و اخلاق و مرانی ۳- فرهاد و شیرین
 - ۴- ناظر و منظور و از اسعار او است :
- دگر این شب است آن شب که رپی سحر ندارد من و نار آن دعاها که یکی اثر ندارد
 بهوای ماع مرغان همه ناله ها گشاده شکمخ دام مرغی چه کند که پر ندارد
 محیی نماید که وحشی با بر مشهور کرمانی و از مردمان نافق کرمان است لکن در دریعه
 و قاموس الاعلام و تذکره نصرآبادی نه بردی بودن او تصریح کرده اند و شاید هردو صحیح
 باشد که اصلاً یا ولادتاً و یا در بعضی از ادوار زندگی کرمانی و در بعضی دیگر بردی باشد
 لکن بنا بر تحقیقی که آیتی در تاریخ برد کرده اساساً بردی بوده است و کرمانی بودن او غلط
 مشهور و بلکه نافی بودن او که ظاهراً از مسلمات می باشد منافی کرمانی بودنش بوده
 و خود دلیل بردی بودن او است چنانچه گویند وحشی نافی برگزین شعرای برد ،

ار شاگردان شرف الدین علی نافع (سابق الذکر) ، نامش سوشته تذکره الشعراى عرفات نام اوحدی بلیانی (سابق الذکر) کمال الدین بوده و شگفت این است که رحی اورا کرمانی گفته اند و همانا مشأاً اشتباه نام وطن وحشی است که اورا از اهل نافع کرمان داشته اند و حال آنکه نافع قصه بررگی است از توابع یرد و موصع نافع نامی در کرمان وجود ندارد و آنچه در کرمان است نافت نام دارد و جمعی نافت و نافع را از همدیگر تشخیص نداده و نافع یرد را که وطن وحشی میباشد همان نافت کرمان پنداشته اند

علاوه بر اشتباهی که در نام وطن وحشی شده آدر نافتضای بدیسی که سست نه یرد داشته بحواسته است وحشی با آن حالات را نه یرد منسوب دارد ایماک درآشکده حدود مکرمانش منسوب داشته و دیگران بیر بدون تحقیق بدو تعلید کرده اند و الاشکی در یردی بودن وحشی نمیشاد، قبرش هم در یرد بوده و فقط سسک مرمری شباحته میشود و عرلی از حدود وحشی بر روی آن حاک و مطلع آن این است

کردیم نامرد تو بود و سود حویش گشتیم هیچ کاره بملک و حدود حویش
سسک دیگری هم هست که ما بر مشهور در عصرها حای شستن و شعر خواندن وحشی بوده است در تاریخ یرد بعد از نقل سسک مرمری مذکور گوید (ولی نمیدانم این سسک کجا است) نگارنده بیر در تأیید قول مذکور آیتی و کرمانی بودن وحشی نافع گوید که در مراصد و قاموس اللغه بیر گویند که نافع (ما دال آخر سسکون فا) شهری است در کرمان و در قاموس بصریح کرده که آن معرب نافت میباشد اصلاً موضعی نافع نامی ذکر نکرده اند باری این عرل از وحشی است

تا مقصد عشاق ره دور و درار است يك مبرل ار آن، نادیه عشق محار است
در عشق اگر نادیه ای چسد کی طی دانی که در آن ره چه شیب و چه فرار است
صد بلعجی هست همه لارمه عشق از حمله یکی قصه محمود و ایار است
عشق است که سر در قدم بار بهار است حسن است که میگردد و حویای بیار است
وحشی تو برون نامده ارسعی کم حویش ور نه در این خانه بروی همه نار است

دیوان وحشی که مشتمل بر غزلیات و قطعات و سه مثنوی حلد نرین و فرهاد و شیرینی و ناطر و منظور است چاپ سسکی شده و یک نسخه خطی آن نیز شماره ۲۶۸۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود میباشد .

لطیفه - خود وحشی در ماده تاریخ نظم ناطر و منظور مذکور که سال بهصد و شصت و ششم هجرت بوده مصرعی گفته که شماره هریک از حروف نقطه دار و بی نقطه و موصوله و معصوله اش مطابق عدد سال مذکور است

کتاب ناطر و منظور بی که هریتش	ر آسمان کمال است آیتی مرل
چو درس دولت و اقبال میرسد نظام	ار این کتاب که در یمثالی است مثل
سرد که از پی تاریخ نظم وی گویم	دهی نظام در درح درس درح دول
گره گشای خیال و مصرعی که گذشت	چهار عقده تساریح میکند مدخل
یکی رحله حروفی که داخل نقطه است	دویم از آنچه در او نیست نقطه را مدخل
سوم از آن کلمایی که واصلند بهم	چهارم آنکه در اید ر عکس آن عمل

بطیر این ماده تاریخ که مصرع دویم شعر سیّم است در شرح حال میرزا امین نصرآبادی مذکور و شرح حال احتمالش برار مراجعه بدانجا روشن میگردد

وفات وحشی در سال بهصد و بود و یکم هجری قمری واقع شد و هریک از دو حمله وحشی مسکین وفات = ۹۹۱ و نبل کلزار معنی سته لب = ۹۹۱ ماده تاریخ او بوده و ایسکه وفات او را در تذکره حسینی سال بهصد و شصت و یکم نوشته است معافی تاریخ مذکور نظم ناطر و منظور بوده و ظاهراً از اشتباهات کاتب نسخه میباشد

(کف و ص ۲۴۰ ح ۷ دریه و ۵۱ ح ۲ مع و ۴۶۸ ح ۶ س و ۳۴۳ تاریخ یرد ۴۷۲ تذکره نصرآبادی و ۳۵۸ تذکره حسینی و عره)

وحید بعدادی سعد بن محمد - در باب دویم بعنوان ابوطالب سعد خواهد آمد

وحید بهبهانی مولی محمد باقر - بن محمد اکمل بعنوان آقا نگارش یافته است

و حید تشریری
 از شعرای ایرانی، ادیب فاضل، در عروض و قافیه حیر، در اشعار
 خود متخلص به وحید، اصل وی از تشریر ویا از هرات بود،
 مدتی هم در تشریر اقامت کرده و اخیراً در قم سکونت نمود و بهمین جهت او را وحید قمی
 میگویند. صاحبزنی مروی سابق الذکر معارصه داشته و همدیگر را هجو کرده‌اند،
 اشعار وحید بسیار و آندار بوده و از آن حمله اشعاری بنام شهرانگیر در وصف تشریر و
 تشریریان گفته که در عایت شهرت بوده و از آنها است

شکر الله که بهر شهر انگیز	از هری آمدم سوی تشریر
تا بوصف تنان تشریری	همچو طوطی کسم شکر ریری
و چه تشریر رشک هشت بهشت	مردمش خو بروی و پاک سرشت
سازیمان سار و محسوسی	در کمال لطافت و حوسی

از آثار قلمی وحید است

۱- **مدایع الصایع** در عروض و قوافی فارسی و یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود
 است ۲- **الجمع المختصر** یا **مختصر وحیدی** بر در عروض و قافیه و دو نسخه از آن شماره‌های
 ۳۸۶ و ۲۶۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران که هر دو صممه نسخه دیگر هستند موجود
 و در کتابخانه رضویه نیز یک نسخه از آن موجود است ۳- **دیوان شعر** و نسخه آن در کتابخانه
 اسعد پاسا از استانبول موجود است ۴- **مفتاح المدایع** در لغت فارسی. وحید اخیراً به گیلان
 رفت و در سال بهصد و چهل و دویم هجرت در همانجا درگذشت و اسم او را در حای بی‌یدم
 و شاید وحید نام اصلی او هم باشد

(کف و ص ۶۴ ح ۳ و ۱۳۹ ح ۵ در بعه و اطلاعات متفرقه)

و حید قزوینی
 میرزا محمد طاهر - از ادبا و شعرای نامی عهد شاه عباس صفوی

ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ ه ق = عس - عسج) و دمشی و ناریج‌نگار

آن شاه و الاحاء بود، وقایع دوره سلطنت او را نوشته و در فوون متنوعه گوی سقت از
 دیگران ربوده است بعد از وفات شاه معظم حابه‌سین شد تا در سال هزار و صد و یکم
 هجرت بوزارت شاه سلیمان بن شاه عباس منصوب گردید، مر حج امر او سفا و مطبوع

عموم بوده و آثار قلمی او است

۱- **جلوت راز** ۲- **دیوان شعر** که دیوانی قریب بسود هزار بیت مسحون نظم و نثر ترکی و عربی و فارسی و نثر و مسلوب و لکن از اسماء ترکی و عربی او سرای نداده اند ۳- **راز و بیار** ۴- **ساعر سرشار** ۵- **عاشق و معشوق** ۶- **فتح نامه** قندهار که آن بیرمل دیگر آثارش مشوی است ۷- **گلزار عباسی** و غیر از اینها رساله های بسیاری در علوم مختلفه نثر و مسلوب میباشد و **دوسخه از دیوان** او که یکی در حدود سی و شش هزار و دیگری در حدود بیست و دو هزار بیت است شماره ۱۶۲ و ۱۶۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار حدید طهران موجود و اول عرلیاتش این است

کرامت کن عیاری یارب این ناقص عیاران را نده دستی که گیرم دامن پرهیزکاران را
وفات او در حدود سال هزار و صد و بیستم هجرت واقع شد و نوشته بعضی عمر او صد سال بوده است
(ص ۶۹۹ ح ۲ فهرست کتابخانه و غیره)

وحید قلمی چنانچه اشاره شد همان **وحید تبریزی** فوق است

وحیدی لقب رحالی **جعفر بن عثمان و حسین بن عثمان و شیب بن خراد**
و غیر هم میباشد

وداعی **علی بن مظفر** - **بعنوان علاء الدین** بکارش یافته است

وراق

وراق **ابونکر بن محمد** - **در باب کسی بعنوان ابونکر و راق خواهد آمد**

۱- **وراق** - بصیغه منالعه کسی است که ورق و کاغذ اسباب کند و کتابها را استنساخ نماید و یا دیگران تحت نظر او استنساخ نمایند و او نسخه ها را تصحیح و تحلیل کرده و بفرشد از سمعانی نیز نقل است و راق کسی است که مصحف و کتب حدیث و غیر آنها را مینویسد و گاهی کاغذ و روش را نیز اطلاق نمایند این حرفت استنساخ مذکور قدیمأ پیش از اختراع و رواج عمل طبع کتاب، عوص عمل طبع ابن رمان بوده و کثیری از ادبا و علما این حرفت را دانسته اند یاقوت حموی در معجم الادبا شرح حال ایشان پرداخته و خودش نیز از جمله ایشان بوده و کتابخانه بردگی اراو مایده که مرجع اسعاده ابن الاثر صاحب کتاب الکامل فی التاریخ گردیده است **بالحملة لفظ وراق** لقب رحالی **احمد بن عبدالله بن احمد بن حلین**، **جعفر و طاهر***

وراق احمد بن ابی طاهر- بعنوان کاتب احمد بن ابی طاهر نگارش یافته است

وراق حسن بن علی - بن حسن بن علی بن حسن بن خطاب بن حیر

وراق ، معروف به ابن الخطاب ، ارفعات محدثین عامه میباشد که
ار ابونعیم اصفهانی متوفی سال ۴۴۴ هـ ق (= قمری) و دیگر احله روایت کرده و ارحمله
روایات او است که حضرت نبوی ص فرمود مکتوب علی باب الحجة لا اله الا الله محمد رسول الله
علی احو رسول الله قبل ان تحلق السموات والارض بالهی عام زمان وفاتش بدست یامد
(ص ۳۸۷ ح ۷ تاریخ بغداد)

وراق سعد بن علی - بعنوان دلال الکتاب نگارش داده ایم

وراق علی بن عیسی - بحوی بعنوان زمانی نگارش یافته است

وراق عمر بن محمد بن حسن - ملقب به سراج الدین ، معروف به وراق ،

ار اکابر شعرای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد و يك دیوان

چهل مجلدی داشته است که خودش هفت مجلد ار آن را تلخیص کرده وار او است

شمت برقا من نعرها الوصاح والذی سیره مهیص الحاح

فتماری شکی به و یقینی هل تحلی الصاح قبل الصاح

وفاتش در سال ششصد و بود و پنجم هجرت واقع گردید

(اطلاعات متفرقه)

وراق قمی موشته مضاف اس شهر آشوب (متوفی سال ۵۸۸ هـ ق = ۱۱۹۳) ار

شعرای اهل بیت طهارت ع میباشد ، بعضی ار اشعار او را هم که

در مضاف آن حاواده عصمت گفته در آن کتاب نگارش داده و ار آن جمله است

علی وعت ادناه ماقال احمد لدعوته فیه و لم یتمم

دیگر ار اسم و نسب و تاریخ زندگانی او چیزی ذکر نکرده است

(ص ۵۶۳ ح ۱ ق)

* بن عیسی ، عباس بن محمد ، عباس بن موسی ، علی بن ابراهیم ، علی بن عبدالله و بعضی دیگر
و هم ار اوصاف مشهوره جمعی ار اکابر مناسد و بعضی ار ایسان را با اندازه مساعدت وقت و وسائل
موجود تذکر مدهد

وراق

محمد بن اسحق - در باب کسی بعنوان ابن‌الدیم حواهد آمد

وراق

محمد بن عبدالله بن عباس - مکتبی به ابوالحسن، از مشاهیر نحویین

و داماد ابوسعید سیراف، سابق‌الذکر می‌باشد و کتاب علل‌النحو

و کتاب‌المصول فی نکت‌الاصول از تألیفات او بوده و در سید و هشتم هجرت درگذشت ،

اورا ابن‌الوراق نیز گویند چنانچه نو‌اش ابوالحسن محمد بن هبة‌الله بن محمد بن عبدالله

نیز که در زمان حدود در بغداد پیشوای اهل عربیه و علوم قرآنیه و از مشاهیر نحویین

و قراء و مفسرین بوده به ابن‌الوراق شهرت داشته است سال وفات او بدست نیامد

(ص ۴۶۸۲ ح ۶ ص وسط ۸ ص ۲۱۹ ت)

وراق

محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی - کرمانی، مکتبی به ابوعبدالله،

معروف به وراق، از فصای نحو و لغت و از تلامذه ثعلب نحوی

سابق‌الذکر بوده و از تألیفات او است

۱- الجامع در لغت ۲- الموحر در نحو، صاحب ترجمه در سال سید و بیست و نهم

هجری قمری و یا بعد از آن وفات یافت (کف و ص ۲۱۳ ح ۱۸۱م)

وراق

محمد بن هارون - مکتبی به ابوعیسی، ملقب به وراق، از متکلمین

علمای شیعه بوده و از کسانی است که در مدافعه ار مذاهب امامیه

فروگذاری نکرده است، بهمین جهت بن‌العامة معوض می‌باشد، سید مرصی و علمای دیگر

از وی نقل کرده و نکلمات وی اعتماد می‌مایند تألیفاتی هم داشته و سال وفات بدست نیامد

(کب رحالیه و راسحه هشتم از رواج میرداماد)

وراق

یاقوت بن عبدالله - بعنوان حموی نگارش یافته است

ورام

مسعود بن ابی‌فراس - عیسی بن ابی‌الحکم بن حمدان بن حوالا بن

ابراهیم بن مالک اشتر نجفی، کیه‌اش ابوالحسن یا ابوالحسن،

طاهراً نامش مسعود، نقش ورام، عالمی است فقیه محدث راهد حلی نجفی اشتری،

از علمای امامیه اوائل قرن هفتم هجرت کتاب تنسیه‌الحاظ (الحواطر حد) و نه‌ه‌الناظر